



چند
حسّ در تاریخ
فرهنگی زیربان طبرستان

محمد کاظم رحمتی
استادیار بنیاد دایرة المعارف اسلامی

چند جستار

در تاریخ فرهنگی زیدیان طبرستان

محمد کاظم رحمتی

استادیار بنیاد دایرة المعارف اسلامی

۱۳۶ صفحه - ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول، پاییز ۱۳۹۴

انتشارات شب افروز



مرکز پخش: تهران، انتشارات
شب افروز تلفن: ۷۷۶۰۴۹۰۹
www.shabafroozpress.com
info@shabafroozpress.com

سرشناسه : رحمتی، محمدکاظم، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور :
چند جستار در تاریخ فرهنگی زیدیان طبرستان
/ محمدکاظم رحمتی.
مشخصات نشر: تهران: شب افروز، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۳۲-۸-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: زیدیه — تاریخ
موضوع: ایران — تاریخ — علویان، ۲۵۰ - ۳۱۶ ق.
موضوع: مازندران — تاریخ
رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ چ ۸ / ۳ / ۶ / ۲۳۹ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۶۶۰۲۸

چند جُستار در تاریخ فرهنگی زیدیان طبرستان

محمد کاظم رحمتی
استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

(۱) روابط زیدیه و امامیه با تکیه بر کتاب المحيط باصول الامامة

ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة

المحيط باصول الامامة و مؤلف آن

المحيط و نسخه‌های آن

منابع کتاب المحيط

نسخه‌های کتاب

فهرست تفصیلی کتاب المحيط

برخی از نکات مهم کتاب المحيط

اطلاعات فرق‌شناختی از نحله‌های امامیه

تکوین مسئله امامت در میان زیدیه

(۲) تاریخ به مثابه هویت: نکاتی درباره تاریخ نگاری زیدیه

سقوط امویان و تأثیر آن بر تاریخ نگاری اسلامی

زیدیه و تاریخ نگاری

ابوالعباس حسنی و کتاب المصابیح

نگاهی به ساختار کتاب المصابیح

علی بن بلال آملی و تکمیل کتاب المصابیح

سیره نگاری در میان زیدیان ایرانی پس از کتاب المصابیح

نتیجه‌گیری

(۳) نکاتی درباره جوامع زیدی ایران در قرون ششم تا نهم هجری

نسخه‌های خطی زیدی طبرستانی و چگونگی شناسایی آنها

مجموعه ای منحصر به فرد از میراث زیدیان ایران

مشيخه ای زیدی از قرن هشتم و اطلاعاتی تازه درباره جوامع زیدی طبرستان

هویت نویسنده مشيخه

پیوستها

(۴) میراث فرهنگی زیدیان ایران و اهمیت آن

برادران هارونی و جایگاه آنها در تثبیت سنت زیدیه در دیلم

عالمان زیدی ری و اهمیت آنها

زیدیان خراسان

انتقال میراث زیدیه به یمن و اهمیت آن

قاضی جعفر بن عبدالسلام مسوری و اهمیت وی در تثبیت میراث زیدیه ایران در یمن
مناسبات زیدیان ایرانی با یمنی پس از قاضی جعفر
نتیجه گیری
۵) نکاتی درباره ابو العباس حسنی
۶) زیدیه در دوره ایلخانی: تأملاتی روشی
۷) تفسیر کتاب الله و نسخه های آن

درآمد

حضور زیدیان در مناطق شمالی ایران خاصه طبرستان و دیلمان که از قرون سوم تا دهم هجری به طول انجامیده، باعث پدید آمدن میراثی پربار شده که اکنون به صورت های مختلف همچون میراث مکتوب، بناهای تاریخی باقی مانده است. میراث فرهنگی زیدیان ایران در قرون پنجم تا هفتم هجری به واسطه کوشش ها و علاقه زیدیان یمنی به میراث زیدیان ایران در چند مرحله به یمن منتقل شد که البته مسئله اخیر به حفظ و نگهداری میراث زیدیان ایران پس از قرن دهم هجری و برافتادن مذهب زیدی از مناطق شمالی ایران منجر شد. به واقع در پی وحدت سیاسی زیدیان یمنی و طبرستانی در روزگار ابوطالب اخیر (متوفی ۵۲۰) امام زیدی طبرستانی که امامت او مورد پذیرش زیدیان یمنی قرار گرفت، مراودات میان دو جامعه زیدی ایران و یمن فزونی یافت. روند مذکور در دوران المتوکل علی الله احمد بن سلیمان (متوفی ۵۶۶) ادامه یافت اما اوج و شکوفایی آن در دوران امامی زیدی یمنی المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) است که در دایمانی نیز برای تبلیغ روانه ایران کرده بود. روند مذکور البته در ادوار بعدی به علت دشواری های جامعه زیدیان یمن و دوری زیدیان طبری از آنها تقریباً متوقف شد. نوشتار حاضر در چند مقاله تنظیم شده و سعی شده تا برخی جنبه های فرهنگی زیدیان طبرستان را مورد پژوهش قرار دهد.

روابط زیدیه و امامیه با تکیه بر کتاب المحيط باصول الامامة

از اواخر قرن دوم با مشخص‌تر شدن تفاوت‌های فرق مختلف امامیه، گروه زیدیه آرام‌آرام تدوین عقاید خود را آغاز کرد و عالمان زیدی عراق خاصه شهر کوفه متأثر از جریان کلامی معتزله، از سلف خود که آراء کلامی‌شان جز در مواردی و آنهم در مسئله امامت تفاوتی نداشت و همچون دیگر محافل اهل حدیث در کوفه آراء تشبیهی و جبری داشت، فاصله گرفت و در کنار تدوین آراء کلامی - فقهی و تفسیری خود، با مبانی کلامی جدید آثاری در نقد امامیه تألیف کردند.^۱ کهن‌ترین این آثار، الرد علی الرافضة و الرد علی الروافض من اهل الغلو منسوب به عالم نامور زیدی، قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶ق) است. پس از این آثار که متن آنها به طور کامل باقی مانده، نقل قول‌هایی از کتاب الاشهاد تألیف ابو زید علوی که در ضمن ردیه عالم امامی بر آن، ابن قبه (متوفی پیش از ۳۱۹ق) باقی مانده، اهمیت خاصی دارد. کتاب الاشهاد ظاهراً در اواخر عصر غیبت صغری تألیف شده است. در تداوم این ادبیات، ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴ق)، کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة را نگاشته که شرحی مفصل بر آن به نام المحيط باصول الامامة علی مذهب الزیدیه از عالم نامور زیدی ایرانی، ابوالحسین علی بن الحسین بن محمد زیدی مشهور به سیاه سربازان در چند نسخه خطی باقی مانده است. نوشته حاضر بحثی درباره کتاب اخیر با توجه به چنین ادبیاتی در میان زیدیه است.

سال‌های پایانی حکومت امویان که در تب و تاب اختلافات داخلی خاندان اموی با آشوب و شورش‌های فراوان و نزاع بر سر قدرت در میان خاندان اموی همراه بود، با دشواری‌های دیگری نیز مواجه بود و آن، قیام علویان و عباسیان بود. علویان که در سال ۱۲۲ق به همراه زید بن علی بن الحسین در کوفه قیام کردند، به دلیل عدم توانایی کافی به سرعت شکست خوردند و قیام زید بن علی توسط والی امویان سرکوب شد.^۲ عباسیان که تجربه ناموفق علویان را در به

۱. عموماً در منابع، این تغییر نگرش را به واسطه نفوذ معتزله در میان زیدیه دانسته‌اند، نظری که در منابع کهن نیز به کرات مورد اشاره قرار گرفته است. مادلونگ در تکنگاری خود در باب قاسم بن ابراهیم نیز همین نظر را ابراز کرده است. بنگرید به:

W.Madelung, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim*, pp.97, 106, 110-14, 118-19, 153.

مادلونگ بعدها این نظر را در دو مقاله جداگانه بسط داده است و مدعی آن شده که قاسم بن ابراهیم چندان متأثر از معتزله نبوده و کلام مسیحی را در تغییر اندیشه وی، خاصه زمانی که در مصر اقامت داشته، مؤثر دانسته است. بنگرید به:

Madelung, "Imam al-Qasim ibn Ibrahim and Mutazilism," in: Ulla Ehrensverd and Christopher Toll, eds., *On Both Sides of al-Mandab: Ethiopian, South-Arabic and Islamic Studies Presented to Oscar Löfgren on his Ninetieth Birthday* (Stockholm, 1989), pp.39-48; idem, "al-Qasim ibn Ibrahim and Christian Theology," *ARAM*, 3 (1991), pp.35-44.

۲. احتمالاً نوشته مفصل اشتروتیمان در بررسی آثار منسوب به زید بن علی، نخستین و جدی‌ترین مطالعه انتقادی در قرن اخیر در باب زیدیه است. پس از او، شاگردش ویلفرد مادلونگ با تکیه بر آراء قاسم بن ابراهیم رسی، شکل‌گیری و تکوین زیدیه. فان آرتدوک نیز بررسی در باب مسئله امامت در زیدیان یمنی انجام داده است. از

دست آوردن قدرت فرا روی خود داشتند، به طرحی بلندمدت رو آوردند و توانستند با کاری طولانی و بهره‌گیری از نارضایتی‌های عمومی و زمینه‌هایی که علویان فراهم آورده بودند، قدرت را به دست گیرند. با این حال، علویان که حتی در برهه‌ای عباسیان با آنها بیعت کرده بودند، در دوره عباسی با شرایط دشوارتری مواجه شدند.^۱ علویان در دوره نخست خلافت عباسی، چند قیام مهم ناموفق محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به نفس زکیه در دوران منصور، قیام حسین بن علی صاحب فخ در دوره الهادی و قیام محمد بن ابراهیم طباطبا در دوره مامون به همراه ابوالسرایا را رهبری کردند که هر سه بیرحمانه سرکوب شد و سرداران عباسی بیرحمانه‌تر از امویان، قیام علویان را در خون فرو شستند.^۲

کارهای عرب‌زبان‌ها، کتاب الصلة بین الزیدیه و المعتزلة تألیف احمد عبدالله عارف (بیروت - صنعاء ۱۴۰۷/۱۹۸۷) تحقیق نسبتاً مفیدی در باب آراء کلامی زیدیه است؛ هر چند از حیث روش‌شناسی فاقد نظم و زمان‌پیشانه است. مشخصات کتاب‌شناسی آثار مورد بحث چنین است:

Rudolf Strothmann, *Das Staatsrecht der Ziditen* (Strassburg, 1912); *idem*, *Kultus der Zaiditen* (Strassburg, 1912); *idem*, "Die Literatur der Zaiditen," *Der Islam* 1 (1910), pp.354-68; 2 (1911), pp.49-78; *idem*, "Das Problem der Literarischen Persönlichkeit Zaid b. Ali," *Der Islam*, 13 (1923), pp.1-52; Cornelius van Arendonk, *De Opkomst van het Zaidietische Imamaat in Yemen* (Leiden, 1919). Trans. Jacques Ryckmans as *Les debuts de l'imamat zaidite au Yemen* (Leiden, 1960); Wilferd Madelung, *Det Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Ziditen* (Berlin, 1965).

۱. درباره قدرت‌گیری عباسیان بنگرید به: فاروق عمر، طبیعة الدعوة العباسية: دراسة تحليلیة لواجهات الثورة العباسية و تفسیراتها (بغداد: ۱۹۸۷م). یکی از مهم‌ترین دشواری‌های عباسیان در دوره نخست حکومت، مسئله توجیه مشروعیت خود در قبال دیگر گروه‌ها بوده است. مطابق با خبری که در منابع چندی نقل شده است، گفته شده که عباسیان نخست با علویان بیعت کرده‌اند. نامه‌نگاری‌های بین محمد نفس زکیه و منصور که در عموم منابع تاریخی آمده، روشنگر این بحران‌هاست. برای گزارش تفصیلی از مشکلات منصور با نفس زکیه و برادرش، ابراهیم قتیل باخمیری بنگرید به: فاروق عمر، العباسيون الاوائل (بیروت ۱۹۷۰-۱۹۷۳)، ج ۱، ص ۱۶۲-۲۱۲؛ همو، بحوث فی التاريخ العباسی (بیروت ۱۹۷۷)، ص ۹۲-۱۱۱؛ حسن فاضل زعین العانی، سياسة المنصور ابی جعفر الداخلية و الخارجية (بغداد: ۱۹۸۱)، ص ۲۵۵-۳۲۴؛ محمد سلیمان العبد، حركة النفس الزكية (کویت ۱۹۸۳) و مقاله تیلمان ناگل که روایات ناظر به این ماجرا در منابع مختلف را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است:

Tilman Nagel, "Ein früher Bericht über Aufstand von Muhammad b. Abdallah im Jahre 145 h," *Der Islam*, 46 (1970), pp.227-62.

اشاره جالب ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین در شرح حال نفس زکیه که «و بویع له فی الآفاق»، ص ۷۹ تداعی‌گر شهرت بیعت گسترده با نفس زکیه و احتمالاً خود عباسیان است.

۲. مهم‌ترین منبعی که گزارش کاملی از قیام‌های علویان ارائه کرده، کتاب مقاتل الطالبیین تألیف ابوالفرج اصفهانی است که سباستین گونتر بررسی مفصلی از منابع و اهمیت گزارش‌های وی ارائه کرده است. بنگرید به:

S. Günther, *Quellenuntersuchungen zu den Maqatil at-Talibiyyin des Abu L-Farag al-Isfahani* (gest. 356/967) (Georg Olms Verlag, Hildesheim/ Zürich/ New York, 1991).

ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۲۴ق) در اشاره به سرکوب قیام حسین بن علی صاحب فخ می‌نویسد: «ثم خرج الحسين بن علی ... و عسكر بفخ علی سته امیال من مکه فخرج الیه عیسی بن موسی فی اربعة الآف قتل

در کنار فعالیت نظامی، علویان به تدوین کلام و فقه خود نیز پرداختند. کوفه به دلیل گرایش‌های علوی، به نخستین مرکز مهم فعالیت زیدیه تبدیل شد و عالمان زیدی در آن شهر به تدوین آراء و عقاید خود پرداختند. اهمیت زیدیان کوفه در تکوین و شکل‌گیری مذهب زیدیه، نکته‌ای است که با تأملی اجمالی بر کلام و مذهب زیدیه می‌توان آن را دریافت. سلف نخست زیدیه در کوفه، محدثان زیدی ناموری چون ابوالجوارود زید بن منذر، حسین بن علوان راوی و شاید تدوین‌گر المجموع الفقهی و الحدیثی منسوب به زید بن علی.^۱ با اقامت برخی از سادات زیدی در کوفه چون احمد بن عیسی بن زید (متوفی ۲۴۷ق)، مرحله تدوین فقه و حدیث زیدیه در کوفه وارد دور جدیدی شد. شاگرد نامور احمد بن عیسی بن زید، ابوجعفر محمد بن منصور بن یزید مرادی با تدوین و تألیف آثار فراوانی از جمله امالی احمد بن عیسی بن زید که خود مطالب فراوانی بر آن افزود، اثری جامع در فقه و حدیث زیدیه گرد آورد.^۲

در کنار تدوین آراء حدیثی و فقهی، عالمان زیدی به نقد آراء دیگر فرق، خاصه امامیه که اشتراکات زیادی با آن داشتند، توجه نشان دادند.^۳ کهن‌ترین آثار موجود از این گونه، دو رساله به نام‌های الرد علی الرافضه و الرد علی الروافض من اهل الغلو منسوب به قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶ق) مشهورترین عالمان زیدی قرن سوم است که تأثیر جدی وی در سنت زیدیه تا

الحسین و اکثر من معه و لم یجسر احد ان یدفنهم حتی اكلت السباع بعضهم...». علی بن اسماعیل اشعری، کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق هلموت ریتز (بیروت ۱۴۲۶/۲۰۰۵)، ص ۸۰.

۱. درباره مرحله کوفی زیدیه و گرایش‌های مختلف آن بنگرید به مقاله مهم ماهر جرار که گزارش کاملی از جریان جارودیه در این میان دارد. آثار فقهی - حدیثی تألیف شده توسط زیدیان کوفه در این دوره، منابع مهمی برای احمد بن عیسی بن زید و ابومنصور مرادی در تألیف آثار خود بوده است. درباره ابوالجوارود و اهمیت وی در تفکر زیدیه بنگرید به: ماهر جرار، «تفسیر ابی الجوارود عن الامام الباقر: مساهمة فی دراسة العقائد الزیدية المبكرة»، الابحاث، سال ۵۰-۵۱ (۲۰۰۲-۲۰۰۳، ص ۳۷-۹۷) و ترجمه فارسی آن با عنوان ماهر جرار، «تفسیر ابوالجوارود زید بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، آینه پژوهش، سال شانزدهم، شماره پنجم (آذر - دی ۱۳۸۴، ص ۱۵-۴۲).

۲. عالم نامور زیدی، ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن بن علی کوفی (متوفی ۴۴۵ق) در آغاز کتاب الجامع الکافی خود در اشاره به متون تدوین شده و متداول فقهی زیدیان کوفه، گزارش تقریباً کاملی از متون متداول فقهی زیدیه در زمان خود آورده است. بنگرید به: الجامع الکافی، نسخه خطی، برگ یک (با سپاس از دانشمند گرامی جناب حجت‌الاسلام سید محمد رضا جلالی حسینی که این کتاب را در اختیارم قرار دادند).

۳. مهم‌ترین گروه زیدیه در کوفه، جارودیه است که آراء کلامی مشابهی با امامیه بیان کرده‌اند. ماهر جرار در چند مقاله، موضوع تأثیر و تأثر کلام امامیه و زیدیه را بررسی کرده است. منبع اصلی وی در این بررسی‌ها، چند نامه از زیدیان قرن دوم است که در ضمن کتاب بسیار ارزشمند اخبار فخر تألیف احمد بن سهل رازی باقی مانده است. برای گزارشی از این نامه‌ها و اهمیت آنها بنگرید به: ماهر جرار، «اربع رسائل زیدية مبكرة»، منتشر شده در فی محراب المعرفة: دراسات مهداة الی احسان عباس، تحریر ابراهیم السعافین (بیروت: دارالغرب الاسلامی و دار صادر، ۱۹۹۷، ص ۲۶۷-۳۰۳)؛

Maher Jarrar, "Some Aspects of Imami Influence on Early Zaydite Theology," in: Islamstudien Ohne Ende: Festschrift Für Werner Ende zum 65. Geburtstag, eds, Ranier Brunner, Monika Gronke, Jens Peter Laut and Ulrich Rebstock (Würzburg, 2002), pp.202-223.

به امروز نیز مشهود است.^۱ با اینکه در انتساب این رساله‌ها به قاسم بن ابراهیم تردید جدی وجود دارد و دستکم رساله الرد علی الروافض من اهل الغلو تألیف یکی از زیدیان کوفه معاصر با امام هادی علیه‌السلام است، به دلیل نکاتی که در این رساله در باب مجادلات امامیه و زیدیه آمده و قدمت آن، اهمیت فراوانی دارد.

آغاز غیبت صغری در ۲۶۰ و شرایط دشواری که امامیه با آن روبه‌رو شد، امکان بیشتری را برای زیدیه فراهم کرد تا به نقد امامیه بپردازند^۲ که به گمان خود، اصول آن را بیش از هر زمانی آسیب‌پذیر می‌دانستند. کتاب مشهور الاشهاد از عالم نامور زیدی ساکن ری، ابو زید عیسی بن احمد بن زید علوی، مهم‌ترین اثر باقی مانده از این دوره است که متن آن را عالم نامور امامی، ابوجعفر ابن قبه (متوفی قبل از ۳۱۹ق) در ضمن کتاب خود، نقض کتاب الاشهاد تقریباً به طور کامل نقل کرده است.

تداوم این ادبیات در دوره‌های بعدی نیز قابل رهگیری است. ابوالحسین احمد بن حسین بن هارون بطاحنی (متوفی ۴۱۱ق) و برادرش ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون بطاحنی (متوفی ۴۲۴ق) که در سنت زیدیه به اخوان شهرت دارند، هر دو با نگارش آثاری این روند را ادامه دادند. ابوالحسین هارونی پاسخی به ابن قبه، احتمالاً در نقد کتاب نقض الاشهاد وی نگاشت که متأسفانه اثری از آن باقی نمانده است.^۳ اما کتاب ابوطالب هارونی، الدعامة فی تثبیت الامامة که

۱. متن این دو رساله را عبدالکریم احمد جذبان در مجموعه رساله‌های قاسم بن ابراهیم با این مشخصات منتشر کرده است: الامام القاسم بن ابراهیم الرسی، مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی (۱۶۹-۲۴۶هـ) (صنعاء: دار الحکمة الیمانیة ۱۴۲۲/۲۰۰۱، ج ۱، ص ۵۱۵-۵۳۰؛ الرد علی الرافضة، ص ۵۳۳-۵۸۰؛ الرد علی الروافض من اهل الغلو). ویلفرد مادلونگ در انتساب کتاب دوم به قاسم رسی تردید دارد. ر.ک:

W. Madelung, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen* (Berlin, 1965), pp.98-99.

دلیل مادلونگ این است که در یکی از نسخه‌های این کتاب (برلین، برگ ۱۴۷؛ مجموع کتب و رسائل الامام القاسم، ج ۱، ص ۵۷۳)، نام قاسم بن ابراهیم و چهار برادر وی ذکر شده است. همچنین سبک کتاب از رساله دیگر قاسم، الرد علی الرافضة، متفاوت است. مادلونگ از مقایسه این دو رساله، نتیجه گرفته است که کتاب الرد علی الرافضة با توجه به آرای امام قاسم نوشته شده و مؤلف آن شاگردی از شاگردان وی یا محتمل‌تر، یکی از فرزندانش است. نیز نک:

Arabica, 34 Binyamin Abrahamov, "Al-Kasim Ibn Ibrahim's Theory of the Imamate," (1987), pp.80-105.

۲. شاید زیباترین تعبیر در اشاره به آن دوران، گفته عالم نامور امامی، ابو غالب زراری باشد که این دوران را با این عبارت توصیف کرده است: «الفتنة التي امتحن بها الشيعة». ابوغالب احمد بن محمد زراری، رساله ابی غالب الزراری إلى ابن ابنه فی ذکر آل أعین، تحقیق السید محمد رضا حسینی جلالی (قم، ۱۴۱۱)، ص ۱۳۹. برای تعابیر مشابه در اشاره به این دوران بنگرید به سید حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۳. درباره هویت ابو زید علوی ر.ک: حسن انصاری قمی، «ابو زید علوی و کتاب او در رد بر امامیه»، مجله معارف، فروردین - تیر ۱۳۷۹، ص ۱۲۹-۱۲۵. در مورد کتاب الاشهاد ر.ک: حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۳۶-۲۰۳. این بخش‌ها از کتاب کمال‌الدین، ج ۱، ص ۹۳-۱۲۶ نقل شده است.

۴. یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (متوفی ۴۹۹ق) در ضمن آثار ابوالحسین هارونی، از کتاب نقض الامامة علی ابن قبه الامامی سخن گفته است. بنگرید به: همو، سيرة الامام المؤيد بالله احمد بن الحسين الهاروني، تحقیق صالح عبدالله احمد قربان (صنعاء ۱۴۲۴/۲۰۰۳)، ص ۴۲-۴۳.

اثری مبسوط می‌باشد، باقی مانده است. اجمال و نیاز به شرح و بسط این کتاب باعث شد تا یکی از زیدیان نواحی خزری به نام ابوالحسن علی بن الحسین بن محمد الزیدی مشهور به سیاه سربازان، کتابی در شرح الدعامة با عنوان المحيط باصول الامامة علی مذهب الزيدية تألیف کند.

ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة

ابوطالب یحیی بن حسین بن محمد بن هارون بن حسین بن محمد بن هارون بطحانی حسنی، مشهور به الناطق بالحق، برادر امام زیدی، المؤید بالله احمد بن حسین است. وی به سال ۳۴۰ ق به دنیا آمد و بعد از مرگ برادرش در ذی الحجه ۴۱۱، عهده‌دار امامت زیدیه در شمال ایران شد. ابوطالب هارونی و برادرش در آغاز امامی مذهب بودند؛ ولی بعدها ظاهراً تحت تأثیر ابوالعباس حسنی به زیدیه گرویدند. شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) به نقل از شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق) درباره ابوالحسن هارونی نوشته است:

«سمعت شیخنا أبا عبدالله أیده الله يذكر أن أباالحسين الهاروني العلوي كان يعتقد الحق و يدين بالامامة فرجع عنها لما التبس عليه الامر في اختلاف الاحاديث فترك المذهب و دان بغيره لمالم يتبين له وجوه المعاني فيها»^۱.

احتمالاً تلمذ نزد معتزله نیز در تحول فکری این دو برادر، بی‌تأثیر نبوده است. ابوطالب هارونی در بغداد نزد ابو عبدالله بصری به تحصیل دانش کلام پرداخت. رونق شهر ری و حمایت صاحب بن عباد از معتزله و گرایش زیدی آل بویه، به مهاجرت وی به ری منتهی شد.

هارونی کتاب‌های مهمی در فقه و کلام زیدیه تألیف کرده است؛ در فقه، کتاب التحریر فی الكشف عن نصوص الأئمة التحاریر را نگاشته است. این کتاب مشتمل بر امهات آرای فقهی امام قاسم بن ابراهیم رسی و نواده وی، الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم الرسی است. در کتابخانه جامع کبیر صنعاء به شماره ۱۵۹ فقه هادوی نسخه‌ای از این کتاب موجود است و میکروفیلمی از آن به شماره ۲۶۱ در دارالکتب قاهره موجود است. متن این کتاب به کوشش محمد یحیی سالم عزان (۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م) در دو جلد به چاپ رسیده است.^۲ همچنین در اصول فقه، کتابی به نام المجزی نگاشته که به صورت نسخه خطی موجود است (واتیکان، نسخه‌های عربی، شماره ۱۱۰۰).^۳ هارونی در تاریخ سیره‌نگاری زیدیه، کتابی به نام الافادة فی تاریخ أئمة السادة نوشته که بخشی از آن را ویلفرد مادلونگ در کتاب أخبار أئمة الزيدية (بیروت، ۱۹۸۷ م) به چاپ رسانده است. تمام متن این کتاب را نخست محمد یحیی سالم

۱. محمد بن حسن طوسی، التهذیب، تحقیق سید حسن موسوی خراسان (تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۳-۲). بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار در تاریخ طبرستان (ج ۱، ص ۱۰۱) شرح حال ابوطالب هارونی را آورده، اما به دلیل عدم شناخت درست از استاد مهم هارونی در کلام، یعنی ابو عبدالله حسین بن علی بصری (متوفی ۳۶۹ ق)، به اشتباه او را شیخ مفید معرفی کرده و چنین نوشته است: «پدر ایشان امامی مذهب بود و در اول ایشان نیز همچنین و او را نظیری نبود بروزگار خویش و استفادت از سید ابوالعباس کرد، بعد از آن بشیخ ابوعبدالله که استاد طایفه امامیه است پیوست، دگر باره بقاضی القضاء عبدالجبار». درباره ابو عبدالله بصری بنگرید به: «ابو عبدالله بصری»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، ص ۶۸۰-۶۸۳ نوشته محمد جواد انواری.

۲. در مورد هارونی همچنین ر.ک: المنصور بالله، الشافعی، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۴.

۳. درباره آثار ابوطالب هارونی بنگرید به:

W. Madelung, "Zu einigen Werken des Imams Abu Talib an-Natiq bi l-Haqq," Der Islam, Band 63, Heft 1 (1986), pp. 5-10.

عزان با تغییر نام اصلی کتاب به الافادة فی تاریخ الائمة الزیدية (صنعا، ۱۴۱۷ ق) و بار دیگر دو محقق یعنی با عنوان درست الافادة فی تاریخ الائمة السادة منتشر کرده‌اند. کتاب امالی الناطق بالحق نیز موجود است که در بیروت (۱۳۹۵ ق) به کوشش یحیی عبدالکریم الفضیل و بار دیگر توسط عبدالله بن حمود عزى (صنعا، ۱۴۲۲ ق) به چاپ رسیده است.^۱

از آثار کلامی هارونی، کتابی به نام الدعامة فی تثبیت الامامة در برخی منابع یاد شده و عبارت‌هایی از آن نیز نقل شده است. ابو سعید بن نشوان حمیری (متوفی ۵۷۳ ق) در کتاب الحور العین دو نقل قول از کتاب الدعامة آورده است.^۲ این عبارت، در نقد دیدگاه امامیه در باب امامت و فضیلت زید بن علی است. دیگر عالم زیدی، احمد بن یحیی مشهور به ابن المرتضی (متوفی ۸۴۰ ق) نیز با نقل عبارتی از کتاب الدعامة و با تصریح به نگارش آن توسط ابوطالب هارونی، دومین عالم زیدی است که نقلی از این کتاب آورده است (البته تا آنجا که اطلاع دارم).^۳

نکته جالب توجه، آن است که این عبارت‌ها در کتاب نصره المذاهب الزیدية که با انتساب به صاحب بن عباد و به کوشش محقق عراقی ناجی حسن به چاپ رسیده، موجود است و این خود دلیلی بر عدم انتساب این کتاب به صاحب بن عباد است. ناجی حسن نیز به تشابه این عبارت‌ها با نقل‌هایی که مؤلف الحور العین آورده اشاره کرده، اما توضیحی درباره علت این تشابه‌ها نداده است. عبدالسلام بن عباس الوجیه، کتاب‌شناس و فهرست‌نگار زیدی معاصر، به نقل از محمد یحیی سالم عزان در این باره می‌نویسد:

«کتاب الدعامة فی الامامة قال محقق الفلک الدوار قام بتحقیقه الدكتور ناجی حسن و لكنه لم یوفق الی ما یلزم علی المحقق من التأكد من اسم المؤلف و اسم الكتاب و المقابلة علی النسخ المخطوطة فسماه أولاً نصره المذاهب الزیدية (بغداد ۱۹۷۷ و بیروت ۱۹۸۱) ثم نشره ثانياً بعنوان الزیدیه (بیروت، ۱۹۸۶) و نسبه الی صاحب بن عباد و مازال مشوباً بالكثیر من الأخطاء المطبعية و الاملائية و التاريخية ولو تأمل فی المصادر التي رجع الیها لعرف مافات و مخطوط الدعامة بأیدینا و له شرح لطیف للحافظ العلامة علی بن الحسین الزیدی سماه المحيط بالامامة و شحنه بالاحادیث المسندة والروایات».^۴

با توجه به این دلایل و وجود نسخه‌های خطی کتاب الدعامة، تردیدی در انتساب این کتاب به ابوطالب هارونی باقی نمی‌ماند. این نکته با توجه به از بین رفتن اغلب این منابع، ارزش بیشتری می‌یابد. در اغلب منابع زیدی، از این کتاب یاد شده است، از جمله المنصور بالله در کتاب العقد الثمین فی تبیین احکام الائمة الهادین.

۱. مجموعه مهم حدیثی از وی به نام الامالی به تہذیب قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳ ق) و با نام تیسیر المطالب من امالی الامام ابی طالب. در مورد قاضی جعفر ر. ک: اعلام المؤلفین الزیدية، ص ۲۷۸ - ۲۸۲؛ حسین بن عبدالله العمری، مصادر التراث الیمنی فی المتحف البريطاني، ص ۱۴۸ - ۱۵۰.

۲. ابوسعید بن نشوان الحمیری، الحور العین، تحقیق کمال مصطفی (افست طهران، ۱۹۷۲ م، ص ۱۸۷-۱۸۵، ۲۵۳).

۳. ابن المرتضی، کتاب المنية و الأمل فی شرح الملل و النحل، تحقیق محمدجواد مشکور (بیروت: ۱۹۸۸ م، ص ۹۴-۹۵).

۴. ابراهیم بن محمد الوزیر، الفلک الدوار فی علوم الحديث و الفقه و الآثار، تحقیق محمد یحیی سالم عزان (صعدة - صنعا ۱۴۱۵، ص ۶۴، پانویس ۱).

کتاب الدعامة از چند جهت اثری مهم است. نخست اینکه حاوی برخی اشارات به دیدگاه‌های سیاسی شیعه در آن دوران و ایراداتی در باب غیبت است.^۱ نکته جالب توجه، آن است که برخی از این ایرادات، با آنچه که شیخ صدوق در کمال‌الدین آورده و به آنها پاسخ گفته، یکی است. آیا هارونی این ایرادات را بیان کرده یا فرد دیگری این شبهات را آورده است؟ این را می‌دانیم که کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة قبل از سال ۳۸۵ ق و در زمان حیات صاحب بن عباد نوشته شده است. دلیل این گفته، کلام هارونی در آغاز کتاب الدعامة است. هارونی در آغاز خطبه کتاب نوشته است:

«سألتكم اعزكم الله إيماء كتاب في نصره مذاهب الزيدية في الامامة على إيجاز و اختصار، فأجبتكم إلى ذلك، علماً مني بأن أصول هذا الباب و إن كانت مذكورة في الكتب فهي منتشرة فيها و كثير منها يحتاج إلى تلخيص و تهذيب، متى جمعت أطرافها و هذبت بالنكت التي أفادتها مجالس صاحب، كافي الكفاة و عماد الاسلام و المسلمين، أدام الله علوه و عند مسألتنا إياه بيان نصره هذه المذاهب عظم الانتفاع بذلك...»^۲

بر اساس تصریح هارونی بر اینکه مطالب بیان شده در این کتاب، به تفصیل در کتاب‌های دیگر عالمان زیدی آمده است، این احتمال نیز می‌رود که وی مطالب خود را در نقد دیدگاه امامیه در باب غیبت، از کتاب الاشهاد ابو زید علوی برگرفته باشد. هرچند اگر تألیف کتاب کمال‌الدین میان سال‌های ۳۵۵ تا ۳۶۷ ق باشد، ابوطالب هارونی، خود می‌تواند شخصی باشد که شیخ صدوق آرای وی را بدون تصریح به نامش نقل کرده است.

المحيط باصول الامامة و مؤلف آن

مطالب چندان‌ی در متون شرح حال‌نگاری زیدیه در باب شرح حال ابن عالم زیدی نیامده است و غالباً آنچه در شرح حال وی گفته شده، مطالبی است برگرفته از کتاب او. احمد بن صالح بن ابی رجال (۱۰۲۹-۱۰۹۲ ق) در کتاب ارزشمند مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزيدية اشارات اندکی به شرح حال پدر وی آورده و چنین از او یاد کرده است:

«الحسين بن محمد سياه سريجان، العلامة الفاضل شيخ العراق ابو عبدالله الحسين بن محمد سياه سريجان رحمه الله كان من كبار العلماء الاخيار الصالحين محققا من عيون اصحاب المؤيد بالله احمد بن الحسين الهاروني رضي الله عنهم»^۳

همو در شرح حال فرزند وی یعنی ابوالحسين علی، صاحب کتاب المحيط به اختصار نوشته است:

۱. در باب اندیشه سیاسی شیعه می‌نویسد: «والمشهور من مذهب القوم (یعنی امامیه)، أن كل رأية تدفع قبل رأية قاعدهم الذي يسمونه قائماً، رأية ضلالة و أن كل من أقام الدعوة و شهر السيف داعياً الى طاعة نفسه و زعم أنه أمام مفترض الطاعة على الخلق أجمعين على الشرائط التي يذهب إليه الزيدية، فأيسر حكمه أن يكون ضالاً».

نصرة مذاهب الزيدية، ص ۱۶۷. در باب ایرادات بر مسئله غیبت همان، ص ۱۶۳ به بعد.

۲. نصره مذاهب الزيدية، تحقيق ناجي حسن (بيروت: الدار المتحدة للنشر ۱۹۸۱، ص ۲۳). در مورد نسخه‌های خطی کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة با همین آغاز متن چاپی برای مثال ر.ک: عبدالنواب احمد علی المشرقی و محمد صالح يحيى القاضي، طاووس يمانی (قم، ۱۴۲۱)، ص ۴۲۷؛ احمد عبدالرزاق الرقيحي، عبدالله محمد الحبشي و علي وهاب الأنسي، فهرست مخطوطات مكتبة الجامع الكبير صنعاء (صنعاء، ۱۹۸۴، ج ۲ ص ۶۱۸).

۳. در تمام موارد، مصحح کتاب مطلع البدور این لقب را به شاه سريجان تصحيح کرده است. استاد ارجمند آقای سيد محمد رضا جلالی حسینی معتقد است که این لقب می‌تواند شاه سريجان باشد.

۴. ابن ابی الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵.

«علی بن الحسین المعروف سیاه سربجان، العلامة الكبير رئيس العراق، حجة الزيدية ابوالحسين على بن الحسين بن محمد سياه سربجان. هو صاحب المحيط بالامامة، و هو كتاب حافل في مجلدين ضخمين او اكثر على مذهب الزيدية، كثرهم الله تعالى، جمعه الشيخ ابوالحسين المذكور، و هو كشرح لكتاب الدعامة للامام ابي طالب و ان كان على غير ترتيبه و قراه عليه العلامة زيد بن الحسن البيهقي قراءة فهم و ضبط، هكذا حققه القاضي احمد بن سعد الدين (المسوري). و العلامة صاحب المحيط ممن قرا على ابي الحسن على بن ابي طالب الملقب بالمستعين».

تمام مطالبی که در آثار زیدیه در شرح حال ابوالحسین آمده، محدود به همین مطالب است که گاه برخی با نقل عباراتی از صفحه عنوان نسخه کتاب او، آن را بسط بیشتری داده‌اند. اطلاعات بیشتر درباره شرح حال وی را می‌توان از طریق کتابش به دست آورد. ابوالحسین علی در کتاب المحيط، از میان مشایخ خود به نام دو تن اشاره کرده است. نخست پدرش، حسین بن محمد که از طریق او، روایاتی از ابویعلی حمزه ابن ابي سليمان علوی نقل کرده که پدرش آنها را از ابویعلی در قزوین سماع کرده است. در دو مورد نیز از علی ابن ابي طالب ابن قاسم حسنی مشهور به المستعين بالله حدیث نقل کرده است که ظاهراً اشاره ابن ابي رجال به روایت ابوالحسین از این فرد اخیر، مبتنی بر همین مطالب آمده در کتاب المحيط است. به جز این مطالب، نکته دیگری از شرح حال وی دانسته نیست.^۲

المحيط و نسخه‌های آن

از نکات جالب توجه در باب زیدیان ایران، این است که با وجودی که از قرن سوم تا قرن دهم نفوذ و جایگاه مهمی در ایران داشته‌اند، از آثار علمی تألیف شده توسط محدثان و عالمان زیدی، آثار اندکی در کتابخانه‌های ایران باقی مانده و عمده آثار آنها امروزه در کتابخانه‌های یمنی و برخی کتابخانه‌های اروپایی آن هم از طریق یمن باقی مانده است. این را می‌دانیم که عالمان زیدی نواحی خزری و خراسانی، نقش مهمی در انتقال میراث زیدیه ایران به یمن داشته‌اند، مطلبی که پیش‌تر مورد اشاره محققان زیدیه قرار گرفته است.^۳ بر اساس آغاز نسخه‌ای از کتاب المحيط که تصویر آن در اختیارم می‌باشد، نسخه حاضر نیز یکی از

۱. ابن ابی الرجال، همان، ج ۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۱. احمد بن سعد الدین مسوری (۱۰۰۷-۱۰۷۹) شخصیت مهمی در تصحیح و انتقال میراث زیدیه در قرن یازدهم است. برای شرح حال وی بنگرید به: ابن ابی الرجال، همان، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۱۴.

۲. المستعين بالله علی بن ابي طالب احمد بن قاسم بن احمد بن جعفر بن عبيدالله بن محمد بن عبدالرحمان شجری، از شاگردان ابوطالب هارونی است. ابن طباطبا او را به فضل و علم ستوده و گفته که فردی ماهر در نسب بوده و او را با عنوان نقيب طبرستان یاد کرده است. درباره تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست. تنها بر اساس اینکه در سال ۴۲۱ امالی ابوطالب هارونی را نزد وی سماع کرده، پس از این تاریخ درگذشته است. برای شرح حال وی بنگرید به: ابراهيم بن القاسم بن الامام المؤيد بالله الشهاري، طبقات الزيدية الكبرى، تحقيق عبدالسلام بن عباس الوجيه (عمان - صنعاء ۱۴۲۱/۲۰۰۱، ج ۲، ص ۶۹۵-۶۹۷).

۳. درباره انتقال نسخه‌های زیدیه ایران به یمن و اهمیت آن در تاریخ زیدیه بنگرید به شرح حال فقیه برجسته زیدی، قاضی جعفر بن احمد بن ابي يحيى بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳ق) در ابن ابی الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور، ج ۱، ص ۶۱۷-۶۲۴؛ ایمن فؤاد سید، تاریخ المذاهب الدينية فی بلاد الیمن حتی نهاية القرن السادس الهجرى (قاهره: الدار المصرية اللبنانية ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸، ص ۲۵۴-۲۵۹).

Wilferd Madelung, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim* (Berlin, 1965), pp.204, 212-216.

نسخه‌هایی است که عالم نامور زیدی خراسانی، زید بن حسن بن علی بیهقی با خود به یمن برده و در آنجا رواج داده است.^۱ نسخه حاضر که استنساخی متأخر از همان نسخه بیهقی با واسطه یا بی‌واسطه است، از جمله نسخه‌های خطی است که زمانی در کتابخانه متوکلویه در جامع کبیر صنعاء بوده است.^۲ نسخه‌ای دیگر و ناقص از آغاز و انتها از این کتاب در اختیار من هست که به لطف دوست ارجمند آقای سید علی موسوی نژاد دسترسی به آن امکان‌پذیر شد و نسخه‌ای یمنی است. نسخه‌ای از این کتاب نیز در کتابخانه آمبروزیانا موجود است که مادلونگ به آن اشاره کرده است.

آغاز نسخه: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد العلى الرفيع المبدى البديع المتفرد بالكبرياء المتوحد بالبقاء فاطر الارض و السموات رب الظلمة و الضياء المتعالى عن الاضداد و الشركاء و الانداد و النظراء و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ... الارض و السموات و عالم السر و الخفيات و اشهد ان محمدا صلى الله عليه عبده و رسوله ارسله بالحجج البالغات و المواعظ الشافيات فبلغ الرسالة و ادى الامانة و حمل الناس على المحجة حتى امن من امن بالسيئات و هلك من هلك جد اقامة الدلالات كما قال مالک السموات لهلك من هلك عن بينة و صلوات الله عليه و على اهل بيته الاخيار الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا صلوة لايتناهى عدده و لا ينقطع امده و بعد فانی تاملت كتاب الدعامة فى ابواب الامامة الذى عمله مولانا الامام السيد الامام ابوطالب يحيى ابن الحسين ابن هارون الحسنى رضى الله عنه فكان اجل كتاب صنف فى هذا الباب يرجع الى فوايد عظيمة و علوم جمّة جزيلة و مع عظم قدره و جلالة منزلته تنبه على ما عداه من قانون هذا الباب و علمت ان كل احد لا يقدر ان يستدل بما فيه على ما عداه فجمعت فى كتابى هذا ما قدرت عليه من علوم الامامة حتى يكون كالشرح لكتاب الدعامة و ان كان على غير ترتيبه و يجمع ابوابا لم يتعرض لذكره و كان مما دعانى الى ذلك بعد سوال جماعة من اخواننا الزيدية كثرهم الله و وفقهم لمرضاته و رغبى فى اجابتهم المصير الى ارادتهم و حدانى كثيرا من علوم هذا الباب فى كتب مخالفينا مما صنفوه بعد تصنيف هذا الكتاب و اعترار كثير من مخالفينا بذلك فاردت ان اذكر الجميع و اتكلم عليها و انسب اكثر الادلة الى مخرجيها و اسال الله تعالى ان يوفقنا لمرضاته و يثبتنا على الذب من اهل بيت نبیه صلى الله عليه و عليهم».

منابع کتاب المحيط

همان گونه که خود مؤلف المحيط در آغاز کتاب اشاره کرده، وی در تألیف کتاب المحيط از منابع متعددی بهره برده است که البته جز در مواردی، به اسم این کتاب‌ها تصریح نکرده است. منابعی که مؤلف المحيط از آنها در تألیف کتاب خود استفاده کرده، به چهار دسته منابع زیدی، امامی، معتزلی و آثار دیگر قابل تقسیم است. از منابع زیدی، وی از تألیفات الهادی الى الحق یحیی بن الحسین رسی (روی الهادی الى الحق ۴۴ ب - ۴۵ الف) و کتاب البساط ناصر اطروش

۱. در برگ صفحه عنوان کتاب در اشاره به این مطلب چنین آمده است: «قال فى الام المنسوخ منها هذه النسخة ما لفظه: قراءة زید بن الحسن بن علی من اوله الى آخره و هو المحيط بالامامة الذى كاشر لكتاب الدعامة و ان كان على غير ترتيبه».

۲. در حاشیه نسخه و چند جای دیگر سجع کتابخانه متوکلویه با این عبارت «المكتبة العامة المتوكلوية الجامعة الكتب ... فى جامع صنعاء المحمية». استاد ارجمند شیخ عزیزالله عطاردی در خصوص نسخه‌های جامع کبیر صنعاء، زمانی به نگارنده گوشزد کردند که پس از سقوط امامت زیدیه در یمن، گروه‌های زیدیه که مجبور به ترک صنعاء شده بودند، به همراه خود برخی از نسخه‌های این کتابخانه را برده‌اند.

(۲۳ب) نام برده است؛ اما در دیگر موارد، تنها با انتساب گفته به نام یکی از عالمان زیدی، به نقل مطلب اکتفا کرده است.^۱ بیشتر این موارد، نقل قول‌هایی از ناصر اطروش است (استدل الناصر للحق ۹۰ الف؛ علی ما ذكره الناصر للحق ۹۱ الف، ۹۳ الف، ۹۳ ب، ۱۱۱ الف، ۱۱۲ الف) و در مواردی به نقل از ابوالحسن احمد بن حسین هارونی (متوفی ۴۱۱ ق) و ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴ ق) مطالبی را نقل کرده است (ذكر السيد الامام ابوطالب الهاروني ۵۶ هـ - ۵۷ الف، ۵۹ هـ، ۶۲ هـ، ۶۴ الف). مؤلف المحيط از منابع زیدیه در نقل احادیث استفاده فراوانی برده که عموم این احادیث تأییدی بر دیدگاه زیدیه است.

از منابع امامیه، نقل قول‌هایی از کتاب نوادر الحکمة ابو جعفر قمی (۳۳ ب - ۳۴ الف، ۴۳ الف - ۴۴ الف)، بعضی از رسائل سید مرتضی (و ذکر الشریف المرتضی فی بعض ما سئل عنه ۴۷ الف) و کتاب الایضاح شیخ مفید (استدل ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان فی کتاب الایضاح ۵۰ الف) آمده که به دلیل در اختیار نبودن اصل این منابع، اهمیت فراوانی دارند. گرچه تصریحی در کتاب المحيط نیامده، برخی از عبارت‌های سید مرتضی در بحث امامت ظاهراً به نقل از کتاب الشافی است (استدل الشریف المرتضی ۷۰ الف، ۷۲ ب).

از منابع معتزلی، به نام آثار مختلفی اشاره شده است. کتاب التفصیل ابو عبدالله بصری (۱۸ ب، ۸۳ هـ، ۹۶ ب، ۹۹ ب)، کتاب المحيط قاضی عبدالجبار معتزلی (قال فی المحيط ۹۶ الف)،

۱. مؤلف المحيط ظاهراً کتاب البساط ناصر اطروش را با استناد به دو روایت که در برگ ۹۳ الف و ۱۱۱ ب از آن نقل کرده، به این طریق در روایت خود داشته است: «اخبِرنا السيد ابوالحسن علي بن ابي طالب قال اخبِرنا الشيخ ابوالقاسم علي بن محمد الايراني (?) قال اخبِرنا السيد القائم في الله ابوالفضل جعفر بن محمد قال اخبِرنا الناصر للحق الحسن بن علي ...». نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که مؤلف المحيط تحریری کامل‌تر از کتاب البساط را در اختیار داشته است؛ از جمله خبری را در باب ماجرای نزول سوره براءت از کتاب البساط نقل کرده که در متن موجود و چاپ شده البساط موجود نیست. تفاوت تحریر کتاب‌های عالمان زیدی ایرانی با تحریر متداول در میان یمنی‌ها، امری است که موارد دیگری را هم برای آن می‌شناسیم (روی الناصر للحق علیه‌السلام فی کتاب البساط قال حدثنا شيخ اهل الراي و زاهد هم محمد بن نوكرد قال اخبِرنا ابن نمير قال حدثنا ابو ربيعة قال حدثنا ابو عوانه عن الاعمش عن ابي صالح عن ابي سعيد و ابي هريره قال بعث رسول الله صلى الله عليه و آله ابابكر ببراءة فلما بلغ صحينان سمع رغا ناقة على فعرفه فاتاه فقال ما شاءبي؟ قال خير ان النبي صلى الله عليه و آله بعثنى براءة خلفك على الموسم فلما رجع ابوبكر اطلق فقال يا رسول الله ما لي؟ فقال انه لا يبلغ عن عترتي او رجل مني يعني عليا عليه‌السلام.

قال الناصر للحق عليه‌السلام: و قد روينا هذا الخبر من جهات انه صلى الله عليه و آله قال لابي بكر لما رجع اليه فسله مالي؟ فقال جاءني جبرئيل عليه السلام و قال ربك تقراء عليك السلام و يقول لك انه لا يؤدى عنك الا انت او رجل منك يعني عليا عليه السلام. قال الناصر للحق عليه السلام: و فيه هذا الخبر اعجب العجب و ادل الدلالة على امامة علي عليه السلام و ذلك ان اسناده ابوبكر ابن قحافة عن رسول الله صلى الله عليه و آله عن جبرئيل عليه السلام عن الله تعالى ان عليا من رسول الله و انه يبلغه عنه و ان ابابكر ليس من رسول الله و لا يبلغ عنه». کتاب البساط به کوشش عبدالکریم احمد جدبان (صعده: مكتبة التراث الاسلامي، ۱۹۹۷/۱۴۱۸) بر اساس سه نسخه یمنی به چاپ رسیده است. با توجه به این مطالب، شایسته است تا نسخه‌های دیگر این کتاب چون نسخه‌های برلین، گلاس ۱۹۸، برگ‌های ۲۶-۵۷، ۲۱۴-۲۱۷ و واتیکان، نسخه‌های عربی شماره ۹۹۳ را بررسی کرد.

۲. برای بحثی از منابع امامی مورد استفاده مؤلف المحيط بنگرید به: حسن انصاری قمی، «زیدیه و منابع مکتوب امامیه»، علوم حدیث، سال ششم، شماره دوم (تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۵۵-۱۶۱).

کتاب الزیدية الكبرى جاحظ (و استدلل الجاحظ فى كتاب الزيدية الكبرى ٩٦ب، ١١٢ب) و العثمانیه (٩٧الف، ١٠٥الف) و تفسیر رمانی (١١٤ب)، از جمله منابعی است که به نام آنها تصریح شده است. در موارد دیگر، تنها عبارتی از عالمان معتزلی بدون ذکر نام کتاب آنها نقل شده است. عبارت‌های نقل شده از قاضی عبدالجبار فراوان است و به نحو طبیعی باید این مطالب از کتاب المغنی و بحث امامت او اخذ شده باشد (قال قاضی القضاة ١٨ب، ٢٢الف، ٢٤ب، ٢٥الف).^۱

همچنین مؤلف کتاب المحيط، مطالبی را از آثار تاریخی نقل کرده است؛ چون تاریخ طبری که از آن، ماجرای سقیفه را نقل کرده (١٨ الف – ١٨ب)، کتاب النسب یا نسب آل ابی طالب یحیی بن حسن عقیقی (متوفی ٢٧٧ق) (٦٨ب)^۲، مشکل القرآن ابوبکر محمد بن قاسم انباری (١١٤الف) و کتاب الجمل واقدی (٤٨الف).

نسخه‌های کتاب

از نسخه‌های مختلف این کتاب، دو نسخه ناقص در اختیار نگارنده قرار داشت که در نگارش این مقاله تنها یکی از آنها مورد استفاده قرار گرفت. نسخه کتابخانه المكتبة المتوكلية در جامع کبیر صنعاء که البته در حال حاضر در آن کتابخانه نیست، اساس نوشتار حاضر است. این نسخه که تصویری از آن به همراه امالی اثینیه المرشد بالله یحیی بن حسین شجری در مجموعه طاووس یمانی شماره ٧٦ قابل دسترسی می‌باشد، در ١٣١ برگ کتابت شده است و تنها مشتمل بر بخشی از کتاب است و از انتها افتادگی دارد. نسخه‌ای دیگر از این کتاب که تصویر آن به لطف دوست بزرگوار جناب آقای سید علی موسوی‌نژاد در اختیارم قرار گرفته، نسخه‌ای ناخوانا و از آغاز افتاده است. در حقیقت، این نسخه از میانه کتاب آغاز می‌شود و از انتها نیز افتادگی دارد و به علت ناخوانایی، کمک‌چندانی در نگارش این نوشتار نکرد. نسخه سومی نیز از این کتاب در کتابخانه آمبروزیانا A 23 عربی، وجود دارد که دسترسی به آن امکان‌پذیر نشد.^۳ در کتابخانه

۱. درباره قاضی عبدالجبار و اهمیت وی، تکنگاری عبدالکریم عثمان، قاضی القضاة (بیروت: ١٩٦٦) قابل ذکر است. برای بحث از کتاب المغنی و اهمیت آن بنگرید به:

Erwin I.J. Rosenthal, "Abd al-Jabbar on the Imamate," in: *Logos Islamikos: Studia Islamica in Honorem Georgii Michaelis Wickens* (Toronto, 1984), pp.207-218.

۲. درباره کتاب النسب یا نسب آل ابی طالب یحیی بن حسن عقیقی که گفته شده اولین کتاب جامع در انساب سادات است، بنگرید به: کازئو موریموتو، «شکل‌گیری علم انساب آل ابی طالب(ع) در قرون چهارم و پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم، سال بیست و نهم (پاییز و زمستان ١٣٧٥، ص ٢٦٥)؛ در محمد کاظم رحمتی، «متنی بی‌همتا در عرفان اسلامی»، کتاب ماه دین، سال هفتم (شهریور - مهر ١٣٨٣، شماره ٨٣-٨٤، ص ٩، پانویس ٢١) به برخی از منابعی که این کتاب را در اختیار داشته‌اند و مطالبی از آن نقل کرده‌اند، اشاره شده است. صفی‌الدین محمد بن علی مشهور به ابن طقطقی (متوفی ٧٠٩ق) در اشاره به این کتاب عقیقی می‌نویسد: «صنف کتاب نسب آل ابی طالب، ابتدا فیه بولد ابی طالب عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم لصلبه، ثم بولدهم بطن بعد بطن الی قریب من زمانه، و هو کتاب حسن ما رایت فی مصفات الانساب احسن و لا اعدل و لا انصف و لا ارسن منه». همو، الاصلی فی انساب الطالبیین، تحقیق سید مهدی رجایی (قم: ١٤١٨)، ص ٣٠٧.

۳. مادلونگ در بحث از ابوالفضل ثائر به عنوان راوی حدیث از ناصر اطروش به روایت ابوالفضل ثائر از ناصر در کتاب المحيط باصول الامامة علی مذهب الزیدیه تألیف ابوالحسن سیاه سرجان اشاره کرده و گفته که نام مؤلف

جامع کبیر صنعاء به شماره ۶۴۵ نیز نسخه ای از کتاب المحيط باصول الامامز علی مذهب الزیدیه موجود است که به خطا توسط فهرست نگاران به ابن متویه نسبت داده شده و کتابت نسخه اخیر در روز دوشنبه ۱۸ صفر ۱۰۶۵ به پایان رسیده که نسخه اخیر نیز در اختیار من نبوده است.^۱

فهرست تفصیلی کتاب المحيط

فصل حد الامامة و الامام، ۲ الف - ۳ الف

فصل فیما یدور علیه ابواب الامامة، ۳ الف

فصل فی حکم دلائلنا یدل علی وجوب الامامة، ۳ الف - ۴ ب

فصل فیما جاء موكدا لما تقدم ۴ ب. در این بخش کوتاه، مؤلف المحيط با نقل حدیثی از المؤید بالله در تأیید مطالبی که در بخش قبلی آورده، می نویسد: «روی المؤید بالله علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله «من سمع داعینا اهل البيت فلم یجب کبه الله علی منخریه فی نار جهنم»، و هذا یدل علی وجوب اجابة الامام و التزام طاعته و ذلك لا یكون الا علی ما قلناه و المشهور عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة». و روی الناصر للحق علیه السلام من ابراهیم ابن عبدالله بن الحسن بن الحسن علیهم السلام انه سئل عن معنی هذا الخبر، فقال: اراد علیه السلام من مات و لم یعرف امامه عادلا فیتبعه او جابر فتنجبه مات میتة جاهلیة.

و قال الناصر للحق علیه السلام: الحق عندی ما قالوه هو ان المراد بهذا الخبر ما قالوه ان النبی صلی الله علیه و آله لامته «انی مخلف فیکم ما ان تمسکتکم به من بعدی لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و هما الخلیفتان من بعدی»، فجعلهما الامامین لعباد الله الی يوم القيامة ثم قال علیه السلام من مات و لم یعرف امامه مات میتة جاهلیة بقول امامه من الکتاب و العترة و کل ذلك حسن و دلیل علی وجوب معرفه الامام و لزوم طاعته «(۴ب).^۲

فصل فی ذکر شبههم قالوا لو وجبت الامامة لم خلی منها و ما زمن الازمنه ۴ ب - ۵ ب

فصل فی ذکر دلیلنا الذی یدل علی ما قلناه ۵ ب - ۶ الف

فی فی ذکر شبه الامامية فیما یذهبون الیه من وجوب الرئاسة عقلا ۶ الف - ۷ الف

کتاب المحيط را گریفنی در فهرست نسخه های عربی آمبروزیانا، شاه سرجان خوانده است که مادلونگ به اشتباه و بر اساس اشارات دیگر منابع به مؤلف المحيط، تلفظ نام وی را سیاه سرجان دانسته است. بنگرید به:

W. Madelung, "The Alid Rulers of Tabaristan, Daylaman and Gilan," in: *Atti del III Congresso di Studi Arabi e Islamici (Ravello 1-6 settembre 1966) (Istituto Universitario Orientale: Napoli 1967), p.489, no.1.*

۱ بنگرید به: احمد عبدالرزاق رقیحی، عبد الله محمد حبشی و علی وهاب آنسی، فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر صنعاء (صنعاء، ۱۹۸۴)، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. برای استناد به حدیث ثقلین در بحث امامت همچنین بنگرید به المؤید بالله احمد بن الحسن الهارونی، التبصرة فی التوحید و العدل، تحقیق عبدالکریم احمد جبدان (صعده: مکتبه التراث الاسلامی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳، ص ۸۶ به بعد). مشهورترین حدیث دیگر مورد استناد در بحث امامت حضرت امیر علیه السلام، حدیث منزلت است (انتی منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی). برای بحثی عالمانه از این حدیث بنگرید به ابوطالب هارونی، الدعامة فی تثبیت الامامة (نصرة المذاهب الزیدية)، ص ۲۳-۴۴.

فصل آخر عليهم ٧ الف - ٧ ب
 فصل آخر عليهم ٧ ب - ١٢ ب
 المقال الثالثة فيما لاجل يراد الامام ١٢ ب - ١٤ الف
 فصل ذهب المتقدمون و من الامامية الى انه يحتاج الى الامام لاجل ان الاختلاف قد كثر
 فى هذه الامة فلا بد من امام يرفعها و يبين صواب منها ١٤ الف - ١٤ ب
 فصل قالوا نحتاج الى الامام لان السهو و الغلط يجوزان على المكلفين ١٤ ب
 فصل فان قال ما انكرتم ان وجود الامام لطف فى ترك الظلم و الفساد ١٤ ب
 فصل فان قال ما انكرتم انه نحتاج الى الامام ليقوم مقام الرسول صلى الله عليه و آله وسلم
 فى تاديه الشريعة و حفظها ١٤ ب - ١٥ الف
 فصل فان قال ما انكرتم انه نحتاج الى الامام ليبين بين الاطمعة و الالمعية و بين السموم
 لان الابدان لا تقوم الا بمعرفة هذه الامور ١٥ الف
 المقالة الرابعة فى صفات الامام ١٥ الف
 فصل فان قال ما انكرتم انه نحتاج الى الامام من حيث كان النقص ١٥ ب - ١٧ الف
 از نکات جالب توجه در بخشی از این بحث، موضوع عصمت امام است. مؤلف المحيط در
 اشاره به نظر امامیه در این موضوع، به تشابه نظر امامیه با نظر ابوالعباس حسنی،^۱ عالم نامور
 زیدی طبرستانی اشاره کرده و می‌نویسد:
 «... و ذهب الامامية ان الامام يجب ان يكون معصوما لا يجوز عليه الخطاء و ذهب السيد
 ابوالعباس الحسنی رضی الله عنه من ١٦ الف/ بین الزیدیه الى ان الامام يكون معصوما و انه اذا
 لم يكن معصوما يجب على الله تعالى ان يظهر سره و يبدي لنا عورته لنقف على فسقه و نتبرأ
 منه و لا نلتزم طاعته» (١٦ ب).
 فصل فى ان الامامة لا تصلح الا فى ولد الحسن و الحسين عليهما السلام ١٧ الف - ١٧ ب
 «يجب ان نتبين اولاً انه لا بد من منصب مخصوص و انه لا يجوز ان تكون الامامة فى ادنى
 الناس على ما ذهب اليه ضرار و الدليل على ذلك هو انه قد ثبت باجماع اهل البيت عليهم
 السلام ان الامامة لا تصلح فى غير ولد امير المؤمنين عليه السلام لان اهل البيت على فريقيين
 فرقة يذهب الى ان النص الجلى قد حصل فى اعيان الائمة و هم من اولاد على عليه السلام و
 فرقة لا يذهب الى النص على هذا الحد ولكن لايجوز ان يكون الامام الا من اولاد على عليه
 السلام فقد انعقد اجماعهم الى انه لا بد فى الامامة من منصب مخصوص و يدل ايضا عليه ان
 الامامة حكم شرعى فيجب ان يكون جميع شروطها و اوصافها مأخوذة من الشرع و تجويزها فى
 ادنى الناس يقتضى اثبات بعض الاحكامها الا من جهة الشرع و قد عرفنا فسادها لان العقل لا
 مدخل له فى اثباتها و اثبات احكامها و قد استدلل ايضا على ذلك بقول النبى صلى الله عليه و آله
 الائمة من قریش و هذا يدل على بطلان امامة من ليس بقرشى». (١٧ الف)

۱. ابوالعباس احمد بن ابراهيم بن حسن بن ابراهيم بن حسن بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن بن على
 بن ابي طالب حسنى از نامورترین عالمان زیدی طبرستان است. برای شرح حال وی بنگرید به: احمد بن صالح
 بن ابي الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور فى تراجم رجال الزيدية، تحقيق عبدالقريب مطهر محمد حجر
 (صعده: مركز اهل البيت للدراسات الاسلامية ١٤٢٥/ ٢٠٠٤، ج ١، ص ٢٣٩-٢٤١)؛ مجدالدين بن محمد المؤيدى،
 التحف شرح الزلف، ص ١٨٩-١٩٠؛ مقدمه عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثى بر كتاب المصاييح تأليف ابوالعباس
 حسنى (صنعاء - عمان ١٤٢٣)؛

W. Madelung, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim*, pp.172-175; *idem*, s.v, "Hasani" in: *ElIr*.

فصل و ذهب انه لا بد من منصب مخصوص و ان الامامة لا يجوز ان تكون فى ادنى الناس ١٧ب - ١٩الف

فصل فان قال قائل ما قولكم لو لم وجد فى اولاد الحسن و الحسين يصلح للامامة ايجوز ان ينسب من غيرهم؟ ١٩ الف - ١٩ب

فصل آخر روى الناصر للحق عليه السلام قال اخبرنا احمد ابن ضبى قال حدثنا ابوالصلت الهروى و ابراهيم ابن اسحاق قال حدثنا ابواحمد الزبيرى قال حدثنا شريك ابن عبدالله عن الدكين ابن الربيع عن القاسم ابن حسان عن زيد ابن ثابت الانصارى قال سمعت النبى صلى الله عليه و آله و سلم يقول:

«انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى و هما خليفتان من بعدى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» ، فيدل الخبر على ان الخلافة فى اهل البيت النبى صلى الله عليه و آله لا يتجاوز الى من سواهم و هذا الخبر مشهور و مقطوع به يدل على ان اجماع اهل بيت حجة على ما نذكره من بعد ان شاء الله عزوجل.

حدثنى والدى رحمه الله تعالى قال حدثنى ابويعلى حمزه ابن ابى سليمان العلوى قال حدثنى ابن البقال قال حدثنى ابويعلى جعفر ابن محمد ابن الحسن الحسنى نصر الله وجهه قال حدثنا عيسى ابن مهران قال حدثنى الحسن ابن الحسن قال حدثنا يحيى ابن المساور قال حدثنى فضيل بن الزبير قال سمعت زيد ابن على عليه السلام قال: كل راية رفعت ليست لنا و لا يدعى الينا فهي راية ضلالة. و حدثنى والدى رضى الله عنه قال حدثنا ابويعلى حمزه ابن ابى سليمان العلوى قال حدثنا عبدالعزيز ابن البقال قال حدثنى ابو الطيب على ابن محمد ابن مخلد الجعفى الدهان قال حدثنا احمد ابن قاسم قال حدثنا على ابن الحسن البراز قال حدثنا محمد ابن اسحاق عن داود بن ابى سليمان الرازى عن زيد بن على عليه السلام قال: نحن ولان اميرت امر الله و خزان علم الله و عتره رسول الله صلى الله عليه و آله و سيعنا رعاة الشمس و القمر يعنى لمواقيت الصلوة» (١٩ب).

فصل على ما ذهب اليه الراوندية من ان الامامة فى ولد العباس يتوارثون بالوصية (١٩ب): «فان قال فما دليكم على بطلان قولهم فجوابنا كل ما دللنا به على ان الامام فى اولاد الحسن و الحسين عليهما السلام يدل على بطلان قولهم و لان هذا قول حدث تقرب به الى العباسية و تبين بعد هذا لان الامامة لا يستحق بالارث و فى ذلك ابطال مذهبيهم».

فصل فى بطلان قول من ذهب الى امامة العبد ١٩ب - ٢٠الف

فصل على من قال بامامة الفاسق ٢٠ الف - ٢٠ب

فصل فيما ٢٠ب - ٢١الف

فصل فاما كونه ذكرا بالغا عاقلا ٢١الف

فصل فى انه يجب ان يكون افضلهم ٢١الف

فصل فان قال فما الدليل على ان امامة المفضول يا يجوز ٢١ الف - ٢٢ب

فصل فان قال قائل ان لم يجر امامة المفضول فما قولكم فى الامام اذا ظهر فى ايامه من هو افضل منه يلزمه تسليم الامر عليه ٢٢ب - ٢٣الف

فصل على المتعزلة فيما يذهبون اليه فى جواز العدول على الافضل بمنع من الموانع ٢٣ الف - ٢٥ب

فصل فى معنى الافضل الذى يعتبر فى الامامة ٢٥ب - ٢٦ب

فصل فيما به يعرف مسير الفاضل من المفضول ٢٦ب - ٢٧ الف

فصل فيما به يبين به الفاضل و الافضل ٢٧الف - ٢٨ الف

فصل فى انه يجوز فى العقل ان يكون للمفضول رياسة على الفاضل و انه لا منع من ذلك
الا ما قدمنا من الدليل الشرعى ٢٨ الف - ٢٨ ب
فصل فى شبههم ٢٨ ب - ٣٠ الف
فصل فى ان الامام يجب ان يكون فى كل وقت واحدا ٣٠ الف - ٣١ الف
فصل فى شبههم ٣١ الف - ٣١ ب
فصل فى ان الامام لا يجب ان يكون معصوما ٣١ ب - ٣٣ الف
فصل فى شبهه المخالفين ٣٣ الف - ٣٣ ب
فصل فى صحة القياس الشرعى ٣٣ ب - ٣٤ الف
فصل فى جواز ورود التعبد بالقياس ٣٤ الف - ٣٤ ب
فصل فى ذكر شبههم ٣٤ ب - ٣٦ الف
فصل فى ان التعبد بالقياس قد ورد ٣٦ ب - ٣٧ الف
فصل فى شبههم ٣٨ الف - ٣٩ الف
فصل فى انه يصح ورود التعبد بخبر الواحد ٣٩ الف - ٣٩ ب
فصل فى شبههم ٣٩ ب - ٤٠ الف
فصل فى التعبد بخبر الواحد ٤٠ الف - ٤٠ ب
فصل فى ان اجماع الامة حجة ٤٠ ب - ٤١ الف
فصل فى شبههم ٤١ ب - ٤٢ الف
فصل فى انه لا يمكنهم ... ٤٢ ب - ٤٥ الف
فصل آخر فى انه لا يمكنهم معرفة الشرايع ٤٥ ب - ٤٦ الف
فصل فيما يذهبون اليه من ان اجماع الامامية حجة ٥٦ ب - ٥٦ الف
فصل فى ذكر من ذهب الى عصمة الامام من الزيدية ٥٦ الف
فصل فى انه لا يجوز ظهور المعجزات على الائمة عليهم السلام ٥٦ الف - ٥٦ الف
فصل فيما يزيل امامة الامام ٥٦ الف
المقالة الخامسة فى طريق كون الشخص و ما به يستحق ٥٦ الف - ٥٦ الف
در پايان اين بخش گفته شده كه در اين مبحث بايد پيش از ورود به مباحث اصلى، از اين مقدمات بحث شود: «و هذه المقالة لا بد فيها من فصول ثمانية الفصل الاول ان الامامة لا يستحق بالغلبة الفصل الثانى ان الامامة لا يستحق بمجرد الفضل و لا بد من انضمام امر آخر اليه، الفصل الثالث ان الامامة لا يستحق بالارث، الفصل الرابع ان الامامة لا يستحق ... على طاعات، الفصل الخامس فى بطلان الاختيار، الفصل السادس فى بطلان القول بوجود النص، الفصل السابع فى صحة القول بالدعوة، الفصل الثامن فى نص الامام على امام آخر». ٥٦ الف
فصل فى شبههم ٥٦ الف
فصل فى بطلان الاختيار ٥٦ الف - ٥٦ ب
فصل فى شبههم ٥٦ ب - ٥٨ الف
فصل و يقال لهم اذا كان العقل عندكم لا يدل على جواز الاختيار فالذين رجعوا الى الاختيار و بنو امر الامامة فيها ٥٨ الف - ٥٩ الف
فصل فى بطلان القول بوجوب النص ٥٩ الف - ٥٩ ب
فصل فى شبههم ٥٩ ب - ٧٥ الف
فصل فى صحة ما يذهب اليه من الدعوة. (٧٥ ب - ٧٧ الف)

فان قال فما دليلكم على صحتها فجوابنا الاجماع فان قال و كيف دل الاجماع عليها مع مخالفة الجمهور فيها؟ فجوابنا لان الدليل على ان الحق لا يخرج من بين هذه الامة و الامة قد اختلف على الوجوه التي حكينا في الكتاب منهم ثم قال ان الامامة يستحق بالارث و منهم من قال الاختيار و قد ابطلنا كل ذلك و منهم من ذهب الى وجود النص في كل وقت و زمان و حين و اوان و ذلك مما نبطله من بعد و في بطلان هذه الاقاويل و قيام الدليل دليل على ان الحق لا يخرج من سنن الامة دليل على صحة ما يذهب اليه من الدعوة فان قال لست بهذا القول اولي من ان يقول اصحاب الاختيار به يثبت بطلان هذه الاقاويل. قالوا يجب اين يكون طريقه الاختيار.

فجوابنا انه ان كان المستدل هو اصحاب الاختيار ... لهم ايضا ان يذكروا هذا الاستدلال ولكن نقف صحتة على بطلان الدعوة و لا دليل لهم عليه و انما يتعلقون به من السنة فحن نذكره من بعد و نتكلم عليه و نحن نذكر الان بعض ما وقع لنا من ائمة اهل البيت عليهم السلام و علمائهم و زهادهم و عبادهم ليكشف بذلك صحة ما ادعيناه و يتم لنا ما اروناه.

حدثني والدي رضي الله عنه قال حدثني ابويعلى حمزه ابن ابي سليمان العلوي بقروين قال حدثني ابوالقاسم عبدالعزيز بن اسحق المعروف بابن البقال البغدادي قال حدثنا احمد بن عبدالله بن الماندح قال حدثنا محمد بن داود الجعفي حدثنا علي ابن جعفر قال سمعت اخي موسى بن جعفر يقول: ليس منا اهل البيت امام مفترض الطاعة و هو جالس في بيته و الناس يحفظون من وراء بابه لا يدفع عنه ظلما و لا يهديهم سبيلا انما الامام منا الباذل نفسه لله القائم بكتاب الله الداعي الى الحق الناهي عن الباطل، و بهذا الاسناد عن ابن البقال قال حدثنا محمد ابن حمدان بن عاصم الصفار الكوفي حدثنا ابوالصلت عبدالسلام بن صالح حدثنا عمرو ابن عبدالغفار التميمي قال سمعت الحسين بن علي الفخري المقتول بفخ صلوات الله عليه يقول: من قام منا اهل البيت داعيا الى الله و الى كتابه و الى جهاد ائمة الجور فهو من حسنات زيد ابن علي فتح و الله لنا زيد بن علي باب والي الجنة و قال لنا ادخلوها بسلام آمين و بهذا الاسناد عن ابن البقال قال حدثنا احمد بن علي بن احمد بن الحسن بن علي الشهيد صاحب الفخ صلوات الله عليه: يا با زكريا كل مجاهد منا في سبيل الله الى ان تقوم الساعة ففي منى ان صاحبكم زيد بن علي عليه السلام فتح والله زيد بن علي باب الجنة و قال ادخلوها يا بني علي بسلام آمين، فهذا الاسناد عن ابن البقال قال حدثنا ابوالطيب علي بن محمد الجعفي الكوفي الدهان حدثنا احمد ابن قاسم حدثنا حرب ابن الحسن و محمد ابن حفص ابن راشد قال حدثنا شاذان الطحان و كان من خيار اصحاب الحسن ابن صالح عن كهيمس بن الحسن عن سالم الحذاء عن زيد ابن علي قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله قول الله جل ثناؤه قل هذه سبيلي ادعوا على بصيره انا و من اتبعني يعني من اهل بيتي لا يزال الرجل بعد ... تقوم بدعوا الى ما دعوا اليه.

و بهذا الاسناد عن ابي البقال قال حدثنا احمد ابن حمدان ابن الحسين ثنا محمد ابن الازهر حدثنا حسين ابن علوان حدثنا ابوخالد قال سمعت زيد ابن علي عليهما السلام يقول: حقا علينا اهل البيت اذا قام الرجل منا فدعى الى كتاب الله و سنة رسوله و جاهد على ذلك و استشهد و مضى ان تقوم آخر يتلوه بدعوا الى ما دعى اليه ...الله عزوجل على اهل كل زمان الى ان يقضى الدنيا.

و بهذا الاسناد عن ابي البقال قال حدثني ابوالعباس عبيدالله ابن سليمان احمد بن حمدان ابن الحسين حدثنا محمد ابن الازهر حدثنا عكرمه ابن ابراهيم حدثنا عمر بن خالد قال سمعت زيد بن علي عليهما السلام يقول: انا يكون اماما الجالس في بيته متسل ستره لا يامر بمعروف و لا ينهي عن منكر يجري عليه احكام ظلمة و بهذا الاسناد / ٧٦ الف / عن ابي البقال قال حدثني ابو

العباس ابن عبيدالله ابن سليمان الاينارى ... فى داره قال حدثنى احمد ابن همام حدثنا حسين ابن علوان حدثنا ابو خالد عمر ابن خالد عن زيد بن على عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و على آله ان افضل الشهداء رجل قام الى امام جابر فامر به بتقوى الله فنهاه عن معيصة الله و جاهده مبتلا غير مدبر فقتل و هو كذل و بهذا الاسناد عن ابن البقال قال حدثنى ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن الحسنى ثنا محمد بن على ابن ... العطار ثنا محمد بن كثير ثنا ابو الجارود قال قال محمد بن على حلف (?) و حدثنا عمرو بن عبدالغفار حدثنا ابو الجارود قال سمعت زيد بن على عليهما السلام يقول: ان الله تعالى افترض طاعة اربعة منا امير المؤمنين و الحسن و الحسين عليهما السلام و الامام القائم بالسيف يدعوا الى كتاب الله و سنة رسوله و بهذا الاسناد عن ابى البقال قال حدثنى ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن الحسنى حدثنا عيسى بن مهران حدثنا نصر مولى الجعفرين عن موسى ابن جعفر الجعفرى عن محمد بن موسى عن زيد بن على عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله يا على ان اقرب الشهداء منى يوم القيامة و اولاهم بى و به بعد حمزه و جعفر رجل قام بسيفه فجاهد امام ضلاله حتى يقتل.

و اخبرنى السيد ابوالحسن على ابن ابى طالب الحسنى قال اخبرنا الشيخ ابوالقاسم على ابن محمد الابراتى قال اخبرنا قال اخبرنا السيد الثائر فى الله ابوالفضل جعفر بن محمد قال اخبرنا الناصر للحق عليه السلام و ذكره فى كتاب الامامة قال اخبرنى اخى الحسين بن على قال حدثنى محمد بن سلام قال الحسن بن محمد ابن عبدالواحد قال حدثنا حسن ابن حسين العرنى قال حدثنا الحسين ابن سداد الجعفى عن ابيه سداد بن رشيد عن جابر عن ابى جعفر محمد بن على عليهما السلام قال: قال لى يا جابر انما الامام المفترض طاعته من شهر سيفه و دعى الى سبيل ربه و بهذا الاسناد عن الناصر للحق عليه السلام قال حدثنا اخى الحسين بن على قال حدثنا احمد بن سهل الرازى قال حدثنا اسماعيل بن محمد ابن اسحق بن جعفر بن محمد و قد لفيته انا و اخى اسماعيل بن محمد و سمعنا منه غير هذا الحديث عن مشايخه عن ابى عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام قال لى ابو عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام قائمنا لقاعدنا و قاعدنا لقائمنا انا لو خرجنا جميعا ... جميعا و لو قعدنا جميعا لبطلت حجج الله فى الامر و النهى.

و بهذا الاسناد عن الناصر للحق عليه السلام روى لنا عن احمد بن محمد السندى عن محمد ابن ابى عمير عن يونس بن يعقوب قال سالت ابا عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام عن خروج زيد بن على عليهما السلام فقال خرج مخرج آبائه و مخرج الحسين ابن على صلوات الله عليهما و حدثنى السيد ابو عبدالله يحيى ابن الحسين الحسنى رحمه الله قال حدثنى الشريف ابن عبدالله محمد بن على بن الحسين ابن عبدالرحمن الحسنى الكوفى / ٧٦ب / الزيدى قال حدثنا ابو حازم محمد ابن على بن الوشاء و زيد ابن حاجب لفظا و حسن بن حبيش و صالح بن احمد الخزاز قراءة قال حدثنا محمد بن احمد بن موسى الدهقان حدثنا عثمان بن محمد بن حسان ثنا حسن بن عبدالواحد ثنا ابوالطاهر احمد بن عيسى العلوى ثنا حسين بن على المكفوف اخو حسين صاحب فخ عن محمد بن موسى عن زيد بن على عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اقرب الناس منى موقفا بعد حمزة و جعفر رجل خرج بسيفه على امام جائر فقاتل حتى قتل.

و بهذا الاسناد عن الشريف ابى عبدالله محمد ابن على الكوفى الزيدى قال اخبرنا على بن محمد حاجب قراءة قال حدثنا محمد بن الحسين الاشنانى قال حدثنا سليمان ابن الربيع قال سمعت عبدالله ابن بهرام الخراسانى يحكى عن ابى اسحاق الفزارى قال قتل اخى بياخرى مع ابراهيم بن عبدالله، فليقت ابا حنيفه فقال لى: انى كنت فعلت شهدت فخ الطوانه، فقال الموضع

الذى قتل فيه اخوك احب الى من الموضع الذى كنت فيه. فقلت: فما منعك ان تكون خرجت معي؟ قال: كانت عندى ودائع، فأتت ابن ابى ليلى فابى ان تقبلها.^١

و بهذا الاسناد عن الشريف ابى عبدالله الكوفى الزيدى قال اخبرنا الحسين بن محمد قراءة قال اخبرنا عبدالعزيز قال حدثنى احمد بن عبدالله الماترح قال حدثنا سعيد بن مالك قال حدثنا عبدالله بن ابراهيم قال حدثنا على بن على قال كنت عند جعفر بن محمد فقال له رجل سمعت عمك زيد بن على عليهما السلام يقول الامام منا اهل البيت الموثوق به فى دينه و علمه و البازل نفسه لربه يجاهد عن دينه. فقال جعفر: صدق عمى و بر. و بهذا الاسناد عن الشريف ابى عبدالله الكوفى رضى الله عنه اخبرنا محمد بن على الحكم قال حدثنا محمد بن عمار العطار قال حدثنا الحسين بن الحاكم قال حدثنا حسن بن حسين قال حدثنا الحكم بن جامع الثمالى عن حسين بن زيد عن امه رايطة عن زيد بن على عليهما السلام قال انتهى رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم الى موضع فخ فصلى فيه باصحابه صلوة الجايز ثم قال: لقتل هذا رجل من اهل بيتى فى عصبة من المؤمنين ينزل اليهم باكفان من الجنة و جنوط من الجنة نستبق ارواحهم الى الجنة قبل اجسادهم و ذكر من فضلهم ما لم يحفظه رايطة.^٢

و حدثنى والدى رضى الله عنه عن الشريف بن يعلى حمزه ابن سليمان العلوى عن ابن يقال عن ابى الطيب عن محمد بن محمد بن مخلد الجعفى الدهان عن الحسين بن مسلم عن حسين ابن حسين المذكور نحوه و ذكر ابوالعباس الحسنى رضى الله عنه ان محمد بن ادريس (الشافعى) كان من مستجيبى يحيى بن عبدالله ابن الحسن بن الحسن ابن على ابن ابى طالب عليهم السلام مع جماعة من الطالبين ... فى المصاييح». ١٧٧ الف.^٣

فصل فى شبههم ١٧٧ الف - ٨١ الف

فصل فى نص الامام على امام آخر قد حكينا فى صدر المقالة ٨١ الف - ٨٢ الف

المقالة السادسة فى اعيان الائمة ٨٢ الف - ٨٣ الف

فصل فى الدلالة على امامة امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام ٨٣ الف - ٩٧ ب

فصل آخر على صحة الخبر المذكور فى الشورى ٩٧ ب

دليل آخر على امامة على عليه السلام ١١١ ب - ١١٧ الف

الطريقة الثانية من الاستدال بهذا الخبر ١١٧ الف - ١١٨ الف

الطريقة الثالثة ١١٨ الف - ١٢٢ ب

فصل فى شبه المخالفين ١٢٢ ب - ١٣٧ الف.

١. ابوطالب هارونى خبرى با مضمون مشابه اين خبر را در كتاب الافادة، ص ٦٥ - ٦٦ نقل کرده است.

٢. در متون زيديه، احاديث متعددى در خصوص خروج امامان و فضل آنها نقل شده است كه البته جملگى جعلى است. براى اين گونه احاديث بنگريد به: ابوالعباس حسنى، المصاييح، ص ٣٩٨-٤٠٠ (درباره زيد بن على): على بن بلال آملى، تنمة مصاييح، ص ٥٨٣ (درباره الهادى الى الحق)، ص ٦٠٥ (درباره ناصر اطروش): ابوطالب هارونى، الافادة، ص ٧٣ (درباره شهادت حسين بن على صاحب فخ).

٣. على بن بلال آملى در تنمة مصاييح، ص ٤٩١، فهرست عالمانى را كه با يحيى بن عبدالله بيعت کرده اند، آورده است. اين گونه تأكيدها نوعى كسب مشروعيت است و در اخبار تاريخى زيديه تأكيد فراوانى بر اين گونه اخبار شده است.

برخی از نکات مهم کتاب المحيط

سواى اهميت عام اين كتاب براى مطالعه ديده‌گاه زيديه در باب امامت و تحول آن و اشاراتى كه به آراء زيديان ايران در آن مى‌توان يافت، متن آن مورد استفاده عالمان بعدى زيديه در تآليف كتاب‌هاى خود در باب امامت قرار گرفته است. عالم نامور زيدى، المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفى ٦١٤ق) در كتاب مهم خود به نام العقد الثمين كه اثرى در نقد ديده‌گاه‌هاى اماميه در باب امامت است، همان گونه كه محقق ارجمند آقاى حسن انصارى قمى در مقاله‌اى به تفصيل سخن گفته‌اند، با تكيه بر كتاب المحيط به نگارش كتاب خود پرداخته است.^١ پس از آن اشارات جسته گريخته‌اى به كتاب المحيط در منابع زيديه قابل مشاهده است.^٢ در ادامه مقاله برخى از نکات با اهميت اين كتاب مورد اشاره قرار گرفته است.

اطلاعات فرق‌شناختى از نحله‌هاى اماميه

يکى از نکات با اهميت كتاب المحيط، اطلاعات منحصر به فرد آن از فرق مختلف اماميه است. آنچه بر اهميت گزارش مؤلف المحيط مى‌افزايد، نقل اين مطالب از كتاب الامامة ناصر اطروش (متوفى ٣٠٤ق) است كه خود شاهد برخى از حوادث آن دوران بوده است.^٣ در آغاز بخش مقاله ششم در ذكر ائمه، ابوالحسن زيدى در بخشى کوتاه به ذكر اختلافات در باب امامت پرداخته و بعد از گزارشى از آراء مختلف، در ذكر فرقه‌هاى اماميه چنين آورده است:

المقالة السادسة فى اعيان الائمة: باب فى ذكر الخلاف فى هذه المقالة

اختلف الامة فى ان النبى صلى الله عليه و آله نص على ان امام بعده ام لا؟ فقالت المعتزلة و اصحاب الحديث و الخوارج و اكثر المرجئة و سليمان بن جرير و البترية ان النبى صلى الله عليه و على ... لم ينص على امام بعده و قال غيرهم قد نص على امام و ذهب الزيدية و الامامية الى ان النبى صلى الله عليه و آله نص على اميرالمومنين على عليه السلام و اتفقوا على ان النبى صلى الله عليه و على آله نص على على عليه السلام نصا لم يعلم السامعون مراد النبى صلى الله

١. حسن انصارى قمى، «زيديه و منابع مكتوب اماميه».

٢. براى نمونه بنگريد به: حميد بن احمد محلى (متوفى ٦٥٢ق)، الحقائق الوردية فى مناقب ائمة الزيدية، تحقيق المرتضى بن زيد المحطورى الحسنى (صنعاء: مكتبة بدر ١٤٢٣/٢٠٠٢، ج ١، ص ٦٤-٦٥، ٦٥-٦٦)؛ مجد الدين بن محمد المؤيدى الحسنى، التحف شرح الزلف (صنعاء: مكتبة بدر ١٤١٧/١٩٩٧، ص ٦٥).

٣. درباره كتاب الابانة اين توضيح را بيفزايم، نسخه‌اى خطى از آن نيز در كتابخانه مركزى دانشگاه تهران، شماره ٦٦٢٣ كه محمد تقى دانش‌پژوه در «دو مشيخه زيدى»، چاپ شده در نامه مينوى (تهران ١٣٥٠ش، ص ١٧٩ - ١٨٨) وصفى از آن آورده است. مادلونگ (اخبار ائمة الزيدية، ص ١٣، پانويس ٥) در توضيحى در باب نسخه ٢٣٥ مجموعه امام جمعه خويى مجلس شوراى اسلامى، به خطاى فهرست‌نگار محترم آن، آقاى عبدالحسين حائرى (فهرست كتابخانه مجلس شوراى ملي، ج ٧، ص ٣٨٤ - ٣٨٨) اشاره کرده كه نام كتاب را الناصريات تآليف المنصور بدرالدين دانسته و داورى دانش‌پژوه كه كتاب را الابانة ابوجعفر هوسمى («دو مشيخه»، ص ١٨٨) معرفى کرده، تأييد نموده و متذكر شده كه حواشى كتاب از خود هوسمى نيست كه نسخه‌اى از آن در كتابخانه‌هاى مونيخ، ميلان و جاه‌هاى ديگر موجود است. احتمالاً حواشى نسخه الابانة كتابخانه مجلس مبتنى بر كتاب زوائد الابانة تآليف شمس الدين محمد بن صالح جيلانى است كه در سال ٦٧٥ درگذشته است. بنگريد به: «دو مشيخه»، ص ١٧٣، ١٨٢، ١٨٤. براى شرح حال هوسمى بنگريد به: طبقات الزيدية الكبرى، ج ٢، ص ١١١٣-١١١٤.

عليه و آله ضرورة ان مراده به الامامة و قالوا ان من لم يسمعه منه لا يعلم ان النبي صلى الله عليه و آله لا يعلم مراده الا بالاستدلال.

و قالت الراوندية الى ان الامام من بعد النبي صلى الله عليه و آله العباس ابن عبدالمطلب لانه العم و الوارث للمال و المقام و العصبة و لم يكن يجوز لاحد ان يتقدمه. و الذين ذهبوا الى امامة ابي بكر بعد النبي صلى الله عليه و آله اختلفوا فذهبت المعتزلة و كثير من المرجئة و كل الخوارج الى انه يستحق بالاختيار و ذهب الحسن البصري الى ان النبي صلى الله عليه و آله كان نص عليه نصا خفيا و هو تقديم النبي صلى الله عليه و آله اياه في الصلوة و ذهب بعض اصحاب الحديث الى انه كان نص عليه نصا جليا و ذهب البكرية و الاباضية و البيهيسية و قوم من الحشوية الى ان النبي صلى الله عليه نص على ابي بكر نصا ظاهرا و نصه للناس اماما و استخلفه على امته و اختلفوا من وجه آخر.

فقال النظام و الجاحظ و بعض الحشوية ان اولى الناس بالامامة بعد رسول الله صلى الله عليه ابوبكر ابن ابي قحافة و قالت المعتزلة و اكثر المرجئة و البترية ان اولى الناس بها بعد رسول الله صلى الله عليه و آله امير المؤمنين على ابن ابي طالب صلوات الله عليه و ان بيعة ابي بكر كانت صوابا و هذا لان الاصلح كان فيها. والواجب ما تولته الامة من امرها الا سليمان و من يجيء خبره من البترية فانهم قالوا ان بيعة ابي بكر و ان كان صوابا و هدى فان بيعة امير المؤمنين صلى الله عليه كانت ... على كل حال و اختلف الشيعة من وجه آخر.

[اختلاف الامامية]

اجمعت الامامية و الزيدية على امامة الحسن و الحسين عليهما السلام و ان اختلفوا فمنهم من ذهب الى ان النبي صلى الله عليه و آله لم ينص على امير المؤمنين عليه السلام ثم ان امير المؤمنين نص على الحسن ثم ان الحسن نص على الحسين و اكثرهم على ان النبي صلى الله عليه و آله كان نص عليهم جميعا و اختلفوا بعد ذلك.

ذهبت الزيدية الى ان الامامة بعد الحسين بن علي عليهما السلام في اولاد الحسن و الحسين يستحق بالدعوة اذا حصلت على الصفات التي ذكرنا منهم، فاول من استحق ذلك بعد الحسين بن علي عند بعضهم الحسن بن الحسن بن علي لما روى من دعوته و عند بعضهم زيد بن علي و بعد زيد بن علي، يحيى ابن زيد، ثم محمد بن عبدالله النفس الزكية ثم ابراهيم بن عبدالله على الوجه المذكور في كتبهم^١ و عند الامامية ان الامام بعد الحسين بن علي كان علي بن الحسين زين العابدين ثم من بعده محمد ابن علي الباقر ثم جعفر بن محمد الصادق و لا يختلفون الى هاهنا و ان اختلفوا في وجه الاستحقاق فمنهم من يقول ان النبي صلى الله عليه كان نص على الائمة الاثنى عشر و منهم من قال ان الحسين بن علي نص على علي بن الحسين و علي ابن الحسين نص على علي بن محمد الباقر و محمد بن علي نص على جعفر ابن محمد عليهم السلام ثم كذلك بعد ذلك.

و اختلفوا بعد جعفر بن محمد فزعم بعضهم انه قال في حياته و حياة اسماعيل ابنه ان الامامة لاسماعيل بعدى فلما مات اسماعيل في حياة ابيه، قال قوم انه يجب الامامة في ولد اسماعيل

١. برای علویان امام شناخته شده در سنت زیدیه بنگرید به: الهادی الى الحق یحیی بن حسین، کتاب الاحکام فی الحلال و الحرام (صعده: مکتبه التراث الاسلامی، ۱۹۹۹/۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۲-۴۳). فهرست ارائه شده توسط الهادی در میان زیدیان تقریباً بدون تغییری معتبر شناخته شده است. بنگرید به ابوطالب هارونی، الافادة فی تاریخ الائمة السادة، ص ۱۸. به احتمال قوی اشاره مؤلف المحيط در اینجا، ناظر به فهرست آمده در کتاب الاحکام باشد.

لان ولد اسماعيل من اسماعيل كاسماعيل و لان جعفر عليه السلام صادق لا يكذب فهم الان يقولون بواحد بعد واحد من ولد اسماعيل و يزعمون ان الامامة لهم دون غيرهم من العترة و يقال لهذه الفرقة القرامطة و فيهم غلو شديد.^١

و زعم بعضهم ان جعفر عليه السلام لم يموت و قالوا بالوقوف عليه و يقال لهؤلاء الخطابية و قال بعضهم بان المستحق للامامة من ولد جعفر ابنه محمد بن جعفر لانه شهر سيفه و شری نفسه لله عزوجل و دعا الى سبيل ربه و قام بامر العباد كما فرض الله عزوجل عليه و يزعمون ان الامامة الان في ولده من بعده في واحد بعد واحد و غير جائز ان يكون في غيرهم و يقال لهذه الفرقة الشمطية.

و قال بعضهم و هم القطعية بان الله تبارك و تعالی بدا له اسماعيل في امامته و جعل الامامته بعده في موسى ابن جعفر عليهما السلام فكان قولهم بدا لله و وصفه بصفة المخلوقين فيما لم يصف به نفسه و هم الان يقولون من لم يصف الله عزوجل بالبداء و المشية فليس على حقيقة من الدين فلما قتل موسى بن جعفر عليهما السلام افتقرت هذه الفرقة فرقتين فقال بعضهم بان موسى بن جعفر لم يموت و لم يقتل بل رفعه الله تعالى كما رفع عيسى ابن مريم عليه السلام فهو حي يطير مع الملائكة في السماء حتى يكون الذي يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا و يقال لهذه الفرقة الواقفة.

و قال بعضهم بان الامام بعد موسى بن جعفر عليهما السلام ابنه علي بن موسى عليه السلام فلما مات علي بن موسى عليه السلام بطوس و يقال انه قتل لم يكن له ولد ذكرا غير ابنه محمد ابن علي بن موسى و كان عند موته طفلا رضيعا و زعم محمد بن ابي عمير عالم القطعية / ٨٢ ب/ انه كان عند موت ابيه ابن سبع سنين و زعموا انه يجوز ان يكون الصبي الرضيع اماما للناس في الدين و جائز ان يكون من لم يوجب الله عزوجل عليه في نفسه حكما حاكما في الامة في الدماء و الفروج و الحقوق و رجع بعض من قال بامامة علي بن موسى عليه السلام لما لم يكن له خلف غير صبي رضيع. فقالوا ايضا بالوقوف على علي بن موسى بن جعفر عليه السلام مع الواقفين عليه و مرت القطعية على يحتاجها و ادعا بها بهذه الامة لمحمد الصبي.^٢

١. عبارت مؤلف المحيط باصول الامامة ظاهراً اشاره به فاطميان مصر دارد که مدعی امامت از طریق فرزندان محمد بن اسماعيل بن جعفر بوده‌اند. اصطلاح قرامطه که مؤلف المحيط در اشاره کلی به اسماعیلیه از آن یاد کرده، در این دوران و قبل از آن، بر گروهی از اسماعیلیان اطلاق می‌شده که قائل به غیبت محمد بن اسماعيل بوده‌اند و او را قائم دانسته و امامان فاطمی مصر را تنها خلفاء وی می‌دانسته‌اند. این ویژگی که مادلونگ آن را مکتب ایرانی اسماعیلیه یاد کرده، به گرایش قرمطی مشهور بوده است. برای تفصیل مطلب بنگرید به:

W. Madelung, "Das Imamatus in der frühen ismailitischen Lehre," *Der Islam* 37(1961), pp.43-135, esp. pp.101-14. See also Farhad Daftary, *The Ismailis: Their History and Doctrines* (Cambridge, 1990) pp.167-68, 234-46; Paul E. Walker, "Abu Tammam and His Kitab al-Shajara: A New Ismaili Treatise From Tenth-Century Khurasan," *Journal of the American Oriental Society*, 114.3(1994), p.344, no.6.

٢. ظاهراً قدیمی‌ترین متنی که اعتراضاتی این گونه را مطرح کرده، رساله الرد علی الروافض من اهل الغلو منسوب به قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ٢٤٦ق) است. همان گونه که ذکر شد، به دلیل یادکرد قاسم بن ابراهیم و چهار برادرش در ضمن رساله، بدیهی است که رساله تألیف قاسم بن ابراهیم نیست. در هر حال، رساله تألیف یکی از زیدیان کوفه است که بر اساس شواهد درون متن، از معاصران امام هادی علیه‌السلام (متوفی ٢٣٤ق) بوده است. وی در بخشی از رساله، در اشاره به امام هادی علیه‌السلام می‌نویسد: «یقال لهم: قد بطلت

و زعمت الامامية ان الامامة بعد محمد بن علي عليه السلام في ابنه علي بن محمد عليه السلام و انها بعد علي بن محمد في ابنه الحسن بن علي عليهما السلام فلما مات الحسن بن علي لم يخلف ولدا يعرف اقر به في ايام حياته و لا علم له نسل و كان اخوه جعفر ابن علي تابعا له و احد من يقول بامامته بضع عشرة سنة و لم يدع لنفسه الامامة و طلب ميراث اخيه بعد موته فادعت ام الحسن اخته حملا من جارية كانت الحميه فقال لها صيقل و منعت جعفر الميراث و وقع بينهما كل شيء و منازعة قبيحة حتى ترافعوا الى قضاة الظالمين و حكمهم و كان جعفر يركب كل يوم في خصومته الى الفاسقين حتى عدلت صيقل على يد بعض العلويين من اربع سنين و حبس الميراث في جعفر اربع سنين و بطل حمل الجارية (و) سلم الميراث الى جعفر فرغم بعض من يقول بامامة الحسن انه ولد له مستور بالحجاب و ان ذلك الولد هو الامام. و قال بعض من كان لا يقول بامامة الحسن عليه السلام ان الحسن لم يكن اماما و انهم كانوا غالطين في نسبته الى الامامة بضع عشرة سنة و ان الامام كان بعد علي بن محمد ابن علي عليه السلام ابنه جعفر و لم يكونوا علموا بذلك و كان الذي فتح لهم هذا الباب علي بن محمد بن بشار القزويني^۱ و بعض بني ثوابه و هم ممن تبعهم الان يقولون بان الامامة بعد

دعواكم في صاحبكم، لانه ليس في جميع آل ابي طالب ابعد رحما من صاحبكم، لا يلحق برسول الله صلى الله عليه و على آله و سلم الا بثمانية آباء و صاحبكم التاسع...» (الرد على الروافض من اصحاب الغلو، چاپ شده در مجموع كتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهيم الرسي، ج ۱، ص ۵۸۴). اشاره ديگر، به اخذ زكات توسط وكلاء آن امام همام اشاره دارد و مؤلف زیدي رساله به تندی از حضرت یاد کرده است (همان، ص ۵۶۲). همین مؤلف در جایی از ردیه خود به امامت امام جواد علیه السلام خُرده گرفته و نوشته است: «يقال لهم اخبرونا عن صاحبكم علي بن موسى حين مات اليس كان ابنه ابن اربع سنين او ثلاث؟ و ابنه محمد حين مات كان ابنه صغير؟» (همان، ج ۱، ص ۵۴۸-۵۴۸). احتمالا نقل حاضر نیز بر اساس همین سخنان باشد. در هر حال، در هنگام وفات امام رضا علیه السلام، سن امام جواد در حد شیرخوارگی (رضیع) که این متن به آن اشاره دارد، نبوده است. برای بحثی در این باب و اختلاف میان امامیه در امامت امام جواد علیه السلام بنگرید به: سید حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۷-۸۸.

۱. متن رساله ابوالحسن علی بن احمد/محمد بن بشار قزوینی در ضمن ردیه‌ای که ابن قبه بر وی نگاشته، باقی مانده است. برای متن این رساله و توضیحاتی مفید در باب آن بنگرید به سید حسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹۱-۲۰۲. اساس ادعای ابن بشار در رساله مورد اشاره ناصر اطروش، این است که ادعای اصحاب خاص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بر اینکه آن حضرت فرزندی دارد، بی‌اساس است؛ از سوی دیگر، بر اساس نظریه امامت باید همواره امامی از خاندان پیامبر در جامعه وجود داشته باشد و اکنون که حضرت عسکری درگذشته است، تنها کسی که از این خاندان برای مردم بازمانده، جعفر برادر اوست که باید جانشین وی شود. ابن قبه ضمن تأیید نظریه امامت، اشاره کرده که این نظریه اقتضاء دیگری نیز دارد و آن این است که امام باید همواره فرزند امام پیشین باشد و به جز امام حسن و حسین علیهما السلام، امامت در دو برادر قرار نمی‌گیرد. ظاهراً پس از این استدلال‌ها، ابن بشار برای حل این مشکل از اساس منکر امامت امام حسن عسکری علیه السلام شده تا خود را از این اشکال برهاند.

۲. برخی از بنی ثوابه از پیروان جعفر بوده اند. شرح حال مفصل این خاندان را ابن ندیم در الفهرست و پس از آن یاقوت حموی در معجم الادباء (ج ۱، ص ۴۳۶-۴۴۸) آورده و در منابع دیگر به نقل از همین دو منبع تنها دانسته‌ها در خصوص این خاندان است (خلیل بن اَبیک صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء احسان عباس (بیروت، ۱۳۸۹/۱۹۶۹)، ج ۷، ص ۳۶۸-۳۷۱؛). اصل این خاندان همانند آل وهب - دیگر خاندان مشهور شیعی در عصر غیبت صغری در بغداد، مسیحیت بوده است. یاقوت هجویه ای از شخصی به نام ابوسهل در حق احمد

جعفر فی علی بن جعفر هذه كلها مما حكاها الناصر للحق عليه السلام في كتاب الامامة عن مذاهب الامامية و مقالاتهم و اختلافهم.

و الذي يجب ان نتكلم في هذه المقالة فصول منها فصل في ذكر الدلالة على امامة امير المؤمنين على عليه السلام، فصل في ذكر نسبة المخالفين، فصل في بطلان امامة ابي بكر من جهة النص الجلي، فصل في بطلان امامة ابي بكر من جهة النص الخفي، فصل في بطلان امامة ابي بكر من جهة الاختيار، فصل في امامة الحسن و الحسين عليهما السلام، فصل في بطلان قول الامامية في النص الجلي، فصل في امامة زيد بن علي عليهما السلام و من بعده من الائمة، فصل في بطلان قول الامامية في النص على الائمة، فصل في بطلان ما يذهبون اليه من صحة الغيبة».

تكوين مسئله امامت در ميان زيديه

در منابع فرق نگاری در اشاره به مسئله امامت در سنت زيديه، غالباً گفته شده كه آنها معتقد بوده‌اند كه هر علوی قیام‌كننده كه برخی منابع با حصر فاطمی از آن یاد کرده، امام شناخته می‌شود. این تعریف چندان دقیق نیست و در حقیقت در سنت زيديه، قیام تنها یکی از شرایط چندانگانه‌ای است كه امام باید داشته باشد.^۱ مؤلف المحيط در بحثی جالب توجه تصریح می‌كند

بن محمد بن ثوابه (متوفی ۲۷۷) نقل کرده كه احتمال دارد ابوسهل اشاره شده در خبر همان ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متوفی ۳۱۱) باشد (یاقوت حموی، معجم الأدباء: إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، تحقیق احسان عباس (بیروت، ۱۹۹۳)، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳). برادر احمد بن محمد، یعنی جعفر بن محمد بن ثوابه ریاست دیوان رسائل در ایام عبیدالله بن سلیمان وزیر را برعهده داشته و فرزند احمد، یعنی ابوعبدالله احمد بن جعفر نیز در ایام مطیع، ریاست دیوان رسائل را همچنان در اختیار داشته است. آخرین فرد شناخته شده از خاندان بنی ثوابه، ابوعبدالله احمد بن محمد بن جعفر (متوفی ۳۴۹) است (یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۳۷). در هر حال دانسته است كه فرزند احمد، یعنی محمد بن احمد بن ثوابه مشهور به ابوعبدالله بن ثوابه، از پیروان جعفر كذاب بوده است. خاندان بنو ثوابه در دستگاه اداری عباسیان جایگاه بلندی داشته اند و ظاهراً جعفر از نفوذ آنها در جهت تحکیم موضع خود استفاده کرده باشد. بنگرید به:

Elr, "Abū Sahl Nawbakhtī," vol.1, p. 372.

۱. به عنوان مثال، در سنت زيديه از همان زمان الهادی الی الحق، علویان قیام‌كننده در طبرستان چون حسن بن زید (داعی كبیر) و جانشینان او، امام شناخته نشده‌اند. نفوذ الهادی الی الحق یحیی بن حسین رسی (متوفی ۲۹۸ق) و آراء او در زيديه، در این امر بی‌تأثیر نبوده است. حتی این بی‌اعتنایی منابع زيديه به علویان طبرستان پیش از ناصر اطروش تا به آن حد است كه میراث مكتوب این امامان را نیز حفظ نكرده است. مشکل اصلی الهادی با علویان طبرستان را ابوطالب هارونی در كتاب الافادة فی تاریخ الائمة السادة گزارش کرده است. به نوشته هارونی، زمانی كه الهادی به طبرستان سفر كرد، چندان مورد احترام زیدیان آنجا قرار گرفت كه او را با لفظ امام خطاب می‌كردند. رفتار علویان با الهادی باعث شد تا محمد بن زید (داعی صغیر) از الهادی بخواهد تا طبرستان را ترك كند. الهادی نیز به سرعت طبرستان را ترك كرد (و خرجوا مسرعین و ثیابهم عند القصار و خفافهم عند الاسكاف ما استرجعوها. ابوطالب هارونی، الافادة فی تاریخ الائمة السادة، تحقیق ابراهیم بن مجد الدین بن محمد المؤیدی و هادی بن حسن بن هادی الحمزی؛ صعه: مركز اهل البيت للدراسات الاسلامیة، ۲۰۰۱/۱۴۲۲، ص ۱۰۶-۱۰۷). بعدها الهادی در هنگام تحریر كتاب الاحكام ضمن یادکرد از امامان زیدی پیش از خود، هیچ یادی از علویان طبرستان نكرده كه دلالت بر عدم مشروعیت آنها از دید او دارد. به دلیل سیطره دیدگاه او، زیدیان بعدی نیز علویان طبرستان را تا زمان ناصر اطروش امام نمی‌شناخته‌اند. احمد بن موسی طبری از اصحاب طبرستانی الهادی در كتاب المنیر، تحقیق علی سراج الدین عدلان (صعه، ۲۰۰۰/۱۴۲۱، ص ۱۷۲) به

که امامت در زیدیه تنها در فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام محصور است و در این باب می نویسد:

«فصل فی ان الامامة لا تصلح الا فی ولد الحسن و الحسين علیهما السلام»

یجب ان نتبین اولاً انه لا بد من منصب مخصوص و انه لا يجوز ان تكون الامامة فی ادنی الناس علی ما ذهب علیه ضرار و الدلیل علی ذلك هو انه قد ثبت باجماع اهل البيت علیهم السلام ان الامامة لا تصلح فی غیر ولد امیر المؤمنین علیه السلام لان اهل البيت علی فرقتین فرقة یذهب الی ان النص الجلی قد حصل فی اعیان الائمة و هم من اولاد علی علیه السلام و فرقة لا یذهب الی النص علی هذا النحو ولكن لا يجوز ان یکون الامام الا من اولاد علی علیه السلام فقد انعقد اجماعهم الی انه لا بد فی الامامة من منصب مخصوص و یدل ایضاً علی ان الامامة حکم شرعی فیجب ان یکون جمیع شروطها و اوصافها مأخوذة من الشرع و تجویزها فی ادنی الناس یقتضی اثبات بعض احکامها الا من جهة الشرع و قد عرفنا فسادہ لان العقل لا مدخل له فی اثباتها و اثبات احکامها و قد استدلل ایضاً علی ذلك بقول النبی صلی الله علیه و اله الائمة من قریش و هذا یدل علی بطلان امامة من لیس بقرشی» (برگ ۱۷ الف).

بحث دیگر جالب مؤلف کتاب المحيط، موضوع دو امام است. بحث از دو امام، خاصه بعد از تشکیل حکومت مستقل زیدیه در طبرستان و حکومت الهادی الی الحق در یمن که معاصر به حیات ناصر اطروش بوده، لزوم توجه به مسئله دو امام را به جهت واقعیت یافتن این مسئله در میان زیدیه الزامی نمود و شگفت نیست که توجه به این مسئله اساساً در همین دوره نیز مطرح شده است. مؤلف المحيط در اشاره به همین مسئله نخست، اشاره می کند که نظر متداول میان زیدیه، پذیرش امامت یک تن در یک زمان است؛ اما در باب آراء مختلف در پذیرش دو امام می نویسد:

«و منها ان عند عامة الزيدية و جميع من ابت الامامة انه يجب ان يكون الامام واحداً في كل وقت و لا يجوز امامان في وقت واحد و قال طائفة من الشيعة و الحمزية من الخوارج من اصحاب حمزة بن أذرک قد يجوز كون امامين في عصر واحد و قال الناصر علیه السلام لو خرج اثنان و ثلاثة من ولد فاطمه علیهما السلام صالحون يدعون الی الله تعالی متفرقين مستعین امر الله بالدعاء الیه امرین بالمعروف، ناهین عن المنکر کان واجب علی من قاربهم و سمع دعاهم اجابة من قرب منه و منهم و عونہ بالمال و النفس فاذا تبين لهم الافضل بعد ذلك وجب علی المفضل تسليم الامر الیه منه». ۱۶ ب

اما بحث از دو امام را در فصلی جداگانه با عنوان «فصل فی ان الامام يجب ان يكون فی كل وقت واحداً» آورده است (۳۰ الف - ۳۱ الف) و به تفصیل در این باب به بحث پرداخته است. بخشی از این بحث چنین است:

«فصل فی ان الامام يجب ان يكون فی كل وقت واحداً فان قال فما دليلكم علیه؟ فجوابنا اجماع الصحابة. فان قال فما دليلكم علیه فجوابنا اجماع الصحابة. فان قال و كيف دل اجماعهم علیه؟ فجوابنا ان المعلوم من حال الصحابة الاتفاق علی ان الامام فی كل وقت يجب ان يكون واحداً لانهم مع اختلافهم فی اعیان الائمة لم یختلفوا فی ان من ثبتت امامته لا يجوز ان

نقل از الهادی الی الحق درباره دو امیر علوی طبرستان، حسن بن زید و محمد بن زید نوشته است: «و قال الهادی الی الحق علیه السلام ما منزله الحسن بن زید و محمد بن زید الحسينيين امیری طبرستان عند الله الا بمنزله سابقین و کوبکین عبدین لبنی البعاس مملوکین من تحت ایدیهم، بل هما اعظم جرماً عند الله لقرابتهم من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

يشاركه غيره فيها و ان سبيله ان يكون يده فوق يده الجماعة و ان طاعته لازمة للكافة و لذلك ذهب اصحاب النص الى ان المنصوص عليه واحد و ذهب اصحاب الاختيار الى اختيار واحد و ابقاع العقد له دون غيره و لذلك لما جعل عمر شورى بين الستة جعل المتعاقدين ان يعقدوا لهم على البديل دون الشركة فكان من المتظاهر المعلوم بينهم ان الامامة فى كل زمان لا يثبت الا لواحد سواء كان طريق ثبوتها النص و الاختيار ثم استمر هذا الاطباق الى ايام التابعين و من بعدهم من حيث لم يحك فيه الخلاف على احد من العلماء الى ان ظهر الخلاف فيه بعض المتأخرين و قد سبقه الاجماع و الحجة فلا اعتبار بقوله فان قال كيف يدعون الاجماع و قد حكيتكم للناصر للحق عليه السلام انه جوز كون امامين فى وقت واحد؟ فجوابنا ذكر السيد ابوطالب رضى الله عنه ان قول الناصر للحق عليه السلام لا يقتضى كون امامين فى وقت واحد لانه قال ان اثنين من افضل هذا البيت اذا كانا فى طرفين متباعدين و اظهر الدعوة فعلى من قرب من كل واحد منهما من الناس ان ينصره الى ان يتقاربا فسلم احدهما الامر ممن صاحبه لان لا نضيع القيام بالامر بالمعروف و النهى عن المنكر و هذا غير بعيد لانه لا يمتنع ان يقوم كل واحد منهما بالامر بالمعروف و النهى عن المنكر فقط داعيا الى الرضا من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم ثم يسلم الامر من الاولى و لم يحك عنه عليه / ٣٠ الف / السلام ان كل واحد منهما يكون اماما بل قوله لئن لا نضيع الامر بالمعروف و النهى عن المنكر يشهد للوجه الذى حملناه عليه ما حكى عنه و ان قال ما انكرتم ان الصحابة انما فرغت الى العقد لواحد لانها ذات المصلحة فيه فى ذلك الوقت فاذا كان المصلحة فى نصب امامين بعد ذلك يجب اين يكون جائزا؟» (٣٠ ب). فجوابنا ان المعلوم من حالهم انهم كانوا يفرعون الى العقد لو اجد على وجه لا يجوز ارتفاع العقد لغيره الى ترى انه كان يقع بينهم اختلاف فيمن هو اولى بالامامة و يختلف فى ذلك ... و يدل على ذلك ايضا انه لو جاز كون امامين فى زمان واحد لجاز ذلك فى بلد واحد و لجاز فى بلد قريبتين فلما اجمعنا على انه لا يجوز فى بلد واحد امامين و لا فى بلد علمنا انه لا يجوز امامان فى وقت واحد بيان ذلك ان الولايات لا تأثير لها بين ان يكون فى بلد واحد و بين اين يكون فى بلدين متقاربين او بلدين متباعدين الى نرى انه لما حاز الاميران فى بلد متباعدين حاز فى بلد متقاربين و فى بلد واحد / ٣٠ ب / فلو جاز ذلك فى الامام لوجب ان يكون حالهم كذلك و قد استدل ابو هاشم رحمه الله على ذلك بما روى عن النبى صلى الله عليه و آله انه قال ان وليتم ابابكر يجوده قويا فى دين الله ضعيفا فى بدنه و ان وليتم عمر تجوده قويا فى دين الله قويا فى بدنه و ان تومروا عثمان تجوده ضالا مضلا كالعقل الرومى ضلى قلبه و ان وليتم عمر عليا و لا اراكم تفعلون تجوده هاديا مهديا يسلك بكم الطريق و ... ان ظاهر هذا الكلام يدل على ان اقامه جميعهم فى وقت واحد لا يصح لان ادخال حرف الشرط فيه ... و اعلم ان هذا الذى ذكره لا يصح الاعتماد عليه لان هذا الخبر من الاخبار الاحاد فلا يصح الاعتماد عليه فيما طريقه الاعتقادات على انه ان دل انما يدل على انه لا يجب الجمع بينهم و ليس فيه دليل على انه لا يجوز الجمع على انه قد ثبت عندنا على ان الاخبار باطل و فى ذلك فساد هذه الخبر و استدل ايضا ابو هاشم بان قال لو جاز امامان فى زمان واحد واحد لجاز ذلك فى بلد و بلاد و كان لا يصح صرف الانصار عما عزموا عليه و قولهم منا امير و منكم امير و هذا الاستدلال لا يصح لانهم انما صرفوا عما عزموا عليه بعلّة ما روى ان الائمة من قريش و عبد فانهم عزموا على نصب امامين فى بلد واحد و ذلك مما لا يجوز الخصم» (٣١ الف).

پیوست

کتاب الامامه ناصر اطروش، اثری متداول در میان زیدیان نواحی خزری بوده و نقل قول‌هایی از آن در کتاب السیر آمده است که در آن، به بحث از امام، شرایط و ویژگی‌های او در سنت زیدیه و چگونگی تعامل با دیگر مذاهب و فرق پرداخته می‌شود. از جمله بحث مبسوطی که در نسخه‌ای از کتاب الابانة تألیف ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی (متوفی ۴۵۵ق) از آثار مهم در فقه ناصر اطروش در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجموعه امام جمعه خویی آمده است (شماره ۲۳۵). ابو جعفر هوسمی در این نسخه، کتاب السیر را با نقل این عبارت بلند از ناصر اطروش آغاز کرده است: «کتاب السیر باب القول فی صفه الامام، قال الناصر للحق علیه السلام فی کتاب الامامة و فی رسالته ان الامامة لاتصلح الا لافضل فی کل عصر من الفاطمیین ابا، فحاصل المسئلة و هو ان الامام یجب این یكون من الفاطمیین ابا و لیس لغيرهم عند الزیدية و عند المعتزلة و الفقهاء، یجوز ان یكون من قریش اذا کان عالماً و یجوز ان یقوم فی وقت واحد فی ناحیتین داعیان متجردان للقیام بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر و الدعاء الی الله تعالی و الی سنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و منابذة الظالمین و الاقتداء بالسلف الماضین ما کان ۱۰۵۶/ متباعدین فی بلاد ثانیة، و مثله لاکر السید ابوطالب الهارونی فی فتاویه لخلاف ما ذکره هو فی کتاب الدعامة و فی الجامع الکافی عن بعض العلویین جوازه و ان کان متقاربین ذکره أیده الله. فالحاصل انه یجوز اجتماعهما علی ظاهر ما اطلقه علیه السلام و الیه اشار صاحب المسفر و المرشد هو قول المؤید بالله اولاً و مثله عن الجاحظ و ابی القاسم البلخی و ذکره الشیخ فی الشرح انه لا یجوز و علیه عامة المعتزلة و الفقهاء و المؤید بالله. فان اتفق اجتماعهما وجب علی المفضول تسلیم الامر الی الافضل منه فان لم یسلم فقام بالأمر کان فاسقاً لان غرضه الدنیا و الملك سوا تقدمت دعوته او تاخرت عنده علیه السلام و عند القاسمية من سبقت دعوته فهو الامام سواء کان افضل او مفضولاً. قال به الاستاذ فی التلیق فعلى هذا لو استویا فی الفضل کانت لم سبقت دعوته، فان ادعیا بطلت امامته. قال و من اصحابنا من قال انهم یختارون تبعه من شاوا منهما لتنفيذ الاحکام و اقامة الحدود. قال فیجوز ذلك استحساناً و القیاس ما ذکرنا. و علی الامام ان یدعوا الناس الی کتاب الله تعالی و سنة رسوله و الی الرضا من آل محمد صلی الله علیه و علی آله ثم الی نفسه (المرای بالرضا من آل محمد هو افضلهم ممن یصلح لهذا الشأن و ذکر الناصر للحق انه انما یدعوا الی الرضا ثم الی نفسه استحباً لوجهین احدهما و هو انه اذا دعی انه الرضا من آل محمد و افضلهم یكون بدعواه کالمزکی لنفسه و هو .. و الثانی انه یجوز انه یكون فیهم من هو افضل منه فی عصره و هو لا یرفقه. قال: و انما کان دعا امیر المومنین و الحسن و الحسین علیهم السلام الی الله تعالی و الی رسوله صلی الله علیه و علی آله و الی انفسهم لان العترة من یصلح لهذا الامر لم یکن فی عصرهم غیرهم. و کانوا هم الرضى و قد دعی زید بن علی علیه السلام الی نفسه حیث قال علیه السلام من اراد السیف فالی و من اراد العلم فالی ابن اخی جعفر بن محمد علیهما السلام و اراد بقوله علیه السلام السیف ای القیام بما یقوم به الائمة السابقون و کان جعفر بن محمد(ع) ۱۰۵۸/ فی عصره و کان (ع / صلوات الله علیه) اقدم سناً منه لکنه اقتعد و قعد فی بیه و اخبار عمه زید بن علی علیه السلام بالقیام بالامر و تقدیم النفس الی الله تعالی فصار افضل منه بذلك (بالقیام)، ایضا کما قال الله تعالی ﴿و فضل الله المجاهدين علی القاعدین اجرا عظیماً﴾ و فیه دلالة علی

ان زيد بن علي كان افضل من جعفر بالعلم فلما دعا الناس الى نفسه و تحمل له اعبا و كان افضل منه بذلك ايضا و قد صرح الشيخ بذلك في الشرح و اليه اشار الاستاذ في التعليق و ذكر الاستاذ في الدرس ان جعفر بن محمد كان افضل منه بالعلم الا ان مع زيد السيف و العلم، فكان افضل منه من هذا ثبت امامة امير المؤمنين و ولديه عليهما السلام و الدعوة .. به امامة زيد بن علي عليه السلام و يحيى بن زيد و النفس الزكية و غيرهم من اولاد الحسن و الحسين ابا و الدعوة موجبة للامامة و لا تصير الامام اماما الا بها، فاذا ادعى كان اماما سواء بايعه الناس او لا. ذكره الشيخ و مثله ذكر المؤيد بالله. و قال الشيخ المراد بالدعوة هو التيهيو للقيام بامر الائمة و مثله ذكر الاخوان. و اما النص فموجب للامامة و دليل عليها كالمعجز. قال ايده الله اذا قلنا ان الدعوة موجبة للامامة فلو فعل الامام قبل الدعوة شيئا من امر الائمة لا يصح و ان حصل فيه الشرائط المعتبرة و حكى عن صاحب المغنى انه يصح. قال و شرائط الامامة المعتبرة التي يكون الامام عليها كونه من احد البطنيين ابا و الورع و العلم قدر ما يعلم به الفتوى. فضل قوله و العلم فذكر الاستاذ ابو يوسف في التعليق انه يجب ان يكون اعلم ممن يكون في زمانه من الطالبيين و ان كان من الرشائق من هو اعلم و افضل منه في زمانه. و يجب ان يكون مجتهدا في الفروع عالما باصل الدين و بما يحتاج اليه الامة من علم الشريعة و لاتم ذلك الا من بعد ان يعرف طرفا من العقليات ليتيم معرفة الله و معرفة رسوله عليه السلام و ليتيم له العلم بما يجوز اين يريده الله و ما لايجوز ان يريده ليصح له العلم ثبتا خطابه و يجب اين علم طرفا من كان علم فيعلم من النحو و اللغة طرفا ليعلم مراد الله تعالى بخطابه و مراد النبي بخبره و لا يغلط في رواية الاخبار و يجب ان يعلم طرفا من الفقه الا انه يجب اين كون علمه بالفقه اكثر من علمه بباير العلوم لانه يتعلق بالحلال و الحرام و الاحتياج اليه اكثر. (و قال و الطريق الى اثبات الامامة شيثان النص و هو مما ثبت به امامه امير المؤمنين علي عليه السلام و ولديه عليهما السلام و الدعوة و هي ثابت به امامه زيد بن علي عليه السلام و يحيى بن زيد و النفس الزكية و غيرهم من اولاد الحسن و الحسين (ع) ابا. قال و شرائط الامامة المعتبرة التي يكون الامام عليها كونه من احد البطنيين ابا و الورع و العلم قد ما يصلح به الفتوى (/١٠٦٠/) و اما السخاوه و الشجاعة فداخلان (فداخل) في الورع لان الورع لا ينصرف عن الزحف الا منحرفا لقتال او متجيزا الى فئه و لا يجب عليه مباشرة القتال ضربا و طعنا بنفسه لكنه يجب عليه الثبات ما دامت الفئه قائمة و لم تصنع الحرب اوزارها و يجزئه من السخاء ان يضع اموال بيت المال في مواضعها و من كان ورعا لم يقع منه في ذلك خلل و تقصير.

و ذكر في مسائل الحسن بن احمد انه يجب علي من قام في ناحيتهم قائم من آل محمد و فيه الخصال المحمودة المطلوبة في الامامة و دعا الناس الى الكتاب و السنة و اظهر اقامته و يجب اتباعه و الانقياد له. و قال عليه السلام في يحيى بن الحسين من كان في ناحيتنا فلجيب دعوتنا و من كان في ناحيته فليجب دعوته. (فليس المراد به دعوة الامامة و انما اراد في الامر بالمعروف و النهي عن المنكر لئن ذلك من قبيل فرض و يجوز لكل واحد اقامته بل يجب و قد نبه علي هذا المعنى عليه السلام في آخر كلامه لانه قال ليتخذ الامر بالمعروف و النهي عن المنكر). و في مسائله ايضا انه اذا ظهرت دعوة الامام فاجابته فرض اذا كان له اليهم حاجة و من اجابه و بايعه فلا يحل له ان يستقيل مكانه كما لا يستقيل في سائر الفرائض فله ان ياذنه (يستأذنه) لعذر يعرض له. (قال رحمه الله في الشرح اعلم ان طاعة الامام واجبة مع الامكان لن لم يكن عليه فرض معين لئن النبي صلى الله عليه و آله و آله و عياله. قال رحمه الله ايضا في عنهما. قال ايده الله و يجرج علي هذا اذا خاف علي اولاده و عياله. قال رحمه الله ايضا في الشرح فان كان علي هذا الرجل حج فلا يوخره علي قول من يقول ان وجوبه علي الفور لئن

طاعة الامام فرض على الكفاية و الحج فرض معين. قال ايده الله و ان كان الامر لذلك الا ان ...به الام اولى اذا احتاج اليه مع العزم على اداء الحج ارتضى. و التوصية ان قبل لئن تاخير الحج لعدد جاز و لا عدد ابين من ذلك).

و يجوز للامام تفويض بعض الامور الى غيره كالقضاء و الخلافه و الامارة و جمع الصدقات لانه يتعذر عليه بل يستحيل منه مباشرة هذه الامور كلها بنفسه. قال و اذا قام الامام القائم بامر الله تعالى و دعى الناس الى كتاب الله تعالى و يكون فيه هذه الاوصاف /١٠٦٢/ و الشرائط المعتبره فى انعقاد الامامته فحصل منه خطاء او نسيان او صغيره لم يكن ذلك مفسدا لامامته (خلافا للامامية فانهم لا يجوزون الخطا على الامام) و لا مزيلا لولايتته (و هذا بنا على ما ذكرنا ان كون الامام معصوما ليس بشرط سوى على و ابنه عليهم السلام فانهم معصومون عن الكبائر رواه الامام ابو عبدالله فى المرشد عن زيد بن علي عليه السلام انه قال المعصومون منا خمسة ما لهم سادس و نريد بذلك الرسول و عليا و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام و قال زيد بن علي و ما اهل بيت رسول الله فيرحوا رحمه الله و يخاف عذابه ارجو للمحسن منا اجرين و للمسي ضعفين من العذاب كما وعد ازواج النبي صلى الله عليه و آله و سلم) ما لم تقع لالك بعناد و عمد للمعصية (فاما اذا ارتكب الكبيرة على وجه العمد انزلت امامته و لا تعود اليه الا بتجديد الدعوة على مذهب الناصر للحق عليه السلام و هو اختيار المؤيد بالله و عند ... الامام اذا ارتكب كبيرة ثم تاب فانه لا ينزل عن الامامة و لا تحتاج الى تجديد الدعوة) و يلزم رعيته اجابته و ان كان وقع ذلك منه. فمن امتنع من اجابته أكبه الله تعالى على منخريه فى النار. قال و للامام حالان اما ان يكون قادرا على مبادئ الظالمين باغوا ان يطيعونه و ياتمرون بامره و ينفون بنهيه و لا يكون هناك عافية مخفوف على بيضة الاسلام فعلى الامام فى هذه الحالة اقامة الاحكام المرفوعة اليه على ما اوجبه الله عليه و ليس له ان يتجسس على من استتر عنه بل يجب عليه التغافل عن امور كثيرة اذا كان فى ذلك صلاح. و الحالة الثانية ان يكون له اعوان ...لامره و لا يكون يده منبسطة عليهم و فيهم ذو الكبر و الصلف .. من الامام من شرهم و لا مما اعظم منه فيجب عليه رفقهم و مداراتهم و احتمال المضض و الصبر على غلطة المحنة و تغيير ما امكن تغييره و ... بالمنافقين و الفاسقين لاصلاحهم كما فعل رسول الله صلى الله عليه و آله اذ كان تامن .. المنافقين و الفاسقين ...) و قال فى بعض سيره ان الذى اتفق لنا من التأييد و النصرة و وقهم الاعداء ليس من فعلنا لكن الله تعالى تفرد بصنعه و لطفه لما يعلم من مجتبى له و لاوليائه و من شدتى له على اعدائه و من ركب معاصيه، فهذا تنبيه على انه كان يستقوى القول بالكرامات للصالحين و قال عليه السلام ايضا لو اوحى الى الصالحين من قبلى لا وحي الى. فهذا تنبيه على ابطال قول الامامية ان ائمتهم تاتيهم الصحف لياالى الجمعه باحكام الله تعالى و لهم معجزة. قال و يجوز للامام ان يستعين بالكافرين و الظالمين و المنافقين و الفاسقين و يلتجئ اليهم عند امتناع الناس من اجابته و ذكر فى مسائله (المسائل) ان معنى قول النبي صلى الله عليه و آله: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية و قال جمهور الزيدية اراد صلى الله عليه و آله الاصل الذى منه الامام و قوله انى مخلف فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى، فمن لم يعلم ان الاصل ... رسول الله صلى الله عليه و آله اهل البيت الذين امرنا بتاعهم و الائتتمام بهم و كذلك كتاب الله الذى امرنا بتاعه و الائتتمام به مات ميتة جاهلية ذكره فى المسفر. اى عادلا فيبيته او جايرا فيترا منه و اعنى به امام كل عصر من الاعصار هو هذا التأويل مروي عن كثير من الائمة. و مثله عن محمد بن عبدالله النفس الزكية. قال الناصر للحق و هذا احسن ما سمعته فى تأويل هذا الخبر. و منهم من حمل على كتاب الله و منهم من حملة على امامة امير المؤمنين عليه السلام. قال الناصر للحق عليه السلام و جميع ذلك حسن

عندی سواء ما قال القطعيه و لا يجوز عند الزيدية خلو زمان التكليف بعد رسول الله صلى الله عليه و على آله ممن يصلح لهذا الشأن يعنى من حجة سابقة او قاعد منتظر و الله اعلم >>/ ۱۰۶۶^۱

۱ نسخه های خطی مختلفی از کتاب الابانه و شروح آن در دست می باشد که بررسی دقیق آنها برای تصحیح انتقادی متن لازم است و البته نسخه های آن نیز متأسفانه بسیار پراکنده است از جمله جلد دومی از آن در کتابخانه جامع کبیر صنعاء به شماره ۱۲۳۴ (معرفی شده در فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر صنعاء، ج ۳، ص ۱۰۸۱-۱۰۸۲) موجود است. من در تصحیح بندهای آمده در بالا از نسخه ای دیگر از کتاب الابانه و زوائد آن (الجزء الثانی من کتاب الابانه فی الفقه بزوائدها علی مذهب الامام امیر المؤمنین الناصر للحق ابی محمد الحسین بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشراف بن علی زین العابدین بن الحسین السبط بن علی امیر المؤمنین صلوات الله علیه تصنیف الشیخ الامام العالم الحافظ ابی جعفر محمد بن یعقوب الزیدی الناصری رحمه الله علیه) که برای «خزانة مولانا و مالکنا امام الزمان و خلیفة الرحمان حلیف القرآن المعلى منار الايمان المدمر حزب الشیطان ابی عبدالله المجاهد فی سبیل الله امیر المؤمنین الصادق بالحق المبین محیی علوم آبائه الطاهرين المهدي لدين رب العالمين محمد بن امیر المؤمنین المتوکل علی الله المطهر بن یحیی صلوات الله علیه» بهره ام که مشتمل بر کتاب البیوع تا السیر است و از آخر اندکی افتادگی دارد. بخشی از کتاب الابانه و شرح (و زوائد) آن بر اساس نسخه ۲۳۵ مجموعه امام جمعه خویی (متعلق به کتابخانه مجلس) به صورت نسخه برگردان با مقدمه آقای سید محمد عمادی حائری (تهران: ۱۳۸۹ش) مشتمل بر کتا الصلوة، الدعوى و البینات و السیر منتشر شده است. علاوه بر سه شرحی که هوسمی خود بر کتاب الابانه نگاشته، آثار دیگری نیز به نام الافاده فی فقه الاثمة السادة (عبدالسلام بن عباس الوجیه، مصادر التراث، ج ۱، ص ۴۹۷)، الإحاطة بمذهب السادة (وجیه، همان، ج ۱، ص ۴۹۷) و الکافی فی شرح الوافی از او به صورت خطی باقی مانده است (در کتابخانه جامع کبیر صنعاء، از مجلد سوم و چهارم کتاب الکافی شرح الوافی نسخه ای باقی مانده است. بنگرید به: فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر صنعاء، ج ۳، ص ۱۱۴۰). همان گونه که اشاره شد، هوسمی خود شروخی بر کتاب الابانه نگاشته که در چندین نسخه خطی در کتابخانه های یمن باقی مانده است (الوجیه، مصادر التراث، ج ۱، ص ۲۹۹، ۴۹۷، ج ۲، ص ۳۹، ۱۰۸؛ جامع کبیر صنعاء، فهرست، ج ۳، ص ۱۰۸۱-۱۰۸۲). از عالمان زیدی دیگری که شرحی بر کتاب الابانه نگاشته اند، می توان از علی /ابوعلی بن أموج گیلانی (ابن ابی الرجال، همو، ج ۳، ص ۱۷۹ - ۱۸۰) یاد کرد که اثری به نام تعلیق الافاده تألیف کرده است. وی همچنین کتاب الابانه را به روایت یعقوب بن محمد بن یعقوب هوسی به روایت از پدرش ابوجعفر هوسمی قرائت کرده است (شهاری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۳، ص ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱). نگارش حواشی و تعلیقات بر کتاب الابانه در میان پیروان مکتب فقهی ناصریه به صورت یک سنت تداوم داشته است (شهاری (ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۱) از فقیه‌ی به نام احمد بن منصور بن احمد لاهیجی (متوفی حدود ۷۷۰) نام برده و گفته که او کتاب الابانه و زوائد آن را نزد قاضی یحیی بن لقمان سریخی خوانده و برخی اشکالات و دشواری های کتاب را نیز نزد فقیه ناصری، شرف الدین حسین بن محمد بن صالح و پسرش یحیی بن حسین خوانده است. همچنین احمد بن میر گیلانی نیز نزد لاهیجی کتاب الابانه را قرائت کرده است (شهاری، همان، ص ۲۱۳-۲۱۴). برای فهرستی از فقهاء زیدی پیرو آراء اطروش بنگرید به: «دو مشیخه»، ص ۱۷۲ - ۱۷۴، ۱۸۵ - ۱۸۷. اشتروتمان در دائره المعارف اسلام، ویرایش دوم، به خطا اشاره کرده که کتاب الابانه تألیف ناصر اطروش در ضمن کتاب شرح الابانه علی مذهب الناصر هوسمی باقی مانده است. در کتابخانه جامع کبیر صنعاء، در ضمن کتاب های فقهی، از کتابی به نام اسرار الزیادات و لباب المقالات لقمع الجهالات تألیف ابومضر شریح بن المؤید المرادی الشریحی یاد شده که با توجه به نقلی که از آن در فهرست کتابخانه جامع کبیر (ج ۲، ص ۸۹۹-۹۰۰) آمده، مؤلف آن به آراء ناصر اطروش توجه داشته است. شاید هم این کتاب، اثری فقهی در مکتب ناصریه باشد که البته این حدس منوط به بررسی نسخه است). همچنین مهم ترین راوی کتاب

الابانه و زوائد آن در میان زیدیان طبرستان، فرزند خود هوسمی، یعقوب بن محمد بن یعقوب هوسمی بوده است (شهاری، ج ۱، ص ۲۵۲، ۲۶۲، ۳۹۳، ۴۹۰، ج ۲، ص ۸۲۸-۸۲۹، ۸۷۷). از محمد بن صالح گیلانی (متوفی ۶۷۵) به عنوان مشهورترین شارح و تعلیق‌نویس کتاب الابانه یاد شده است (شهاری، ج ۲، ص ۹۸۶-۹۸۷). اثر متأخر المغنی فی رؤس مسائل الخلاف بین الامام الناصر للحق علیه السلام و سائر فقهاء أهل البيت از علی بن پیرمرد دیلمی که ظاهراً تنها در یک نسخه خطی منحصر به فرد باقی مانده (واتیکان، نسخه‌های عربی، شماره ۱۰۳۶)، از آخرین آثار مستقل در فقه ناصر است که نگارنده تصحیح آن را در دست دارد.

تاریخ به مثابه هویت: نکاتی درباره تاریخ نگاری زیدیه

قیام زید بن علی و شکل گیری زیدیه، عالمان زیدی مذهب عراق و حجاز را به تدوین آثاری تاریخی واداشت که در گام نخست اخبار تاریخی در آثاری تک نگارانه تدوین شده و سپس تلفیق این آثار، به سنت طبقات نگاری انجامید، اما از آنجا که هدف از تاریخ نگاری در این جریان همچون دیگر جریان‌های حاشیه‌ای، نشان دادن مشروعیت جریان مورد بحث به عنوان تداوم راستین امت بوده، صورت خاصی به تاریخ نگاری زیدیه داده است. بررسی کتاب المصابیح نوشته ابوالعباس حسنی، نشانگر این مطلب است که تاریخ نگاری جریان‌های حاشیه‌ای به نحو بارزی، حاصل نگاه کلامی و تحلیل آنها از مفهوم امت و نظر آنها در باب رستگاری و ضلالت امت است.

I

سقوط امویان و تأثیر آن بر تاریخ نگاری اسلامی

در سالهای پایانی حکومت امویان، شاهد قیام زید بن علی علیه امویان هستیم. عباسیان گرچه هواداران خود را از شرکت و همکاری در این قیام منع می‌کردند، اما سعی کردند تا از این قیام و دیگر قیام‌ها و شدت عمل امویان در سرکوب آنها که می‌توانست در تهییج احساسات عمومی بر ضد امویان سودمند باشد، بهره برداری کنند. با به قدرت رسیدن عباسیان، فشارهای وارد بر علویان تخفیف نیافت و اینک برخی حوادث گذشته همچون بیعت برخی از بزرگان عباسی با علویان همچون منصور که با نفس زکیه بیعت کرده بود، به یکی از مشکلات جدی عباسیان بدل شد که انعکاس آن در تاریخ نگاری آن دوره به وضوح با نقل اخباری در عدم بیعت عباسیان با علویان و نقلهای منسوب به پیامبر در بی بهره بودن علویان از حکومت مشهود است.^۱

۱. آنچه امکان بهره جویی عباسیان را از قتل زید بن علی را فراهم کرده بود (نک ابن سمکه، العباسی، چاپ شده با عنوان أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی (دار الطلیعة للطباعة و النشر: بیروت، ۱۹۹۷)، ص ۱۶۷)، مفهوم متوسعی از اهل البیت بود که در آن روزگار رواج داشته یا حداقل عباسیان آن را ترویج می‌کرده‌اند (نک: ابوبکر أحمد بن محمد ابن هارون بن یزید الخلال، السنة، دراسة و تحقیق عطیة الزهرانی (دار الراية: ریاض، ۱۹۸۹/۱۴۱۰)، ج ۱، ص ۸۹-۹۴؛ ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم مظفر (نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵/۱۹۶۵)، ص ۲۰۷؛ ابن سمکه، ص ۳۹۱). عباسیان خود بنابر برخی اخبار، نخست با سادات علوی بیعت کرده بود (محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره: دار المعارف، ۱۹۶۰-۱۹۶۹)، ج ۷، ص ۵۱۷-۵۱۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۰۷). بعدها تاریخ نگاران عصر عباسی، به اجبار اخبار راجع به این مسائل را به گونه‌ای دیگر (نک ابن سمکه، ص ۱۳۰، ۱۷۰-۱۷۱، ۱۸۴-۱۸۵) و همچون طبری با عبارتهایی چون «گفته شده است»، گزارش کرده‌اند. همچنین عباسیان در بحث از مشروعیت حکومت خود، از زمان منصور به بعد (نک ابن سمکه، ص ۱۶۵-۱۶۷)، خاصه در پی قیام نفس زکیه به تغییر نظرات مطرح در قبل از این قیام پرداختند. نک: ماهر جرار، «تفسیر آبی الجارود عن الامام الباقر: مساهمة فی دراسة العقائد الزیدية المبکرة»، الابحاث، السنة ۵۰ - ۵۱

از آنجا که توجه به ذکر تفصیلی برخی حوادث سده اول و دوم به تدریج و اساساً توسط اهل حدیث به گونه‌ای از تاریخ نگاری ممنوع بدل شد^۱ یا در صورت ذکر این حوادث، نقش منفی صحابه و تابعین به نحو اساسی تقلیل داده شد و از سوی دیگر جریان رسمی تاریخ نگاری که دیدگاه اکثریت را نسبت به حوادث بیان می‌کرد، از نگاه تفصیلی به این حوادث خودداری کرده و حتی در گزارش این حوادث به نقل اخباری که به نوعی چهره این حرکت‌ها را مخدوش کند، تمایل جدی نشان داده است.^۲

از سوی دیگر تاریخ نگاری به صورت متداول نیز هیچ گاه مورد توجه جریان‌های حاشیه‌ای قرار نگرفت چرا که در نگاه جریان‌های حاشیه‌ای، تاریخ رسمی نگاشته شده توسط این تاریخ نگاران، در حقیقت تاریخ گمراهی امت بوده است. حاصل این نوع تلقی، شکل گیری صورت خاصی از تاریخ نگاری در جریان‌های حاشیه‌ای است که در این گونه نگاشته‌ها، نگارندگان آن بیش از آنکه دغدغه گردآوری اخبار تاریخی دست کم به صورت متداول در نزد تاریخ نگاران رسمی چون ضبط وقایع نگاری حوادث داشته باشند، با نگاهی کلامی در صدد نشان دادن سیر انحراف امت و تعلق خود به جریان اصیل را دارند. این نوع نگاه باعث شده است تا این تاریخ نگاران در تدوین اخبار تاریخی، حوادث را بر اساس شخصیت‌های محوری جریان‌هایی که این افراد به آنها تعلق دارند، بنا کنند. همچنین این نوع تلقی از تاریخ باعث آن شده که در این نوع تاریخ‌نگاری‌ها، شاهد نقل متون درون گروهی این جریان‌ها و توجه به جنبه‌های خاصی از حیات افراد باشیم. وجه بارز در تدوین اخبار در این گونه تاریخ نگاری، سیطره نگاه کلامی به گذشته است. در میان جریان زیدیه نیز این ویژگی‌ها کاملاً مشهود است. توجه اصلی تاریخ نگاران

(۲۰۰۲ - ۲۰۰۳)، ص ۷۲ - ۷۴. درباره قیام‌های علویان در عصر عباسی اول بنگرید به: فاروق عمر، العباسيون الاوائل ۹۷ / ۷۱۶ - ۱۷۰ / ۷۸۶: دراسة تحليلية (بيروت: دار الارشاد، ۱۹۷۰-۱۹۷۴)، ص ۱۶۲-۲۱۲. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (کتاب مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، تحقیق هلموت ریتز (دارالنشر فرانکس شتاینر: ویسبادن، ۱۹۸۰/۱۴۰۰، ص ۸۰) درباره شدت عمل بعد از شهادت حسین بن علی فخری و اصحابش می‌نویسد: «قتل الحسين و اکثر من معه و لم يجسر احد ان يدفنهم حتى اكلت السباع بعضهم».

۱. عبیدالله بن محمد ابن بطه عکبری حنبلی (متوفی ۳۸۷) در بخشی از کتاب الشرح و الابانة علی أصول السنة و الديانة (تحقیق و تعلیق و دراسة رضا بن نعلان معطی (المکتبة الفیصلية، مکه المکرمه، ۱۹۸۴/۱۴۰۴)، (ص ۲۶۸-۲۶۹) یکی از عقاید اهل سنت و جماعت را عدم خوض در ذکر مشاجرات میان صحابه دانسته و گفته که نباید به آثاری چون کتاب الصفین و الجمل و آثار دیگری که به ذکر حوادث قتل عثمان و دیگر منازعات میان صحابه پرداخته اند، را مطالعه کرد. در ادامه عکبری این رویکرد را عقیده بسیاری از علماء سلف ذکر کرده و نام آنها را نیز آورده است.

۲. گرایش‌های سیاسی برخی از این مؤلفان را در گزارش اخبار تاریخی نباید نادیده گرفت، این مطلب درباره ابن نطاح که از نزدیکان به عباسیان بوده (نکه ابن ندیم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد (انتشارات افست مروی: تهران، ۱۳۹۳/۱۹۷۳، ص ۱۲۰)، به وضوح مشهود است که گاه اخباری در طعن علویان و یا رفتارهای آنها نقل کرده است. ابن نطاح که توجه جدی به مشروعیت عباسیان داشته، اخباری دال بر بی حرمتی پیروان حسین بن علی فخری در جریان اقامت در مسجد الحرام نقل کرده که به وضوح تلاش وی در بی اعتبار جلوه دادن حرکت فخری است. نک محمد بن جریر طبری، ج ۸، ص ۱۹۵. طبری در نقل اخبار جمل، از کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی نگاشته سیف بن عمر تمیمی مطالب خود را نقل کرده (نک ابن ندیم، ص ۱۰۶) و روایات دیگر در باب این حادثه را نادیده گرفته است. جهت گیری‌ها خاص سیف و نگرش وی در برجسته جلوه دان جایگاه قبیله خود (تمیم) در حوادث رخ داده، از نقاط ضعف جدی سیف بن عمر است.

زیدی در تدوین اخبار قیامهای زیدیه و شرح حال امامان زیدی، نشان دادن تعلق این افراد به تداوم راه درست امت و مشروع بودن قیام آنها بر ضد جائران و توجه به ابعاد فقهی - کلامی حوادث بوده است.

II

زیدیه و تاریخ نگاری

تاریخ نگاری جریانهای حاشیه‌ای کاملاً متأثر نگاه کلامی و رویکرد آنها به شکل‌گیری و تکوین امت است و اساساً این رویکرد هدف اصلی و کارکرد مهم تدوین اخبار تاریخی در میان این جریانها می‌باشد. تشکیل دولت زیدیه در یمن توسط یحیی بن حسین مشهور به الهادی الی الحق (متوفی ۲۹۸ق) در یمن به شکل‌گیری صورت خاصی از تاریخ نگاری در زیدیه منتهی شد و آن نگارش آثاری تحت نام «سیر» و در شرح زندگی سیاسی امام به رسمیت شناخته شده است.^۱ نخستین اثر از این دست، پس از ورود الهادی الی الحق به یمن در ۲۸۰ق و تشکیل دولت زیدیه در آنجا، توسط علی بن محمد بن عبیدالله عباسی علوی با عنوان *سيرة الهادی الی الحق یحیی بن الحسین علیه و آله السلام* تألیف شده است. در این نوع آثار که غالباً یکی از نزدیکان امام زیدی آن را تألیف می‌کرده، مؤلف در آغاز به ذکر دلایل مشروعیت امام مورد بحث پرداخته و در ضمن بیان شرح حال زندگی و ویژگی‌های او، که وی را مستحق ذکر عنوان امام بر او شده، بر می‌شمرده است.^۲ اخبار گردآمده در این گونه آثار، روایات گردآوری شده از شاهدان همراه امام است و در متون بعدی زیدیه، افزون بر این منابع، با توجه به شغل مؤلف که گاه کاتب رسمی امام بوده، از اسناد مکتوب حکومتی و نامه و رسائل نیز استفاده شده است. نکته جالب توجه این است که در این سنت تنها شرح حال امام از زمانی که متصدی امر امامت شده مورد توجه است و کمتر اطلاعاتی در باب حوادث زندگی امام مورد بحث پیش از امامت می‌توان یافت. در میان زیدیه یمن، سنت سیره نگاری به نحوی نهادینه بعد از نگارش نخستین سیره در شرح حال الهادی الی الحق تداوم یافته است.^۳ مسئله محوری در عموم این

۱. احتمالاً سیر نگاری در میان زیدیه، بی ارتباط با بحث‌های فقهی کتاب السیر (الجهاد) نباشد و سیره نگاری گونه‌ای تحول یافته از بحث‌های فقهی و شرح حال امام در مقام مجری احکام فقهی باشد. در کتاب‌های السیر مباحث فقهی چگونگی تعامل با مشرکان، اهل کتاب و کافران مورد بحث قرار گرفته است. در میان زیدیه، نیز اثر فقهی که‌نی به نام السیر با انتساب به نفس زکیه تداول داشته است بخش‌هایی از کتاب السیر نفس زکیه را ابو عبدالله محمد بن علی بن حسن بن عبدالرحمن کوفی علوی (متوفی ۴۴۵ق) در الجامع الکافی نقل کرده است (نکته: السید، رضوان، «کتب السیر و مسألة داری الحرب و السلم نموذج کتاب السیر لمحمد النفس الزکیة»، ابراهیم سعافین، فی محراب المعرفة: کتاب تکریمی لاحسان عباس (دار الغرب الاسلامی و دار صادر: بیروت، ۱۹۹۷)، ص ۱۳۱-۱۴۷.

۲. در مقدمه‌های این آثار، احادیثی دال بر پیشگویی پیامبر از ظهور امام قیام کننده، نقل شده که ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (المصابیح، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی (مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية: صنعاء، ۱۴۲۳)، ص ۳۹-۳۱) و آملی (تنمة المصابیح (چاپ شده به همراه المصابیح)، ص ۴۸۳-۴۸۵، ۵۸۳-۵۸۵) نمونه‌ای از این گونه روایات را نقل کرده‌اند.

۳. پس از عباسی، عبدالله بن عمر همدانی سیره دو فرزند الهادی یعنی المرتضی محمد و الناصر احمد را تألیف کرده که متأسفانه متن مستقل این اثر باقی نمانده و تنها بخش‌هایی از آن در کتاب تاریخ مسلم لحجی (متوفی حدود ۵۵۲) باقی مانده است. همچنین حسین بن احمد بن یعقوب همدانی از عالمان زیدی سده چهارم کتابی در سیره المنصور بالله قاسم بن عبدالله بن محمد بن قاسم رسی عیانی تألیف کرده است. نکته: ایمن فؤاد سید،

سیره‌ها، مشروعیت امام است و تنها تفاوتی که در این آثار با یکدیگر می‌توان یافت، شیوه‌های مختلف آنها در بحث از مشروعیت است. در سیره قاسم بن علی عیانی، مشکل اصلی نویسنده مسئله دعاوی اشراف‌هادوی (فرزندان الهادی الی الحق) در عدم پذیرش ادعای امامت المنصور بالله قاسم بن علی عیانی (متوفی نهم رمضان ۳۹۳ ق) است در حالی که المرشد بالله در سیره المؤید بالله بی توجه به مسئله از نسل الهادی الی الحق بودن، تنها بر ویژگی خاص امام چون علم و زهد تأکید کرده است.

III

ابوالعباس حسنی و کتاب المصابیح

در میان زیدیه ایران و یمن، سنت تک نگاری آثاری در معرفی سیره امامان به رسمیت شناخته شده زیدیه، با نگارش اثری در شرح حال الهادی الی الحق آغاز شد و بعدها نگارش آثار دیگری به صورت سنت سیره نگاری در زیدیه، تداوم پیدا کرد. در سده چهارم، ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (متوفی بعد از ۳۵۲ ق) با نگارش کتاب المصابیح من اخبار المصطفی و المرتضی و الائمه من ولدهما تحولی در سنت تاریخ نگاری زیدیه ایجاد کرد. حسنی با بهره جستن از آثار تالیف شده از سنت تک نگاری سده‌های دوم و سوم و آثار سیره نگاری، طبقات نگاری ائمه را جایگزین دو سنت پیشین نمود. با مرگ زودهنگام حسنی در حین تألیف کتاب، شاگردش علی بن بلال آملی ادامه کتاب را بر اساس همان طرح حسنی به انجام رساند.

ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن بن علی بن ابی طالب حسنی از نامورترین عالمان زیدی طبرستان که در میانه زندگی خود مدتی را در نواحی ری گذرانده است. است. نیای وی، محمد بن سلیمان، قیامی همزمان با قیام ابوالسرایا در ۱۹۹ ق در مدینه به راه انداخت. پدر بزرگش حسن بن ابراهیم به همراه الهادی الی الحق یحیی بن حسین به آمل رفت که اقامت آنها به دلیل به خطر افتادن موقعیت حسن بن زید داعی کبیر در آن شهر چندان نپایید. مادلونگ تاریخ این سفر را زمانی بین ۲۷۰ ق تا ۲۷۵ ق دانسته است.

ابوالعباس حسنی از چهره‌های برجسته در فقه و کلام الهادی الی الحق در طبرستان نسل خود است. درباره ابوالعباس حسنی و اینکه نزد چه کسی یا کسانی فقه فرا گرفته، اطلاعی چندانی در دست نیست تنها می‌دانیم که وی مصاحب و شاگرد ابوالحسن علی بن عباس بن ابراهیم حسنی، فقیه و عالم نامدار زیدی طبرستان بوده است.^۱ همچنین می‌دانیم که حسنی در ۳۲۲ ق به ری سفری داشته تا از متکلم و عالم نامور زیدی ابوزید عیسی بن محمد بن احمد بن عیسی بن یحیی بن زید علوی حسینی (متوفی ۳۲۶ ق) و ابن ابی حاتم رازی محدث شافعی

مصادر تاریخ الیمن فی العصر الاسلامی (المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة بالقاهرة: قاهره، ۱۹۷۴)، ص ۸۳ - ۸۴.

۱. آملی، ص ۵۵۴.

۲. احمد بن صالح مشهور به ابن ابی الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، تحقیق عبدالرقیب مطهر محمد حجر (صعده، مرکز أهل البيت (ع) للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۳، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

۳. ابوزید علوی، عالم نامور زیدی و مؤلف اثر الاشهدا است. نکه: مدرسی طباطبائی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور میانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه‌هاشم ایزد پناه (مؤسسه انتشاراتی داروین: نیوجرسی، ۱۳۷۴ش)، ص ۱۶۹، ۲۰۳ - ۲۳۶.

سماع حدیث کند. حسنی همچنین کتاب الاحکام و المنتخب الهادی الی الحق را از یحیی بن محمد بن الهادی الحق سماع کرده است.

مادلونگ احتمال داده که ابوالعباس حسنی، کلام معتزلی (مکتب بغداد) را نزد ابوبکر محمد بن ابراهیم مقانعی از شاگردان ابوالقاسم بلخی فرا گرفته باشد. از آثار حسنی، شرح الاحکام (شرحی بر کتاب الاحکام الهادی الی الحق در شش مجلد) که تنها بخشی از آن به دست ما رسیده اما در زمان ابن ابی الرجال (سده یازدهم) تمام آن موجود بوده^۱ و اثری به نام الرد علی الناحل لاختلاف بین الهادی و الناصر للحق را می‌توان نام برد. احتمالاً توصیف ابن ابی الرجال از نسخه‌ای فقهی به عنوان تألیف ابوالعباس حسنی، همین کتاب مورد بحث باشد. تاریخ وفات وی در منابع زیدی ۳۵۳ق گزارش شده که با توجه به شاگردی ابوطالب هارونی متولد ۳۴۰ق نزد وی، این تاریخ نادرست است. حسنی در آمل درگذشت و قبر او تا سده هفتم شناخته شده بوده است.^۲

IV

نگاهی به ساختار کتاب المصابیح

کتاب المصابیح نخست با شرح حال پیامبر آغاز می‌شود. حسنی در این بخش، با توجه به جنبه‌های کلامی عقاید زیدیه، از روایات متعدد سیره پیامبر به تدوین ابن اسحاق (متوفی ۱۵۱ق) بهره گرفته است. عدم ذکر سلسله سند در تمامی موارد، امکان شناخت نوع تحریر مورد استفاده حسنی را دشوار می‌کند اما با توجه به مواردی که وی طریق خود در روایت را ذکر کرده، وی از تحریرهای کتاب ابن اسحاق به روایت سلمة بن فضل انصاری، ابراهیم بن سعد زهري و یونس بن بکیر فزاری (متوفی ۱۹۹ق) استفاده کرده است.^۳ حسنی در آرایه گزارش از سیره

۱. ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. محمد تقی دانش پژوه، «دو مشیخه زیدی»، نامه مینوی: مجموعه سی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات مجتبی مینوی، زیر نظر حبیب یغمائی، ایرج افشار و محمد روشن (تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۵۰ش)، ص ۱۸۵.

۴. سیره تدوین شده به وسیله ابن اسحاق که در چند نسخه / تحریر به روایت شاگردان وی رواج داشته که با توجه به نوع نقل قولهایی که از آن در منابع بعدی شده، با یکدیگر تفاوت داشته اند. برای بحثی از سیره ابن اسحاق و تحریرهای مختلف آن بنگرید به: رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله مشهور به سیره النبی، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی (انتشارات خوارزمی: تهران ۱۳۶۱ش)، ج ۱، ص ۲-۸۹؛ مطاع الطرابیشتی، مطاع، رواة محمد بن اسحاق بن یسار فی المغازی و السیر و سائر المرویات (دارالفکر المعاصر، دار الفکر: بیروت - دمشق ۱۹۹۴/۱۴۱۴)، سراسر کتاب، خاصه ص ۴۸-۵۴. در میان اخبار سیره‌ای که حسنی در کتاب خود نقل کرده، مواردی نیز وجود دارد که با عقاید کلامی زیدیه سازگاری ندارد. برای نمونه روایت دعوت کاهنه برای همبستری بعد از دیدن نور نبوت در عبدالله پدر پیامبر (حسنی، ص ۹۲-۹۳) و روایت شق صدر (حسنی، ص ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۲-۱۱۴) را می‌توان اشاره کرد که البته به اسنادی جز عالمان زیدی است و به نقل از محدثان کوفی اهل حدیث است. این روایات بیشتر در محافل حشویه و اهل حدیث رواج داشته است. اما حسنی در مسئله ایمان اجداد پیامبر از ایمان آنها برخلاف عقاید اهل حدیث سخن گفته است (حسنی، ص ۱۷۰) و بخشی به عنوان مآثر اجداد پیامبر آورده است (همان ص ۱۷۱-۱۷۷). علت تداول این تحریر کتاب سیره ابن اسحاق به دلیل شمول آن بر روایات ماجرای غدیر و برخی فضایل دیگر علی علیه السلام بوده که در دیگر تحریرها گاه حذف شده است.

بیشتر به دو مطلب توجه داشته، در حقیقت هدف اصلی او ارایه گزارش کامل تاریخی از سیره نبوده است. هدف نخست وی ارایه دلایلی برای اثبات نبوت پیامبر با نقل آنچه که در سنت اسلامی بعدها در گونه ادبی دلائل نگاری تدوین منسجم‌تری یافته^۱ و دیگری نگاه الگو بودن پیامبر برای امت و مؤمنان است که در این بخش حسنی روایت بلند توصیف خلق و خوی پیامبر به روایت از هند بن ابی‌هاله تمیمی، نقل کرده است.^۲ در ادامه حسنی به صورت فهرست وار گزارشی از غزوات و سرایای پیامبر را به ترتیب تاریخی آورده است. روایت و گزارش بسیار اجمالی حسنی در این بخش نشانگر این است که وی اساساً در پی تدوین سیره نبوی نبوده و هدف دیگری از ذکر این بخش را در نظر دارد. وی ضمن تمایل به ارایه متنی منسجم و پیوسته، به مسئله گمراهی و ضلالت امت در مسئله امامت توجه دارد و از این رو در بخش سیره نبوی، بیش از هر موضوع دیگری، قصد طرح افضلیت و جامعیت علی - علیه السلام - برای امامت را دارد و تنها حوادثی را ذکر کرده که این مسئله در آن نمود عینی دارد.

ماجرای وفات پیامبر و اهمیت آن برای تحلیل مسئله امامت، حسنی را بر آن داشته تا به تفصیل گزارشی از اخبار وفات پیامبر نقل کند. حسنی خبر بلندی را به نقل از عالم نامور زیدی موسی بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن درباره درگذشت پیامبر نقل کرده است و در آن علت محروم شدن علی - علیه‌السلام - از خلافت را حاصل تلاش برخی گروه‌ها بعد از وفات پیامبر دانسته است.^۳ در ضمن بخشی از این خبر، به گونه‌ای مختصر، بخشی از مجادله میان دخت پیامبر و عمر و گفتگوهای میان ایشان با ابوبکر و عمر نیز نقل شده است. مسئله استناد به نماز ابوبکر که یکی از دلایل جدی مورد استناد اهل حدیث در منازعات با شیعیان در مسئله امامت بوده، آخرین بحث مورد توجه حسنی بوده و با نقل روایتی از زید بن علی آورده که پیامبر دستوری بر خواندن نماز به ابوبکر نداده است. غسل دادن پیامبر و نقش علی در آن و نماز خواندن بر پیامبر آخرین مطلب مورد اشاره حسنی در این بخش است.^۴ حسنی در بحث از حوادث تاریخی عصر خلفای راشدین به مسئله امامت توجه داشته و اخبار نقل شده توسط وی در ارتباط با این موضوع و بیان موضع زیدیه از این حوادث را نشان می‌دهد. بیعت ابوبکر و چگونگی انجام آن که بعدها در پیدایش مفهوم اجماع و اجماع امت و سواد اعظم تأثیر فراوانی داشته، نخستین مطلب مورد توجه حسنی است که به نقل از عبدالله حسن ایوازی و احتمالاً به نقل از موسی بن عبدالله حسنی، به تلاش‌های شیخین در به دست گیری قدرت اشاره کرده است. همچنین حسنی در روایتی پیشگویانه از محروم شدن علی از حق امامت توسط ابوبکر در ضمن گفتگو بیان حدیثی از پیامبر به عایشه سخن گفته است.^۵ مسئله مورد اجماع بودن بیعت با ابوبکر از ادعاهای اهل حدیث در محاجه با شیعیان از مهمترین مباحث و مجادلات کلامی شیعه و اهل سنت بوده است، از این رو حسنی با نقل اخباری، وجود چنین اجماعی را مورد تردید قرار داده است و از عدم بیعت کسانی چون طلحه و

۱. نک حسنی، ص ۱۰۱-۱۰۳، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۳۶-۱۴۶.

۲. حسنی، ص ۱۵۴-۱۵۹.

۳. همان، ص ۲۴۵-۲۵۱.

۴. حسنی، ص ۲۵۲-۲۵۳. برای بحثی درباره مسئله نماز خواندن ابوبکر در هنگام بیماری پیامبر نک: هادی عالم‌زاده، «ابوبکر»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش)، ج ۵، ص ۲۲۱-۲۴۰، به ویژه صفحات ۲۲۵-۲۲۶.

۵. حسنی، ص ۲۵۷.

زبیر به عنوان دلیلی بر عدم وجود چنین اجماعی سخن گفته و ادعای زهری که بیعت با ابوبکر حاصل اجماع امت بوده، را رد کرده است. بیان اخباری دال بر پیشگویی پیامبر از برکنار شدن ناحق علی از جایگاه خود، موضوع مورد توجه حسنی بوده و همانند عالمان امامی که اخباری در این خصوص نقل کرده‌اند، فصلی را به بیان چنین اخباری اختصاص داده است که برای شناخت نزدیکی اندیشه‌های امامیه و زیدیه در این برهه در مسئله امامت که اندیشه‌های نزدیکی داشته‌اند، مفید است. تلاش‌های شیخین در محروم کردن علی از حقوق دیگر خود همچون مصادره فدک و عدم شرکت کردن آنها در مراسم خاکسپاری دخت پیامبر به دلیل عدم رضایت از آن حضرت از آن دو مطالب دیگری است که حسنی نقل کرده است.

از حوادث دوران خلیفه دوم، ماجرای قتل عمر و داستان شورا نقل شده است. نقل گفتگوی میان ابن عباس و خلیفه دوم درباره ادعای احقیقت علی که در منابع دیگری نیز گفتگوی‌های مشابه آن نقل شده، آخرین مطلبی است که حسنی از حوادث دوران خلیفه دوم بیان کرده است.^۱ گزارش حسنی از دوران حکومت عثمان با توجه به مخالفت‌های جدی گروه‌های تندرو اهل حدیث و جریان عثمانیه که علی - علیه السلام - را به دخالت در قتل عثمان متهم می‌کرده‌اند، اهمیت خاصی دارد و حسنی خود نیز به پاسخ دهی این اتهامات توجه داشته است. حسنی در شرح حوادث دوران عثمان، نامه‌ای از نفس زکیه در پاسخ به پرسش‌های فرد از اهالی موصل را نقل کرده که در آن فرد موصلی از چگونگی بیعت عثمان و حوادثی که به قتل او منتهی شده، پرسش کرده است.^۲ اهمیت این گزارش سوای بحث از اصالت یا عدم اصالت آن، بیان منظر تاریخی است که در محافل زیدیه نسبت به احداث دوران عثمان که از مجادلات جدی سه سده اول بوده، می‌باشد. مسائل مورد اشاره نفس زکیه در این نامه، همان ایراداتی است که در دیگر منابع به عنوان احداث دوران عثمان آمده است.^۳

تعامل اندیشه‌های کلامی و گردآوری اخبار تاریخی از همان آغاز شکل گیری تاریخ نگاری اسلامی با توجه به ماهیت ساختاری جامعه اسلامی (بافت قبیله‌ای) و تعلق افراد به جریان‌های مختلف، به نحو بارزی در گردآوری اخبار تاریخی خود را نشان داده است و حسنی نیز با رویکرد و گرایش خاص خود به تدوین اخبار تاریخی پرداخته است. محوری‌ترین مطلب مورد توجه حسنی، مسائل و مباحث مطرح در روزگار وی در باب علی - علیه السلام - بوده است که در آن روزگار برخی گرایش‌های اهل حدیث و جریان‌ها دیگر، خرده‌هایی از آن حضرت و برخی عملکردهای ایشان مطرح می‌کرده‌اند. همچنین حسنی به مسئله افضلیت علی - علیه السلام -، در مباحث مختلف کتاب خود توجه داشته است. وی در بخشی از کتاب خود و در شرح حال پیامبر اخباری در افضلیت علی - علیه السلام - گردآوری کرده و در آغاز این اخبار در عبارتی کوتاه به تربیت اخلاقی علی - علیه السلام - از همان دوران کودکی در دامن پیامبر و مسئله وصایت و امامت او اشاره کرده و بعد از آن احادیثی در وجوب پیروی از علی - علیه السلام - به عنوان وصی پیامبر نقل کرده است.^۴

۱. ابن سمکه، ص ۳۲-۳۳.

۲. حسنی، ص ۲۸۳-۲۹۶.

۳. نفس زکیه در این رساله همانند رساله ای منسوب به عبدالله بن اباض، دیدگاه خود درباره امت و انحراف کشیده شدن امت با تکیه بر احداث دوران عثمان بیان کرده است. برای بحثی درباره اهمیت رساله ابن اباض بنگرید به: لطیفه بکای، قراءه فی رساله ابن اباض (بیروت: دار الطلیعه، ۲۰۰۲).

۴. حسنی، ص ۲۰۳.

حسینی همچنین مطالب و اخباری از سیره دال بر فضیلت علی - علیه السلام - نقل کرده و در همین جهت ماجرای لیلۃ المبیت، مأمور شدن آن حضرت در به اتمام رساندن کارهای باقی مانده پیامبر در مکه در زمان هجرت ایشان به مدینه، عقد مؤاخات میان پیامبر و علی، ماجرای ازدواج میان علی - علیه السلام - و دخت پیامبر را به عنوان دلایلی بر افضلیت آن حضرت نقل کرده است.^۱

مسئله بیعت علنی با علی - علیه السلام - و شرایط هنگام بیعت که پیروی از سنت خدا و رسولش و بیعت آشکار در مسجد مدینه با توجه به خرده گیری اهل حدیث، مسئله مورد تأکید حسینی بوده و وی روایاتی که در آنها به بیعت طلحه به عنوان نخستین فرد با علی - علیه السلام - اشاره شده را آورده که هدف وی پاسخ دادن به برخی متکلمان در قتنه خواندن دوران علی - علیه السلام - و اخبار متداول در محافل اهل حدیث در اجبار طلحه به بیعت با علی - علیه السلام - بوده است. حسینی بعد از این بحث، برخی فضایل علی - علیه السلام - دال بر احقیقت وی به خلافت را نقل کرده است. ذکر این مطالب نشانگر توجه کامل حسینی به مسائل کلامی در ضمن تدوین روایات تاریخی است. شگفت نیست که بعد از این مسائل، حسینی به بحث از اخبار جنگ جمل پرداخته است. تک نگاری نصر بن مزاحم منقروی در باب نبرد صفین، به دلیل اشتغال بر حوادث این واقعه مهمترین منبع حسینی در نقل حوادث جنگ صفین بوده است.^۲

بخش مربوط به زید بن علی اهمیت خاصی دارد. موضوع مشروعیت زیدیه و انتساب آن به زید بن علی، مد نظر حسینی بوده و سعی کرده تا اخبار تاریخی به نقل از اطرافیان نزدیک زید بن علی نقل کند. مشروع بودن قیام زید بن علی به همراه تأکید بر ویژگی‌های مورد بحث در اندیشه زیدیه به عنوان ویژگی‌های امام، در اخبار زید بن علی مورد تأکید حسینی قرار گرفته است. وی در اشاره به بیعت زید بن علی با مردمان، از شروط وی همچون دعوت به کتاب و سنت نبوی، جهاد با ظالمان (عقیده به خروج و قیام به سیف) و لزوم همراهی اهل بیت سخن گفته است. فهرست مفصل حسینی درباره کسانی که با زید بن علی بیعت کرده‌اند، تلاش

۱. آثار فراوان تک نگاری که در باب دوران پنج ساله حکومت علی - علیه السلام -، خاصه توسط مورخان عراقی و عموماً شیعه یا با گرایش‌های شیعی تألیف شده، منابع مهمی برای حسینی در تألیف این بخش کتابش بوده است (برای فهرستی از این گونه منابع بنگرید به: محمد بن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، تحقیق السید عبدالعزیز الطباطبائی (مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰)، ص ۶۰۷، ۶۱۰). نوع چینش احادیث و روایات در این بخش به خوبی نشان دهنده توجه حسینی به جریانات کلامی عصرش و مباحث ناظر به علی علیه السلام است. وی نخست با توجه به موضوع جدال برانگیز عثمانیه و برخی از اهل حدیث در دست داشتن علی علیه السلام در قتل عثمان، دو خبر در باب دست داشتن طلحه در قتل عثمان و سعی علی در ممانعت از این کار نقل کرده است (حسینی، ص ۲۹۸). در کل تلاش حسینی، پاسخ دادن به ایرادات عثمانیه است.

۲. همچنین حسینی (ص ۳۱۲) به گزارش‌های ابومخنف لوط بن یحیی از دی نیز در باب حوادث این دوران توجه داشته است. ابومخنف نیز همانند منقروی، آثار تک نگارانه متعددی در باب حوادث دوران حکومت علی علیه السلام تألیف کرده است (احمد بن علی نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، تحقیق آیت الله سید موسی شبیری زنجانی (قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷)، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ سید حسین مدرسی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه رسول جعفریان و سید علی قرائی (کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران: قم، ۱۳۸۳ش)، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۷). حسینی در باب خوارج، کشته شدن (مقتل) محمد بن ابی بکر و شهادت امام حسین علیه السلام (مقتل الحسین) روایاتی از آثار تألیف شده ابومخنف استفاده کرده است.

دیگری است که حسنی با نقل آن، سعی در مشروعیت بخشیدن به قیام زید بن علی دارد.^۱ تیره شدن روابط شیعیان امامی با شیعیان زیدی در پی جدا شدن دو گروه از یکدیگر به دلیل اختلاف در عقیده به قیام مسلحانه که به جدایی آتی دو گروه به دلیل اختلاف در مسئله امامت منتهی شد، نکته‌ای است که مورد اشاره و تأکید حسنی قرار گرفته است. اختلاف زیدیه و امامیه تنها بر مسئله نص خفی و جلی نبود. در حقیقت مسئله نص خفی و جلی بیشتر برای تفسیر تاریخ امت و اساساً روند رستگاری یا ضلالت امت خاصه بعد از وفات پیامبر و تفسیر تاریخ در نزد زیدیه و امامیه کاربرد داشت. درگیری‌های میان امامیه و زیدیه خاصه از زمان امامت امام‌هادی - علیه السلام - و تلاش زیدیه برای قیام‌های مسلحانه و رویکرد متفاوت ائمه شیعه به تیرگی شدید گرایید که شدت این گونه منازعات در رساله‌ای در باب امامت و نقد اندیشه‌های شیعه که در ضمن آثار قاسم بن ابراهیم رسی باقی مانده، هویدا است.^۲ روایت مهمی که حسنی در این بخش کتاب خود، قول قاسم بن ابراهیم رسی را آورده که اهمیت خاصی دارد و نشان از موضع زیدیه در خصومت با امامیه دارد.^۳ حسنی در تلاش برای مشروع جلوه دادن قیام زید بن علی، اخباری که در میان زیدیان کوفه بعد از شهادت زید بن علی دال بر پیشگویی قیام او توسط علی - علیه السلام - رواج یافته، نقل کرده است. در میانه تدوین اخبار مربوط به یحیی بن زید به علت درگذشت حسنی، تدوین کتاب ناتمام مانده است. از حیث ارزش تاریخ نگاری، گزارش‌های حسنی درباره افراد مذکور، تنها از جهت بیان دیدگاه و تلقی زیدیه از این قیام‌ها اهمیت فراوانی دارد و دیگر تلاش برای مشروع جلوه دادن ماهیت این قیام‌ها و تأیید آن از سوی عالمان برجسته روزگارشان، مطلبی است که تنها در متون زیدیه ذکر شده یا در متون مخالفان مذهبی عالمانی که دیدگاه‌های عقیدتی عالمان همراه با زیدیان را نادرست می‌دانسته‌اند. نمونه مهم از این دست ابوحنیفه است که عالمان اهل حدیث به عنوان خرده‌ای بر او، تأیید وی از قیام‌های

۱. حسنی، ص ۴۰۰-۴۰۴. مشهورترین نام در فهرست حسنی، ابوحنیفه است که البته موضع او در حمایت از قیام زید بن علی توسط جریان مخالف او یعنی اهل حدیث تأیید شده است (ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام و أخبار محدثیها و ذکر قطانها العلماء من غیر أهلها و واردیها، حقه و ضبط نصه و علق علیه بشار عواد معروف (دار الغرب الاسلامی: بیروت، ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ج ۱۵، ص ۵۲۸-۵۳۰). توجه حسنی و آملی به این مطلب در شرح حال دیگر ائمه زیدیه نیز مشهود است و نقل اخباری دال بر حمایت شخصیت‌های برجسته جامعه از قیام‌های علویان به عنوان راهی در مشروع نشان دادن این قیام‌ها مورد توجه حسنی و آملی بوده است. آملی (ص ۴۵۳) به نقل از ابوالعباس حسنی اخباری دال بر تأیید قیام ابراهیم برادر نفس زکیه از شعبه بن حجاج نقل کرده است. همین گونه ابوالفرج اصفهانی (ص ۳۰۴-۳۱۹) اخبار مفصلی از حمایت عالمان و فقیهان از قیام ابراهیم نقل کرده است.

۲. Madelung, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen* (Walter de Gruyter: Berlin, 1965), pp.98-99.

۳. حسنی، ص ۳۹۱. در این روایت که نام قاسم بن ابراهیم در طریق روایت آن آمده و از سلسله اسناد نقل شده، دلالت بر جعل آن در کوفه دارد، در خرده گیری بر شیعیان گفته شده که آنها همان روافض هستند که پیامبر در حدیثی آنها را به این نام نامیده و گفته که ویژگی آنها یاری نکردن اخبار اهل بیت و ترک امر به معروف و نهی از منکر است. به نظر می‌رسد که قیام زید بن علی و موضع امام محمد باقر علیه السلام، از مسائل مورد بحث و منازعه میان زیدیان و امامیان کوفه بوده است و روایت نقل شده در خلال این منازعات تداول یافته است. همچنین نقل این روایت توسط حسنی نشانگر موضع رسمی او در خصوص امامیه و دیدگاه منفی او همانند دیگر عالمان زیدی است.

زیدی را ذکر کرده‌اند.

علی بن بلال آملی و تکمیل کتاب المصابیح

بعد از درگذشت حسنی، برخی از زیدیه از علی بن بلال آملی، شاگرد حسنی که احتمالاً به کتابخانه حسنی نیز دسترسی داشته، خواسته‌اند تا ادامه کتاب المصابیح را تألیف کند. آملی با استفاده از منابعی که عموماً به روایت حسنی در اختیار داشته، شرح حال قیام‌های دیگر عالمان زیدیه را بر اساس همان طرحی که حسنی برای تألیف کتاب خود در نظر داشته، تکمیل کرده است. آملی به تفصیل روایاتی در ادامه بحث حسنی درباره قیام یحیی بن زید و عموماً به نقل از ابومخنف نقل کرده است.^۱ نفس زکیه، شخصیت مهم در میان عالمان زیدی که در سده دوم است که منازعه جدی او با منصور عباسی مهمترین مطلب مورد توجه مورخان زیدی و غیر زیدی بوده است. آملی اخباری دال بر جایگاه بلند علمی نفس زکیه که نشانگر شایستگی او به امامت است، نقل کرده و پس از آن به نقل اخبار قیام وی پرداخته است.^۲ مهمترین منابع در باب منازعه سیاسی میان نفس زکیه و منصور نامه‌هایی است که میان این دو رد و بدل شده است و در شناخت عقاید زیدیه سده دوم نیز اهمیت زیادی دارد. آملی متن مختصر شده‌ای از این نامه‌ها را نقل کرده است.^۳ همچنین آملی نامه‌ای از نفس زکیه در باب توجیه و علل قیام او به پیروانش نقل کرده است که در متن خبر اشاره شده که این نامه در میان حلقه‌های زیدیه قرائت می‌شده است (و أمرهم أن یقرؤوه).^۴ تاکید اصلی این نامه بر جایگاه متمایز علویان به عنوان وارثان راستین پیامبر و موضع گیری نفس زکیه در باب برکناری علی - علیه السلام - از خلافت با طعنه به عباسیان در دیر اسلام آوردن آنهاست. این رسائل، در توجیه نوع مشروعیت قیام نفس زکیه و دیدگاه زیدیه در باب امامت اهمیت فراوانی دارد.^۵

آملی در باب قیام اخبار حسین بن علی مشهور به صاحب فخ، روایات قیام او را به صورت یکپارچه و به نقل از ابوالحسن مدائنی^۶ و ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی آورده

۱. کتاب‌های تدوین شده در سنت اسلامی، به طریق متصل به مؤلفان روایت می‌شده و آثاری که سلسله روایت متصل به مؤلف نداشت، به عنوان آثار واجده و کم اهمیت تر تلقی می‌شده است. این مطلب که آملی، آثار مورخان کهن‌تر را به روایت اسناد متصل به آنها نقل کرده، در حقیقت نشانگر اعتبار آثار است. همچنین در مواقعی تحریرهای کتاب‌ها با یکدیگر تفاوت داشته و طریق روایت خود نشانگر استفاده ناقل از تحریر کتاب است.

۲. آملی، ص ۴۲۴-۴۲۷.

۳. همان، ص ۴۲۸-۴۳۰، ۴۳۷-۴۴۳.

۴. همان، ص ۴۳۰-۴۳۴. اهمیت این رساله‌ها که بیشتر بازتابی از تلقی عالمان زیدیه از احداث و فتن رخ داده در صدر اسلام و موضع آنها نسبت به احداث سده اول هجری است و بیشتر به بیان‌های سیاسی در تلقی نویسنده آن از اوضاع سیاسی عصر خود نیز دارد. نمونه‌ای دیگر از این گونه بیانیه‌ها، نامه‌ای از حسن بن ابراهیم بن عبدالله، فرزند نفس زکیه است که آملی (ص ۴۵۷-۴۶۰) آن را به نقل از ابوالعباس حسنی نقل کرده است. تاکید بر سنت و اعتبار علویان در اینکه نمایندگان راستین سنت هستند، از نکات مورد تاکید در این رساله است. همچنین کنار نهادن اهل بیت و علی از منصب خلافت به عنوان خطای هولناک از سوی امت مورد انتقاد قرار گرفته است.

۵. همچنین بنگرید به: جرار، ص ۲۶۷-۳۰۳.

۶. آملی، ص ۴۶۶-۴۶۸، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۸۵-۴۸۶.

است.^۱ حسین بن علی که به دلیل شهادت در منطقه فح در نزدیکی مدینه به فحی شهرت یافته است، مهمترین شخصیت زیدی است که شهادتش تأثیر سنگینی بر زیدیه نهاده است. آملی نخست اخباری دال بر پیشگویی قیام حسین بن علی فحی به نقل از پیامبر که چنین اخباری بعد از شهادت وی در میان زیدیان عراق رواج یافته، نقل کرده و سپس بر جایگاه علمی او تأکید کرده است. همچنین آملی در پایان شرح حال فحی، روایات دیگری به نقل از علی - علیه السلام - دال بر پیشگویی ایشان از شهادت فحی نقل آورده است. در حقیقت دغدغه آملی تنها بیان شرح حال تاریخی حسین بن علی فحی نیست بلکه او به مسئله مشروع بودن قیام او و جایگاهش در سنت امامت زیدیه توجه دارد. نقل اخبار دال بر شهادت فحی به اسنادی که در آن نام امام جعفر بن محمد صادق - علیه السلام - آمده، در حقیقت نشانگر منازعات میان زیدیه و امامیه است که نقل این اخبار را دست کم در میان محافل زیدی از منظر کارکردهای آن می‌توان مورد توجه قرار داد.^۲ خبر اجماع علویان و شرکت آنها در قیام حسین بن علی فحی به نقل از مدائنی تأکیدی دیگر بر مشروعیت حرکت اوست.^۳

آملی در بحث از قیام یحیی بن عبدالله بن حسن مشهور به صاحب دیلم، به مسئله مشروعیت حرکت او توجه فراوانی داشته و پس از بیان نکاتی از شرح حال او، به اجابت دعوت از سوی عالمان زمانش اشاره کرده و فهرستی از آنها ارائه کرده است.^۴ پس از آن بدون تصریح به نام منابع اخبار یحیی بن عبدالله، گزارشی از زندگی و تعامل او با هارون الرشید ارائه کرده که با توجه به نقل برخی از این اخبار به نقل از ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، احتمالاً اخبار نقل شده از کتابی تألیف او باشد.

این طباطبا و اهمیت قیام وی که تهدید جدی برای خلافت عباسی به دلیل گستردگی دامنه قیامش پدید آورده بود، باعث شده است تا آملی بحث گسترده‌ای راجع به این قیام آورده باشد.^۵ کتاب اخبار محمد بن ابراهیم و ابی‌السرایا تألیف نصر بن مزاحم منقوری منبع اصلی بخش مربوط به قیام ابوالسرایا است که آملی به طور کامل تنها با حذف آغاز کتاب منقوری و

۱. آملی، ص ۴۶۶-۴۶۸، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۸۵-۴۸۶. درباره نوفلی و اهمیت وی در تاریخ نگاری اسلامی نک: ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، کتاب الأخبار، مقدمه و تدوین رسول جعفریان (قم، نشر حبیب، ۱۳۸۷ش)، ص ۹-۳۶. نوفلی عالمی امامی است و طبقاً گزارش‌های او در خصوص عالمان زیدی، به صورت گزینشی توسط آملی نقل شده است. همچنین درباره اهمیت نوفلی و جایگاه وی در تاریخ نگاری اسلامی نک: Günther, Sebastian, "Al-nawfal's Lost History: The Issue of A Ninth-century Shi'ite Source Used By Al-Tabarī And Abū L-faraj Al-Isfahānī," *British Journal of Middle Eastern Studies*, (2009), 36: 2, 241 — 266.

۲. نک محمد کاظم رحمتی، «روابط زیدیه و امامیه با تکیه بر کتاب المحیط باصول الامامة»، جشن نامه دکتر محسن جهانگیری، به اهتمام محمد رئیس زاده، فاطمه مینائی، سید احمدهاشمی (تهران: هرمس، ۱۳۸۶ش)، ص ۲۳۷-۲۷۶.

۳. آملی، ص ۴۸۵.

۴. آملی، ص ۴۹۱.

۵. ابوالفرج اصفهانی (ص ۴۲۴) که نسخه‌ای از کتاب نصر بن مزاحم و نوفلی درباره قیام ابوالسرایا را در اختیار داشته، روایات نصر بن مزاحم را دقیق و درست و بر اخباری که نوفلی گردآوری کرده، سخت تاخته و آنها را برگرفته از افواه و شایعات دانسته است و خود بیشتر به نقل اخبار ابوالسرایا به نقل از کتاب نصر بن مزاحم پرداخته و در موارد اندکی نیز روایاتی به نقل از نوفلی آورده است.

شاید روایات اندکی، تحریر يك پارچه منقري از این حادثه را نقل کرده و ابوالفرج اصفهانی نیز به تفاریق بخش‌هایی از حوادث تاریخی قیام ابوالسرایا را به نقل از نصر بن مزاحم نقل کرده است.^۱

بحث آملی از ابومحمد قاسم بن ابراهیم حسنی که به دلیل اقامت در رس محلی نزدیک مدینه، در اواخر عمرش به رسی شهرت یافته، با توجه به جایگاه رسی در سنت زیدیه اهمیت فراوانی دارد. کهن‌ترین گزارش از احوال رسی که عموماً مبتنی بر اخباری است که آملی از استاد خود ابوالعباس حسنی نقل کرده است، همانند دیگر امامان زیدی مورد بحث آملی، در شرح حال رسی، توجه به مسئله مشروعیت امامت وی، دغدغه اصلی آملی بوده است. آملی اخباری که برخی از آنها به نقل از کتاب *نسب آل ابی طالب* عقیقی است^۲ در اشاره به زهد، علم و تقوی رسی که از شرایط امامت در نزد زیدیه بوده، آورده و در ادامه گزارشی از اجتماع بزرگان علوی روزگار رسی در مجلسی با حضور او آورده که در آن مجلس با رسی به عنوان امام بیعت شده است.

همانگونه که گفته شد تشکیل حکومت زیدیه در یمن و تأثیر آن در تاریخ نگاری زیدیه، با پدید آمدن شیوه‌ای به نام سیره نگاری امام حاکم منتهی شد. در این گونه ادبی، در آن شرح حال سیاسی امام از زمان به قدرت رسیدن تا به هنگام مرگش مورد توجه بوده است. قیام الهادی الی الحق در یمن و تاسیس دولت زیدیه در یمن، خاصه همراهی برخی از مردم طبرستان در جریان قیام او و به رسمیت شناختن قیام او در میان زیدیه ایران که با ترویج آراء فقهی وی نیز همراه بود، باعث شده است تا آملی مطالب فراوانی در باب الهادی را به نقل از وقایع نامه رسمی ایام حکومت او یعنی *سیره الهادی* نقل کند.^۳ در باب سیره دو فرزند الهادی، یعنی احمد و الناصر، از همان *سیره الهادی* و *سیره احمد بن یحیی الناصر لدین الله* تالیف عبدالله بن عمر همدانی و *رسائل الناصر* نقلی آمده است.

مهمترین مسئله مشکل ساز در شرح حال امامت فرزندان الهادی، کناره گیری احمد و به دست گیری قدرت توسط برادرش الناصر است. نکته جالب توجه اشاره آملی به نحوه جانشینی المرتضی احمد است که به نقل از *سیره الهادی* که عباسی تألیف کرده^۴، آورده که الهادی او را به امامت بعد از خود، در وصیت نامه‌ای که نگاشته برگزید هر چند ظاهراً به دلیل نامتعارف بودن این مطلب در سنت امامت زیدیه باشد که در نسخه‌های موجود از *سیره الهادی* این مطلب حذف شده است.^۵ مطالب مربوط به کناره‌گیری المرتضی و خطبه‌ای او در هنگام اعلام کناره

۱. آملی، ص ۵۱۴ - ۵۵۳؛ اصفهانی، ص ۴۲۴-۴۳۸، ۴۴۱-۴۴۹).

۲. آملی، ص ۵۵۵-۵۵۶، ۵۶۵-۵۶۶. کتاب *النسب یحیی بن حسن عقیقی* (متوفی ۲۷۷) مهمترین و کهنترین اثر در انساب سادات بوده است. برای بحثی درباره این کتاب و اهمیت آن بنگرید به:

Morimoto, Kazuo, "The Formation and Development of the Science of Talibid Genealogies in 10th & 11th Century Middle East," *Oriente Moderno*, n.s. 18/2 (1999), pp. 541-570.

۳. آملی، ص ۵۷۶ - ۵۹۷.

۴. همان، ص ۵۹۰-۵۹۲.

۵. عموماً در باب شرایط امامت در نزد زیدیه گفته شده که زیدیان هر علوی قائم به سیف را امام می‌دانند. این مطلب نادرست است و در سنت زیدیه، علاوه بر قیام شرایط دیگری نیز برای امامت در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال زیدیان یمنی و پیرو الهادی الی الحق یحیی بن حسین، امامت حسن بن زید و جانشین وی محمد

گیری، مطالبی است که آملی آنها را به نقل از سیره/الناصر که عبدالله بن عمر همدانی نگاشته، نقل کرده است.^۱

آخرین امام زیدی که در تتمه المصابیح از او سخن رفته، حسن بن علی مشهور به ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴ق) است که آملی از سیره‌ای که یکی از زیدیان هوادار او و بدون اشاره به نام مؤلف آن، مطالبی را نقل کرده است، هر چند مطالبی که آملی درباره ناصر اطروش نقل کرده اندک است، اما اهمیت فراوانی دارد.^۲ تاکید آملی بر عدم به رسمیت شناخته شدن داعی کبیر حسن بن زید (متوفی ۲۷۰ق) و داعی صغیر محمد بن زید به عنوان امام، علت عدم ذکر نام این دو علوی در سنت رسمی زیدیه یمن، به دلیل برخورد تند آنها با الهادی الی الحق است.^۳

در شرح حال ناصر اطروش تکیه و بحث اصلی آملی، برجسته نمودن صفات و شرایط لازم برای امامت است. گسترش اسلام در بخشی از مناطق طبرستان و دیلمان که در پی کوشش‌های ناصر اطروش صورت گرفته، مطلبی است که آملی به آن اشاره کرده است. سرانجام آملی احادیثی دال بر پیشگویی ظهور ناصر اطروش نقل کرده که در همان اوان در میان پیروان ناصر در مناطق هوسم که بیشترین فعالیت ناصر در آنجا بوده، رواج داشته و احتمالاً این اخبار برگرفته از سیره ناصر که آملی در دست داشته، نقل کرده است.

سیره نگاری در میان زیدیان ایرانی پس از کتاب المصابیح

اثری که به وضوح تداوم سنت طبقات نگاری در میان زیدیه را نشان می‌دهد کتاب الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة از ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴ق) است. هارونی در کتاب الإفادة، بر اساس فهرست اسامی امامان زیدی به اجمال به ذکر شرح حال آنها پرداخته است. وی در آغاز کتاب خود اشاره کرده که نخست او به نگارش کتابی مفصل در بیان احوال علویان قیام کننده (مبینه) پرداخته و نام آن را الحقائق فی أخبار ذوی السوابق نهاده است اما چون به بیان احوال زندگانی امام حسین - علیه السلام - رسیده بود، به دلیل اشتغال به کارهای دیگر و کمی فرصت به تلخیص این کتاب مشغول شد و کتاب الإفادة را تالیف کرده است.

بن زید را قبول نداشته‌اند. احمد بن موسی طبری (المنیر علی مذهب الامام الهادی الی الحق یحیی بن الحسین علیهما السلام، تحقیق علی سراج الدین عدلان (مرکز اهل البيت (ع) للدراسات الاسلامیة: صعدة، ۱۴۲۱، ص ۱۷۲) از قول الهادی آورده که گفته، این دو بزرگ علوی ستمگرتر از دو سردار ترک عباسی سابقین و کوبکین هستند. ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة، تحقیق محمد کاظم رحمتی (مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۷)، ص ۱۱۸-۱۲۰) و آملی (ص ۶۰۳-۶۰۴) نظر مشابهی را درباره عدم به رسمیت شناختن امامت دو داعی علوی از سوی ناصر اطروش نقل کرده اند. مادلونگ نیز اشاره کرده که زیدیان حسن بن زید، محمد بن زید و یحیی بن عمر که در کوفه به سال ۲۵۰ قیام کرده بود را، امام نمی‌دانسته‌اند. بنگرید به:

Madelung, *Der Iman*, pp.155-156.

۱. آملی، ص ۵۹۲-۵۹۷.

۲. همان، ص ۶۰۲-۶۰۷.

۳. همان، ص ۵۶۸-۵۶۹.

۴. هارونی که خود از برجسته ترین شاگردان حسنی بوده، همان شیوه حسنی را در نگارش کتاب خود البته با اختصار بیشتری دنبال کرده است.

نتیجه گیری

توجه عالمان زیدی به تاریخ نگاری، بیشتر برای بیان منظر تاریخی آنها در باب چگونگی شکل گیری امت و به نحو بارزی متأثر از اندیشه های کلامی آنها بوده است هر چند این مطلب به معنی بی اعتباری گزارش های تاریخی کتاب های زیدیه نیست، بلکه نشانگر چگونگی گزینش اخبار توسط مورخان زیدی و لحاظ کردن اندیشه های کلامی در این روند است که البته دیگر مورخان نیز با چنین رویکردهای آثار خود را نگاشته اند و این امر اختصاصی به زیدیه ندارد. تنها تفاوت میان تاریخ نگاری جریان های حاشیه ای و تاریخ نگاری رسمی مورد تأیید حکومت ها، در قرائت آنها از حوادث و برخی اخباری است که ارایه کرده اند. در تاریخ نگاری رسمی، صورت رسمیت یافته و مورد تأیید حوادث نقل می شود در حالی که در تاریخ نگاری حاشیه ای شاهد نقل اخباری هستیم که منعکس کننده دیدگاه های جریان های معارض با نظام حکام یا جریان های رخ داده است.

اهمیت دیگر تاریخ نگاری حاشیه ای در ارایه دادن اطلاعاتی از جریان های حاشیه ای است که تاریخ نگاران رسمی، تنها اطلاعات اندکی از آنها ارایه کرده اند. تشکیل دو امارت زیدی در نواحی طبرستان و دیلمان و یمن به ایجاد گونه ای جدید در تاریخ نگاری زیدیه، یعنی سیره نگاری که بیان شرح حال سیاسی امام حاکم با تأکید بر ویژگی های خاص او که وی را شایسته امامت کرده است، منتهی شد، با این حال در تاریخ نگاری رسمی گزارش های اندکی از امارت های زیدی در دست است. در این سنت تاریخ نگاری، زندگی امام پیش از به قدرت رسیدن اهمیت چندانی ندارد و تنها مطالبی که در راستای تأکید بر اهمیت جایگاه علمی امام به کار می آید، بیان می شود.

در سنت زیدیه، شاهد شکل گیری نوع خاصی از تاریخ نگاری هستیم که می توان نام آن را سیره نگاری نامید. این سنت که بعدها به عنوان سنتی متداول در میان زیدیه باقی ماند، بیش از هر مطلب دیگری دغدغه مشروعیت امام زیدی و نشان دادن مشروع بودن امامت زیدیه به نحو عام دارد. سنت سیره نگاری در روند تحول خود، اساس مهمی برای سنت طبقات نگاری زیدیه شده است و عالمان زیدی چون ابوطالب هارونی و پس از او حمید بن احمد محلی (متوفی ۶۵۴ق) مؤلف کتاب *الحقائق فی اخبار الأئمة الزیدیه* در نگارش آثار خود با بهره گیری از آثار نگاشته شده در سنت سیره نگاری، آثاری جامع تری در تاریخ نگاری زیدیه و به شیوه طبقات نگاری به رشته تحریر درآوردند. در این آثار نیز مسئله مشروعیت امام، یکی از مهمترین مسائل مورد بحث بوده و غالباً با نقل اخباری دال بر پیشگویی امام مورد نظر و اجماع علویان بر شایستگی وی (همانند اجماع آنها بر قیام حسین بن علی فخی) و یا نقل اخباری از حمایت عالمان دیگر مذاهب از قیام آنها، مورد تأکید قرار گرفته است.

کتابنامه

- احمد بن صالح مشهور به ابن ابی الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر (صعده، مركز أهل البيت (ع) للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵).
- عبیدالله بن محمد ابن بطه العکبری، کتاب الشرح و الإبانة على أصول السنة و الديانة، تحقیق و تعليق و دراسة رضا بن نعلان معطی (المكتبة الفيصلية، مكة المكرمة، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م).
- ابوبکر أحمد بن محمد ابن هارون بن يزيد الخلال، السنة، دراسة و تحقیق عطية الزهراني (دار الراية: رياض، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م).
- ابن سمكه، العباسی، چاپ شده با عنوان أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبدالعزيز الدورى و عبدالجبار المطلبی (دار الطليعة للطباعة و النشر: بيروت، ۱۹۹۷م).
- ابن ندیم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد (انتشارات افست مروی: تهران، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م).
- اشعری، علی بن اسماعیل، کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق هلموت ریتز (دارالنشر فرانکس شتاينر: ویسبادن، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م).
- اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم مظفر (نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م).
- آملی، علی بن بلال، تتمه المصابیح، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی (مؤسسة الامام زيد بن علي الثقافية: صنعاء، ۱۴۲۳ق).
- خطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، تاریخ مدينة السلام و أخبار محدثيها و ذکر قطانها العلماء من غير أهلها و واردیها، حققه و ضبط نصه و علق عليه بشار عواد معروف (دار الغرب الإسلامي: بيروت، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م).
- ماهر جرار، «تفسير أبي الجارود عن الامام الباقر: مساهمة في دراسة العقائد الزيدية المبكرة»، الابحاث، السنة ۵۰ - ۵۱ (۲۰۰۲ - ۲۰۰۳م)، ص ۳۷ - ۹۴.
- همو، «ربع رسائل زيدیه مُبَكَّرَه»، ابراهيم سعافين، في محراب المعرفة: دراسات مهداة الى احسان عباس (بيروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۷)، ص ۲۶۷ - ۳۰۴.
- حسنی، احمد بن ابراهيم، المصابیح، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی (مؤسسة الامام زيد بن علي الثقافية: صنعاء، ۱۴۲۳ق).
- محمد تقی دانش پڑوه، «دو مشيخه زیدی»، نامه مینوی: مجموعه سی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات مجتبی مینوی، زیر نظر حبیب یغمایی، ایرج افشار و محمد روشن (تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۵۰ش).
- رحمتی، محمد کاظم، «روابط زیدیه و امامیه با تکیه بر کتاب المحيط باصول الامامه»، جشن نامه دکتر محسن جهانگیری، به اهتمام محمد رئیس زاده، فاطمه مینایی، سید احمدهاشمی (تهران: هرمس، ۱۳۸۶ش).
- سید، ایمن فؤاد، مصادر تاریخ الیمن فی العصر الاسلامی (المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقيہ بالقاهره: قاهره، ۱۹۷۴م).

السيد، رضوان، «كتب السير و مسألة دارى الحرب و السلم نموذج كتاب السير لمحمد النفس الزكية»، ابراهيم سعايفين، فى محراب المعرفة: كتاب تكريمى لاحسان عباس (دار الغرب الاسلامى و دار صادر: بيروت، ١٩٩٧م)، ص ١٣١-١٤٧.

الطرايشى، مطاع، رواة محمد بن اسحاق بن يسار فى المغازى و السير و سائر المرويات (دارالفكر المعاصر، دار الفكر: بيروت - دمشق ١٤١٤ق/١٩٩٤م).

طبرى، احمد بن موسى، المنير على مذهب الامام الهادى الى الحق يحيى بن الحسين عليهما السلام، تحقيق على سراج الدين عدلان (مركز اهل البيت (ع) للدراسات الاسلامية: صعدة، ١٤٢١ق).

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم (قاهره: دار المعارف، ١٩٦٠-١٩٦٩م).

طوسى، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، تحقيق السيد عبدالعزيز الطباطبائى (مكتبة الحق الطباطبائى، قم، ١٤٢٠ق)

عالمزاده، هادى، «ابوبكر»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زیر نظر كاظم موسوى بجنوردى (تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٧٢ش)، ج ٥، ص ٢٢١-٢٤٠.

عمر، فاروق، العباسيون الاوائل ٩٧ / ٧١٦ - ١٧٠ / ٧٨٦ : دراسة تحليلية (بيروت: دار الارشاد، ١٩٧٠-١٩٧٤م).

مدرسى طباطبائى، سيد حسين، مكتب در فرايند تكامل: نظرى بر تطور مباني فكرى تشيع در سه قرن نخستين، ترجمه هاشم ايزد پناه (مؤسسه انتشاراتى داروين: نيوجرسى، ١٣٧٤ش).

همو، ميراث مكتوب شيعه از سه قرن نخستين هجرى، ترجمه رسول جعفریان و سيد على قرائى (كتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران: قم، ١٣٨٣ش).

رفيع الدين اسحق بن محمد همدانى، سيرت رسول الله مشهور به سيرة النبى، با مقدمه و تصحيح اصغر مهدوى (انتشارات خوارزمى: تهران ١٣٦١ش).

نجاشى، احمد بن على، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى، تحقيق آيت الله سيد موسى شبيرى زنجانى (قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق).

نوفلى، ابوالحسن على بن محمد بن سليمان، كتاب الأخبار، مقدمه و تدوين رسول جعفریان (قم، نشر حبيب، ١٣٨٧ش).

هارونى حسنى، يحيى بن حسين، الافادة فى تاريخ الأئمة السادة، تحقيق محمد كاظم رحمتى (مركز پژوهشى ميراث مكتوب، تهران، ١٣٨٧ش).

Günther, Sebastian, "Al-nawfaḥ's Lost History: The Issue Of A Ninth-century Shi'ite Source Used By Al-abaḥ And Abū L-faraj Al-ifabānī," *British Journal of Middle Eastern Studies*, (2009), 36: 2, 241 — 266.

Madelung, Wilfred (1956), *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen* (Walter de Gruyter: Berlin)

Morimoto, Kazuo, "The Formation and Development of the Science of Talibid Genealogies in 10th و 11th Century Middle East," *Oriente Moderno*, n.s. 18/2 (1999), pp.541-570.

نکاتی درباره جوامع زیدی ایران در قرون ششم تا دهم هجری^۱

مهمترین مشکل در بررسی تاریخ زیدیان طبرستانی خاصه در قرون ششم تا نهم هجری، کمبود شدید منابع است به گونه ای که حتی می توان به استثناء یکی و دو منبع که به تازگی به دست آمده، دوران مذکور در تاریخ زیدیة ایران را به کلی مغفول دانست. با این حال به دلیل آنکه مورخ و محقق نمی تواند بدون شواهد و منابع کار تحقیق را سامان دهد، در چنین شرایطی باید نخست منابعی را شناسایی کرد تا بتوان بر اساس آنها کار تحقیق را سامان داد. خوشبختانه در سنت آموزشی تعلیمی زیدیان ایران خصوصیت های وجود داشته که بر اساس آنها می توان برخی نسخه های خطی متعلق به زیدیان طبرستانی را شناسایی کرد و بر اساس آنها می توان برخی مطالب در خصوص زیدیان طبرستانی قرن هشتم و نهم بیان کرد کما اینکه به واسطه برخی منابع دیگر می توان اطلاعاتی هر چند محدود از جامعه زیدیان ایران در دوران مذکور به دست آورد. نوشتار حاضر با توجه به چنین خصلتی سعی در ارایه مطالبی در خصوص تاریخ فرهنگی زیدیان طبرستانی در قرون ششم تا نهم هجری دارد.

درآمد

ورود مذهب زیدی به طبرستان و دیلمان در قرون سوم و چهارم هجری، تقریباً با گسترش اسلام در نواحی مذکور هم زمان است. مذهب زیدی در روند تکوین خود، خاصه متأثر از مکتب فقهی - کلامی قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶) و بعدها متأثر از تعالیم نواده او الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم (متوفی ۲۹۸) که به صورت منسجمی تدوین یافت در میان زیدیان ایرانی پیروانی به دست آورد. در کتاب مذهب فقهی - کلامی الهادی الی الحق، در میان زیدیان طبرستانی و دیلمی، مکاتب فقهی دیگری خاصه مکتب فقهی ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴) که به ناصریه شهرت دارد، رواج یافت و نسبت به مکتب فقهی الهادی که پیروانش به قاسمیه شهرت یافتند، در میان زیدیان طبرستانی خاصه در نواحی هوسم (روسر) توفیق یافت و مذهب غالب زیدیان ایرانی، پیروی از مکتب فقهی ناصر اطروش شد. اختلافات فقهی میان دو گروه، علیرغم آنکه بر اساس مبانی فقهی و استنادات حدیثی قابل توجیه بود، به سرعت باعث منازعات جدی میان دو جریان شد و در اغلب شرح حال نگاری های زیدیان ایرانی سده های میانه به شدت منازعات میان دو گروه اشاره شده است. اطلاعات در خصوص جوامع زیدی در فاصله قرن ششم تا دهم هجری بسیار اندک است و تنها شواهد پراکنده ای در این خصوص وجود دارد. نوشتار حاضر تلاشی است برای گردآوری برخی اطلاعات پراکنده از جامعه زیدیان ناصری در فاصله قرون ششم تا دهم هجری که با شناسایی برخی نسخه هایی خطی باقی مانده از زیدیان ناصری مذهب میسر شده است.

^۱ از حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا جلالی که نسخه خطی رساله فی علماء الزیدیه - از منابع مهم در نگارش مقاله حاضر را - در اختیارم قرار دادند، کمال تشکر را دارم. رساله مذکور به شماره ۱۵۷۳ در کتابخانه کاشف الغطاء موجود است و در فهرست منتشر شده مؤسسه کاشف الغطاء، تنها نام نسخه و شماره آن ذکر شده است. بنگرید به: دلیل مخطوطات مؤسسه کاشف الغطاء العامة (نجف: منشورات مؤسسه کاشف الغطاء العامة، ۱۴۳۱/۲۰۱۰)، ص ۳۸۷.

نسخه های خطی زیدی طبرستانی و چگونگی شناسایی آنها

رایج ترین مشکل در شناسایی و معرفی نسخه های خطی که به دلیل افتادگی و یا گاه غیر معمول بودن شیوه کتابت نسخه ممکن است رخ دهد، شناخت دقیق درست عنوان نسخه است. از سوی دیگر عدم امکان دسترسی به نسخه ها و عدم رویت مستقیم آنها، به ناشناخته ماندن نسخه منجر می شود. در فهرست نسخه های خطی کتابخانه صدوقی یزدی (یزد - ایران) که استاد ارجمند آقای سید احمد حسینی اشکوری زحمت فهرست نویسی آن را کشیده اند، نسخه ای به شماره ۹۵ معرفی شده و ایشان آن را قرآن کریم معرفی کرده اند و مشتمل است بر سوره فاتحه تا سوره کهف. البته حجم نسخه کمی غیر عادی است، یعنی ۳۵۲ برگ آنها برای بخش اندکی از قرآن کریم. خوشبختانه ایشان تصویری از انجمله نسخه را آورده اند (ص ۷۶). هر چند هنوز نمی توان به قطع یقین سخن بگویم اما تقریباً مطمئن هستم که نسخه مذکور مجلد نخست تفسیر کتاب الله ابوالفضل بن شهردویر است که کتابخانه مجلس تصویر نسخه برگردان آن را چندی پیش با مقدمه دوست فاضل آقای سید محمد عمادی حائری منتشر کرده است. نکته جالب توجه آن است که نسخه مجلس - جلد اول - ناقص است و بخشی از تفسیر سوره کهف از آن افتاده است اما در نسخه حاضر همانگونه که در تصویر نیز می توان دید، کتاب با آخرین آیه از سوره کهف پایان یافته است. نسخه همان ویژگی نسخه های دیگر شناخته شده زیدیان طبرستان را دارد یعنی حاشیه نویسی خاص که مطالب تعلیقه با خطی در اطراف نسخه آمده است. در خصوص شیوه مذکور مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در ضمن معرفی نسخه ای از تفسیر ابوالفضل دیلمی نوشته است:

«...و تفسیره کبیر فی مجلدين ضخمين علی کیفیة خاصة. و هی أنه یکتب مقداراً من آی القرآن الشریف فی وسط الصفحة، ثم یکتب التفسیر علی نحو التعليق علی ألفاظ الآیات فی حواشیه، و لم یبین محل التعليق بما هو المتعارف من کتابة علامة علی التعليق و مثلها علی الموضع المعلق علیه. بل یعینہ بإیصال خط طویل أو قصیر بین أول التعليق و الموضع المعلق علیه من الآية الشریفة...»^۱

۱ آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة (بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳)، ج ۴، ص ۲۵۷. دانش پژوه نیز خصلت مذکور را در معرفی نسخه ای از تفسیر کتاب الله چنین ذکر کرده است: «نسخه ها هر صفحه در سه یا چهار ستون است، یک ستون آیات است با ترجمه طبری کلمات یا عبارات زیر سطور، یک ستون تفسیر است و هر بندی با خطی به کلمه مربوط به آن از قرآن می پیوندد، ستون سوم و چهارم حواشی توضیحی این تفسیر است و آنها با خط مربوط می شود». محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش)، ج ۱، ص ۳۰۷. محمد سمایی حائری نیز نسخه ای از تفسیر کتاب الله البته بدون شناخت نام کتاب و مؤلف که در کتابخانه عبدالوهاب فرید تنکابنی بوده، معرفی کرده و در اشاره به ویژگی خاص آن نوشته است: «تفسیر قرآن کریم، این تفسیر به طرز بسیار جالبی تألیف گشته گویا به خط مؤلف است زیرا اولاً عدد سطور کتابت مختلف است، در بعضی صفحات ۱۱ سطر و برخی تا پنج سطر است دیگر آنکه در بعضی از تفاسیر قلم زدگی و تجدید نظر شده است. دوم تفسیر بطور جالب است زیرا خط بسیار نازکی از کلمه بحاشیه کشیده شده است و آنرا تفسیر نموده است در هیچ یک از تفاسیر چنین دیده نشده است. سوم در بعضی از جاها دیده شده است که معنی بعضی از کلمات بفارسی هم نوشته است و از تفاسیر دیگر نقل می کند و بسیاری از روایات او از کتب اصلی تسنی است. از کتابت ششم و هفتم است، آغاز و انجام افتاده». بنگرید به: محمد سمایی حائری، «فهرست کتابهای خطی عبدالوهاب فرید تنکابنی در رامسر»، نشریه نسخه های خطی دانشگاه تهران، دفتر هفتم، ص ۷۹۱. نسخه ای مهم دیگری از تفسیر کتاب الله که با عنوان تفسیر القرآن الکریم اما با

توصیفی که آقا بزرگ از نحوه خاصه تعلیق نویسی از نسخه زیدی طبرستانی اخیر آورده، در شماری چند از نسخه های زیدی دیگر شناخته شده قابل مشاهده است. نخست به ادامه داستان نسخه جدید تفسیر کتاب الله باز می گردم. انجمله نسخه اهمیت فراوانی دارد. ابتدا بهتر است تا متن آن را به طور کامل نقل کنیم:

«الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب فلم يجعل له عوجاً و اعان باتمام تنميق بعضه عبداً محوجاً // و الصلوة على رسوله الذي // دخل الناس في دينه افواجا // و آله الذين كانوا // سماه الهدى نجوماً و في بحر العلوم // امواجاً العبد الحقير // المحتاج الى رحمة (در اصل رحمت؟) خالق الامم يوسف بن رستم // الموطن ببلالهم لاجل الفقيه العالم العامل // الاجل فقيه سليمان بن فقيه حسن جما // استانی اسعده الله تعالى في الدار // رين و ابلغه الاماني بحق // القرآن و السبع المثاني // و السلام على من // قراء و عمل به.

در زیر انجمله مذکور تاریخ فراغت از استنساخ نسخه نیز چنین ذکر شده است: «قد وقع الفراغ من كتيبه صبيحة يوم الاحد سابعة عشر من شهر الله المبارك صفر في تاريخ اربع و ثمانين و ثمانمائة من هجرة خير البرية و السلام و به نستعين».^۱

درباره فقیه احتمالاً زیدی که نامش در اینجا آمده یعنی سلیمان بن حسن جماستانی اجمالاً مطلبی نیافتم اما درباره برادر وی یعنی یوسف بن حسن جماستانی نامش در نسخه ۶۶۲۳ دانشگاه تهران آمده است که آن نسخه نیز ارتباطی با تفسیر کتاب الله دارد و توصیف دقیقی از آن را مرحوم دانش پژوه آورده است.^۲ همانگونه که گفته شد سنت تعلیق نویسی در میان

انتساب درست به ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف دیلمی معرفی شده در کتابخانه مرحوم نجومی کرمانشاهی وجود دارد که توسط برهان بن حسین بن حسن در روز چهارشنبه ۱۰ محرم ۸۹۶ کتابت شده و مشتمل بر جلد اول تفسیر است و گفته شده که در اول و آخر نسخه تملکات فراوانی آمده است (بنگرید به: السید احمد الحسینی، دلیل المخطوطات (قم، ۱۳۹۷)، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مصطفی درایتی، فهرستواره دست نوشت های ایران، ج ۳، ص ۱۷۹؛ همو، فهرستگان نسخه های خطی ایران، ج ۸، ص ۸۲۴. اهمیت مطالب طبری ذکر شده برای بحث های زبان شناسی از حوزه نوشتار حاضر بیرون است. دانش پژوه (همانجا، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۸) نمونه هایی از عبارت طبری آمده در نسخه مغنیا از تفسیر کتاب الله را استخراج کرده است. برای بحث تفصیلی اهمیت تفسیر کتاب الله برای مباحث زبان شناسی گویش طبری بنگرید به: حبیب برجیان، «ترجمه زیدی قرآن به زبان طبری»، متون طبری (ضمیمه پانزدهم مجله آینه میراث)، دوره جدید، سال ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۵-۱۶۳.

۱ برای توصیف نسخه در فهرست مذکور بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه صدوقی یزدی (یزد- ایران)، نگارش سید احمد حسینی اشکوری (قم؛ مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۳ش/۱۴۲۵)، ص ۷۵-۷۶.

۲ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۱۴-۳۱۹. درباره نویسنده تفسیر کتاب الله مطالب چندانی دانسته نیست جز آنکه جد اعلی او یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی به احتمال قوی پیش از ۶۱۴ درگذشته است و آنچه که در کتابهای تراجم نگاری نیز در خصوص او آمده بسیار اندک است. آقا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام الشيعة: الأنوار الساطعة في المائة السابعة، تحقيق علي بنقي منزوي (بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۹۷۲)، ص ۱۳۱-۱۳۲ به نحو بسیار موجزی در ذیل نام او (ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی مرقانی) نوشته است: «ترجم والده و جده في مطلع البدور في عداد علماء الزيدية لكن تفسير الكبير لصاحب الترجمة يشهد بأنه إمامي يرفض الخلافة الظاهرية في كثير من المواضع و منها في أول سورة مريم حيث ذكر أن حديث «نحن الأنبياء لا نورث»، إفتراء منها لاغضب فذك إلى غير ذلك و يكثر فيه النقل

زیدیان طبرستانی ایرانی شکل و شمایل خاصی داشته و به کمک آن می توانیم برخی نسخه های خطی دیگر کتابت شده در میان زیدیان ایران را شناسایی کنیم. به عنوان مثال نسخه ای از نهج البلاغه در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۲۴۵۲ که در قرن ششم کتابت شده موجود است که از چند جنبه اهمیت دارد. نسخه از حیث تعلق به سنت نسخه های نهج البلاغه، از جمله نسخه های نیشابوری نهج البلاغه است که در قرن ششم میان عالمان زیدی یمن به یمن عالمانی زیدی یمنی که به خراسان سفر کرده اند و مرتضی بن سراهنگ مرعشی، عالم زیدی مهاجر به یمن پس از ۶۱۴ روایت آن در میان زیدیان یمنی تداول یافت و بر اساس برخی خصلت ها در میان نسخه های مختلف نهج البلاغه که توسط شاگردان سید رضی روایت شده، ویژگی های خاصی دارند که می توان آنها را نسخه های نیشابوری نهج البلاغه دانست.^۱ اما نکته دیگر جالب در این نسخه دست کم در تصویری که از آن در اختیارم هست، شباهت تعلیقه نویسی آن با سنت تعلیقه نویسی زیدیان ایرانی است. در فهرست کتابخانه (ج ۳۱، ص ۴۴۹-۴۵۱) توصیفی از نسخه آمده و به برخی جنبه های با اهمیت نسخه اخیر اشاره شده است. در صورتی که در برگ های دیگر نسخه همین خصلت تعلیقه نویسی زیدیان طبرستانی وجود داشته باشد، نسخه اخیر شاهی جالب توجه از تداول نسخه نهج البلاغه در میان زیدیان قرن ششم به بعد است که لازم است تا از این جنبه بررسی دقیقتری در خصوص آن انجام شود. ویژگی خاص تعلیقه نویسی در نسخه خطی ۱۵۴ از نهج البلاغه در همان کتابخانه نیز دیده می شود.^۲

عن الزمخشري (م ۵۳۸) و عن الطبرسي (م ۵۴۸). مطالب بیشتری که در خصوص او اکنون به دست آمده در مقاله و در پیوست مورد بحث قرار گرفته است.

۱ ابوطالب مرتضی بن سراهنگ بن محمد بن یحیی بن علی بن سراهنگ بن حمزة بن حسن بن علی مرعشی بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین الاصغر بن علی بن زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب الحسینی العلوی المرعشی است که مطلب چندان در خصوص او دانسته نیست. وی در نیشابور سکونت داشته و در آنجا نهج البلاغه را از معین الدین احمد بن زید حاجی به روایت از عالم نامور زیدی نیشابور یحیی بن اسماعیل حسینی به طریق او از عمویش حسن بن علی بن احمد جوینی (درباره او بنگرید به: شهریار، طبقات الزیدية الكبرى، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰) و دیگران سماع کرده است (درباره یحیی بن اسماعیل حسینی بنگرید به: شهریار، طبقات الزیدية الكبرى، ج ۳، ص ۱۲۰۹-۱۲۱۰). همچنین او کتاب اعلام الروایة علی نهج البلاغه تألیف علی بن ناصر حسینی سرخسی را به روایت رکن الدین فیروز شاه جیلی و حسن بن مهدی بیهقی و احمد بن زید حاجی که جملگی کتاب را به سماع از سرخسی در روایت خود داشته اند، سماع و بعدها در یمن روایت کرده است. در یمن حمید بن احمد محلی در کحلان تاج الدین (ذی القعدة ۶۱۸) کتاب اعلام الروایة را نزد او خوانده است. وی در یمن با یکی از دختران عبدالله بن حمزه ازدواج کرده و پس از مرگ در جامع مقدس حسن ظفار به خاک سپرده شده است. بنگرید به: ابراهیم بن قاسم الشهاری، طبقات الزیدية الكبرى: القسم الثالث و یسمى بلوغ المراد الى معرفة الاسناد، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۲، ص ۱۱۱۶-۱۱۱۷. برای نسخه های نیشابوری نهج البلاغه همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نسخه های نیشابوری نهج البلاغه»، متون و پژوهش های تاریخی (مقالاتی درباره تاریخ اسلام و تشیع) (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، ۱۳۹۰ش)، ص ۳۰۱-۳۰۷.

۲ برای تصاویری از نسخه اخیر بنگرید به: سید محمود مرعشی نجفی، نسخه های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه و شروح، گزیده ها و ترجمه های آن در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قم، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۳۱-۱۳۲. نسخه ۱۵۴ نهج البلاغه در مجلد اول فهرست کتابخانه مرعشی معرفی شده و در بخش تصاویر

مجموعه ای منحصر به فرد از میراث زیدیان ایران

جوامع زیدی ایران در فاصله قرون سوم تا ششم هجری، شاهد حضور جدی عالمان زیدی بوده اند که متأثر از شخصیت های برجسته زیدی و تحت تربیت آنها، آثار فراوانی را به زبان عربی پدید آورده اند اما چند اشکال در خصوص بازشناسی میراث زیدیان ایران وجود دارد. نخست اطلاعات ما درباره عالمان مذکور است، هر چند از شمار فراوان آثار و تألیفات عالمان زیدی ایرانی که نام آنها در کتاب های تراجم زیدی خاصه مطلع البدور و مجمع البحور نوشته احمد بن صالح بن ابی الرجال (متوفی ۱۰۹۲) و ابراهیم بن قاسم شهاری (متوفی ۱۱۵۲) می توان نشانی جست اما متاخر بودن آثار مذکور باعث شده است تا تراجم نگاران زیدی یمنی تصویر روشنی در خصوص آنها ارایه نکرده باشند که اینک به دلیل نا آشنایی عالمان یمنی با نام های عالمان زیدی ایرانی در خصوص تلفظ نام برخی عالمان زیدی ایرانی مشکلاتی وجود دارد. از سوی دیگر با از میان رفتن جوامع زیدی ایران در عصر صفویه، تمایل بسیار اندک به حفظ میراث زیدیان ایران باعث شده تا بسیاری از آثار آنها از میان برود، در حقیقت اگر انتقال

نیز چند برگی از آن آمده است جز آنکه تصویر چندان واضح نیست و خطوطی که عبارت هایی نوشته شده در حاشیه را به کلماتی در نسخه متصل کرده، در تصویر مشخص نیست. بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی مد ظله العالی (قم: ۱۳۵۴/۱۳۹۵ ش)، ج ۱، ص ۱۷۴. برگ آخر نسخه نونویس است و خصلت مذکور در آن دیده نمی شود. نسخه زمانی در تملک سید حسین بن حیدر حسینی کرکی شاگرد مشهور شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) بوده است. تصاویری که از نسخه اخیر در کتاب نسخه های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه، آمده به وضوح خصلت تعلیقه نویسی زیدی را نشان می دهد. تصاویر مذکور در انتهای مقاله حاضر نیز آمده است. برای معرفی نسخه ۱۲۴۵۲ و تصویری از آن بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، ۱۳۸۲/۱۴۲۴ ش)، ج ۳۱، ص ۴۴۹-۴۵۱، ۸۷۳-۸۷۴. از نسخه های دیگر مورد توجه زیدیان طبرستانی، آثار زمخشری است و من در جستجویی که در خصوص تفسیر کشاف و نسخه های موجود آن در کتابخانه مجلس داشتم، نتوانستم نسخه ای که ویژگی های تعلیقه نویسی زیدیان طبرستانی را نشان دهد، در میان نسخه های کشاف مجلس بیابم اما خوشبختانه در کتابخانه آیت الله مرعشی، دو مجلد کتابت شده در قرن هشتم از تفسیر کشاف به شماره های ۱۲۵۱۷ و ۱۲۵۶۶ موجود است که بر اساس تصاویر آمده از آنها در مجلد ۳۱، ص ۹۲۰ و ۹۳۹ می توان آنها را نیز از دیگر نسخه های متعلق به میراث زیدیان طبرستان دانست. با این حال تصویری که از نسخه ۱۲۵۶۶ ارایه شده بود و توضیح فهرست نگار که تفسیر مذکور با متن چاپ شده کشاف تفاوت دارد باعث شد تا کمی بیشتر در خصوص آن دقت کنم و با مراجعه به تصویر آن دریافت که نسخه مذکور مجلد دوم تفسیر کتاب الله ابوالفضل بن شهردیز است و نسخه مرعشی جلد دوم تفسیر مذکور است که از آغاز و انجام افتادگی دارد. در حقیقت آغاز نسخه مرعشی برابر با برگ ۱۱ب مجلد دوم تفسیر کتاب الله است که کتابخانه مجلس متن آن را به صورت عکسی منتشر کرده و عبارت آمده در گوشه راست بالای نسخه مجلس همان آغاز برابر با نسخه مرعشی است. احتمال دارد که برخی از نسخه های معرفی شده به عنوان کشاف در نسخه های خطی به دلیل شباهت فراوان تفسیر کتاب الله با آن، در واقع همان تفسیر کتاب الله باشند که نیاز به مراجعه و بررسی نسخه ها دارد. همچنین با مراجعه به خود نسخه های دیگر کشاف موجود در کتابخانه مرعشی و رویت مستقیم آنها می توان در خصوص دیگر نسخه ها قضاوت کرد. بر این اساس لازم است تا نسخه های اخیر با دقت بیشتر مورد بررسی قرار گیرند. هویت زیدی نسخه ها مورد توجه فهرست نگاران محترم قرار نگرفته است.

میراث زیدیان ایران به یمن در قرون ششم و هفتم هجری نبود، اطلاع چندانی از میراث کلان زیدیان ایران در اختیار ما قرار نمی گرفت. با این حال برخی از آثار زیدیان ایران به نحو پراکنده در کتابخانه های ایران باقی مانده که توجه و دقت در آنها می تواند دانش ما در خصوص جوامع زیدیان ایران و برخی خصوصیات فرهنگی آنها را افزایش دهد. در حقیقت با توجه قرار دادن به خصلت خاص تعلیقه نویسی متداول در میان زیدیان ایرانی، می توان نسخه های زیدی را شناسایی کرد، نکته ای که البته در فهرست نویسی ها تا کنون چندان به آن توجه نشده و با توجه قرار دادن به آن می توان نسخه های دیگری از میراث زیدیان ایران را شناسایی کرد.^۱

از نسخه های خطی که خصلت خاص تعلیقه نویسی زیدیان طبرستانی را نشان می دهد، مجموعه ای کهن از قرن هشتم هجری به شماره ۱۰۷۲۷ در کتابخانه مجلس است که پیشتر به واسطه یکی از رساله های آن یعنی رساله ابلیس إلى اخوانه المناحیس از حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴) شناخته شده بود اما هویت زیدی بودن آن چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. نسخه مذکور در شصت و هفت برگ است و توسط دو فرد مختلف کتابت شده که به وضوح می توان به واسطه تغییر خط دست، آن را تشخیص داد، به عبارت دقیقتر نسخه از برگ ۱ب-۶الف توسط یک تن و از ۶ب-۶۷ الف توسط کاتب دیگری کتابت شده است. نسخه شامل هفت رساله است. رساله نخست که آغاز آن در حد یکی دو برگ افتاده بحثی در خصوص نماز است

۱ روابط میان جوامع زیدی ایران و یمن در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، در پی وحدت سیاسی دو جامعه و پذیرش امامت ابوطالب یحیی بن احمد مشهور به ابوطالب اخیر (متوفی ۵۲۰) توسط زیدیان یمنی باعث شد تا زیدیان یمنی توجهی به میراث زیدیان ایران نشان دهند (حمید بن احمد المحلی، الحقائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری الحسني (صنعا: مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۱۸). در دوران المتوکل علی الله احمد بن سلیمان (متوفی ۵۶۶) با سفر قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) و برخی از دیگر عالمان زیدی یمنی همچون عبدالله بن علی عنسی (شهری، طبقات الزیدیة الکبری، ج ۲، ص ۶۱۱، ۶۱۶-۶۱۸)، عمرو بن جمیل نهدی (شهری، طبقات الزیدیة الکبری، ج ۱، ص ۵۹۹، ج ۲، ص ۸۴۰-۸۴۲) و فخر الدین زید بن حسن بن علی بیهقی (متوفی ۵۴۲) به ایران، روند انتقال میراث زیدیان ایرانی به یمن شتاب بیشتری یافت و بخش اعظمی از میراث زیدیان ایران توسط قاضی جعفر به یمن منتقل شد و نسخه های موجود نیز به روایت او هستند (بنگرید به: شهری، طبقات الزیدیة الکبری، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵، ۶۰۰-۶۰۵). در دوران امامت عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) که زیدیان ایران امامت او را پذیرفته بودند، روابط حسنه بسیار خوبی میان دو جامعه جریان داشته است. بنگرید به: محلی، همان، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲، ۲۷۵-۲۷۶ (در نقل اخیر آمده که دو داعی عبدالله بن حمزه در سال ۶۰۴ برای اخذ بیعت برای عبدالله بن حمزه به ایران رسیده بودند). از مدافعان جدی امامت عبدالله بن حمزه در میان زیدیان ایرانی، صالح بن محمد بوده است (بنگرید به: محلی، همان، ج ۲، ص ۲۷۶) که خود فقیه برجسته ای در میان زیدیان ایرانی بوده است، ۳۰۴-۳۰۵؛ شهری، طبقات الزیدیة الکبری، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۸. درباره اهمیت انتقال میراث های زیدیان ایرانی به یمن و آثار متداول میان آنها در تحولات فرهنگی در یمن بنگرید به: حسن انصاری و زابینه اشمیتکه، «اعتزال پس از عبدالجبار: کتاب مسائل الخلاف فی الاصول ابورشید نیشابوری (مطالعاتی درباره انتقال علوم از ایران به یمن در قرن ۶-۱۲/۷-۱۳)»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۳ (پاییز ۱۳۹۰ش)، ص ۹۱۹-۹۶۷؛ حسن انصاری و زابینه اشمیتکه، «سنت آموزشی دینی میان زیدیان یمنی قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی: تحصیلات امام المهدی لدین الله احمد بن حسین بن قاسم (م ۱۲۵۸/۶۵۶)»، پیام بهارستان، دوره دوم سال چهارم، شماره ۱۵ (بهار ۱۳۹۱ش)، ص ۹۴۱-۹۹۴؛ محمد کاظم رحمتی، «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن»، تاریخ ایران، شماره ۶۳/۵ (زمستان ۱۳۸۸ش)، ص ۷۳-۱۰۱.

(برگ ۱-الف) که در برگ ۶الف، اشعاری فارسی نیز کتابت شده است. رساله دوم (ع-ب-۱۱الف) اثری فارسی در باب اعتقادات است و در پایان آن کتابت اشاره نموده که نسخه اساس او متعلق به شخصی به نام محمد بن صالح بوده است (من نسخه خط محمد بن صالح رحمه الله). شخص اخیر که از او یاد شده، یکی از برجسته ترین عالم زیدی قرن هفتم هجری است. در مشیخه زیدی تازه یافت شده، مبنای فصل سیزدهم در معرفی عالمان زیدی، هم طبقه بودن با وی ذکر شده و در آغاز نیز اطلاعات خوبی در خصوص وی آمده است. محمد بن صالح بن مرتضی تنهجانی (ظاهراً صورت صحیح تنهجان، تیمجان باشد) در شب هفتم ماه رمضان سال ۶۰۸ به دنیا آمده و در رمضان ۶۷۵ درگذشته است. از فرزندان او، نام سه تن یعنی علی بن محمد، حسن بن محمد و حسین بن محمد آمده و در خصوص فرد اخیر تاریخ درگذشتش جمادی الاخره سال ۷۱۴ ذکر شده است. این اطلاعات در منابع شرح حال نگاری زیدیان یمنی که مطالب اندکی درباره محمد بن صالح ذکر کرده اند، نیامده است.^۱

رساله سوم که باز اثری فارسی و با محتوی عرفانی است بی نام است و در آغاز آن کاتب اشاره کرده که آن را از روی نسخه ای که متعلق به فقیهی به نام شهر آشوب شوشکی / سرنیکی (؟) بوده (شهرت اخیر در نسخه به شکل سوسکی کتابت شده که به اشکال مختلفی می توان آن را خواند و به احتمال قوی باید ناظر به نام مکانی در نواحی شمالی ایران باشد که نگارنده متأسفانه اطلاعی از آن ندارد) کتابت کرده (۱۱-ب-۱۲الف) و در پایین برگ ۱۲ الف اشعاری از محمد غزالی نقل شده که دست کم از حیث شهرت داشتن اشعار مذکور در قرن هشتم به عنوان سروده ای از غزالی اهمیت دارد، هر چند ساختار شعری اشعار نقل شده بسیار سست است.^۲ اثری بعدی (چهارمین مطلب آمده در مجموعه) نامه ای کوتاه از شیخ ابوعلی بن حسن بن عبدالله به یکی از دوستانش است که بسیار کوتاه است و در حاشیه ای نیز مطلبی

۱ به عنوان مثال احمد بن صالح بن ابی الرجال (متوفی ۱۰۹۲) در کتاب مطلع البدور و مجمع البحور، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر (صعده، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۴، ص ۳۱۸ در شرح حال محمد بن صالح گیلانی تنها اشاره کرده که او پدر دو عالم دیگر زیدی ایرانی حسن و حسین است و از شخصیت های برجسته ناصری طبرستان است. ابن ابی الرجال اطلاع دیگری درباره محمد بن صالح گیلانی ارایه نکرده است. شهابی (طبقات الزیدية الكبرى، ج ۲، ص ۹۸۶-۹۸۷) اطلاعات بیشتری در خصوص محمد بن صالح آورده و طریق او در اتصال به مشایخ زیدی را نقل کرده و گفته که او شاگرد محمد باجویه (بانویه) بوده است. سید احمد بن امیر ناصری نیز در اشاره به او گفته که محمد بن صالح گیلانی کسی است که زوائد ابانه و شرح آن را تدوین کرده است.

۲ «لمحمد الغزالی: چون شد میدان ز سرو مردان خالی // می دان بمراد خویش گوی خالی؛ بر حجت مرده اعتراض می کن // کاز گور جواب نمی دهد غزالی». در خصوص اشعار عربی منسوب به غزالی می توان به مقاله جلال شوقی، «الشعر فی تراث الغزالی: مخطوطات تنشر لأول مرة»، الإمام الغزالی الذکری المئوية التاسعة لوفاته، به کوشش محمد کمال ابراهیم جعفر (قطر: جامعة قطر، ۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ص ۱۴۵-۱۹۳ مراجعه کرد. تنها شعر فارسی دیگری که با انتساب به غزالی اکنون به خاطر دارم، دو بیتی است که گفته شده غزالی در حالت نزاع خود بر زبان آورده که دقیقاً نمی دانم شعر از خود اوست یا از سروده های مشهور عصرش. بنگرید به: منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المريدین، به تصحیح احمد علی رجائی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش)، ص ۴۳۵. شعر مذکور توسط فردی به نام اسماعیل بن داود در ربیع الاول ۶۸۴ بر حاشیه نسخه کتابت شده و سبکی استوارتر از شعری که در اینجا به غزالی نسبت داده شده، دارد (حجة الاسلام محمد بن محمد بن محمد الغزالی فرمود در حالت نزاع: نوید وصل درآمد زبیش شه ناگاه // که خیز و خیمه برون زن پیش لشکرگاه؛ مجرد آی بحضرت که مجمعی است بزرگ // همه حریفان تا شاه در یکی خرگاه).

دیگر درج شده است (برگ ۱۲ ب). رساله پنجم مجموعه، رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس حاکم چشمی است (۱۳ الف-۴۰ ب). کاتب درباره نسخه ای که رساله حاضر را از روی آن کتابت کرده، سخنی نگفته اما علامت بلاغ مقابله در برخی برگ ها آمده است (برگ ۱۵ ب). در حاشیه برخی اوراق رساله اخیر چند مطلب آمده که بسیار با اهمیت است. رساله حاضر تنها رساله آمده در مجموعه حاضر است که در انجامة تاریخ کتابت (جمادی الآخرة ۷۳۲) ذکر شده است. در برگ آخر رساله اخیر، مطلب مهمی درباره دو تن از فرستادگان المنصور بالله عبدالله بن حمزه به طبرستان آمده است. متن عبارت اخیر چنین است:

« ذکر محمد بن أسعد الیمنی أن أمير المؤمنين عبدالله بن حمزة حين بعثه إلى جيلان اداء الرسائل خرجت من ثلاء و هو حصن فی بلاد شوط من بلاد الیمن و وصلت إلى شرجة بلد بالیمن و من شرجة الی لؤلؤة و هی جزيرة من بلاد الیمن ثم ركب السفينة و وصلت إلى ملطية و منها إلى سیواس من بلاد الروم و منها إلى کنجة و منها إلى باکویه و منها إلى جیلان اجلها الله و ادام دولتها و صولتها». (برگ ۴۰ ب).

رساله ششم که حکم و اخبار نامیده شده (۴۱ الف-۴۲ الف) است و مشتمل بر اخبار و حکایت های فارسی و عربی است. رساله بعدی (رساله هفتم) متن کوتاهی در یک برگ (۴۲ الف - ب) در شرح حدیث نبوی «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» و به زبان فارسی است و متنی آن نیز کهنتر از قرن هفتم باید باشد و زبان آن کهنتر از قرن هفتم است. دو برگ بعدی (۴۳ و ۴۴) حکایات و مطالب متفرقه ای از جمله اشعاری به فارسی و عربی به فارسی و عربی است و درباره برخی از آنها تصریح به نام شاعر شده مثل دو بیت از ابوالفتح بستی یا سدید الدین الاصفهانی. برگ ۴۴ تماماً متنی به فارسی است اما قائل آن ذکر نشده و متن به سختی قابل خواندن است و بخش اعظمی از برگ ۴۳ نیز اشعاری عربی از مونس الدوله طیطرانی. رساله آخر مجموعه (۴۵ الف-۶۷ الف) لباب المقالات لمقع الجهالات از ابومضر شریح بن المؤید شریحی گیلانی مؤیدی، عالم نام ور زیدی قرن ششم است که از انتها افتادگی دارد. به رساله پنجم و برخی نکات قابل تأمل آن باز گردیم. کاتب بر اساس تاریخ کتابت ۷۳۲، عالمی زیدی از نیمه اول قرن هشتم است و در برگ ۱۹ الف، حاشیه ای به متن افزوده و در پایان آن گفته که مطلب مذکور را

۱ در منابع شرح حال نگاری زیدیه همچون تراجم الرجال (ج ۴، ص ۲۲۱-۲۲۳) احمد بن صالح بن ابی رجال (متوفی ۱۰۹۲) مطالب اندکی در خصوص سفر محمد بن اسعد مرادی به عراق عجم آمده است. وی کتاب مشهوری به نام المذهب فی فتاوی الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعا، ۲۰۰۱/۱۴۲۱) دارد. در یک مشیخه زیدی تألیف احتمالاً عالم طبرستانی یوسف حاجی زیدی ناصری گیلانی، برگ ۲ تاریخ وفات مرادی و همراه دیگرش، محمد بن قاسم بن محمد بن نصیر سال ۶۴۷ ذکر شده است.

۲ نام درست رساله اخیر را دوست ارجمند آقای حسن انصاری در یادداشت «میراث زیدیان ایران (۱): کتابی کلامی از ابو مضر الشریحی» متذکر شده اند. بنگرید به: <http://ansari.kateban.com/entry1678.html>. فهرست معرفی شده کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه به تفاوتی کمی مختصر تر معرفی شده است. بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش)، ج ۳۳/۱، ص ۲۰۴-۲۰۶. توصیف کاملتری از مجموعه ۱۰۷۲۷ همراه با تصحیح رساله سوم که متنی اخلاقی است توسط جعفریان منتشر شده است. بنگرید به: رسول جعفریان، «رساله ای درباره گسترش فساد در گیلان تحت سیطره امراء زیدیه (از حوالی سال ۷۳۲)». گزارش میراث، دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم (آبان ۱۳۹۱ ش)، ص ۷۵-۷۸.

استادش محمد کیا البخاری نیز تأیید کرده است (فاستصوبه استاذی محمد کیا البخاری). در مشیخه زیدی تازه یافت شده، در معرفی علماء نیمه دوم قرن هفتم هجری، از عالمی به نام مد کیا البخاری یاد شده است که ظاهراً مد را صورت مصغر محمد باشد (... و الفقیه العالم مد کیا البخاری و هو لیس سید بل هو من جملة العلماء الرشائقة قبل انه من تنهجان و ذریته باقیة إلى یومنا هذا علی ما قیل و الله اعلم). آیا وی همان فردی است که کتابت نسخه رساله ابلیس وی را استاد خود معرفی کرده است. در حاشیه برگ ۱۸ب، دو عبارت توسط کاتب در حاشیه آمده است. مطلب نخست، حکایتی درباره عقیده جبری محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) به نقل از کتاب الملحق الافادة السید ابوطالب حسنی است و عبارت دیگر بندی از کتاب المواعظ و الزواجر ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری است. کتاب المواعظ و الزواجر ابواحمد عسکری متنی مشتمل بر عبارت ها و خطبه های نهج البلاغه بوده و یکی از منابع اصلی الموفق بالله شجری در نگارش کتاب الاعتبار و سلوة العارفین که در جایی دیگر از اهمیت آن سخن گفته ام. اهمیت بند اخیر در نقل از کتاب المواعظ در این است که نشان می دهد ظاهراً متن کتاب تا قرن هشتم در میان زیدیان طبرستانی موجود بوده و شاید در میان نسخه های زیدی که از ایران به یمن منتقل شده، بتوان امید داشت که در آینده نسخه ای از آن یافت شود.^۱

۱ اطلاعات درباره جامعه زیدیان طبرستان در دوره صفویه بسیار اندک است و تنها شواهد بسیار جسته و گریخته ای در این خصوص وجود دارد. با آنکه دانسته است جماعت های زیدی فراوانی تا میانه عصر صفویه و احتمالاً چند دهه بعدی در آنجا حضور داشته اند، اما در منابع تاریخی عصر صفویه تقریباً اطلاع مشخصی از این مسئله به میان نیامده است. از این رو برای یافتن اطلاع درباره این گونه گروه ها باید به سراغ نسخه های خطی و حواشی و یادداشت هایی که در حواشی آنها درج شده، رفت و طبعاً آثار زیدی خود بیش از هر متن دیگری در این خصوص می تواند سودمند باشد. هر چند با تاسف باید گفت که آثار زیدی چندانی در کتابخانه های کشور در دست نیست. از جمله متون اندک شمار زیدی که خود فی نفسه متن نفیسی است، نسخه خطی شماره ۱۷۹۸۲ با عنوان تفسیر کتاب الله است که نویسنده ای زیدی به نام ابوالفضل بن شهردویر دیلمی آن را تألیف کرده و با مقدمه دوست فاضل آقای سید محمد عمادی حائری، توسط کتابخانه مجلس به تازگی (تهران، ۱۳۸۸) منتشر شده است. در مجلد دوم کتاب و در آغاز چند یادداشت بر صفحات آغازین نسخه آمده که یکی از آنها اطلاعی است درباره تاریخ درگذشت عالمی به نام سید هادی کیا میاندھی. عبارت چنین است: «در تاریخ ثمان و ستین و تسعمایه در ماه ربیع الاول، سید السادات، معدن الجود و الکرامات، سید هادی کیامیاندھی وفات کرد و اندکی اوراق و اجزاء گذاشته. بدین موجب یکی جلد تفسیر ابوالفضل و یکی جلد ابانه ... و بعضی تفسیر اجزاء، وصیه ابن مسعود و اجزاء دیگر و رساله الشریفه عضدیه و اجزاء سیر و دیگر چند اجزاء کنز الغات و یکی جلد کتاب زاد المریدین و کتاب دیگر بیکجا مجلد و شرح ملا ... و کلام منهاج بیکجا مجلد و یکی جلد و متوسط». قریه زیدی بودن عالم مورد نظر آن است که کتاب هایی که گفته شده از او برجایمانده است، عموماً آثاری زیدی هستند، یعنی کتاب الابانه ابوجعفر هوسمی و کتاب منهاج نیز احتمالاً همان اثر مختصر کلامی باقی مانده از زمخشری است که متن آن در مجله معارف نیز منتشر شده است. در هر حال تحقیق بیشتر درباره عالم مذکور و احتمالاً یافت شدن مطالبی بیشتر درباره او بتواند دانش ما در خصوص وضعیت زیدیه در دوره شاه طهماسب را فزونی بخشد. همچنین احتمالاً نسخه موجود تفسیر کتاب الله یعنی همین نسخه حاضر به احتمال قوی زمانی تحت تملک سید هادی کیامیاندھی بوده باشد. در دوره شاه طهماسب، عالمی یمنی به نام سید محمد یمنی به ایران پناه آورده و مدتی در قزوین سکونت داشته و پس از سه ماه اقامت در آنجا درمی گزرد و فرزندش علی بن محمد یمنی به همراه دخترش فاطمه به بهانه بدی آب و هوا اما به احتمال قوی به دلیل حضور زیدیان در شمال

مشيخه ای زیدی از قرن هشتم و اطلاعاتی تازه درباره جوامع زیدی طبرستان

همانگونه که در آغاز نوشتار اشاره شد، اطلاعات موجود در منابع در خصوص وضعیت فرهنگی جوامع زیدی در نواحی خزری در قرون هفتم تا دهم هجری بسیار اندک است از این رو یافتن نسخه های خطی که اطلاعاتی در این خصوص داشته باشند، تنها امید برای روشن شدن این برهه از تاریخ مبهم زیدیان نواحی خزری است. نسخه ای در ۳۱ صفحه که به نحو مسلسل شماره گذاری شده در کتابخانه کاشف الغطاء در نجف موجود است که تصویری از آن به لطف توسط استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا جلالی حسینی در اختیار قرار گرفته است و پیش از این دوست گرامی آقای سید علی موسوی نژاد مطالبی در خصوص اهمیت آن را در مقاله ای منتشر کرده اند. نسخه خطی به دست آمده مشتمل بر سه بخش است؛ بخش اول که باید قطعه ای از یک مشیخه زیدی نوشته شده در قرن هشتم و عالمی طبرستانی باشد که تنها اشاراتی به نام استادان او در ضمن رساله آمده است (صفحه ۱-۲۱) که بخشی از اصل مشیخه است و مشتمل بر بیست و هفت فصل بوده که اکنون تنها بخشی از فصل دوازدهم تا انتها کتاب در نسخه موجود آمده است.

بر اساس مطالبی که نویسنده مشیخه آورده، منبع مهم او در تألیف اثرش، سوای اطلاعات خود که از اهالی منطقه بوده، مکتوبی در خصوص مشایخ زیدیه نوشته شده توسط ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن دیلمی (متوفی پیش از ۶۱۴) بوده که در چند جا به صراحت از وی به عنوان منبع خود یاد کرده است. نخست در معرفی عالم زیدی السید داعی اعرج بجاریسی که منسوب به مکانی به نام بجاریس بوده، نوشته است: «... و السید داعی اعرج بجاریسی، قرية من قری اعالی جیلان و بجاریس بضم الباء مکتوب بخط العلامة ابی الفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن الدیلمی» (ص ۱). فصل چهاردهم، بیان شرح حال استادان و تمیز از شاگردان است و به نظر می رسد که آنچه که نویسنده مشیخه در این بخش کوتاه آورده نیز باید به طور کامل برگرفته از مشیخه یا رساله ابوالفضل بن شهردویر، نواده یوسف بن ابی الحسن دیلمی و مطالبی از جدش بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن دیلمی باشد (الفصل الرابع عشر فی تمییز الاساتذة من التلامذة، أعلم ان الفقیه العالم بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم الدیلمی المکالی قرية من دیلمان کان تلمیذ الفقیه شیرزاد بن اسحاق الجیلی و تلمیذ الفقیه شعیب بن دلیر بن مرتضی و مات هو ای الفقیه شعیب یوم السبت عشرة ربیع الاول سنة سبع و عشرين و سبعمائة هجرية ...) (ص ۴-۸). در ضمن همین فصل در ذکر الشیخ ابی ثابت، نام او را الشیخ ابی ثابت قوریه قیر بن محمد، اشاره کرده که نام او را به همین شکل (گوربگیر) (وقروبگیر، بقافین مکتوب بخط بهاء الدین ...) ذکر کرده است (ص ۶). در انتهای فصل بیست و دوم که در معرفی کبار اصحاب پیامبر است، آمده که «قال بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن: فهذه کبار اصحاب النبی صلی الله علیه و آله بحیث یکون قولهم حجة رضی الله عنهم»، که به صراحت دلالت دارد مطالب آمده در این فصل (ص ۱۴-۱۵) تماماً از بهاء الدین یوسف دیلمی است.

ایران، به لاهیجان مهاجرت کرده و پدر قطب الدین لاهیجی، عبدالوهاب بن پيله فقیه با دختر او ازدواج کرده است. سید علی بن محمد یمنی به احتمال بسیار باید زیدی بوده باشد و انتخاب لاهیجان نیز برای سکونت باید بر اساس فزونی زیدیان در آنجا بوده باشد. بنگرید به: آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: احياء الدائر من القرن العاشر، تحقیق علی نقی منزوی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش)، ص ۱۳۷، ۲۳۶.

حجم فصل های آمده در رساله یکسان نیست و برخی فصول در حد چند سطر است از جمله فصل شانزدهم که از قضا با همین حجم کم اهمیت فراوانی دارد. فصل مذکور در خصوص اصحاب الهادی الی الحق یحیی بن حسین (متوفی ۲۹۸) است و در ضمن آن نویسنده از ابوالعباس حسنی عجیری نام برده و گفته که وی به شمس آل الرسول شهرت داشته و قبره او اکنون در آمل طبرستان موجود و مزار مردمان است (... و السید ابوالعباس الحسنی العجیری الملقب بشمس آل الرسول، استاذ الاخوان و هو الذی صنف شرح الاحکام و جمع نصوص القاسم بن ابراهیم صلوات الله علیهم و قبره و مزاره بآمل طبرستان ...) (ص ۹). فصل نوزدهم در ذکر آثار ناصر اطروش است و اهمیت آن سواى ارایه فهرست جامعی از آثار وی که به حسن اطروش نیز شهرت دارد، در خصوص برخی از آثار منسوب به او و حتی هویت آثار نسبت داده شده است. همچنین در خصوص اختلاف نظر میان عالمان زیدی در انتساب برخی از آثار به حسن اطروش نیز نکاتی آمده که جالب توجه است مثلاً در خصوص کتاب العلل - همانند کتاب علل الشرائع شیخ صدوق - از قول ابوجعفر هوسمی آورده که کتاب مذکور را اثری اسماعیلی و ساخته و پرداخته آنها دانسته و انتساب آن را به حسن اطروش رد کرده، قولى که ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف نیز آن را بیان کرده اما در مقابل محمد بن صالح تنهجانی (متوفی ۶۷۵) انتساب آن را به حسن اطروش بی اشکال دانسته است (... و کتاب العلل، قال الشیخ ابوجعفر ان کتاب العلل من دسیس (دسائس) الملاحدة و الناصر للحق علیه السلام بری منه و هكذا ذکر ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف. قال محمد بن صالح: لا بأس بأن ینسب الیه و ان کانت الشرائع لیست معللة بعله) (ص ۱۱). همین مشکل در خصوص کتاب النصیحة وجود داشته است. بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن دیلمی که نویسنده مشیخه به خطا تفسیر موجود مشهور تألیف شده توسط نواده او ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف را به وی نسبت داده، در توضیح اثر مذکور آن را تألیف سید حسین هارونی حسنی پدر المؤید بالله (متوفی ۴۱۱) و ابوطالب هارونی (متوفی ۴۲۴) دانسته که فردی امامی بوده و به دلیل ترس از شیعیان کتاب را به ناصر اطروش نسبت داده، هر چند نگارش آن به دستور ناصر اطروش بوده است (... و کتاب النصیحة، قال بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن الدیلمی صاحب تفسیر القرآن: ان کتاب النصیحة منسوبة إلى الناصر للحق علیه السلام و لیس من تصنیفه و تألیفه و بل امر السید حسین الهارونی الحسنی، والد المؤید بالله و نسبه إلى الناصر لحق علیه السلام تشنیعاً لائمة الدعوة، لأنه کان امامیاً غیر قائل بامامة ائمة الدعوة، فنسب إلى الناصر للحق علیه السلام خوفاً من الشیعة (الشنعة؟) و کان الناصر للحق علیه السلام حینئذ فی حضرة الداعی بأمل و الله تعالی اعلم) (ص ۱۲).

رساله دوم که متن نامه ای از حسین بن محمد بن صالح تنهجانی (متوفی جمادی الآخرة ۷۱۴) به فرزندش یحیی بن حسین است زمانی که او به قصد طلب علم به بغداد قصد سفر داشته است (ص ۲۲-۲۵). بخش اعظمی از نامه، توصیه های اخلاقی است که البته از ارزش خاص خود را دارد اما در انتهای نامه، حسین بن محمد تنهجانی در خصوص برخی آثار قدماء توصیه های به فرزندش کرده که از حیث توجه سنت آموزشی زیدیان طبرستانی در قرن هفتم جالب توجه است (درباره شرح حال حسین بن محمد بن صالح گیلانی بنگرید به: شهری، طبقات الزیدیة الکبری، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴).

در این بخش تنهجانی فرزندش را در خصوص دست یابی و خرید چند کتاب التفسیر الکبیر فخر رازی (رأیت التفسیر الکبیر لفخر الدین کماله مهذباً، فکن من ورايه وجد و لا تغفل عن شرائه)، تفسیر برهان الدین نسفی، که آن را اثری عزیز الوجود (وجدت التفسیر لبرهان الدین

النسفی، فکذلک فانه عزیز الوجود فی الممالک...)، اساس البلاغه که خود وی نسخه ای از آن را در اختیار داشته که ناقص بوده و از فرزندش می خواهد اگر نسخه ای از آن که مشتمل بر حرف طاء تا آخر کتاب به دستش رسید، در خریدنش درنگ نکند (...فإن وجدت باساس البلاغة من حرف الطاء إلى آخره، اشتريه غير فاتر فانه في باب اللغات من اهم الدفاتر به يعرف الاديب الحقيقة و المجاز و يستغنى عن تعرفها من فصحاء تهامة و الحجاز إلى غيرها من الكتب لم نقصه عليك و يظفر الله به ثم يدرك فان ذكر اسميها كلها يطول و يمل من يسمعا ...) همین توصیه در خصوص دست یابی به نسخه ای از کشف زمخشری (متوفی ۵۳۸) نیز آمده است. در آخر نامه حسین بن محمد بن صالح فرزندش را به اخذ اجازه تشویق کرده و در خصوص اهمیت اجازه نوشته است: «... و عليك أن تأخذ الإجازة من جميع من عليه قرات و منه سمعت و من رواياته شيئاً جمعت، فإن الاستجازة و الاجازة من السلف إلى الخلف امر معهود، فذالك شاهد و هذا مشهود بني هذا تكاليف و التكليف شاق ولكن رايك في الحرص عليها كالحرص العشاق فذكرتها و الذكري تنفع إن شاء الله». در بند آخر نامه، حسین بن محمد بن صالح فرزندش را از عقیده به رفض برحذر می دارد و از او می خواهد که اگر چنین کند، بلافاصله توبه کند (لا تدخل في الرفض و اذا دخلت فتاب)، آیا می توان عبارت اخیر را به گرایش به تشیع در میان زیدیان تفسیر کرد که به نحو مشخص می دانیم در قرن هشتم عالمان شیعی مشهوری چون سید حیدر املی در امل حضور داشته اند؟

متن آخر، صورت حکم انتصاب به قضاوت استاذ ابویوسف است که «السيد الآجل المعظم المؤيد المظفر المنصور المفخم الناصر للحق ابو عبدالله الحسين بن الحسن نصر الله في الخافقين لواءه و حرس دولته و ...» به او داده که اهمیت آن از حیث بیان شیوه و رویه قضائی متداول در میان زیدیان طبرستان در قرن پنجم هجری اهمیت دارد (ص ۲۶-۳۱). همانگونه که دوست گرامی آقای موسوی نژاد اشاره کرده اند، مراد از امام زیدی اخیر، حسین ناصر هوسمی یا ناصر صغیر (متوفی ۴۷۲) است که اخبار او را محلی در الحدائق الوردية (ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶) به اختصار آورده است. متن سه رساله در دست تحقیق است و به زودی منتشر خواهد شد.

هویت نویسنده مشیخه

مطالبی که نویسنده مشیخه در اشاره به استادان خود آورده نیز با اهمیت است. وی از استادان خود به نام فقیه حامد خشکروزی از نوادگان خواجه ابونصر فاداری هوسمی که اصلش از روستای فادار خوارزم بوده (...و خواجه ابونصر فاداری الهوسمی اصله من فادار و هو قرية من خوارزم و سمعت عن استاذي الفقيه حامد الخشكروزي انه من ذرياته ...) (ص ۱) و در جایی دیگر در اشاره به او و فرزندش توضیح بیشتری آورده و نوشته است: «...و الفقيه احمد الخشكروزي قرية خلفانية من قري جيلان و ابنه العالم العامل و استاذنا الكامل حامد بن الفقيه احمد الخشكروزي ..» (ص ۴). نویسنده مشیخه از استاد دیگرش حسن بن محمد بن علی نام برده اما شهرت و نسبت او را ذکر نکرده و تنها تاریخ وفاتش را صفر ۷۲۷ ذکر نموده است (... و الاستاذ الحسن بن محمد بن علی الاستاذي و هو مات ليلة السبت قبل تغريد الدجاج في اواسط صفر سنة سبع و عشرين و سبعائة من هجرة خير البرية...) (ص ۴). در هر حال اشاره اخیر از حیث روشن کردن زمان حیات نویسنده مشیخه اهمیت دارد و نشان می دهد که او در نیمه اول قرن هشتم به تحصیل فعالیت داشته و به احتمال قوی در نیمه دوم همان قرن درگذشته است. دیگر استاد نویسنده مشیخه، علی بن ابراهیم کرفستانی و فرزندش محمد بن علی است (...و استاذنا الكامل علی بن ابراهیم کرفستانی، قرية من قري اعالي جيلان و ابنه العالم و استاذنا الفاضل محمد بن علی و قبره بالري...) (ص ۴). به این حال به دلیل عدم داشتن اطلاع بیشتر

در خصوص افراد مذکور به درستی نمی توان هویت نویسنده را شناخت جز آنکه در کتاب مطلع البدور ابن ابی الرجال مطالبی به نقل از ملا یوسف حاجی گیلانی آمده که به گمان آقای موسوی نژاد احتمال دارد اثر فعلی که تحریری ناقص از کتاب است، با همان اثر ملا یوسف که در اختیار ابن ابی الرجال بوده، یکی باشد. تحقیق بیشتر و یافت شدن شواهد بیشتر می تواند ابهام در خصوص هویت نویسنده مشیخه را برطرف کند.^۱

۱ دیلمان در قدیم به دو بخش تقسیم می شده است؛ بیه پس (بخش غربی) گیلان بیه پس/ گیلان رو پس یا پسا گیلان) و بیه پیش (بخش شرقی/ گیلان بیه پیش یا گیلان رو پیش). بخش بیه پس که بر قسمت غربی گیلان از آستارا تا کرانه سفید رو اطلاق می شده، بیشتر سنی نشین و مرکز آن رشت بوده است، در حالی که بیه پیش حضور زیدیان پر رنگ تر بوده و مرکز آن لاهیجان بوده است (برای بحث خوی از وضعیت گیلان و تقسیم بندی آن به دو بخش بنگرید به: عبدالرحمان عمادی، «بی، بیه»، بی، بیه، بیخ بودن ها و بودش ها: گزیده مقاله های پژوهشی (رشت: گیلکان، ۱۳۸۹ش)، ص ۷-۳۵) و به همین دلیل میان دو بخش نزاع جریان داشته، از جمله در سال ۹۰۸ که بیه پیسگان به بخش شرقی یورش برده و به غارت لاهیجان و لنگرود و رودسر و دیگر مناطق زیدی نشین پرداخته بودند که شرح تفصیلی آن در نسخه ای از تفسیر کتاب الله موجود در مغنیا گنل آمده و دانش پژوه (فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۵) متن آن را به طور کامل آورده است. نویسنده مشیخه از بیه پس به خلفانیه یاد کرده و از روستاهای آن به خانکج اشاره کرده و گفته که روستای مذکور از مراکز زیدی نشین بوده اما در روزگار او مرکز مشبهه یا حنبلی مذهب شده است (و خانکج قریه خلفانیه من قری جیلان و کان فی زمن الامان الناصر للحق علیه السلام و بعده إلى مدة مدیده مصر عظیم کبیر و فیه علماء کبار و سادات اخیار و ائمة ابرار، فالان صار خراباً و استولی علیه المشبهه من ولایة کونم - خربها الله تعالی-) (ص ۱). اولین بخش شرقی، لاهیجان بوده است. در متنی از قرن هفتم که اصیل الدین زوزنی نگاشته است، در خصوص مطلب اخیر اشاره کرده که اولین ناحیه شرقی خطه لاهیجان است و قوم آن ناصری مذهب هستند و ناصر از نواده های حسین بن علی علیهما السلام است و اهالی ناحیه غربی مذهب امام زاهد عابد، احمد بن حنبل دارند و مذهب تابعان استاد ابوجعفر نیز دارند. مراد از ابوجعفر در نقل اخیر، ابوجعفر ثومی است. گزارش ابراهیم بن هلال صابی (متوفی ۳۸۴) در کتاب التاجی فی اخبار الدیلمیه در خصوص نقش وی در گسترش اسلام در نواحی غربی گیلان ظاهراً کهن ترین مطلب در این خصوص است (بنگرید به: اخبار ائمة الزیدیه، ص ۲۳-۲۴). حمزة بن یوسف سهمی (متوفی ۴۲۷) در تاریخ جرجان (بیروت، ۱۹۸۷/۱۴۰۷، ص ۴۹۱) اطلاع مهمی در خصوص فرزند ابوجعفر ثومی، یعنی ابویوسف یعقوب بن قاسم بن محمد تیمیمی آملی مشهور به ثومی آورده و گفته که او در محرم ۳۶۸ و در شهر جرجان و مسجد ابوبکر اسماعیلی به املاء حدیث مشغول بوده است. سهمی در ادامه حول وی اشاره کرده که پدر وی یعنی ابوجعفر ثومی کسی است که اسلام را در گیلان رواج داده است (الذی دعا الجیل إلى الاسلام و اسلموا علی یده و کل من هو من الجیل علی طریقة السنة و هم والیه). سمعانی (متوفی ۵۶۲) در ذیل عنوان ثومی، همین مطالب را به نقل از سهمی تکرار کرده است. بنگرید به: عبدالکریم سمعانی، الانساب، تحقیق عبدالله عمر بارودی (بیروت: دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۱، ص ۵۱۸. تاریخی که سهمی برای حیات فرزند ابوجعفر ثومی ارایه کرده، می تواند نشانگر هم زمانی فعالیت های ابوجعفر ثومی و ناصر اطروش در نواحی شمالی ایران در گسترش اسلام باشد. پیروان ابوجعفر ثومی به سرعت در دیلمان و بخش غربی طرفدارانی یافتند (بنگرید به: احمد بن علی حسینی مشهور به ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب (قم: انصاریان، ۱۳۸۳ش، ص ۷۹) و عالمان حنبلی برجسته ای نیز از میان آنها برخاسته که شرح حال بسیاری از آنها در کتاب های تراجم حنبلی آمده است. نویسنده مرحوم کتاب جغرافیای گیلان، لاهیجانی به دلیل عدم شناخت هویت ابوجعفر ثومی، تفاسیر دیگری از گزارش اخیر ارایه کرده اما ظاهراً اشاره او به اینکه ابوجعفر، همان سید ابوجعفر باشد که اکنون در رشت مرقدش به عنوان امامزاده شناخته می شود، همو باشد.

بنگرید به، محمد مهدوی سعیدی نجفی لاهیجانی (متوفی ۱۴۰۳)، جغرافیای گیلان (نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۸۹/۱۹۶۹)، ص ۱۲۳، ۱۲۶. در عصر صفویه صندوقی بر قبر ابوجعفر بوده که تاریخ ۱۰۰۹ را داشته است. بنگرید به: منوچهر ستوده، از آستارا تا آستارباد (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ش)، ج ۱، بخش اول، ص ۲۶۲-۲۶۳ که اشاره ای به هویت ابوجعفر نشده تنها اشاره شده بر کتیبه ای که بر صندوق مزار او بوده، آمده که اینجا مدفن سید ابوجعفر، پسر عموی پیغمبر، و برادر رضاعی امم حسین علیه السلام است که صندوق مزار او به دستور حسام الدین، در زمان تولیت ملا شمس الدین ساخته شده است. خط کتیبه از محمد صوفی و مورخ ۱۰۰۹ قمری است و در ادامه متن کتیبه (به صورت اشعار) نقل شده است. متن مکتوب سید اصیل الدین محمد زوزنی در ضمن کتاب تاریخ اولجایتو نوشته ابوالقاسم عبدالله بن محمد قاشانی، به اهتمام مهین همبلی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۸ش)، ص ۵۶-۶۱ آمده است. در متن تصحیح شده، مشکلاتی وجود دارد. در متن تصحیح شده، مشکلاتی وجود دارد. هویت ابوجعفر برای بیشتر پژوهشگران مجهول بوده و گاه به خطا او را به تشیع نسبت داده اند. بنگرید به: محمد مهدوی لاهیجانی، جغرافیای گیلان، ص ۱۲۳؛ عبدالرحمان عمادی، «علی العرش بودن گیلانیان»، فره گان: گزیده مقاله های پژوهشی (در گستره ی شمال ایران) (رشت: گیلکان، ۱۳۸۹ش)، ص ۱۱۳، ۱۱۹. با توجه به حنبلی بودن ابوجعفر، معنی علی العرش آمده در نزهة القلوب حمد الله مستوفی و توجیهی که آقای عمادی در معنای آن ارایه کرده اند، محل تردید است چرا که معنی عرش و استوا بر عرش در کلام زیدی و حنبلی تفاوتی جدی دارد و بر عکس گمان آقای عمادی که ابوجعفر و پیروان او را شیعه امامی معرفی کرده و گفته که از حیث کلامی معنی عرش در کلام امامی و زیدی نزدیکی دارد.

پیوستها:

الف: منبع اصلی عالمان زیدی یمنی در خصوص شرح حال عالمان زیدی ایرانی، در درجه نخست اجازاتی همچون اجازه اخیر بوده و گاه متن برخی مشیخه های نگاشته شده توسط زیدیان ایرانی نیز در اختیار آنها قرار می گرفته است. از اجازات داده شده عالمان زیدی ایرانی به زیدیان یمنی مواردی در ضمن کتاب طبقات الزیدية الكبرى آمده که به شرح زیر است:

۱- ابراهیم بن اسماعیل استرآبادی مشهور به پارسای استرآبادی که عمرو بن جمیل نهدی در ضمن اجازه خود که متن آن در قبل آمده اشاره کرده که او را در ۵۹۵ در روستای جی از روستاهای ری دیده و او را به مفتی الشریعة، مقتدی علماء الشيعة یاد کرده است (شهراری، طبقات الزیدية الكبرى، ج ۱، ص ۶۶-۶۷).

۲- احمد بن احمد بن حسن یا احمد بن حسن که در نام وی در سنت زیدیان اختلاف وجود دارد. وی شاگرد یحیی بن اسماعیل بوده که در رمضان سال ۶۰۰ از او نهج البلاغه را سماع کرده است (مطالب آمده در شرح حال یحیی بن اسماعیل برگرفته از اجازه ای است که یحیی بن اسماعیل به عمرو بن جمیل نهدی داده است؛ شهراری، ج ۳، ص ۱۲۰۹-۱۲۱۰). او همچنین سفینه حاکم جشمی، صحاح سته و متون دیگری را از یحیی بن اسماعیل سماع کرده است. همچنین وی از شیع بن داسیون کتاب الافاده فی تاریخ الائمة السادة را نیز سماع کرده است (شهراری، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۷). اطلاع زیدیان یمنی از او به دلیل سفر وی در سال ۶۱۰ در روزگار المنصور بالله بن حوث بوده است. مطالب آمده در تراجم نگاری زیدیان یمنی در خصوص او به واسطه اجازه عامی بوده که در سال ۶۱۰ احمد بن احمد بیهقی به احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله داده است. اجازه دیگری که از در دست زیدیان یمنی بوده، اجازه ای بوده که سید مرتضی بن سراهنگ مرعشی حسینی که خود به یمن مهاجرت کرده، به او داده است (برای بند های از اجازات مذکور بنگرید به: شهراری، همان، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴) (از اجازه ابن سراهنگ)، ص ۱۲۰-۱۲۱ (اشاره کلی به اجازه وی به ابن سراهنگ مرعشی)، ۱۹۵ (اشاره کلی به اجازه اکوع و ابن سراهنگ)، ۴۴۵. احمد بن احمد بیهقی همچنین اجازه ای به دیگر عالم زیدی در سال ۶۱۰، حمید بن احمد قرشی داده که مطالب کلی از آن را شهراری (ج ۱، ص ۴۱۹) آورده که مشتمل است بر آثاری که او اجازه روایت آنها را به قرشی داده است. تاریخ اجازه اخیر رمضان ۶۲۳ است که دلالت دارد تا آن تاریخ احمد بیهقی در حوث اقامت داشته است. آثار مذکور شامل الافادة (ظاهراً الافادة فی تاریخ الائمة السادة یا شاید الافادة فی الفقه)، نهج البلاغه و سفینه حاکم جشمی داده است. جالب توجه است که در اجازه اخیر گفته شده که او کسی است که زوائد الابانة را گردآوری کرده است. تاریخ دیگری که از حضور احمد بن احمد بیهقی در یمن اطلاع داریم، بر اساس اجازه ای است که او در ۶۱۸ به حمید بن احمد محلی (متوفی ۶۵۴) داده و در آن اجازه روایت نهج البلاغه و اعلام نهج البلاغه را به او داده است (شهراری، ج ۱، ص ۴۲۲). ظاهراً سید مرتضی بن سراهنگ مرعشی، مشیخه ای هم داشته که اگر غیر از اجازه مورد بحث در قبل باشد، باید اثری دیگر به حساب آید. شهراری با تصریح به مشیخه او، از فیروزشاه گیلی نام برده و گفته که وی از شاگردان علی بن ناصر سرخسی بوده و سید مرتضی بن سراهنگ مرعشی از او کتاب اعلام الروایة سرخسی را سماع کرده است (شهراری، ج ۲، ص ۸۵۰). مرتضی بن سراهنگ پس از ۶۱۴ به یمن رفته است. شهراری (ج ۲،

ص ۱۱۱۶-۱۱۱۷) بخش عمده ای از مطالب نقل کرده در شرح حال های دیگر را یک جا در ذیل شرح حال سید مرتضی بن سراهنگ بار دیگر تکرار کرده است.

۳- ابوعباس احمد بن حسین آذونی زنده در ذی الحجة ۴۷۳. اطلاع زیدیان یمنی از او به واسطه اجازه ای است که آذونی به شاگردش، احمد بن ابی الحسن بن علی کنی داده است. کنی در کتاب کشف الغلطات خود که نسخه ای از آن در اختیار شهراری مؤلف طبقات الزیدیه الکبری بوده (ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶، ۱۰۷-۱۰۸، ج ۳، ص ۱۲۷۳، ۱۲۹۱) طریق خود در روایت آثار کهنتر زیدی را ذکر کرده است. سوای مطالب آمده در کتاب کشف الغلطات، مطالب دیگری که زیدیان یمنی در خصوص آذونی و کنی می دانسته اند، مربوط به اجازه ای بوده که در سال ۵۵۲ کنی به قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) داده است. شهراری در ضمن شرح حال کنی (ج ۱، ص ۱۰۸) به نحو کلی به مطلب اخیر اشاره کرده اما در شرح حال قاضی جعفر (ج ۱، ص ۲۷۴) بندی از اجازه مذکور را نقل کرده و در ادامه نیز بر اساس اجازه کنی به قاضی جعفر فهرستی از آثاری که کنی اجازه روایت آنها را به قاضی جعفر داده را نقل کرده است (شهراری، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶). شهراری (ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸) بندی از اجازه کنی به قاضی جعفر، بندی را در ضمن شرح حال حسن بن علی بن اسحاق فرزادی (زنده ۵۲۵) را نقل کرده است. بخشی از مطالب آمده در شرح حال عبدالوهاب سمان نیز ظاهراً باید برگرفته از اجازه کنی به قاضی جعفر یا طریق روایت کتاب امالی المؤید بالله باشد که به روایت قاضی جعفر از کنی بوده است (شهراری، ج ۱، ص ۵۸۰).

۴- از اجازاتی که شامل مطالبی درباره زیدیان ایران و عراق عرب بوده، اجازه ای که متعلق به عمران بن حسن شتوی است. اجازات وی منبع اصلی شهراری در نگارش شرح حالش در طبقات الزیدیه الکبری بوده است (ج ۲، ص ۸۳۳-۸۳۹). شتوی در ضمن اجازات خود عموماً از مشایخ خود در یمن، حجاز و عراق سخن گفته است. برای بندی دیگر از اجازه او بنگرید به شهراری، ج ۱، ص ۱۸۸ (احمد بن محمد بن جعفر حسینی از سادات حلب).

۵- احمد بن میر ناصر گیلانی ناصری. وی از عالمان زیدی قرن هشتم هجری است که برای دیدن یحیی بن حمزه به یمن سفر کرده بود اما زمانی به یمن رسید که یحیی بن حمزه (متوفی ۷۴۹) درگذشته بود. در ایران وی شاگرد احمد بن منصور لاهیجانی بوده است. ظاهراً وی در یمن اجازه روایت کتاب الابانة و زوائد آن را به عالمان یمنی داده و آنها در ضمن شرح حال او و استادش (احمد بن منصور لاهیجانی) بنده هایی از آن را نقل کرده اند. شهراری اشاره کرده که وی به شخصی به نام علی بن سلیمان شباطی در سال ۷۶۳ اجازه روایت کتاب الابانة و زوائد آن را داده است (شهراری، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱، ۲۱۳). احمد بن میر گیلانی ظاهراً مشیخه ای که در آن به بیان طرق مختلف خود به عالمان زیدی پرداخته، همراه خود به یمن داشته و شهراری به واسطه همان مطالبی در خصوص برخی عالمان دیگر زیدی ایرانی نقل کرده است (شهراری، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ۲۶۲، ۳۹۳-۳۹۴، ج ۲، ص ۸۷۷-۸۷۸، ۸۸۳-۸۸۴، ۹۸۶-۹۸۷، ۱۱۱۳-۱۱۱۴، ج ۳، ص ۱۲۴۸، ۱۲۷۲، ۱۲۹۱). شهراری (ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۲) مطالبی درباره امام ناصری گیلان به نام رضی بن مهدی بن محمد بن خلیفه بن محمد بن حسن بن ابی القاسم بن ناصر کبیر نقل کرده که تمام آنچه که شهراری در خصوص وی می دانسته، محدود به همان مطالب بوده است. وی را برفجان به خاک سپرده و قبر او در قرن هفتم مشهور و مزار بوده است (شهراری، ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۲). شهراری گفته که نقل اخیر را ابن حاجی نقل کرده البته ابن حاجی را نباید با احمد بن احمد حاجی اشتباه گرفت. نقل اخیر همچنین از مشیخه ملا یوسف بن حاجی گیلانی نیز نیست بلکه مطلب اخیر برگرفته از نامه محیی الدین یوسف بن

ابی الحسن گیلانی است که در سال ۶۰۷ به عمران بن حسن عذری نوشته است (بنگرید به: اخبار أئمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان، ص ۱۴۰-۱۴۲).

۶- ابوالحسن زید بن علی هوسمی زیدی (زنده در سال ۵۰۰ هجری و ساکن در لاهیجان). مطالبی که شرح حال نگاران یمنی در خصوص او می دانسته اند منحصر به مطالبی بوده که وی در آن طرق خود در روایت شرح التجرید، الاحکام را در اجازه خود به عبدالله بن علی عنسی بیان کرده بود و بخش اعظم این اجازه را شهاری (ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۲، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۷) نقل کرده است.

ب. در قرون ششم تا نهم هجری، شاهد شکل گیری برخی خاندان های علمی در میان زیدیان ایران هستیم که آثار آنها نقش مهمی در میان زیدیان هم عصرشان داشته است. از میان این خاندان ها نام دو خاندان شناخته شده است. نخست خاندان بهاء الدین / محیی الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی است که معاصر امام زیدی یمنی عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) بوده است. عمده دانسته های ما در خصوص او بر اساس نامه ای است که وی در سال ۶۰۷ به عالم و فقیه یمنی عمران بن حسن بن ناصر عذری همدانی شتوی نگاشته است. او در نامه خود توصیف مهمی از جامعه زیدیان ایران تا عصر خود آورده و اطلاعات او در خصوص وضعیت زیدیان ایران در قرن ششم منحصر به فرد است. ابن ابی الرجال اطلاعات پراکنده ای در خصوص او و خانواده اش آورده و در مواردی (ج ۱، ص ۵۴۳) اشاره نموده که مطالبی که نقل کرده بر اساس مطالبی است که در مشیخه ملا یوسف حاجی ناصری بوده است. در مواردی که ابن ابی الرجال اشاره ای به منبع خود نیز نکرده، باید به احتمال قوی منبع او در خصوص بهاء الدین و فرزندان بر اساس همان مشیخه باشد. در ذیل نام شهردویر فرزند بهاء الدین، ابن ابی الرجال در اشاره به بهاء الدین یوسف نوشته است:

«علامة تشد إليه الرجال، و هو المدفون فی شکیل (این عبارت باید تصحیف شده باشد، آقا بزرگ که نسخه ای از مطلع البدور را در اختیار داشته، عبارت را گیل خوانده) (الذریعة، ج ۴، ص ۳۱۴) و به گمان من با توجه به اقامت یوسف بن ابی الحسن در لاهیجان وی باید در همان شهر به خاک سپرده شده باشد، له تفسیر القرآن، و سمط الدرر شرح التحرير، و عمدة الوافی و سیر الأئمة..» (ج ۲، ص ۴۰۸).

بهاء الدین یوسف نقش مهمی در حمایت از المنصور بالله داشته و به علت جایگاهش در میان زیدیان ایرانی، حمایت بهاء الدین عامل مهمی در تثبیت جایگاه المنصور بالله داشته است. از آثاری که ابن ابی الرجال ذکر کرده، به جز سیر الائمة که به احتمال قوی باید توصیفی از محتوی پاسخ بهاء الدین به نامه عمران بن حسن باشد و برخی نقل قولها از تفسیرش در اثر نواده اش، آثار دیگری تا کنون به دست نیامده است. او در سال ۶۰۷ در پاسخ به نامه عمران بن حسن، پاسخی تفصیلی از لاهیجان برای او فرستاده است. در حالی که از متن نامه عمران بن حسن اطلاعی در دست نیست اما بر اساس متن پاسخ بهاء الدین می توان تا حدی از محتوی نامه او اطلاع یافت. محیی الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم گیلانی در آغاز نامه خود اشاره به سکونت خویش در لاهیجان کرده است. پس از ذکر اشعار و تمجید از عمران بن حسن، بهاء الدین اشاره کرده که عمران بن حسن از او درخواست برخی آثار همچون تفسیر نجار که پس از نگارش نامه در دو مجلد یافت شده و به یمن فرستاده شده بود و ذکر مطالبی در خصوص شرح حال ناصر اطروش و فرزندان را کرده بود. در حقیقت بهاء الدین در متن نامه خود به بیان شرح حال ناصر اطروش و فرزندان او کرده است. اثر مذکور به دلیل در برداشتن اطلاعات منحصر به فرد در خصوص زیدیان ایران، منبع اصلی برای حمید بن احمد محلی

(متوفی ۶۵۴) در کتاب الحقائق الوردیة که تقریباً تمام مطالب در شرح حالی سه امام زیدی یعنی ابوعبدالله الناصر حسین بن ابی احمد الهوسمی (متوفی ۴۷۲)، الهادی الحقیقی (متوفی ۴۹۰) و ابوالرضا کیسیمی حسینی را به نقل از نامه یوسف بن ابی الحسن گیلانی - البته بدون اشاره به نام او - نقل کرده و تراجم نگاران بعدی زیدی مثل ابن ابی الرجال و شهراری (ج ۳، ص ۱۳۰۰، ۱۳۰۴) بوده و مطالبی از آن را به تفاریق در ضمن آثار خود نقل کرده اند.^۱ تاریخ درگذشت بهاء الدین دانسته نیست جز آنکه وی پیش از ۶۱۴ - زمان وفات عبدالله بن حمزه - درگذشته چرا که عبدالله بن حمزه در کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة که آخرین تألیف عبدالله بن حمزه ذکر شده و در پاسخ به پرسش های یحیی بن حسن جالس بوده، در جایی از رساله خود که توجیهی در خصوص رفتار بسیار تند وی با مطرفیه و اباحه خون آنها بوده، مطلبی از یوسف بن ابی الحسن نقل کرده و از وی با قید رحمه الله یاد کرده که نشانگر وفات یوسف بن ابی الحسن پیش از تاریخ نگارش اثر مذکور است. فرزند او شهردویر نیز فردی فاضل و دانشمند بوده و دانسته است که کتابی به نام لوائح الأخبار فی بحث الروح و النور و عذاب القبر داشته است (ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۴۰۸). نام دو فرزند او، ابوالفضل و اسماعیل در منابع ذکر شده است هر چند در خصوص اسماعیل جز نام مطلب دیگری دانسته نیست. بر اساس تاریخ درگذشت جد او پیش از ۶۱۴، زمان حیات ابوالفضل شهردویر در نیمه اول قرن هفتم است. عمده شهرت ابوالفضل مرقانی (مرکالی = مرقال یا مرکال نام روستای در دیلم است) به واسطه نگارش تفسیر کتاب الله است که اثری بسیار متداول در میان زیدیان ایرانی بوده و چندین نسخه از آن تا کنون شناسایی شده است (بنگرید به: الذریعة، ج ۴، ص ۲۵۶-۲۵۸). ابوالفضل در نگارش تفسیر خود عمدتاً از تفسیر کشاف زمخشری (متوفی ۵۳۸)، الکشف و البیان ثعلبی (متوفی ۴۲۷) و مجمع البیان و جوامع الجامع فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸) و گاه آثار دیگری چون ایجاز البیان نوشته بیان الحق نجم الدین محمود بن ابی الحسن نیشابوری (متوفی نیمه دوم قرن ششم)، مفاتیح الغیب فخر رازی (متوفی ۶۰۶)، تفسیر ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴) و تفسیر پدربرگش بهاء الدین یوسف استفاده کرده و گاه ارجاعاتی به قاضی عبدالجبار و کتاب شرح العمد وی که اکنون در دست نیست و ابن ملاحمی (متوفی ۵۳۶) آورده است. ابوالفضل اثری کلامی به نام دلائل التوحید داشته که تا کنون اثری از آن به دست نیامده است (بنگرید به: الذریعة، ج ۴، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ حسن انصاری و زابینه اشمیتکه، «زیدیان ایران در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی: ابوالفضل بن شهردویر دیلمی گیلانی و تفسیرش بر قرآن»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۴ (زمستان ۱۳۹۰ ش)، ص ۶۹۵-۷۰۰).

خانواده مشهور دیگر زیدی که برای بیش از سه نسل عالمان برجسته ای در میان آنها وجود داشته، می توان به خانواده صالح بن مرتضی گیلانی اشاره کرد که همانند خاندان پیشین، دانسته های عالمان یمنی در خصوص آنها بر اساس مطالبی بوده که ملا یوسف حاجی ناصری در خصوص آنها ارایه کرده است (ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۲۱۷). در خصوص صالح بن مرتضی اطلاع خاصی در دست نیست جز آنکه از او با وصف «الفقیه» یاد شده است. وی از عالمان زیدی قرن ششم بوده و عمده شهرت او به واسطه فرزندش محمد بن صالح بن مرتضی است. ابوالحسین / شمس الدین محمد بن صالح بن مرتضی ناصری در شب هفتم رمضان ۶۰۸ به دنیا آمده است. شهرت او به ناصری دلالت بر پیروی وی از مذهب فقهی ناصر اطروش دارد.

۱ محلی، الحقائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۹۵-۲۰۲. مادلونگ در مقدمه انگلیسی خود (صفحه ۲۰) نیز به این مطلب اشاره کرده است.

از استادان او نام مهدی بن ابی طالب و محمد بن بانویه (باجویه) توسط ابن ابی الرجال و شهراری (ج ۲، ص ۹۸۶) ذکر شده است. مهدی بن ابی طالب باید «الفقیه نور الدین مهدی بن ابی طالب بن علی» باشد که پنج روز مانده به پایان رجب سال ۶۸۱ درگذشته است. کما اینکه دیگر استاد او یعنی محمد بن ابی جعفر باجویه کالموتی نیز در همین سال بر اساس مشیخه ملا حاجی یوسف ناصری درگذشته است (رسالة فی علماء الزیدیه، ص ۲). محمد بن صالح بن مرتضی در رمضان سال ۶۷۵ درگذشته است. او چند فرزند داشته که نام های علی، حسن و حسین (متوفی جمادی الاولی ۷۱۴) دانسته است (رسالة فی علماء الزیدیه، ص ۲). حسن حواشی بر کتاب الابانة داشته است (صاحب حاشیة الابانة) (ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۲۱۷). حسین فرزندی به نام یحیی (رسالة فی علماء الزیدیه، ص ۴) و حسن نیز فرزندی به نام برهان داشته است. از فرزندان برهان دو پسر به نام های محمد و حسین به عنوان فقیه معرفی شده اند (رسالة فی علماء الزیدیه، ص ۴) که در قرن هشتم در قید حیات بوده اند. در خصوص یحیی بن محمد بن صالح اطلاع جالب توجهی در تاریخ گیلان و دیلمستان ظهیر الدین مرعشی (تحقیق منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۷ش، ص ۴۱) اطلاع جالب توجهی آمده است. در سال ۷۶۰ که سید علی کیا به لاهیجان رفت، فقیه نامور زیدی آنجا یحیی بن محمد صالحی که به احتمال قوی باید همین فرد اخیر الذکر یعنی یحیی بن محمد بن صالح بر خلاف دیگر فقیهان و عالمان زیدی لاهیجان حاضر به پذیرش امامت او نشد و به رشت رفت و امیر آنجا محمد تجاسبی مقدم او را گرامی داشت. البته با توجه به سنی مذهب بودن امیران رشت در آن تاریخ، اقدام یحیی بن محمد تعجب آور است. یحیی بن محمد صالحی در تنهجان مدرسه ای داشته که ظهیر الدین مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۱۷ به آن اشاره کرده است.

ج: براساس همان ویژگی که در میان زیدیان ایران تداول داشته، می توان برخی نسخه های خطی دیگر زیدی را شناسایی کرد که البته این کار نیازمند رویت مستقیم نسخه ها می باشد. نگارنده تا کنون توانسته است چند نسخه دیگر متعلق به زیدیان ایران را شناسایی کند که

۱ نیکویه در بحث خود از مذهب مردم رشت در سده های میانه به درستی به سنی مذهب بودن مردمان گیلان غربی (بیه پس) و امرای اسحاقی در حالی که مردمان بیه پیش زیدی مذهب بوده اند، اشاره کرده و مطالب خوبی را نیز گردآوری کرده، هر چند نتوانسته هویت مذهبی ابوجعفر / استاد ابوجعفر را که نقش مهمی در گسترش اسلام در گیلان غربی داشته را شناسایی کند. بنگرید به: محمود نیکویه، رشت، شهر باران (رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۷ش)، ص ۴۸-۵۲، ۱۲۶-۱۲۸، ۲۱۴، ۲۲۹-۲۳۲. ابوجعفر ثومی فقیهی حنبلی مذهب بوده و مذهب او در ترجمه تاریخ ایران (از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشه (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش)، ص ۱۸۲ به خطا، حنفی آمده است. مادلونگ در مقاله خود در خصوص «سلسله های محلی در شمال ایران»، در اشاره به رواج اسلام در نواحی شمالی نوشته است: «بخش غربی گیلان سفید رود، بخش بزرگتر گیلان، احتمالاً در همان حدود زمانی (فعالیت ناصر اطروش) به تسنن توسط عالمی حنبلی اهل آمل به نام ابوجعفر ثومی گرویدند. استاد ابوجعفر - نامی که بعدها به آن شهرت یافت، در رشت به خاک سپرده شده است. مرقد او، در محله استادسرا قرار دارد، زیارتگاه گردید و از زیارتگاه های اصلی شهر رشت تا اوایل قرن بیستم میلادی بوده هر چند سنگ کتیبه ای بر مزارش به سال ۱۶۰۹/۱۶۰۱ او را به نوه پیامبر، و برادر رضاعی حسن بن علی معرفی کرده است. از این ناحیه گیلان، شماری از فقیهان برجسته حنبلی در قرون بعدی برخاسته اند». بنگرید به:

Wilferd Madelung, "The Minor Dynasties of Northern Iran," in: *The Cambridge History of Iran: The Period from the Arab Invasion to The Saljuques*, ed., R.N. Frye (London, 1975), vol. 4, p. 209.

جزئیات آنها چنین است: همانگونه که دانش پژوه اشاره کرده، در چند نسخه از کتاب *الکفایة فی علم الاعراب* نوشته ضیاء الدین مکی شاگرد زمخشری که متنی درسی و مورد علاقه زیدیان طبرستانی بوده، خصلت مذکور قابل مشاهده است. دانش پژوه به نسخه ای از کتاب مذکور موجود در کتابخانه حسین مفتاح اشاره کرده و نسخه ای دیگر در کتابخانه مجلس. نسخه مرحوم مفتاح اکنون در کتابخانه مجلس است (شماره ۷۷۸) و علاوه بر نسخه ای که دانش پژوه اشاره کرده، نسخه دیگری نیز از کتاب *الکفایة* در مجلس هست که همین ویژگی را دارد (شماره های ۵۴۴۲ و ۱۸۰۱۷). نسخه ای مهم از کتاب *الابانة* ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی ناصری به شماره ۶۶۲۳ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است که همین خصلت ها را دارد و از جمله میراث زیدیان طبرستانی است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۱۴-۳۱۹. نسخه اخیر شاهی مهم از سنت آموزشی و فعالیت عالمان زیدی ایران در قرن نهم هجری است و متن نامه و گواهی نامه ای در خصوص تولید عالم زیدی فقیه علی بن تائب (نائب؟) حسن البامسی که متولی مسجد مبارک بامس بوده آمده است. متن گواهی نامه اخیر چنین است:

«هو، معلوم سادات و قضات و علماء و فضلاء و فقهاء و صلحاء تنهیجان دابوا فی عناية الملك المنان می باشد که فقیه متورع فقیه علی بن تائب حسن البامسی که متولی مسجد مبارک بامس بوده و به امر کاتب به تعمیر و استصلاح وی مشغول، چون غلات اراضی مسجد که موجود و حاصل بود جهت تعمیر کافی و وافی نبود به اذن کاتب قدر ده تنکه رایج مسجد اشکانکو از فقیه محمد بن فقیه یحیی که متولی مسجد مذکور بود به اسم قرض ستانده است و قدر ده تنکه رایج و چهار دینار و نیم مسجد ترک از گبو برمکی که متولی مسجد مذکور بود هم به اسم قرض ستانده است و به تعمیر مسجد بامسی خرج و صرف کرده تا بعد ازین از غلات و حاصلات اراضی مسجد بامسی اداء آن قرض کند ان شاء الله تعالی وحده. کتب ذلک الحقیق الجانی محمد بن مهدی الحسینی تذکرة المعاقبة و تبصرة للمسلمین و الحمد لله رب العالمین، و جری ذلک فی تاریخ اربع و تسعین و ثمانمائه من هجرة خیر البرية».

در حاشیه نسخه مذکور مطالب مهمی درباره زیدیان طبرستان و تاریخ درگذشت و یا حتی مدفن های آنها آمده در از جمله در اشاره به عالم نامور زیدی محمد بن صالح گیلانی سال ۷۰۰ هجری ذکر شده که ظاهراً تاریخ درگذشت او باشد، اما در مشیخه ای زیدی که اکنون به دست آمده تاریخ تولد و درگذشت محمد بن صالح لاهیجانی به دقت چنین ذکر شده است:

«... محمد بن صالح بن مرتضی ولد ليلة السابع من رمضان سنة ثمان و ستمائة و مات فی رمضان فی خمس و سبعین و ستمائة...» (رسالة فی علماء الزیدية، ص ۳). بر این اساس تاریخ درگذشت وی رمضان ۶۷۵ است (درباره نسخه خطی رسالة فی علماء الزیدية بنگرید به: سید علی موسوی نژاد، «زیدیان شمال ایران در قرن هشتم هجری بر اساس نسخه ای تازه یاب»، هفت آسمان، تابستان ۱۳۸۷ش، شماره ۳۸، ص ۱۱۳-۱۳۸). در همین نسخه خطی اخیر (رسالة فی علماء الزیدية، ص ۶) مطالبی در خصوص استادان محمد بن صالح نیز آمده است. محمد بن صالح نزد عالمی به نام یعقوب بن شمسون موقانی که گفته شده نسبت موقانی او اشاره به نام روستایی نزدیک اردبیل دارد (بلدة قریبة من اردبیل فی نواحی قراباغ و قراباغ ناحیة من نواحی شروان) درس خوانده و یعقوب خود از شاگردان فخر رازی بوده است. محمد بن صالح همچنین نزد محمد بن ابی جعفر باجویه کلکلوای (متوفی ۶۳۱) نیز یک چندی تحصیل کرده است. محمد بن صالح سوای آنکه نزد پدرش صالح بن مرتضی تحصیل کرده، شاگرد علی بن امیر

شهر تجنی (تجن نام روستایی از گیلان است) درس خوانده است. تجنی خود شاگرد ابومنصور بن علی بوده است. از دیگر استادان محمد بن صالح، نام علی بن ابی علی که ابوعلی شاگرد عموی حسن بن ابی خلف عراقی رازی بوده، نور الدین مهدی بن ابی طالب (متوفی پنج روز مانده به پایان رجب ۶۳۱) تحصیل کرده است (رسالة فی علماء الزیدیه، ص ۷).

د: دانسته های ما در خصوص عالمان زیدی قرن نهم و دهم بسیار اندک است و به دلیل عدم وجود کتابهای تراجم نگاری که شرح حال عالمان زیدی در سده های اخیر را ثبت کرده باشند و تغییر مذهبی در اواخر قرن دهم و یازدهم در میان جوامع زیدی شمال ایران، مهمترین منبع ما اکنون در خصوص عالمان زیدی، نسخه های خطی است که در میان زیدیان طبرستانی رواج داشته و اکنون در کتابخانه ها باقی مانده است. برخی از نسخه های مذکور که به صورت خانوادگی در میان خاندان های زیدی دست به دست شده، مشتمل بر اطلاعاتی از جمله نام و تاریخ های مربوط به برخی از عالمان زیدی است. از جمله این نسخه ها، می باید به مجلدی از تفسیر کتاب الله اشاره کرده که اکنون در کتابخانه مغنيسا گنل موجود است. نسخه اطلاعات منحصر به فردی در خصوص اوضاع سیاسی طبرستان دارد که دانش پژوه در معرفی نسخه، به تفصیل مطالب مذکور را نقل کرده است. نکته بسیار مهم در خصوص نسخه مذکور اطلاعاتی است درباره برخی فقیهان زیدی طبرستانی. نسخه در تملک فردی به نام پيله فقيه کلائی بوده که در ثبت تاریخ تولد فرزندان (پيله حسين، تولد ۹۵۸)، علی (۹۱۳) و خواهر تنی علی (۹۱۶) و محمد (۲۵ بهمن، شب یکشنبه ۹۱۱) نسب خود را با تفاوت هایی در دو جا چنین ذکر کرده است: پيله فقيه ... بن فقيه يحيى بن فقيه محمد بن فقيه محمود بن فقيه محمد بن فقيه محمود بن بن فقيه محمد بن فقيه هادی بن فقيه حسن الكنجه کلائی و پيله فقيه بن محمد بن يحيى بن محمد بن محمود بن محمد بن محمد بن برهان بن الحسن الكنجه کلائی. به احتمال زیاد پيله فقيه می تواند جد قطب الدین محمد بن علی بن عبدالوهاب بن پيله فقيه گیلانی اشکوری باشد که ظاهراً از خاندان های مهم علمی در قرن اواخر قرن نهم و قرن دهم بوده اند. درباره پيله فقيه اطلاع دیگری که در اختیار داریم این است که او نسخه ای از تنسوق نامه ایلخانی را کتابت کرده است (طهرانی، احیاء الدائر، ص ۳۱؛ همو، الذریعة، ج ۴، ص ۴۵۸). نسخه به عنوان میراث خانوادگی بوده و در انجامة کاتب که در سال ۸۹۹ نسخه را کتابت کرده، چنین نوشته است:

«و ارفع عن الكتاب العقاب بعد التعب و الملال ماساة الكد و الكلال و الحمد لله المهيمن المتعال بلغنى لخير الاعمال و انالنى بجميع الآمال على يعد العبد العضيف المحتاج الى رحمة ربه اللطيف پيله فقيه بن محمد كنجه كلائی غفر الله لهما و ستر عيوبها و اسكنها بحبوحة الجنان و رزقهما الجنة و الحور و النعمان بحق محمد المبعوث الى الانس و الجنان يوم الاثنين بعد العصر السابع عشر من شهر القديم نوروز ماه (القديم) تاريخها تسع و تسعون و ثمانماية من هجرة مقصود ايجاد البرية، اللهم وفقني و بلغني مدارسته و مذاكرته و مطالعته و تكراره مع الطلاب بحق محمد و آل و الاصحاب رحم الله كاتبه و ابويه و اغفر قاريه و والديه و لمن اخذ و لمن قراه و عمن قال آمين يا رب العالمين و السلام على خير خلقه محمد و آله اجمعين فى مدرسة زين العلماء و زبدة الصلحاء و تاج الادباء و ملجأ الغرباء و ملاذ الشركاء اعنى الفقيه الفاضل الكامل المحقق فى العلم المدقق الفقيه محمد بن نايب ملك تلجاني سلمه الله تعالى مع اولاده فى الدارين بحق محمد و حسنين.

و قرأت هذا الكتاب من سورة المدثر الى آخره عند العالم النحرير الفقيه الفاضل الفقيه يوسف كشكاجانى طول عمره فى مقام الموسوم به دا و الباقي مع المجلدة الاولى عند الكامل المحقق و

الكاشف المدقق الفضل العلماء الكاملين الفقيه محمد تلجانی - مد الله ظله فی الدارين بحق محمد و علی و الحسنین - وقع الاختتام فی سنة تاریخها اربع و تسعمائة فی ماه القديم سیاماه فی يوم الجمعة قد مضى فيه اثنا عشر يوما و السلام علی من التبع الهدی»^۱.

در ادامه عبارت اخیر بندی در فضائل سورة توحيد آمده که گفته شده در روستای سنگر پشت و در مدرسه زین الفقهاء الفقيه العالم فقيه محمد تلجانی در ۹۰۳ نوشته شده است. متن اخیر از حیث آنکه نشانگر درسی بودن کتاب تفسیر کتاب الله و تداول آن در میان زیدیان طبرستانی قرن نهم و اوایل قرن دهم است، بسیار با اهمیت است و در حقیقت وجود نسخه های خطی مختلف از تفسیر کتاب الله نیز دلیلی بر همین درسی بودن در جوامع زیدی شمال ایران است (بنگرید به: دانش پژوه، فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵-۳۰۶).

ذ: از آثار مختلفی که یوسف بن ابی الحسن گیلانی تألیف کرده، نام برخی در منابع تراجم نگاری زیدیه ذکر شده، اما از خود تألیفات او ظاهراً تنها کتاب سیر الائمة که همان نامه مفصل او در پاسخ به عمران بن حسن شتوی است، در دست است و منتشر نیز شده است (بنگرید به: یوسف بن ابی الحسن الجیلانی، «نسخة کتاب وصل إلى الفقيه العلامة عمران بن الحسن بن ناصر بن یعقوب العذری الهمدانی، رحمه الله»، أخبار أئمة الزيدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان: نصوص تاریخیه جمعها و حققها ویلفرد مادلونگ (بیروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، ۱۹۸۷)، ص ۱۳۷-۱۶۱). عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) در آثار مختلف خود به توجیه رفتار تند خویش با مطرفیه و اباحه خون آنها پرداخته و البته نظر او با مخالفت و انتقاد جدی عالمان زیدی مواجهه بوده و وی همواره در آثار متعددی سعی کرده با استناد به سیره ائمه پیشین در برخورد با مخالفان اعتقادی، رفتار خود را توجیه کند. او در رساله العالمه بالادلة الحاکمه که آخرین اثر اوست، چند بند از اثری را نقل کرده که تألیف یوسف بن ابی الحسن است و تا کنون در جایی دیگر به آن برخورد نکرده ام. مادلونگ نخستین محقق بود که متن مذکور را در ضمن کتاب اخبار الائمة الزيدية (ص ۱۶۵-۱۷۰) به چاپ رسانده و متن کامل الرساله العالمه نیز در مجلد دوم مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعا، مؤسسة الإمام زيد بن علی الثقافية، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ص ۵۰۱-۵۴۰ منتشر شده که بندهای اخیر در صفحات ۵۱۶-۵۲۰ آمده است. متن بندهای اخیر چنین است:

۱ تفسیر کتاب الله متن بسیار مورد علاقه در میان زیدیان طبرستانی قرن نهم بوده است. در انجامة نسخه ۱۷۹۸۲ مجلس، در اشاره به این مطلب آمده است: «صادف افراغ من اتمام انتساخ المجلدة الاخری من تفسیر کلام رب الاخرة و الاولى من يوم الخمس قبل الزوال الوقت منتصف شهر المبارك رمضان ختم باليمن و البركة و الاحسان ... فی سنة تاریخها تسعين و ثمانماية من هجرة المصطفى خير البرية لاجل المولى الموالى مولانا حاجی بن فقيه محمد بن نماری میاندهی - اطال الله تعالى عمرها و زاد الله تعالى توفيقها و نال الله تعالى مراهما و شرف الله تعالى عزها آمین یا رب العالمین تحت انامل العبد الفقير الحقیق الضعیف المحتاج الى رحمة الله تعالى الغنی ... بن نائب سالار بن محمد کیناردی غفر الله ذنوبهم و ستر عیوبهم بحق من لا نبی بعدها و انا احمد الله علی جسیم نعمائه و وسیم الایة من توفیقی فی اختتامه و عونى و له الحمد السرمد و المدح لنبیه محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم انه خیر...». عبارت اخیر دلالت دارد که کاتب نسخه مجلدات دیگری نیز از تفسیر کتاب الله را استنساخ کرده است. نسخه هایی از تفسیر کتاب الله که آقا بزرگ در نجف دیده (الذریعة، ج ۴، ص ۲۵۷) نیز در همین محدوده زمانی و توسط فردی به نام محمد بن حامد لنگرودی کتابت شده است.

«ولما ظهرت مسألة القاضي عماد الدين أبي مضر المؤيدى نفعا الله بصلاح عمله فى أنه يجوز مهادنة الباطنية ولقاهم صلحاً والسكون معهم بحيث لهم أمر نافذ، فذكر يوسف بن أبى الحسن الجيلانى رحمه الله وكان علامة العصاة الزيدية فى جميع الأقطار الخراسانية والديلمية والجيلانية، والحافظ لعلوم آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم أجمعين، فقال ما مثاله:

اعلم أن الذى ذكر هذا القاضى من ذكر جواز الصلح مع الملاحدة هو غلط عظيم، وتوهين لأمر الدين؛ لأنهم دمرهم الله تعالى يحرصون على ذلك لما فيه من الظفر ببغيتهم من المسلمين، ولما هيئوا من الإلزامات والشبهات والإشكالات والإيهامات التى إذا أوردوها على المسلمين لم يكذبوا يفكها إلا المتبحر فى أصول الدين، فقد حسم داءهم علماء أهل الشرع المبين، وأوهنوا أمرهم بتحريم المصالحة لهم، فذبل عود حيلهم فى صدورهم وخابت آمالهم، وكذبت ظنونهم أتعسهم الله تعالى وشدد فى ذلك علماء أهل البيت عليهم السلام السابقون منهم، والمقتصدون أفتوا بتحريم مصلحتهم، والرؤية لهم مواجهة على طريق الهدنة، والدخول فى ديارهم، وغلظوا القول فى ذلك وشددوا، شدد الله وطأتهم، وأثار برهانهم .

فمن السابقين: السيد الإمام أبو الرضى المدفون بأسفجيين من ناحية ديلمان، وكان قيامه قبل المؤيد بالله عليه السلام وقرأ السيد أبو طالب عليه السلام كتاب الأحكام للهادى عليه السلام وكان محبى علوم القاسمية قدس الله أرواحهم وذلك الفتوى كان مشهوراً بناحية ديلمان على عهد خروج المؤيد بالله قدس الله روحه.

ومنهم: الحسين بن محمد بن أحمد بن الناصر للحق عليه السلام الخارج بهوسم، محبى دين أبيه الناصر للحق، وناعش دين الإسلام فى أيامه.

ومنهم: السيد الشهيد: الهادى إلى الحق ابن أبى الحسن الحقيقى عليه السلام وبلغ تشدده فى ذلك إلى أن قال: لما أخبرنا القاضى مروان الديلمى كاتب الملاحدة وراسلهم برقة اتهموه بها، فغضب قدس الله روحه غضباً حمله على أن قال: اللهم، إنك تعلم أن يدي لا تبلغ إلى القاضى مروان، فإن كان هذا الذى روه صدقاً فأحضره مجلسى هذا لأصلبه فيك ولك فلم تمض أيام إلا قدر المسافة التى كانت بينه وبين القاضى مروان حتى حضر القاضى فى مجلسه، فأعجل فى صلبه وأعدمه الدنيا من ساعته، وكان عليه السلام محبياً لمذاهب القاسمية رضى الله عنهم.

ومنهم: السيد الإمام أبو الرضى عليه السلام كان بناحية جيلان فى بلدة كيسم، وكان محبياً لعلوم الناصرية عمر الله آثارهم مجاهداً للبغاة والظلمة فى إحياء دين الله، وكان فقيهاً بارعاً، مصنفاً فى فقه أهل البيت عليهم السلام وسيره وطريقه مستحسنة مشهورة، فجمع عليها فى عصره كل أهل المعرفة.

ومنهم: السيد أبو طالب الأخير عليه السلام الذى كان المحسن بن حسن رحمه الله داعياً له، وهو من أولاد المؤيد بالله عليه السلام وأطبق العلماء كافة على إمامته بعد أن اجتمع إليه خلق منهم وناظروه شهراً فبهرهم علمه وغطاهم فهمه، وكان قدس الله روحه محبياً لدين آبائه قدس الله أرواحهم وبلغ تشدده فى هذا الشأن إلى أن أمر بقتل سبعة نفر كان أحدهم رأى ملحداً صلحاً، فلم يمكن تميزه فى ما بين السبعة لا يشتبه ورد عليهم، فسئل عن ذلك فقال القائل: والستة المقتولون فى الجنة والواحد فى النار.

ومنهم: السيد الإمام أشرف بن زيد الحسنى، القائم بجيلان، المدفون بتجن من ناحية جيلان نور الله ضريحه أمر بقتل من رأى ملحداً اختياراً وهدنة وتنهى أمواله وإحراق دوره. فهؤلاء الذين سميناهم الأئمة السابقون الذين لم يختلف أحد من الزيدية فى أيامهم فى صحة إمامتهم عليهم السلام فهذه فتاؤهم وهم قاسمية، وناصرية، وحيوية على ما قدمنا من

إجراء حكم الكفار على من هادن الكفار وأنس بهم حتى يراهم هدنة وسلاماً، والمساكن لهم والنازل في دارهم أشد تمكناً من هذا، وهؤلاء عيون مرضيون، ولم يطالب أحد من أهل العلم القاسم بن إبراهيم بأن يخبره من قال بمثل قوله في الفساق، وكذلك واصل بن عطاء في المنزلة بين المنزلتين، ولا قيل لهم: هاتوا نصاً يحتمل التأويل من الكتاب أو السنة المعلومة، وإنما يقال في المسائل: ما الوجه في هذا؟ ما الدليل عليه؟ ولم تتمكن من الاستقصاء، وإن كان السائل قد عول في التوسيع، ولكن الجواب ما قال الهادي عليه السلام: ويح الشجى من الخلى. علم الله وكفى به عليمًا، لقد تركنا في حال الاشتغال شطر هذه المسألة من الإجابة شيئاً نخشى الله في تركها.

فأما الأئمة المقتصدون والعلماء المحصلون فهم الأتباع جملة، وإنما نذكر منهم عيونهم، ومن ذكره يوسف بن أبي الحسن الجيلاني رحمه الله في جوابه للقاضي أبي مضر، تأكيداً في مقابله، هل بهذا القول قائل؟ وإن كان به قائل فليذكر.

فمنهم: السيد الإمام الداعي الأعرج الجيلاني رحمه الله وكان قد بلغ في العلم والاستقامه في الدين مبلغاً فائقاً لا ينضبط حصره.

ومنهم: السيد الإمام الناصر الرضى، وكان من أولاد الناصر عليه السلام وله تصانيف في إحياء مذاهب أهل البيت عليهم السلام وكان زاهداً خشناً، بلغ مبلغاً في الورع والكمال ما لا يقادر قدره، وكان مستوطناً في جيلان، وأمره هناك مشهور.

ومنهم: السيد الإمام أبو هاشم الديلمي التنهجاني رحمه الله استشهد بأيدي الملاحدة لعنهم الله وقتلهم.

ومنهم: أبو حرب الجيلاني، والسيد الهادي الناصر رحمهم الله الهادي اسمه والناصر لقبه، قال يوسف الجيلاني رحمه الله: ولو حصرت أسماء جميعهم لبلغت عدداً جماً.

فأما العلماء الرشائقة^١ -قدس الله أرواحهم- في جيلان، ودبلوماس، فمنهم: الفقيه الإمام أحمد بن داعي الديلمي التنهجاني رحمه الله وهو المعروف بدانشي وله تصنيف في ذلك سماه [كتاب] (الحجج و البرهان)، والفقيه الإمام شهردار التنهجي، والفقيه الإمام أبو الرضى الجيلاني رحمه الله والفقيه أبو منصور العالم الشيخ الفاضل، والفقيه زعيم الناصرية أبو يوسف بن علي جمال الدين الجيلاني، ووالد الفقيه أبي منصور علي بن أصفهان الديلمي الجيلاني، المهاجر لسبب العمل بهذه المسألة من الديلم إلى جيلان». (أصفهان ظاهراً به معنى انتساب به كوصفها، مكاني در شمال كوتم باشد كه در قرن ششم برادر والى كوتم، ساسان بن همام در آنجا امارت داشته است. بنگريد به: لاهيجانى، جغرافياى گيلان، ص ۲۲۸، ۳۰۱-۳۰۶).

١ تعبير رشنیق در اصل واژه ای طبری، به معنی غیر سید است و در نواحی جبال تداول داشته کما اینکه عبدالجلیل قزوینی در قرن ششم نیز آن را به کار برده است (بنگريد به: عبدالجلیل رازی قزوینی، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض معروف به نقض، تصحيح مير جلال الدين محدث ارموى (قم: دار الحديث، ۱۳۹۱ش)، ص ۴۷۸، ۹۵۵-۹۵۶). صورت جمع کلمه رشنیق، رشانقه است (تعبير اخير در تاريخ گيلان و ديلمستان، ظهير الدين مرعشى، ص ۹۰ نیز آمده است. مادلونگ تعبير اخير را به الرسانقة تصحيح کرده اما تعبير مذکور (الرشانقة) هر چند بر اساس ضوابط تعريب عربی نیست اما در میان زيديان ایرانی متداول بوده و آنها با افزودن ال به کلمه رشانقه، آن را به عنوان واژه ای عربی به کار می برده اند. به عنوان مثال در رساله فی علماء الزيدية، ص ۲، در اشاره به فقيه زيدي مد کیا التجارى آمده است: «... و الفقيه العالم مد کیا التجارى و هو ليس بسيد بل هو من جملة العلماء الرشانقة قيل انه من تنهجان و ذريته باقى الى يومنا هذا على ما قيل و الله اعلم».

مطالب دیگر درباره یوسف بن ابی الحسن گیلانی در ضمن نسخه خطی رساله فی علماء الزیدیه و در فصل چهاردهم آن با عنوان «الفصل الرابع عشر فی تمییز الاساتذة من التلامذة» آمده است. نخستین مطلب آمده در این بخش در خصوص بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی مرکالی است که تصریح شده مرکال، نام روستایی از دیلمان است (قریه من قری دیلمان). سپس در ادامه فهرست بلندی از استادان بهاء الدین یوسف آمده است. نخستین افرادی که به عنوان استادان بهاء الدین نام برده شده اند، عالمی به نام شیرزاد بن اسحاق جیلی و فقیهی به نام شعیب بن دلیر بن مرتضی هستند. در خصوص شعیب بن دلیر بن مرتضی گفته شده که او در روز یکشنبه دهم ربیع الاول سال ۶۲۷ درگذشته است (در اصل نسخه به جای ۶۲۷ به خطا ۷۲۷ ذکر شده که با توجه به تاریخ درگذشت بهاء الدین پیش از ۶۱۴ نباید درست باشد).

استادان بعدی که برای بهاء الدین ذکر شده اند، عبارتند از امام محمد داعی حسنی - مدفون در تنهجان و جایی به نام اشکناکو؛ امام الناصر بن الداعی بن حسین حسنی، محمود بن اصفهان بن الشیخ الحافظ بن اصفهان دیلمی جیلی است. محمود بن اصفهان پسر برادر ابی منصور بن علی الشیخ الحافظ که خود شاگرد قاسم بن ابراهیم دیلمی بوده، معرفی شده است. در خصوص فقیه شیرزاد بن اسحاق گیلانی نیز گفته شده که او شاگرد ابومنصور مظفر بن علی الشیخ الحافظ بوده و ابومنصور نیز خود شاگرد پدرش الشیخ الحافظ است. در ادامه مطلب طریق متصل شیخ حافظ به عالمان زیدی ارایه شده است (و الشیخ الحافظ تلمیذ الامام الناصر الرضی بن مهدی من ناقلة الناصر للحق علیه السلام و الناصر الرضی تلمیذ ابی شجاع الجیلی و هو ای الناصر الرضا کان ایضا تلمیذا لابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی).^۱ شعیب بن دلیر نیز از شاگردان ابومنصور بن علی الشیخ الحافظ بوده است. ابومنصور بن علی خود شاگرد احمد بن داعی بن حسین تنهجی بوده و او کسی است که نزد احمد بن داعی شرح المسائل الزیادات از تألیفات قاضی ابومضمر شریحی را خوانده است (درباره ابومضمر شریح بن مؤید بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۶). از فقیهی به نام اسماعیل بن محمد نام برده شده و گفته شده که او شاگرد بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن بوده است (رساله فی علماء الزیدیه، ص ۴-۵). از دیگر استادان بهاء الدین یوسف، الناصر بن الداعی معرفی شده که خود شاگرد داود بن ابی منصور بن علی بن شیخ حافظ بوده است (رساله فی علماء الزیدیه، ص ۵-۶). درباره وی بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۴۳۶). از دیگر استادان بهاء الدین، به نام های فقیه قاسم بن ابراهیم دیلمی (رساله فی علماء الزیدیه، ص ۶)، ابویوسف شهردیر دیلمی گیلانی و سید علی بن حسین حسنی نیز اشاره شده است (رساله فی علماء الزیدیه، ص ۶). شهراری (طبقات الزیدیه الکبری، ج ۳، ص ۱۲۸۲) مدخل کوتاهی به یوسف بن ابی الحسن گیلانی اختصاص داده و گفته که او شاگرد شیخ ابی منصور علی بن اصفهان بوده و به نامه مشهور او در پاسخ به عمران بن حسن نیز اشاره کرده و به نقل از سیره المنصور بالله آورده که یوسف عالم زیدی اهل فضل و اطلاع بوده و فرستادگان المنصور بالله - محمد بن

^۱ در میان زیدیان ایرانی (ظاهرا این مطلب را نخستین بار یوسف بن ابی الحسن گیلانی در نامه خود به عمران بن حسن مطرح کرده باشد) (بنگرید به: اخبار ائمة الزیدیه، ص ۱۴۰-۱۴۲) و سپس به نقل از آنها در میان زیدیان یمنی رواج یافته که غزالی پس از دیدار با رضی بن مهدی بن محمد ناصری از فرزندان ناصر اطروش، زیدی گردیده است و برای رضی به هنگام سفر به عراق، توصیه نامه ای به خلیفه عباسی نیز نوشته است. بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۲، ج ۲، ص ۱۰۶۸-۱۰۷۰.

اسعد مرادی و محمد بن قاسم بن یحیی بن بصیر (نصیر) در سال ۶۰۵ به نزد او رسیده اند و بر این اساس می توان گفت که فرستادگان عبدالله بن حمزه تا سال ۶۰۷ که به یمن بازگشته اند، در گیلان اقامت داشته اند. بخشی از عبارت شهراری تکمیل نشده (بیاض) است و نمی توان در خصوص آن اظهار نظری کرد. ظاهراً اطلاع شهراری برگرفته از همان مشیخه ملا حاجی باشد. از شاگردان بهاء الدین به نام محمد بن اسعد مذحجی مرادی اشاره شده است که خود داعی عبدالله بن حمزه بوده و به گیلان سفر کرده و با بهاء الدین در لاهیجان دیدار داشته و به یمن بازگشته و احتمالاً وی باید کسی باشد که نامه عمران بن حسن را از یمن به لاهیجان آورده و همو پاسخ بهاء الدین یوسف را به یمن بازگردانده است (بنگرید به: رسالة فی علماء الزیدية، ص ۷). در سنت زیدیان یمنی نام یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم گیلانی همچنین به عنوان راوی کتاب المسفر که مجموعه ای مشتمل بر آراء فقهی ناصر اطروش بوده، آمده و عبدالله بن حمزه در رسالة الموسومة بالدرة الیتیمة فی تبیین أحكام السبا و الغنیمة (چاپ شده در ضمن مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، القسم الاول، ص ۸۹-۱۷۷) مطلب بلندی را به نقل از کتاب المسفر (ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۲) آورده و در آغاز آن تصریح کرده که وی کتاب مذکور را به روایت «العالم یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم الجیلانی من علماء الزیدية بالجلیل و الدیلمان عنه بالکتابة منه و من المحدثین و یحیی بن شهر آشوب (در اصل آقیم که باید تصحیف باشد) الناقل عنهم» نقل کرده است.

میراث فرهنگی زیدیان ایران و اهمیت آن

مهاجرت عالمان زیدی به ایران در میانه قرن سوم هجری و تأسیس حکومت زیدیه در نواحی خزری هر چند عمری کوتاه داشت، اما از حیث فرهنگی به علت وجود مراکز و جوامع زیدی در نواحی خزری و برخی شهرهای خراسان، تا چندین سده پس از سقوط امارت علویان طبرستان، تداوم یافت. در قرون ششم و هفتم هجری میراث زیدیان ایران در چند مرحله به یمن منتقل شد که نقش مهمی در شکوفایی فرهنگ و تمدن زیدیه در آنجا داشته است. نوشتار حاضر نخست به معرفی میراث زیدیان ایران و پس از آن به بحث انتقال میراث زیدیه به یمن و اهمیت آن می پردازد.

قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ هجری و پس از آن حرکت های مختلف امامان زیدی در نهایت به تشکیل دو امارت زیدی نخست در نواحی خزری طبرستان و سپس در یمن منجر شد، هر چند عمر دولت زیدی نواحی خزری چندان طولانی نبود اما دولت زیدیه در یمن با فراز و نشیب های تا سده پیشین ادامه یافت. تاریخ سیاسی زیدیه در هر دو امارت بر اساس اسناد و مدارک باقی مانده تا حدی مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است^۱، هر چند درباره تاریخ زیدیه ایران به دلیل نبود اطلاعات کافی خاصه در دوران پس از سقوط امارت زیدیه طبرستان، اطلاعات بسیار اندکی در دست است که بر اساس آنها نمی توان تصویر روشنی از وضعیت فرهنگی زیدیان ایران ترسیم کرد. درباره جوامع زیدی ایران در سده های هفتم تا دهم هجری علیرغم اطلاع از حضور آنها، به دلایل مختلفی از جمله عدم نگارش اثری در تراجم نگاری یا تاریخ نگاری زیدیه در این برهه و از سوی دیگر به واسطه عدم انتقال میراث زیدیان به یمن خاصه آثاری که به زبان ها و گویش های محلی در سده های مذکور نگاشته شده، نمی توان به سهولت بحث خاصی ارایه کرد. به واقع تنها مستندات تاریخی ما درباره زیدیان این دوران، نسخه های خطی است که اثری زیدی و یا کاتب آن فردی زیدی است. گاه در حواشی این

^۱ درباره بررسی تاریخ سیاسی علویان طبرستان بنگرید به:

Madelung, Wilfred, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen* (Walter de Gruyter: Berlin, 1956) ; Idem, "Abu Ishaq al-Sabi on the Aldis of Tabaristan and Gilan," *Journal of Near Eastern Studies* 26 (1967) pp.17-57; Idem, "The Alid Rulers of Tabaristan, Daylaman and Gilan," in: *Atti del III Congresso di Studi Arabi e Islamica, Ravello, 1966* (Naples, 1967), pp.483-492; idem, "The Minor Dynasties of Northern Iran," *The Cambridge History of Iran. Volume 4: The Period from the Arab Incaution to the Saljuqs*, ed., R. N. Frye (Cambridge, 1975), pp.198-249.

استرن نیز در مقاله ای بر اساس برخی سکه های موجود ضرب شده در هنگام امارت خاندان ثائریان بر شهر هوسم، بحثی درباره تاریخی سیاسی این خاندان زیدی - ناصری آورده است. بنگرید به:

S.M.Stern, "The coins of Amul," *Numismatic Chronicle*, 7 ser. 7 (1967) pp.210—213, 216-220, 227-231, 239-240, 269-277.

نسخه‌ها اطلاعاتی درباره برخی افراد احتمالاً زیدی نیز آمده است.^۱ در این میان نقش فرهنگی زیدیه ایران علیرغم وجود اطلاعات فراوان هنوز به دقت مورد بررسی قرار نگرفته است. به واقع جامعه زیدیه یمن علیرغم آنکه یک پارچگی سیاسی منسجم تری از زیدیان طبرستان داشت، به دلیل تقید شدید جامعه زیدیه یمن به تعالیم الهادی الی الحق و محوریت تام و تمام وی، روابط فرهنگی چندانی حتی با جوامع زیدی عراق نداشت و اساساً به همین دلیل است که بخش اعظمی از آثار زیدیان عراق به دلیل عدم ارتباط جامعه زیدیه عراق و یمن از میان رفته است. به عنوان مثال ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴) آثار فراوانی به رشته تحریر درآورده که اکنون تعداد اندکی از آنها موجود است و بیشتر به دلیل بی‌علاقگی و یا شاید عدم انتقال این آثار به یمن از سوی هواداران مکتب فقهی الهادی، از بین رفته‌اند. محلی در قرن هفتم، به برخی از آثار اطروش از جمله کتاب‌های البساط، الحجج الواضحة بالدلائل الراجحة فی الامامة با رویکرد زیدی، الأمالی که در آن احادیثی در فضیلت اهل بیت نقل کرده نام برده است. بعدها برخی از زیدیان هوادار مکتب فقهی او که به ناصریه شهرت یافته، به گردآوری نظرات فقهی او توجه نشان داده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های الحاصر فی فقه الناصر از ابوالحسین هارونی^۲، الناظم نگاشته ابوطالب هارونی، الموجز ابوالقاسم بستی و از همه مهمتر کتاب الابانة ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی اشاره کرد.^۳ کتاب هوسمی متنی مرجع در میان فقیهان ناصری مذهب طبرستان، دیلمان و گیلان بوده و شرح نویسی بر آن متداول بوده است.^۴ هوسمی خود نیز کتاب را بر اساس گفته‌های شهابی در سه تحریر نگاشته است. متأسفانه این اثر ارزشمند که نسخه‌های خطی فراوان اما ناقصی از آن باقی مانده، هنوز منتشر نشده است. تنها اثر منتشر شده ناصر اطروش، کتابی است به نام کتاب البساط که اثری است کوتاه و از

^۱ برای بحثی از برخی نسخه‌های خطی زیدی و اهمیت آنها برای بررسی تاریخ زیدیه در میان سده‌های مذکور بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۱۴-۳۱۹، ۷۶۷-۷۶۸؛ حسن انصاری قمی، «میراث زیدیان ایران (۱): کتابی کلامی از ابومضر الشریحی»؛ منتشر شده در وبلاگ بررسی‌های تاریخی (کاتبان): <http://ansari.kateban.com/entry1678.html>; Hasan Ansari and Sabine Schmidtke, "Iranian Zaydism During The 7th/13th Century: Abu L-Fadl b. Shabrdawir Al-Daylami Al-Jilani and His Commentary on The Quran," *Journal Asiatique* 299.1 (2011), pp. 205-211.

نسخه مهم و ارزشمند دیگری که اطلاعات مهمی درباره زیدیان قرن هشتم هجری در بر دارد، نسخه‌ای در شرح حال برخی رجال زیدی است و حالت مشیخه دارد و در یکی از کتابخانه‌های نجف موجود است. بنگرید به: سید علی موسوی نژاد، «زیدیان شمال ایران در قرن هشتم هجری بر اساس نسخه‌ای تازه یاب»، هفت آسمان، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۳۸، ص ۱۱۳-۱۳۸.

^۲ نسخه‌ای از این کتاب در اختیار احمد بن صالح ابن ابی الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر (صعده: مرکز أهل البيت (ع) للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۳، ص ۲۲۰-۲۲۱ بوده و نقلی از آن آورده است.

^۳ حمید بن احمد المحلی، الحقائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیه، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری الحسنی (صنعا: مکتبه مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ج ۲، ص ۵۸. محلی مطالبی را از آثار ناصر اطروش که در اختیار داشته نقل کرده اما به نام آنها اشاره نکرده است.

^۴ برای برخی از عالمان زیدی ایرانی که بر کتاب الابانة شرح نگاشته‌اند، بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۳، ص ۸ (ابوطالب فارسی)، ص ۱۸۰ (علی بن آموج).

مسائل کلامی، ایمان، کفر، نفاق، هدایت و ضلالت و جبر و مباحث قضا و قدر که در روزگار اطروش از مهمترین مسائل کلامی بوده، بحث کرده است.

ناصر اطروش در مسائل فقهی، آراء و نظرات خاص خود را داشته و دیدگاههایش در مسائل مختلف فقهی با دیدگاه های قاسم بن ابراهیم و الهادی تفاوت داشت. وی در مسئله طلاق بدع (سه طلاق در یک مجلس) و مسائل دیگر نظرات نزدیک به فقه امامیه داشته است و طلاق بدعت را نادرست می دانسته است. همچنین وی در مسئله ارث و مفهوم عصبه (خویشاوندان پدری) برخلاف زیدیه نظر به توسع آن به خویشاوندان دخترى هم داشته است. وی که جد مادری سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) است در مسائل فقهی، آرائش به فقه امامیه نزدیک است. ناصر اطروش شاگردان فراوانی داشته که از جمله آنها می توان به ابو عبدالله محمد بن عثمان نقاش^۱، ابوالحسین علی بن اسماعیل بن ادریس حنفی، عبدالله بن حسن ایوازی رویانی و علی بن موسی باندشتی اشاره کرد. ایوازی نزد اطروش، کتاب النصوص او را خوانده و از شاگردان جعفر بن محمد بن شعبه نیروسی صاحب المسائل نیروسیه از شاگردان قاسم بن ابراهیم رسی نیز فقه زیدیه را فرا گرفته است.^۲ احمد نیروسی ایوازی شاگرد عبدالله بن حسن بوده که علی بن حسین اثری ایوازی که استاد ابوجعفر هوسمی بوده، شاگرد او بوده است.^۳ باندشتی منسوب به روستای باندشت در اطراف آمل، از جمله اصحاب ناصر است که مدت طولانی با او هم صحبت بوده و کتاب الابانه در اصول فقه نگاشته و اثری نیز در اثبات امامت ناصر اطروش تألیف کرده است.^۴ بعدها شاگردان و برخی از پیروان ناصر اطروش، چون محمد بن علی ایوازی در کتاب المفسر، علی بن پیرمرد دیلمی در المعنی و ابوجعفر هوسمی در کتاب الابانه به تدوین فقه اطروش همت گمارده اند. ناصر اطروش در رساله ای به نام الاحتساب، که اثری گردآوری شده از آراء او توسط یکی از زیدیان بعدی باید باشد، به بحث مفصل از مسئله حسبه پرداخته و وظایف محتسب را به تفصیل برشمرده است. رساله اطروش یکی از کهنترین آثار موجود در سنت اسلامی درباره حسبه است.^۵

با این حال در قرن ششم و هفتم هجری اتفاقاتی در جامعه زیدیه یمن افتاد که باعث توجه جامعه زیدیه یمن به دیگر جوامع زیدی خاصه عراق عجم و خراسان شد هر چند بخشی از زیدیان طبری که از سنت رسمی قاسم بن ابراهیم رسی و الهادی الی الحق پیروی می کرده

^۱ بنگرید به: ابوالحسین احمد بن حسین الهارونی، ألامالی الصغری، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صعده: دار التراث الاسلامی ۱۹۹۳/۱۴۱۴)، ص ۹۴-۹۹، ۱۰۱-۱۰۳.

^۲ برای شرح حال مختصر ایوازی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۳، ص ۷۳-۷۵.

^۳ برای شرح حال علی بن حسین ایوازی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۳، ص ۲۳۱.

^۴ بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۵۷. برای توصیفی کوتاه از فقه ناصر اطروش همچنین بنگرید به: السید صارم الدین ابراهیم بن محمد الوزير، الفلک الدوار فی علوم الحديث و الفقه و الآثار، حققه و علقه علیه محمد یحیی سالم عزان (صعده - صنعاء: مكتبة التراث الإسلامی و دار التراث الیمنی، ۱۹۹۴/۱۴۱۵)، ص ۶۱-۶۲.

^۵ متن کتاب مذکور را عبدالکریم احمد جذبان کتاب با عنوان الاحتساب (صعده: مكتبة التراث الاسلامی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳) منتشر کرده است. درباره فقه ناصریه همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نکاتی درباره مکاتب فقهی زیدیه»، جستارهایی در تاریخ اسلام و ایران (تهران: انتشارات بصیرت، ۱۳۹۰ش)، ص ۱۶۹-۱۷۳.

اند، با جوامع زیدی عراق و یمن در ارتباط بوده اند.^۱ در مدت کوتاه اقامت الهادی الی الحق در امل، گروهی از طبریان او را در بازگشت به یمن همراهی کردند و برخی از آنها در یمن ماندگار شدند که از جمله آنها ابوالحسین احمد بن موسی طبری^۲ است که آثاری نیز در کلام زیدیه نگاشته که نام دست کم دو اثر وی به نام های کتاب المنیر (الانوار الکاشفه فی معرفة الله و رسله و صحة ما جاؤا به) و کتاب المجالس که مشتمل بر مناظرات و گفتگوی های کلامی اوست، باقی مانده و به چاپ نیز رسیده، دانسته است.^۳ در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری جریانی کلامی در یمن که مدعی تداوم میراث کلامی الهادی الی الحق بوده ظهور یافت که به مطرفیه مشهور است. با این حال از سوی برخی از زیدیان، جریان مذکور حرکتی منحرف و بدعت آمیز معرفی شد و تلاش جدی برای نابودی آن صورت گرفت که در همین میان توجه زیدیان یمنی به میراث زیدیه ایران که در این مجادلات به عنوان ابزاری به کار گرفته شد، مورد توجه قرار گرفت. آنچه که مسئله مذکور را تسریع بخشید. یکپارچگی سیاسی زیدیان یمنی و ایران و پذیرش امامت ابوطالب اخیر (متوفی ۵۲۰) از سوی زیدیان یمنی و تداوم یکپارچگی مذکور تا دوران امامت المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) از سوی زیدیان ایرانی بود.

وایسین علوی زیدی نواحی خزری در قرن ششم که امارتی در دیلم تشکیل داده، أبو طالب اخیر، یحیی بن أحمد بن حسین المؤید بالله أحمد بن حسین هارونی است. وی در سال ۵۰۲ در گیلان خروج کرد و توانست ضمن تسلط بر گیلان، بر هوسم و دیلمان تسلط یابد. اما امیر ثائری هوسم شریف حسنی او را از آنجا بیرون راند و ابوطالب به لاهیجان عقب نشست. اما بعد از مدتی توانست بر هوسم نیز تسلط یابد. دشواری جدی او نیز اسماعیلیان بودند که بیشتر ایام او به درگیری با آنها گذشت. او قاضی ابو طالب نصر بن ابی طالب بن ابی جعفر که فقیه و عالم زیدیان روزگارش بود،^۴ به نمایندگی به صعه فرستاد که دعوت وی به امامت را در صعه به سال ۵۱۱ خوانده است. محلی گفته که امیر محسن بن حسن بن ناصر بن حسن بن عبدالله بن محمد بن مختار بن ناصر بن الهادی الی الحق دعوت امامت او را پذیرفت و به نیابت از او بر

^۱ مهمترین شاهد بر وجود گروه های از پیروان قاسم بن ابراهیم در دیلم، خاصه بخش استنداریه، نام برخی از شاگردان او چون جعفر بن محمد نیروسی رویانی (اهل روستای نیروس رویان) و رساله ای کلامی از قاسم بن ابراهیم است که در آن به پرسش های گروهی از مردم طبرستان پاسخ داده است. برای متن این رساله قاسم بن ابراهیم بنگرید به:

Abrahamov, "The Tabaristanis' question: edition and annotated translation Binyamin of one of al-Kasim ibn Ibrahim's epistles," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 11, 1988, pp.16-54.

^۲ اطلاعات چندانی درباره ابوالحسین طبری در دست نیست و مطالب مندرج در شرح حال وی در کتابهای شرح حال نگاری زیدیه نیز عموماً نقل قولهایی است از آثار او. بنگرید به: محمد بن علی بن یونس الزحیف المعروف بابن فند، مآثر الابرار فی تفصیل مجملات جواهر الاخبار و یسمى اللواحق النذیة بالحدائق الوردیة (شرح بسامة السید صارم الدین الوزير)، تحقیق عبدالسلام عباس وجیه و خالد قاسم محمد المتوکل (صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیه، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ج ۲، ص ۵۸۱-۵۸۳؛ ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۷۹.

^۳ برای گزارشی از محتویات دو کتاب موجود طبری بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «دو کتاب کهن زیدی از عالمی ایرانی»، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه (تهران: انتشارات بصیرت، ۱۳۷۸ش)، ص ۳۵-۳۹.

^۴ ابن ابی الرجال، ج ۴، ص ۴۵۲-۴۵۳.

نواحی از یمن حکم راند اما با کشته شدن او و پسرش در ۵۱۳ توسط برخی در صعدة، ابوطالب علوی دیگری به یمن فرستاد و او قاتلان امیر محسن را مجازات کرد. ابوطالب در سال ۵۲۰ و در روستای قیتوک از روستاهای تنه‌یجان درگذشت. به علت تسلط و قدرت فراوان اسماعیلیان وصیت کرد تا او را مخفیانه دفن کنند و از محل دفن وی کسی مطلع نگردد. محلی متن دعوت نامه او که برای زیدیان یمن فرستاده شده، نقل کرده است.^۱

در پی این توجه، بخش اعظمی از میراث زیدیه نواحی خزری و خراسان در چند مرحله به یمن منتقل شد. اهمیت دیگر میراث زیدیه ایران به دلیل وجود جریان های کلامی - فقهی متفاوتی از سنت زیدیان یمنی است و همین باعث حفظ بخشی از میراث نخستین زیدیان عراق و جریان های درونی زیدیه ایران شده که برای مطالعه تاریخ تحولات کلامی زیدیه اهمیت فراوانی دارد و سنت رسمی زیدیه یمنی این گونه مطالب را منتقل نکرده است. یکی از این مسائل، درباره جانشینی الهادی الی الحق امام زیدیان یمنی است. پس از درگذشت الهادی الی الحق در ۲۹۸ مهمترین مسئله مشکل ساز در شرح حال امامت فرزندان الهادی، کناره گیری احمد و به دست گیری قدرت توسط الناصر است. نکته جالب توجه اشاره علی بن بلال املی، عالم زیدی ایرانی قرن پنجم در اشاره به این مسئله و نحوه جانشینی المرتضی احمد است که به نقل از سیره الهادی آورده که الهادی، المرتضی را بعد از خود در وصیت نامه ای که نگاشته بود به امامت پس از خود منصوب کرده است هر چند ظاهراً به دلیل نامتعارف بودن این مطلب در سنت امامت زیدیه باشد که در نسخه های موجود از سیره الهادی این مطلب حذف شده است. مطالب مربوط به کناره گیری المرتضی و خطبه ای او در هنگام اعلام کناره گیری، مطالبی است که املی آنها را به نقل از سیره الناصر که عبدالله بن عمر همدانی، نقل کرده است.^۲ مطلب مذکور مورد تأیید مسلم لحجی نیز قرار گرفته است.^۳ مسائلی از این دست برای

^۱ محلی، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۱۸.

^۲ علی بن بلال املی، تتمه المصایح، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی (صنعا: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، ۱۴۲۳)، ص ۵۹۲-۵۹۷. برای مورد دیگر از اهمیت میراث زیدیه ایران در مجادلات کلامی میان امامیه و زیدیه بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «یک ارجاع کهن به ابن قبه و مطلبی درباره او»، متون و پژوهش های تاریخی (مقالاتی درباره تاریخ اسلام و تشیع) (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش)، ص ۳۲۹-۳۳۲.

^۳ مسلم لحجی در تاریخ خود که هنوز متن کامل آن منتشر نشده است، در اشاره به مسئله جانشینی و وصیت الهادی الی الحق در مورد المرتضی لدین الله نوشته است: «عن العباس الخیوانی، رجل من شیوخ الزیدیه و ذوی الفضل منهم، قد أدرك الصدر الأول من المشائخ الصالحین نحو علی بن محفوظ، شیخ الزیدیه فی عصره بالبون، ... عن مشائخه، عن من أدرك الهادی ... أن رجلاً من شیعته کان له مجل، یقال له أحور (?)، سأله ذات یوم عن الخلیفه بعده و القائم بالأمر بعد وفاته، فأبطأ علیه فی الجواب، ثم أعاد السؤال، فقال: یا وحی محمد، یعنی ابنه، قال: ثم من؟ قال: یا وحی أحمد، ابنه الناصر، قال ثمن من؟ قال: حسبک إن عمرت عمر ثلاثة أئمة، فی کلام من نحو هذا». بنگرید به: علی محمد زید، معتزلة الیمن: دولة الهادی و فکرة (بیروت- صنعا: دار العودة- مرکز الدراسات و البحوث الیمنی، ۱۹۸۱)، ص ۱۰۷-۱۰۸. علی محمد زید (ص ۱۰۸) در صحت این خبر تردید کرده اما گزارش املی خبر اخیر را تأیید می کند. حذف خبر مذکور از سیره الهادی به دلیل تعارض آن با نظریه امامت زیدیه امری طبیعی است. درباره تاریخ مسلم لحجی بنگرید به: مسلم بن محمد بن جعفر اللحجی، سیره الامام احمد بن یحیی الناصر لدین الله، تحقیق ویلفرد مادیلونگ (لندن: ایتاکا پرس اکسیتیر مع المعهد الشرقي بالجامعة

مطالعه تاریخ زیدیه و تحولات درونی آن بسیار مهم است و دلیلی روشن برای تأمل در میراث زیدیه ایران است.

برادران هارونی و جایگاه آنها در تثبیت سنت زیدیه در دیلم

در میان چهره های مهم علویان طبرستان و دیلمان، بی گمان ابوالحسین احمد بن حسین هارونی (متوفی ۴۱۱) و ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴) شخصیت های ممتازی هستند که با تربیت شاگردان متعددی که هر کدام با نگارش آثاری مختلف که در فقه زیدیه تألیف کرده اند، اهمیت فراوانی یافته اند. ابوالحسین هارونی که خود فقیه، متکلم و عالم نامور بود، آثار فراوانی در کلام و فقه نگاشته است. وی آثار فقهی فراوانی نگاشته که از جمله کتابهای متداول در سنت زیدیه است. مهمترین کتاب های فقهی او کتاب *التجريد* و شرحی بر آن؛ کتاب *البلغة فی فقه الامام یحیی بن الحسین الهادی* و کتاب کمتر شناخته شده ای به نام کتاب *الحاصر لفقه الناصر* در فقه ناصر اطروش است.^۱ در دانش کلام وی کتاب های چون *النّبوات* و اثر کلامی مختصری به نام *التبصرة* نگاشته است.^۲ کتاب *النّبوات*، اثری مختصر در باب تنزیه انبیاء و دلائل نبوت نگاری است که پیشینه کهنی در سنت اسلامی دارد هر چند رویکرد هارونی در این کتاب کلامی است و این بر اهمیت کتاب او می افزاید. این کتاب در چهار باب، همراه با مقدمه ای درباره سبب بعثت پیامبر است و هارونی در باب اول با عنوان *البیان عن اعجاز القرآن* به تفصیل از فصاحت قرآن از نظر بلاغی و مسئله تحدی قرآن سخن گفته است. باب دوم به بیان احادیث نقل شده درباره دلائل النبوة اختصاص یافته است. باب سوم یکی از فصول بسیار جالب کتاب است که در آن هارونی با بیان عبارت هایی از عهد عتیق و اناجیل به اثبات نبوت پیامبر پرداخته است که با توجه به قدمت کتاب اهمیت فراوانی دارد. هارونی در آخرین فصل کتاب، به بیان مؤیدات دیگری درباره نبوت پیامبر اسلام پرداخته است. ابوالحسین رساله ای در مسئله امامت در رد بر کتاب ابن قبه عالم امامی نگاشته که تنها بندهایی از آن در بخش الزیادات کتاب *الافادة* هوسمی باقی مانده است. همچنین وی رساله ای کوتاه در تبیین دیدگاه زیدیه نسبت به صحابه نگاشته که تنها عنوان آن یعنی *رسالة جواب قابوس فی الطعن علی الصحابة* دانسته است. *امالی* مختصری نیز از هارونی در دست است. این کتاب همانند بسیاری از آثار زیدیان ایرانی که اینک در یمن موجود است به روایت قاضی جعفر مسوری (متوفی ۵۷۳) است. قاضی جعفر کتاب را به روایت استاد خود قاضی احمد بن حسن (ابی الحسن؟) بن احمد کنی از ابوعلی حسن بن علی بن ابی طالب فرزادی و ابورشید بن عبدالحمید بن قاسوراء رازی و عبدالوهاب بن ابی العلاء سمان که کنی کتاب را نزد آنها در ربیع الاول سال ۵۴۳ در مدرسه شجاع الدین (احتمالاً از مدارس زیدی ری) از علی بن حسین بن

اکسفر، ۱۹۹۰؛ حسن انصاری قمی، «تاریخ مسلم لحجی»، معارف، دوره پانزدهم، شماره ۳، آذر - اسفند، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲ - ۱۵۲.

۱ محلی، ج ۲، ص ۵۸، ۱۲۸، ۱۳۰. برای گزارشی از تنها نسخه شناخته شده از کتاب الحاصر بنگرید به: حسن انصاری قمی، «کتابی تازه یاب از ابوالحسین هارونی»، کتاب ماه دین، شماره ۹۵-۹۶ (شهریور - مهر ۱۳۸۴)، ص ۷۰-۷۱.

۲ درباره کتاب النبوات و شرحی کهن به نام الرسالة العسجدیه بر آن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نکاتی درباره رساله ای کهن در باب اعجاز قرآن از عالمی زیدی»، آیین پژوهش، بهمن - اسفند ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۹۶، ص ۱۶-۱۹.

محمد بن حسین بن احمد بن حسین بن مردک که در جامع عتیق ری در سال ۴۹۶ از پدرش به طریق وی از المؤید بالله روایت کرده، نقل کرده است. امالی هارونی مشتمل بر بیست و شش حدیث است که با حکایتی از مراوده علمی میان صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵) و ابوالاحمد عسکری (متوفی ۳۸۲) پایان یافته است. در این امالی، هارونی از برخی محدثان غیر زیدی، چون ابونصر منصور بن محمد رویانی نقل حدیث کرده است. ابن اسفندیار نیز اشاره ای به ابوالحسین هارونی و آثار متداول او که در میان زیدیان زمانش رواج داشته، آورده است.^۱ ابن اسفندیار از آثار فقهی ابوالحسین هارونی به کتاب *الافاده* اشاره کرده که اثر مذکور به واقع تدوین یکی از شاگردان ابوالحسین به نام أبو القاسم حسین بن حسن بن تال هوسمی با عنوان *الإفاده فی الفقه* بر اساس آراء فقهی هارونی گردآوری کرده که در چندین نسخه خطی موجود است. هوسمی خود شاگردانی داشته که از جمله آنها می باید از یوسف بن حسن گیلانی کلاری نام برد که خود خطیب المؤید بالله نیز بوده هر چند همانگونه که عالم نامور زیدی ایرانی احمد بن ابی الحسن کنی از قول او نقل کرده، کلاری جز اندکی از فقه نزد المؤید بالله نخوانده و استاد اصلی او در فقه زیدیه، ابوالقاسم بن تال (ابوالقاسم حسین بن علی بن حسن) هوسمی بوده است. کلاری همچنین نزد ابوطالب هارونی نیز تلمذ کرده است. نام کلاری در سلسله روایت کتاب های *المنتخب* و *الاحکام الیهادی* الی الحق در متون زیدیه ذکر شده است.^۲

همانگونه که گفته شد، ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی حدود ۴۲۴) تبحر بیشتری در دانش فقه داشته و دست کم این تبحر او در تألیف آثار فقهی مفصل و عمیق تر از یک سو و تربیت شاگردان فراوان از سوی دیگر قابل مشاهده است که نقش مهمی در تدوین متون فقهی زیدیه داشته اند.^۳ ابوطالب یحیی بن حسین هارونی بطحانی در ۳۴۰ ق به دنیا آمد و همانند برادرش نخست نزد پدرش تحصیل نمود. بعدها او به همراه برادرش نزد ابوالعباس حسنی که باعث تغییر عقیده آنها از امامیه به زیدیه شده بود، به تحصیل علم پرداخت. هارونی همچنین نزد ابوعبدالله بصری از مشایخ نامدار معتزله بغداد کلام آموخت. بعد از وفات برادرش، المؤید بالله احمد بن حسین هارونی در ۴۱۱ ق با ابوطالب هارونی به عنوان امام بیعت شد، هر چند مادلونگ معتقد است که امامت او در میان زیدیان یمنی در بعد مورد پذیرش قرار گرفته است.

^۱ بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال (تهران: کتابخانه کلاله خاور، ۱۳۳۰ ش)، ج ۱، ص ۹۸. ابن اسفندیار (ص ۹۸-۱۰۰) خود نمونه هایی از اشعار ابوالحسین هارونی را نقل کرده و به شعر او در رد بر این سکره هاشمی که شعری بر ضد علویان سروده بود، اشاره و متن آن را آورده است. المرشد بالله (یحیی بن الحسین الجرجانی الشجری، سیره الامام المؤید بالله احمد بن الحسین الهارونی، تحقیق صالح عبدالله قربان (صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية: ۱۴۲۴)، ص ۶۵) شعری از ابوالحسین را نقل کرده است. المرشد بالله (ص ۴۳) همچنین اشاره کرده که وی در کتاب الاستبصار فی أخبار العترة الاطهار، رسائل و قصائد هارونی را آورده است.

^۲ ابراهیم بن قاسم بن الامام المؤید بالله الشهاری (متوفی ۱۱۵۲ ق)، طبقات الزیدیه الکبری (القسم الثالث) و یسمى بلوغ المراد الی معرفه الاسناد، تحقیق عبدالسلام بن عباس وجیه (صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۳، ص ۱۲۷۲-۱۲۷۴.

^۳ بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة فی تنبیت الامامة»، کتاب ماه دین، شماره ۶۲ (آذر ۱۳۸۱)، ص ۸۵-۸۷.

ابوالفرج حسین بن محمد بن هندو در اشاره به مقام و منزلت هارونی در روزی که با او بیعت شد، اشعاری سروده که حاکم جشمی متن آن را نقل کرده است.^۱

ابوطالب هارونی تألیفات متعددی تألیف کرده که در سنت زیدیه اعتبار فراوانی دارند. از جمله آثار مهم کلامی او می‌توان به *الدعامة فی تثبیت الامامة*، *مبادئ الادلة فی الکلام*، شرح *البالغ المدرك* (شرحی بر کتاب *البالغ المدرك الهادی الی الحق*) و *زیادات شرح الاصول*، شرحی بر کتاب *الاصول* ابوعلی بن خلاد، عالم معتزلی قرن چهارم^۲ و کتاب *المصعبی* رساله‌ای مختصر در باب فرق اسلامی و شاید دیگر گروه‌های غیر اسلامی که ملل و نحل نویسان مسلمان از آنها سخن گفته‌اند، را نام برد. اطلاعات چندانی در باب کتاب *المصعبی* در دست نیست. محمد بن حسن دیلمی در اشاره‌ای کوتاه به وزرایی که قائل به عدل بوده‌اند از حسن مصعبی وزیر فلک المعالی یاد کرده و گفته که هارونی کتاب *المصعبی* را در باب فرقه‌های گمراه شده به خواهش او تألیف کرده است (... و الحسن المصعبی کان وزیر فلک المعالی و سأل السید أباطالب الهارونی علیه السلام أن یصنف له کتاباً فی الفرق الضالة، فصنف المصعبی، نسب إلیه و هو کتاب مشهور فی علوم آل محمد صلی الله علیه...).^۳ بر اساس توصیف دیلمی که کتاب *المصعبی* را اثری مشهور در میان زیدیه ذکر کرده، شاید بتوان گفت که هنوز نسخه‌هایی از آن در زمان وی موجود بوده است.^۴

هارونی در فقه زیدیه، کتابهای مهمی چون *التحریر فی الكشف عن نصوص الائمة النحاریر* که در آن مسائل فقهی را بر اساس فقه قاسم بن ابراهیم، الهادی الی الحق و دو فرزند او ناصر و مرتضی تدوین کرده است. شرح نویسی بر اثر اخیر با عنوان شرح *التحریر* در میان زیدیان ایران و یمن متداول بوده، کما اینکه نسخه‌های خطی کهنی از کتاب *التحریر* در کتابخانه جامع کبیر صنعاء موجود است که دلیل بر تداول کتاب *التحریر* به عنوان یکی از منابع فقهی مورد

^۱ ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه الجشمی البیهقی، *الطبقتان الحادیة عشرة و الثانية عشرة من کتاب شرح العیون*، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، تحقیق فؤاد سید (تونس: الدار التونسية للنشر، ۱۳۹۳/۱۹۷۴). ص ۳۷۷.

^۲ درباره اهمیت کتاب *الاصول* در سنت زیدیه و شروح مختلفی که بر آن نوشته شده است، بنگرید به: Hassan Ansari And Sabine Schmidtko, "The Zaydi Reception Of Ibn Khallad's Kitab AL-Usul The Ta'liq Of Abu Tabir B. 'Ali AL-Şaffar," *Journal Asiatique* 298.2 (2010): 275-302.

کتاب *زیادات الشرح* ابوطالب هارونی به این مشخصات منتشر شده است. بنگرید به: Basran Mu'tazilite Theology: Abu 'All Muhammad b. Kballdd's Kitiib al-usul and its reception. A Critical Edition of the Ziyidiit Sharh. al-usid by the Zaydi Imam al-Ndtiq bi-l-haqq Abu Tiilib Yalyii b. al-Husayn b. Hartin al-Butjiinf (d. 424/1033), eds. Camilla Adang, Wilferd Madelung, Sabine Schmidtko (Leiden: 2011).

^۳ محمد بن حسن دیلمی، قواعد عقائد آل محمد، برگ ۱۳۶ ب.

^۴ برای شرح حال مصعبی و گزارشی کوتاه از محتوی و علت نگارش کتاب *المصعبی* بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ حسن انصاری قمی، «مقالات نشوان حمیری و کتاب *المصعبی* ابوطالب هارونی»، منتشر شده در سایت کاتبان:

<http://ansari.kateban.com/entry1149.html>.

رجوع زیدیان یمن است.^۱ همچنین هارونی در کتاب *الناظم* به تدوین آراء و نظرات فقهی ناصر اطروش پرداخته است.^۲ در اصول فقه کتاب *المجزی فی اصول الفقه و جوامع الادلة* را نگاشته که در میان زیدیه آثاری متداول بوده است. هارونی در حدود ۴۲۴ق و در سن ۸۴ سالگی درگذشت و در آمل به خاک سپرده شد.^۳ گزارش دیگری که درباره هارونی در دست می‌باشد، شرح حال کوتاهی است که عالم ایرانی زیدی و مهاجر به یمن، محمد بن احمد بن حسن دیلمی در کتاب *قواعد عقائد آل محمد* آورده و در آن اشاره‌ای نیز درباره وفات و محل دفن هارونی آورده و گفته که جنازه وی را فرزندش در آمل به خاک سپرده است.^۴ اشاره دقیق درباره مکان دفن هارونی، در حاشیه مشیخه‌ای زیدی با عنوان «فصل فی تفاصيل العلماء من السادات و الفقهاء» آمده است. در حاشیه این نسخه گفته شده که ابوطالب هارونی در کنار قبر ناصر اطروش که خانه قاسم بن علی بوده، به خاک سپرده شده است.^۵

همان گونه که گفته شد، ابوطالب هارونی خود علاوه بر نگارش آثار مهمی در فقه زیدیه، با تربیت شاگردان فراوانی که هر کدام آثار مختلفی تألیف کرده اند، تأثیر بارزتری نسبت به برادر خود در تکوین فقه زیدیه داشته است. بعدها شاگردان هارونی با تربیت شاگردانی در تداوم سنت فقهی برادران هارونی نقش مهمی ایفا کرده اند که از جمله آنها می‌توان به علی بن محمد خلیل و ابوالقاسم زید بن علی هوسمی (زنده در ۴۵۵) را نام برد که هر دو نزد قاضی ابویوسف قزوینی فقه زیدیه را فراگرفته اند.^۶ اطلاعات بیشتری درباره هوسمی در منابع زیدی آمده و گفته شده که او شرح التجرید المؤید بالله را نزد قاضی یوسف خوانده و از او اجازه ای دریافت کرده است.^۷ در میان عالمان زیدی متاخر قاضی زید بن محمد کلاری از شاگردان علی بن محمد بن خلیل گیلانی را باید نام برد که شرحی بر کتاب *التحریر* ابوطالب هارونی با نام *الجامع فی الشرح* مشهور به شرح قاضی زید نگاشته که در چندین نسخه خطی باقی مانده است.^۸ و از

^۱ محلی، ج ۲، ص ۱۶۶. متن کتاب التحریر را محمد یحیی سالم عزان (صعده: مکتبه مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۱۹۹۸/۱۴۱۸) در دو مجلد منتشر کرده است.

^۲ محلی، ج ۲، ص ۵۸.

^۳ ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۱۰۲. ابوطالب هارونی اثری در تراجم ائمه زیدیه به نام *الافادة فی تاریخ الائمة السادة* و اثری حدیثی به نام امالی نگاشته که به چاپ نیز رسیده است. بنگرید به: یحیی بن حسین الهارونی، *الافادة فی تاریخ الائمة السادة*، تحقیق محمد کاظم رحمتی (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش)؛ تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب، رتبه علی الابواب قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام، تحقیق عبدالله بن حمود العزی (صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، ۱۴۲۲).

^۴ دیلمی، برگ ۲۷۹ الف (...الإمام السيد الناطق بالحق ابی طالب، اخي المؤید بالله و كان تلو اخيه فی الفضل و الشرف و العلم و الشجاعة و السخاوة و الزهد و حسن السيرة و السياسة و لم یبق فن من العلوم الا طار فی ارجائه و سنع فی اثنائه و له تصانیف جمّة تشهد له بالکمال عند اهل الکمال و لولا خشية الطویل لذكرنا بعض ذلك ... و مات فی أعمال دیلمان و حمله ابنه إلى آمل ...).

^۵ محمد تقی دانش پژوه، «دو مشیخه زیدی»، نامه مینوی: مجموعه سی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات مجتبی مینوی، زیر نظر حبیب یغمائی و ایرج افشار و محمد روشن (تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۵۰ش)، ص ۱۸۵.

^۶ شهری، ج ۲، ص ۶۱۶.

^۷ بخشی از اجازه او را شهری، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۵۲ آورده است.

^۸ برای شرح حال او بنگرید به: شهری، ج ۲، ص ۷۹۳-۷۹۴.

بهترین و مفصلترین شروح بر کتاب /التحریر ابوطالب هارونی است.^۱ علی بن خلیل گیلانی نیز خود اثری به نام /المجموع در شرح فقه المؤید بالله نگاشته که در چندین نسخه خطی باقی است.^۲ همچنین از قاضی ابومضر شریح بن مؤید نیز باید یاد کرد که شرحی بر کتاب التحریر نگاشته که نسخه های از آن در کتابخانه جامع کبیر صنعاء و دیگر کتابخانه یمنی باقی مانده است.^۳

عالمان زیدی ری و اهمیت آنها

شهر ری که یکی از مهمترین مراکز علمی نواحی جبال در قرون اولیه اسلامی بوده است. مهاجرت عالمان و سادات زیدی از همان قرن دوم به این شهر، باعث شد تا جماعت های زیدی چندی در این شهر سکونت یابند، هر چند اطلاعات موجود بیشتر نشانگر اقامت زیدیان در روستاهای شهر ری است. در برهه های کوتاهی نیز ری تحت حاکمیت سیاسی علویان طبرستان قرار گرفته بود اما آنچه که باعث اقامت زیدیان در آنجا شده بود، سیطره یافتن معتزله در شهر ری بود که دوران طولانی حکومت آل بویه و سیطره آنها بر عراق عجم به تداوم حیات فرهنگی معتزله در آنجا کمک فراوانی نمود و اوج جریان مذکور در زمان صدارت صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵) بود که با فراخواندن قاضی عبدالجبار همدانی به ری و اعطای منصب قاضی القضاتی به او به اوج خود رسید.^۴ در حقیقت با آمدن قاضی عبدالجبار به ری در سال ۳۶۰ که به

^۱ شهرای، ج ۱، ص ۴۵۳-۴۵۵.

^۲ برای توصیفی کوتاه از این نسخه ها بنگرید به: عبدالسلام بن عباس الوجیه، مصادر التراث فی المکتبات الخاصة فی الیمن (عمان: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیه، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)، ج ۱، ص ۵۰۲؛ احمد عبدالرزاق الرقیحی، عبدالله محمد الحبشی و علی وهاب الانسی، فهرست مخطوطات مکتبة الجامع الکبیر صنعاء، (صنعاء: وزارت الاوقاف و الارشاد، ۱۹۸۴/۱۴۰۴)، ج ۳، ص ۱۱۶۲-۱۱۶۳. از دیگر تعلیقات نگاشته شده عالمان زیدی ایرانی بر کتاب التحریر ابوطالب هارونی می توان به کتاب تعلیق کتاب التحریر از محمد بن احمد بن ابی فوارس اشاره کرد که نسخه ای کهن از آن در کتابخانه محمد بن عبدالعظیم الهادی باقی مانده است (وجیه، ج ۱، ص ۴۹۶).

^۳ رقیحی و دیگران، ج ۳، ص ۱۰۸۲-۱۰۸۳.

^۴ درباره تداوم حضور معتزله در ری تا قرن ششم و نقش زیدیان در حفظ میراث معتزله، اطلاعات خوبی بر اساس نسخه ای از کتاب المسائل الخلاف فی الاصول ابورشید نیشابوری در دست است. همچنین قبر قاضی عبدالجبار در شهر ری تا قرن ششم موجود بوده است. درباره کتاب المسائل الخلاف که بر اساس نسخه ای انتقال یافته از جامعه زیدیان ری به یمن در دست است، بنگرید به:

Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "Mu'tazilism After 'Abd Al-Jabbar: Abu Rashid Al-Nisaburi's Kitab Masā'il Al-Khilaf Fi L-Usul (Studies on the Transmission of Knowledge From Iran to Yeman in The 6th/12th And 7th/13th C., I)," *Studia Iranica* 39, 2010, pp. 225-275.

همچنین درباره میراث معتزله متأخر که به سبب انتقال به یمن باقی مانده بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نکاتی درباره معتزله متأخر: رکن الدین محمود ملاحمی و اهمیت وی در تکوین اعتزال»، فرقه های اسلامی در ایران سده های میانه (تهران: انتشارات بصیرت، ۱۳۷۸ش)، ص ۱۳-۳۵.

اقامت قاضی عبدالجبار در آن شهر تا هنگام وفات در ۴۱۵ منتهی شد،^۱ عالمان زیدی از مناطق جبال و دیگر مناطق به ری مهاجرت کرده و در محضر درس او حاضر شدند.^۲

در قرن سوم عالم و متکلم نامور زیدی ابوزید عیسی بن محمد بن احمد علوی (متوفی ۳۲۶) در شهر ری سکونت داشت و کتاب مشهور *الاشهاد* را در نقد عقاید امامیه نگاشت که عالم نامور امامی ابن قبه رازی (متوفی پیش از ۳۱۶)، با نگارش کتاب *تقص الاشهاد*، انتقادات وی به اندیشه های امامیه در باب امامت را پاسخ گفت.^۳ از میان عالمان مشهور زیدی ساکن در ری که اطلاعات بیشتری درباره آنها موجود است، الموفق بالله شجری و فرزندش المرشد بالله است. الموفق بالله حسین بن اسماعیل شجری یکی از مشهورترین عالمان زیدی ایرانی منطقه جبال است که عمده آگاهی ما در باب او محدود به آثاری است که از او باقی مانده است. نسب وی به جعفر بن عبدالرحمن شجری بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب می رسد که به دلیل اقامت در روستای شجره نزدیک مدینه به این نام شهرت یافته اند. درباره تاریخ تولد او اشاره صریحی در منابع نیامده تنها بر اساس اشاره ای از سوی ابوالقاسم علی بن محفوظ بستی (متوفی ۴۲۰) به شجری، می توان تاریخ تولد او را نیمه نخست قرن چهارم دانست.^۴ ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا ضمن سخن گفتن از سکونت شجری در جرجان اشاره کرده که او بعدها در ری سکونت گزیده است.^۵ با وجودی که اشاره به تاریخ این مهاجرت در منابع نشده است، احتمالاً این مهاجرت همزمان با رفتن قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵) به ری بعد ۳۶۰ بوده و به احتمال قوی بعد از انتصاب قاضی عبدالجبار به مقام قاضی القضاتی شهر ری باشد که شجری همانند جمع کثیری از زیدیان معاصر خود در نواحی جبال از جمله شاگردان مجالس درس قاضی عبدالجبار در شهر ری بود. شجری احتمالاً سفری به بغداد نیز داشته چرا که یکی از مشایخ مهم حدیثی او عالم شافعی ابوالحسن علی بن احمد بن حسن بن محمد نعیمی (متوفی ۴۲۳) به عنوان فردی ساکن در بغداد یاد شده است. ابوالقاسم بستی به

۱ حاکم جشمی، ص ۳۶۶. برای شرح حال قاضی عبدالجبار بنگرید به: عبدالکریم عثمان، قاضی القضاة عبدالجبار (بیروت ۱۹۶۷):

Gabriel Said Reynolds, "The Rise and Fall of Qadi 'Abd al-Jabbar," *International Journal of Middle East Studies* 37 (2005), pp. 3-18; *idem, A Muslim Theologian in the Leiden: Brill, (Sectarian Milieu. 'Abd al-Jabbar and the Critique of Christian Origins* 2004), pp. 44-57.

۲ فهرست کاملی از این عالمان را حاکم جشمی در شرح عیون المسائل آورده است. از جمله مشهورترین این عالمان می توان به ابوالفضل عباس بن شروین اشاره کرد که اهل شیراز (؟) بوده است (برای شرح حال وی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۴، ص ۲۸-۲۹). وی کتابی به نام المدخل إلى مذهب الهادی علیه السلام داشته است. برای نسخه ای تازه شناسایی شده از کتاب اخیر بنگرید به:

J. Thiele, p. 540, no. 19.

۳ برای شرح حال عالمان و سادات عموماً زیدی که در ری اقامت داشته اند، بنگرید به: ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا، منتقله الطالبیه، حققه و قدم له السيد محمد مهدی السيد حسن الخراسان (النجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۸/۱۹۶۸)، ص ۱۵۱-۱۶۷.

۴ اسماعیل بن احمد البستی، کتاب المراتب، تحقیق محمد رضا انصاری قمی (قم: دلیل ما، ۱۴۲۱)، ص ۱۶۶-۱۶۷. مؤید این گمان، نقل روایت توسط شجری از اسماعیل بن عباس بن مهران وراق (متوفی ۳۳۳) است.

۵ ابن طباطبا، ص ۱۵۶.

تبحر شجری در فقه شافعی و حنفی اشاره کرده اما از اینکه وی نزد چه کسانی به فراگیری فقه شافعی و حنفی پرداخته، سخنی نگفته است.^۱ در منابع زیدی از شجری در زمره شاگردان برجسته ابوالحسن احمد بن حسین هارونی (متوفی ۴۱۱) یاد شده است.

از دیگر مشایخ شجری می توان به ابوالحسن حسن بن علی بن محمد بن جعفر وبری که شجری از طریق او از ابوبکر بن جعابی نقل حدیث کرده، پدرش ابو حرب اسماعیل بن زید حسنی، ابومحمد حسن بن حسن بن زید، عالم و امام زیدی الناطق بالحق یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴) را نام برد. از شاگردان او جز نام فرزندش المرشد بالله یحیی بن حسین شجری و حسن بن علی بن اسحاق فرزادی^۲ راوی کتاب الاعتبار و سلوه العارفین نام افراد دیگری دانسته نیست. درباره تاریخ درگذشت شجری نیز اطلاعی در منابع نیامده و تنها بر اساس تاریخ تولد فرزندش المرشد بالله در ۴۱۲ و تصریح وی در سماع از پدرش احتمالاً تاریخ وفات الموفق بالله حدود ۴۳۰ باشد. از آثار شجری، نام سه اثر او به نام های الاحاطه فی علم الکلام، رساله ای مختصر به نام رساله فی ان اجماع اهل البيت حجه و کتاب الاعتبار و سلوه العارفین شناخته شده است. حمید بن احمد محلی (متوفی ۶۵۲) در اشاره به تالیفات شجری تنها از تالیفاتی نیکو در علم کلام و موضوعات دیگر سخن گفته است.^۳ اثر ارزشمند و مهم کتاب شجری، کتابی است به نام الاعتبار و سلوه العارفین. وی در مقدمه ای کوتاه بر کتاب خود، علت تالیف کتاب خود را املاء اثری مختصر در مواعظ و سخنان روایت شده از حضرت علی علیه السلام و اهل بیت یاد کرده است. شجری در تألیف کتاب الاعتبار از منابع متعددی بهره برده است. مهمترین اثری که شجری از آن نقل کرده، کتاب الزواجر و المواعظ تألیف ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری (متوفی ۳۸۲) است که شجری این کتاب را به روایت ابوالحسن علی بن احمد بن حسن نعیمی (متوفی ۴۲۳) در روایت خود داشته است. همچنین شجری مطالبی از حضرت علی علیه السلام را از کتاب کمتر شناخته شده نزهه الابصار و محاسن الآثار ابوالحسن علی بن محمد بن مهدی طبری مامطیری نقل کرده است. شجری مطالب خود از این کتاب را به روایت ابوجعفر محمد بن قاسم حسنی نسابه و ابومحمد عبدالله بن محمد رویانی به روایت از طبری نقل کرده است.^۴

۱ بستی، ص ۱۶۷.

۲ فرزادی منسوب به فرزند از روستاهای اطراف ری است. درباره اقامت دیگر سادات در فرزند بنگرید به: ابن طباطبا، ص ۲۳۵-۲۳۶. در خصوص اهمیت خاندان فرزادی بنگرید به:

Hassan Ansari And Sabine Schmidtko, "The Zaydi Reception Of Ibn Khallad's Kitab AL-Usul The Ta'liq of Abu Tahir B. 'Ali AL-Saffar," *Journal Asiatique* 298.2 (2010): 275-302, p.276, no.3.

۳ محلی، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰. از کتاب الاحاطه نسخه هایی باقی مانده است. بنگرید به: وجیه، مصادر التراث، ج ۱، ص ۴۷۲؛

P. Voorhove, *Handlist of Arabic Manuscripts in the Library of the University of Leiden and other Collections in the Netherland* (Leiden University Press, The Hague/ Boston/ London 1980), p.395.

از رساله فی ان اجماع اهل بیت حجه تنها یک نسخه شناخته شده است. وجیه، ج ۲، ص ۵۲۴.

۴ درباره اهمیت کتاب الاعتبار شجری خاصه برای پژوهش در تاریخ تصوف خراسان بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «بازمانده هایی از کتاب الزواجر و المواعظ»، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه (تهران، انتشارات بصیرت،

فرزند الموفق بالله، یعنی المرشد بالله یحیی بن حسین شجری، عالم، محدث و نسابه زیدی، دیگر شخصیت برجسته زیدی ساکن در شهر ری است. درباره محل تولد وی اشاره در منابع نیامده تنها از سال تولد وی در ۴۱۲ سخن رفته است. شجری نخست نزد پدرش الموفق بالله حسین بن اسماعیل شجری که خود از عالمان به نام زیدیه بود به تحصیل علم پرداخت، سپس به شهرهای دیگر مهم جهان اسلام برای درک مشایخ و سماع از آنها سفر کرد. از حوادث زندگی شجری اشاره چندانی در منابع نیامده جز آنکه وی در شهر ری سکونت داشته و از او به عنوان مفتی، عالم و بزرگ زیدیه سخن رفته شده است. شجری در حدود ۴۴۶ قیام کرده اما ظاهراً نتوانسته باشد امارت خود را حفظ کرده باشد. وی در پانزدهم ربیع الثانی ۴۷۷ درگذشت.^۱ از شاگردان او می توان به ابوالحسن علی بن حسین بن محمد سیاه سربجان مؤلف کتاب *المحیط بالامام*، اسماعیل بن علی فرزادی و ابوالعباس احمد بن حسن بن قاسم بن بابا آذونی اشاره کرد که این شاگردان در ری ساکن بوده اند.^۲ شاگردان المرشد بالله در پویایی جامعه زیدیه ری نقش مهمی داشته اند و قاضی جعفر مسوری در سفر خود به ایران با برخی شاگردان این افراد دیدار داشته است.^۳ همچنین برخی از شاگردان المؤید بالله، چون سلیمان بن جاوک نامش به عنوان راوی امالی المؤید بالله آمده که بعدها یکی از عالمان زیدی ری به نام علی بن حسین بن مردک در جامع عتیق ری در ذی القعدة ۴۹۶، امالی المؤید بالله را برای حسن بن علی بن ابی طالب فرزادی مشهور به خاموش روایت کرده است. فرزادی در ۵۱۵ حیات داشته و قاضی احمد بن ابی الحسن کنی در این سال از او روایت کرده است.^۴

از آثار المرشد بالله شجری نام سه کتاب دانسته است. وی در تداوم سنت متداول میان زیدیان در سیره نگاری، کتابی در شرح حال امام زیدی ایرانی ابوالحسن احمد بن حسین هارونی (متوفی ۴۱۱) با نام *سيرة الامام المويد بالله احمد بن الحسين الهاروني* تألیف کرده است.^۵ دو اثر حدیثی نام های *امالی الاثنینة* و *الخمسة* نیز از شجری باقی مانده است. *امالی الاثنینة فی فضائل آل البيت عليهم السلام* اثری در فضائل اهل بیت است. علت شهرت این امالی به این نام نیز به دلیل املاء حدیث در روز های دوشنبه بوده است. *امالی الخمیسة* که در

۱۳۸۷ش)، ص ۴۱-۵۱. کتاب الاعتبار با این مشخصات منتشر شده است: الموفق بالله الحسين بن إسماعيل الجرجاني، الاعتبار و سلوة العارفين، تحقيق عبدالسلام بن عباس الوجيه (صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن علي الثقافية، ۲۰۰۱/۱۴۲۱).

۱ اسماعیل بن الحسین بن محمد بن الحسین بن احمد المروزی الازورقانی (۵۷۲- بعد ۶۱۴)، الفخری فی انساب الطالبین، تحقیق السید مهدی الرجایی (قم: مکتبة آية الله المرعشي العامة، ۱۴۰۹)، ص ۱۵۰. اطلاع ازورقانی، ظاهراً کهنترین اشاره به او باشد. ازورقانی همچنین از شاعر بودن شجری سخن گفته است.

۲ المنصور بالله عبدالله بن حمزه، کتاب الشافی (صنعاء: منشورات مکتبة اليمن الکبری، ۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ج ۱، ص ۵۹.

۳ شهرای، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵، ۵۸۰.

۴ ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۷۷-۷۸؛ شهرای، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۹. در مطلع البدور لقب وی به هاموسه تصحیف شده است اما گفته شده که به معنی کسی است که زیاد سکوت می کند.

۵ درباره سنت سیره نگاری در میان زیدیه و اهمیت آن بنگرید به:

Ansari, H., and S. Schmidtke, "The religious literary tradition among ۱۳th/13th century Yemeni Zaydis. The formation of the Imam al-Mahdi li-Din Allah Ahmad b. al-Husayn (d. 656/1258)," *Journal of Islamic Manuscripts* 2(2011), pp.165-222.

موضوع مکارم اخلاق است و مجموعه ای از احادیث املاء شده در روزهای پنج شنبه است. روایت این کتاب همانند بسیاری از آثار زیدیان ایرانی در میان زیدیان یمنی به روایت قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) است که وی در ری نزد احمد بن علی کنی، آثار متعددی از زیدیان ایرانی را سماع و اجازه روایت آنها را اخذ کرده است.^۱

زیدیان خراسان

همانگونه که گفته شد مراکز سنتی زیدیه ایران عموم بیشتر شهرهای شمال ایران و ری و مناطق اطراف آن بود اما به دلیل مهاجرت برخی سادات زیدی به شهرهای خراسان نیز شاهد حضور جماعت های زیدی در برخی شهرهای خراسان هستیم.^۲ مهمترین شهر خراسان که می دانیم شماری از عالمان زیدی در آنجا حضور داشته اند، علاوه بر شهر نیشابور که خاندان های سادات زیدی مشهوری در آنجا اقامت داشته اند، شهر بیهقی و برخی روستاهای اطراف آن چون چشم و بروقن است، و دانسته های ما در این باب نیز محدود به شرح حال چند عالم زیدی است که اهل این مناطق بوده اند و مهمترین شخصیتی زیدی ساکن در روستای چشم عالم، فقیه و متکلم مشهور زیدی ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه چشمی بیهقی مشهور به حاکم چشمی است.^۳ بیهقی در ادامه اشعاری در مدح حاکم چشمی نقل کرده است. وی که نسبش به محمد بن حنفیه می رسد در روستای چشم به سال ۴۱۳ و در ماه رمضان چشم به جهان گشود.^۴ احتمالاً پدر وی نیز از عالمان زیدی باشد و چشمی سالهای نخستین تحصیل خود را در همان روستای چشم و نزد پدر یا برخی از خویشاوندان خود گذارند. شهرت نیشابور و مرکزیت علمی آن شهر که در آن روزگار مرکز علمی مهمی در جهان اسلام بود، باعث شد تا حاکم چشمی برای تحصیل به نیشابور سفر کند. در نیشابور وی جذب حلقه درس ابوحامد احمد بن محمد بن اسحاق نجاری نیشابوری (متوفی ۴۳۳) شد و نزد وی که از عالمان برجسته حنفی نیشابور و معتزلی و از شاگردان قاضی عبدالجبار بود، به فراگیری کلام و اصول فقه پرداخت.^۵ همچنین نجاری از مهمترین شیوخ حدیثی حاکم چشمی است و بیشتر روایات حاکم چشمی از

^۱ عبدالله بن حمزه، ج ۱، ص ۵۹. شجری اثری در علم نسب داشته که ابوالحسن علی بن زید بیهقی (متوفی ۵۶۵) لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق سید مهدی رجایی (قم ۱۴۱۰)، ج ۱، ص ۱۸۳ به آن اشاره کرده است. همچنین ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبای، شاگرد شجری در کتاب منتقلة الطالبية از این اثر وی در تألیف کتاب خود سود جسته است. ابن طباطبای، ص ۷۴، ۷۶، ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۵۵، ۲۴۲، ۲۵۹ از اینکه اثری مکتوب از شجری در اختیار او بوده و از آن نقل قول می کند، تصریح کرده و در موادی متعدد دیگری تنها به ذکر مطلب به نقل از او اکتفا کرده است (برای نمونه بنگرید به: همان، ص ۱۲، ۳۶، ۷۱).

^۲ برخی از عالمان خراسانی از متأثر از زیدیه بوده اند، نمونه ای مهم از این عالمان، محدث حنفی، عبیدالله بن عبدالله حسکانی است که آثار امامی و زیدیه را به طریق متصل به مؤلفان آنها در روایت خود داشته است. برای تفصیل شرح حال او و آثار بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «حاکم حسکانی و تفاسیر کهن امامیه»، کتاب ماه دین، شماره ۶۳-۶۴ (دی و بهمن ۱۳۸۱)، ص ۸۵-۸۸.

^۳ کهنترین شرح حال حاکم چشمی را ظهیر الدین علی بن زید بیهقی (متوفی ۵۶۵) آورده است. ظهیر الدین ابوالحسن علی بن زید البیهقی (متوفی ۵۶۵)، تاریخ بیهق، به کوشش سید کلیم الله حسینی (حیدرآباد، دائرة المعارف عثمانیه، ۱۳۸۸/۱۹۶۸)، ص ۳۶۷-۳۶۹.

^۴ برای شرح حال چشمی در منابع زیدی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۴، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ شهراری، ج ۲، ص ۸۹۱-۸۹۵.

^۵ حاکم چشمی، ص ۳۶۷، ۳۸۹-۳۹۰.

اوست.^۱ در نیشابور حاکم جشمی نزد عالمان دیگری چون ابوالحسن علی بن عبدالله نیشابوری (متوفی ۴۵۷) که حاکم بعد از درگذشت نجاری به حلقه درس او پیوسته بود، تحصیلات خود را ادامه داده بود. ابوالحسن نیشابوری از عالمان بیهقی بوده و شاگرد ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴) عالم نامور زیدی که پیشتر از او سخت رفت، بود. در همین اوان حاکم جشمی به نزد فقیه حنفی مشهور نیشابور، ابومحمد عبدالله بن حسین ناصحی (متوفی ۴۴۷) که قاضی القضاة نیشابور بود، نیز به تحصیل پرداخت. حاکم نزد او آثار مشهور حنفی چون کتاب اصول محمد بن حسن شیبانی و کتاب های دیگر الجامع و الزیادات و مطالبی در علم حساب را فرا گرفت. همچنین حاکم جشمی از برخی دیگر عالمان زیدی ابوالقاسم محمد بن احمد بن مهدی حسنی و ابوالبرکات هبه الله بن محمد حسنی نیز سماع حدیث کرده است.^۲ به نوشته تمام مصادری که شرح حال حاکم را نقل کرده اند، وی در آغاز حنفی بوده و بعدها به زیدیه گرویده است. شاگردی او نزد عالمان حنفی نیشابور نیز نشانگر تمایلات حنفی اوست. تأثیر جدی حاکم جشمی در انتقال میراث مکتب کلامی قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵) است که حاکم در عباراتی بلند در کتاب شرح عیون المسائل او را ستوده است. همانگونه که زررور اشاره کرده، اهمیت ویژه حاکم جشمی و آثارش، در وابستگی او به مکتب کلامی قاضی عبدالجبار است و حاکم در آثار مختلف خود به نحو دقیق به تلخیص و ارایه آراء قاضی عبدالجبار پرداخته و علت توجه زیدیان یمنی نیز به آثار او نیز به همین دلیل است.^۳

حاکم جشمی آثار فراوانی در حوزه های مختلف علوم به رشته تحریر درآورده که بسیاری از آنها هنوز به صورت خطی است. در زمینه تفسیر قرآن، وی اثری بلندی به نام التهذیب فی التفسیر نگاشته که نسخه ای کهنی از آن باقی مانده و اهمیت فراوان آن به دلیل نقل قولهای فراوان از تفاسیر معتزلی است که در روزگار حاکم جشمی موجود بوده اما اینک در اختیار ما نیست.^۴ حاکم همچنین اثر مختصری در تفسیر به نام تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبيين نگاشته که در آن به گردآوری آیات نازل شده در حق اهل بیت و تفسیر مختصر آنها پرداخته است. وی در این کتاب به ترتیب سوره های قرآن، آیات نازل شده در هر یک از سوره ها در حق علی علیه السلام و اهل بیت را گردآورده است.

۱ حاکم جشمی در کتاب شرح عیون المسائل خود از این استاد خود نام برده است بنگرید به: عدنان زررور، الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۱/۱۳۹۱)، ص ۷۶-۷۷.

۲ برای بحث از مشایخ دیگر حاکم جشمی بنگرید به زررور، ص ۷۹.

۳ المهدی لدین الله احمد بن یحیی کتاب القلائد خود را بر اساس شرح عیون المسائل حاکم نگاشته است. بنگرید به: زررور، ص ۴۵۴.

۴ برای گزارشی از شیوه تفسیر حاکم جشمی در تفسیرش بنگرید به فصل سوم و چهارم کتاب عدنان زررور، با عنوان های منهج الحاکم فی تفسیر القرآن، طریقه الحاکم فی تفسیره و آراؤه فی علوم القرآن. برای نسخه های کهن تفسیر التهذیب حاکم جشمی در کتابخانه های ایران بنگرید به: سید احمد اشکوری، التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة (قم: دلیل ما، ۱۳۸۸/۱۴۳۱ش)، ج ۳، ص ۵۵۸؛ مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا) (تهران، ۱۳۸۹ش)، ج ۳، ص ۴۶۹. در کتابخانه ملی (شماره ۲۰۶/ع) تفسیری به نام تفسیر حنفی از ابوسعید حنفی نیشابوری معرفی شده که به احتمال بسیار باید نسخه ای دیگر از تفسیر التهذیب حاکم جشمی ابوسعید باشد، مراجعه و بررسی نسخه می تواند صحت این گمان را مشخص کند، هر چند توصیفی که فهرست نگار از تفسیر آورده، با آنچه که درباره تفسیر التهذیب حاکم جشمی می دانیم، منطبق است. بنگرید به: سید عبدالله انوار، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (تهران، ۱۳۵۶ش)، ج ۷، ص ۱۷۷.

بیشترین تألیفات حاکم جشمی در حوزه دانش کلام است که بعدها انتقال این آثار به یمن تأثیر مهمی در تحول کلام زیدیه نهاده است. وی کتاب مختصری به نام *عیون المسائل* نگاشته که در آن از مسائل کلامی به اختصار سخن گفته است. نسخه ای از این کتاب با عنوان *العیون فی الرد علی اهل البدع* باقی مانده است. وی بعدها این کتاب را با عنوان *شرح عیون المسائل*، بسط بیشتری داده است. کتاب *شرح عیون المسائل* که از مشهورترین آثار حاکم جشمی می باشد در هفت فصل تدوین شده است. در فصل اول از فرقه های خارج از اسلام و در فصل دوم به بحث از فرقه های اسلامی (اهل قبله) پرداخته است. فصل سوم گزارش مفصلی است از معتزله و شرح حال و احوال عالمان معتزلی تا روزگار حاکم جشمی که این بخش از کتاب وی منتشر شده است. چهار فصل آخر کتاب به ترتیب به بحث از مسائل کلامی توحید، عدل و جبر، نبوت و ادله شرع اختصاص یافته است.

در حوزه حدیث، مشهورترین اثر حاکم جشمی، کتاب *جلاء الابصار فی متون الاخبار* است که امالی از احادیث املاء شده توسط حاکم در مسجد جامع چشم است و در آن حاکم در ضمن بیان احادیث، نکات ادبی، تاریخی فراوانی را در ضمن مطالب خود بیان کرده است.^۱ در این کتاب حاکم به نقد و بررسی احادیث جبری و همچنین بیان معنی درست احادیث از منظر یک معتزلی پرداخته است. در زمینه تاریخ نیز، حاکم آثاری نگاشته است که از جمله آثار موجود او جنگی به نام *السفینه* است.^۲ اثر مختصر *رسالة إلیس الی اخوانه المجبره* (*رسالة إلیس الی اخوانه المناحیس*) یا *رسالة الشیخ ابی مره* یکی از شاهکارهای حاکم جشمی است که در آن به زبان طنز به بیان مسائل کلامی فرقه های مختلف پرداخته است. از دیگر آثار کلامی وی که اینک نسخه هایی از آن در دست است، می توان *کتاب التأثير و المؤثر* و *کتاب تحکیم العقول فی تصحیح الاصول* را نام برد که اثر اخیر به چاپ نیز رسیده است.

انتقال میراث زیدیه به یمن و اهمیت آن

یکی از مهمترین عالمان زیدی که در نشر و انتشار آثار حاکم جشمی نقش فراوانی ایفا کرده است، ابوالحسن / فخر الدین زید بن حسن بن علی بیهقی بروقنی (بروغنی) است (متوفی ۵۵۱). وی در نزد شاگردان حاکم جشمی تلمذ کرده است. از مهمترین مشایخ وی ابوالحسن علی بن محمد بن جعفر حسنی، نقیب استرآباد و علی بن محمد بن حسین بن سربجان مؤلف *کتاب المحيط باصول الامامة* را می توان نام برد.^۳ بیهقی در راه سفر به یمن در ۵۴۰، در شهر ری نزد احمد بن ابی الحسن کنی اجازه روایت برخی از آثار زیدیه را اخذ کرده است. وی که بعد از رواج مذهب مطرفیه به دعوت شریف مکه، ابن وهاس به یمن مهاجرت

^۱ برای گزارشی از کتاب *جلاء الابصار* بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «معرفی جلاء الابصار فی متون الاخبار (متنی حدیثی از میراث معتزله)»، علوم حدیث، سال ششم، شماره سوم (پائیز ۱۳۸۰)، ص ۱۰۳-۱۳۶.

^۲ برای گزارش مشروحی از کتاب *السفینه* حاکم بنگرید به: حسن انصاری قمی، «حاکم جشمی و کتاب *السفینه الجامعة*»، کتاب ماه دین، شماره ۹۱-۹۲ (اردیبهشت - خرداد ۱۳۸۴)، ص ۹۱-۹۴. برای بحثی عام از آثار حاکم جشمی بنگرید به: زررور، ص ۹۳-۱۱۳.

^۳ ابن ابی الرجال (ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵) از ابوعبدالله حسین بن محمد سیاه سربجان / شاه سربجان (در متن شاه سربجان) نام برده و گفته که از بزرگان (عیون) اصحاب المؤید بالله بوده است. وی ظاهراً پدر بزرگ مؤلف کتاب *المحیط* باشد.

کرد،^۱ بخش اعظمی از میراث زیدیه ایران خاصه آثار حاکم جشمی را باخود به یمن برد و در صعد در کنار قبر الهادی الی الحق به تدریس آنها مشغول شد.^۲ در شهر نیشابور نیز از حضور جماعتی زیدیه اطلاعات اندکی در دست است هر چند به احتمال فراوان برخی از سادات ساکن در نیشابور، زیدی بوده اند. یکی از شاگردان زیدی حاکم جشمی که در نیشابور سکونت داشته، شخصی است به نام بدرالدین حسن بن علی حسینی جوینی (زنده در ۵۹۸) که در شرح حال مختصرش به ارتباط وی با حاکم جشمی اشاره شده و گزارشی از روایت برخی متون حدیثی از جمله برخی آثار زیدی چون *امالی* احمد بن عیسی بن زید توسط او به طریقی از مشایخ زیدیه آمده است.^۳ اطلاعات بیشتر درباره جوینی، در شرح حال برادرزاده وی، یحیی بن اسماعیل حسینی علوی نیشابوری جوینی آمده است.^۴

یحیی بن اسماعیل در نزد جوینی بسیاری از کتب زیدیه از جمله آثار حاکم جشمی همچون *جلاء الابصار*، *تنبيه الغافلین و السفینه* را به سماع او از حاکم جشمی، دریافت کرده است. وی در نیشابور و در محله مشهور شادیاخ نیشابور، مدرسه ای داشته که در سال ۵۹۸ و ۶۰۰ چند تن از زیدیان ایرانی و یمنی نزد او برخی آثار از جمله *نهج البلاغه* را سماع کرده اند. از شاگردان یحیی بن اسماعیل نام کسانی چون معین الدین احمد بن زید حاجی^۵ و عمرو بن جمیل نهدی دانسته است.^۶ احتمالاً در نیشابور بوده که عالم زیدی مرتضی بن سراهنگ بن محمد بن یحیی بن علی

^۱ برای شرح حال ابن وهاس بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۳، ص ۲۹۳-۲۹۹؛ شهراری، ج ۲، ص ۷۷۴-۷۷۶.
^۲ روابط فرهنگی میان زیدیان جبال و طبرستان با یمن با رفت و آمدهای دو طرفه از زیدیان یمنی به ایران و زیدیان ایرانی به یمن امری عادی بوده است. در قرن ششم، ابوالعمر عبدالله بن علی عنسی از زیدیان یمنی به ایران سفر کرد و در لاهیجان به نزد عالم زیدی ابوالحسن زید بن علی هوسمی رسید و در خانه وی درربیع الاول سال ۵۰۰ اجازه روایت کتاب شرح التجرید به قلم خود هوسمی را گرفت. وی همچنین از هوسمی که طریق اتصال به روایت آثار الهادی و برادران هارونی را نیز داشت، اجازه روایت آن آثار را نیز اخذ کرده است. بنگرید به: شهراری، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۸. تراجم نگاران زیدی یمنی، اساساً اطلاعات خود درباره زیدیان ایرانی را بر اساس اجازاتی که عالمان یمنی از همتایان ایرانی خود اخذ کرده یا برخی مشیخه های تألیف شده توسط زیدیان ایرانی اخذ کرده اند. برای بحث کاملتر در این خصوص بنگرید به پیوست مقاله حاضر.

^۳ برای شرح حال مختصر او بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۶۵؛ شهراری، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰.
^۴ شهراری (ج ۳، ص ۱۲۰۹) نسب کامل او را ذکر کرده است. ابن ابی الرجال (ج ۳، ص ۳۸۰) گفته که یحیی بن اسماعیل، علوی است که دعوت المنصور بالله را به علاء الدین پادشاه خوارزم شاه رسانده است. عمرو بن جمیل نزد یحیی بن اسماعیل در مدرسه اش در محله شادیاخ نیشابور، کتاب های *جلاء الابصار* فی تأویل الأخبار حاکم جشمی، *امالی السید الناطق بالحق*، *صحیفه سجاده*، *نهج البلاغه* و *امالی سمان* را قرائت کرده و اجازه روایت دریافت کرده است. برای بخشی از این اجازه بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۳، ص ۳۸۰-۳۸۲.

Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "Mu'tazilism After 'Abd Al-Jabbar: Abu Rashid Al-Nisaburi's Kitab Masā'il Al-Khilaf Fi L-Usul (Studies on the Transmission of Knowledge From Iran to Yeman in The 6th/12th AND 7th/13th C., I)," *Studia Iranica* 39, 2010, pp.254-260.

^۵ برای شرح حال حاجی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.
^۶ ابن ابی الرجال (ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴) نام ابن فقیه را فرید الدین حسن بن مهدی فریومدی (در متن به خطا فریومدی) بیهقی زیدی آورده است. شهراری (طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۳۴۸) نیز به حسن بن مهدی بیهقی اشاره کرده اما در متن منتشر شده شهرت او یعنی فریومدی به خطا به ریوندی تصحیف شده است. فریومد

بن سراهنگ بن حمزه بن حسن بن علی مرعشی بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین اصغر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب حسینی علوی مرعشی نزد حسن بن مهدی فریومدی بیهقی کتاب *اعلام الروایه علی نهج البلاغه* را که بیهقی از مؤلف آن صدر الدین علی بن ناصر حسینی سرخسی سماع کرده بود^۱ و کتاب *نهج البلاغه* را به طریق حاجی از یحیی بن اسماعیل جوینی سماع کرده است. مرتضی بن سراهنگ به یمن مهاجرت کرد و در آنجا با دختر المنصور بالله عبدالله بن حمزه ازدواج کرد. در یمن عالم نامور یمنی حمید بن احمد محلی در کحلان از وی در ۶۳۸ کتاب *اعلام الروایه و نهج البلاغه* را سماع کرد و احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله (متوفی حدود ۶۴۰) نیز کتاب *أنساب الطالبیه* را نزد او خواند و اجازه روایت تمام مسموعات وی را دریافت کرد.^۲ در همین دوران از مهاجرت فقیه زیدی به نام تاج الدین احمد بن احمد که نام او به صورت احمد بن حسن و زید بن احمد بیهقی بروقتی نیز آمده، به یمن که از شاگردان یحیی بن اسماعیل بوده، اطلاعی در دست است. وی در رمضان ۶۰۰ در محله مشهور شادیاخ نیشابور، که مدرسه یحیی بن اسماعیل در آنجا قرار داشت، *نهج البلاغه* و سفینه حاکم جسمی، صحاح سته و آثار دیگری را از استادش سماع کرده است. وی همچنین کتاب *الافاده فی تاریخ الائمة السادة ابوطالب هارونی* را از عالم زیدی شعیب بن داسیون سماع کرده و در یمن به طریق وی کتاب *الافاده* را روایت کرده است.^۳ بعد از این تاریخ اطلاع خاصی درباره جماعت زیدیه در خراسان که در معرض تاخت و تاز غزان و بعدها مغولان قرار گرفت، در دست نیست.

از ربع های مشهور بیهقی بوده (ابوالحسن علی بن زید البیهقی (متوفی ۵۶۵ق)، تاریخ بیهقی، به کوشش سید کلیم الله حسینی (حیدرآباد، دائرة المعارف عثمانیه، ۱۳۸۸/۱۹۶۸)، ص ۶۵) که گروهی از سادات نیشابور در آنجا سکنی گزیده بودند (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۹۴-۱۱۳). ابن ابی الرجال (ج ۲، ص ۲۹۶) از قول شعله نقل کرده که گفته زید بن احمد بیهقی، نام دیگرش احمد بن احمد بروقتی بوده که در سال ۶۱۰ به حوث آمده است. مشخص است که این نام ها با توجه به تاریخ ورود ابن بیهقی به یمن، بر یک تن دلالت دارد و تعدد نام وی در منابع زیدی به خاطر نام های متفاوت خود بیهقی بوده است. ابن ابی الرجال (ج ۱، ص ۴۴۵) شرح حال ابن فقیه را در ذیل نام احمد بن احمد بن حسن بیهقی بروقتی نیز آورده است. برای شرح حال عمرو بن جمیل نهدی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۲؛ شهراری، ج ۲، ص ۸۴۰-۸۴۲.

^۱ برای شرح حال صدر الدین علی بن ناصر حسینی مؤلف کتاب *اعلام نهج البلاغه* بنگرید به: حسن انصاری قمی، «اخبار الدولة السلجوقية»، معارف، دوره هفدهم، شماره ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۹)، ص ۱۶۷-۱۷۲؛ همو، «فخر رازی و مکاتبه او با یکی از حکمای معاصر خود»، معارف، دوره هجدهم، شماره ۳ (آذر - اسفند ۱۳۸۰)، ص ۱۰-۲۶؛ محمد کاظم رحمتی، «صدر الدین علی بن ناصر حسینی و نکاتی تازه درباره او»، گرامی نامه استاد عطاردی (تهران ۱۳۸۵)، ج ۲، ص ۶۸۱-۷۰۱. نسخه نهج البلاغه که سراهنگ در نیشابور سماع کرده، توسط وی به یمن برده شده و نسخه های زیدی یمن استنساخی از آن هستند. برای تفصیل مطلب بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نسخه های نیشابوری نهج البلاغه»، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه (تهران: انتشارات بصیرت، ۱۳۸۷ش)، ص ۲۹-۳۴.

^۲ برای شرح حال مرتضی بن سراهنگ بنگرید به: شهراری، ج ۲، ص ۱۱۱۶-۱۱۱۷. برای شرح حال شعله بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵.

^۳ مرتضی بن سراهنگ مرعشی همچنین متذکر شده که بیهقی از شاگردان صدر الدین علی بن ناصر حسینی نیز بوده است و تاریخ رسیدن وی به یمن را سال ۶۱۰ در زمان المنصور بالله یاد کرده و گفته که بیهقی از عراق به حوث آمده است. بنگرید به: شهراری، ج ۱، ص ۱۰۴.

قاضی جعفر بن عبدالسلام مسوری و اهمیت وی در تثبیت میراث زیدیه ایران در یمن

شخصیت کلیدی در انتقال میراث زیدیه ایران به یمن، سوای دیگر عالمانی که از آنها تا کنون سخن رفته است، عالم، متکلم و فقیه برجسته زیدی قاضی جعفر بن عبدالسلام بن احمد مسوری است. درباره سوانح حیات و حتی تاریخ دقیق تولد مسوری اطلاع چندانی در دست نیست که شاید دلیل آن در اسماعیلی بودن قاضی جعفر در جوانیش باشد.^۱ وی همانند پدر و اجدادش یک چندی بر مذهب اسماعیلیه بود و در خدمت به حاکمان اسماعیلی صلیحی و بنوحاتم به کار قضاوت شهر صنعاء اشتغال داشته است. برادر وی، یحیی بن احمد (متوفی ۵۶۲) نیز در خدمت بنوزریع، حاکمان اسماعیلی شهر عدن بود که در این ایام به دلیل ناتوانی زیدیان قدرتی به هم رسانده بودند. در تاریخی نامشخص قاضی جعفر به زیدیه و جریان پرنفوذ مطرفیه گروید. احتمالاً آنچه که باعث گرویدن او به زیدیه شده بود، دیدگاه های زهدگرایانه مطرفیه بوده باشد. تاریخ گرایش قاضی جعفر به زیدی مطرفی دانسته نیست اما می دانیم که در زمان رسیدن بیهقی به یمن در ۵۴۱ قاضی جعفر شخصیت شناخته شده در میان زیدیان مطرفی بوده است. تعالیم بیهقی باعث شد تا قاضی جعفر دست از عقیده به تطریف شسته و زیدیان مختصره ببیوند. توانایی جدی قاضی جعفر در بحث و مناظره به سرعت او را به سخنگویی زیدیان مختصره تبدیل کرد. زمانی که بیهقی قصد ترک یمن و بازگشت به دیار خود را گرفت، قاضی جعفر به قصد دیدار از مراکز زیدی ایران و اتمام تحصیل خود نزد بیهقی تصمیم گرفت تا بیهقی را در بازگشت به دیارش همراهی کند. مرگ ناگهانی بیهقی در محلی به نام سیحار در وادی تهامه در سال ۵۵۱، قاضی جعفر را از ادامه سفر بازداشت و او خود به تنهایی به سفرش ادامه داد.^۲

قاضی جعفر در سفر خود، تصمیم داشت تا آثار زیدی که احتمالاً وصف آنها را از بیهقی شنیده بود، تهیه کند و با خود به یمن منتقل کند. در ری وی به نزد عالم نامور زیدی وقت ابوالعباس احمد بن ابی الحسن کنی شتافت و نزد او بخشی از آثار زیدیه ایران همچون کتاب *الزیادات* المؤید بالله را قرائت کرد و از او اجازه عام روایت آثار زیدیه که کنی در روایت خود داشت، دریافت نمود که بخشی از این اجازه را شهری در طبقات الزیدیه الکبری آورده است. بر اساس این اجازه می دانیم که تاریخ حضور قاضی جعفر در نزد کنی اول جمادی الاولی ۵۵۲

۱ برای شرح حال قاضی جعفر بنگرید به: ابن فند، ج ۲، ص ۷۶۹-۷۷۴؛ ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۶۱۷-۶۲۴؛ شهری، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۸؛ مجد الدین بن محمد بن منصور مؤیدی، التحف شرح الزلف (صنعاء: مکتبه بدر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۷/۱۴۱۷)، ص ۲۳۳-۲۴۱. درباره نقش قاضی جعفر در انتقال میراث زیدیه ایران و عراق به یمن و منازعات او با مطرفیه بنگرید به: اُیمن فؤاد سید، تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتی نهاية القرن السادس الهجری (بیروت: الدار المصریة اللبنانیة، ۱۹۸۷/۱۴۰۸)، ص ۲۵۴-۲۵۹؛ علی محمد زید، تیارات معتزلة الیمن فی القرن السادس الهجری (صنعاء: المركز الفرنسي للدراسات الیمنیة، ۱۹۹۷)، ص ۱۳۰-۱۴۳

Jan Thiele, "Propagating Mutazilism in the VIth/XIIth Century Zadiyya: The Role of al-Hasan al-Rassas," *Arabica* 57 (2010), pp. 541, no. 24.

۲ درباره جوامع زیدی ری و استرآباد در قرون پنجم و ششم هجری بنگرید به: حسن انصاری قمی، «چند خاندان زیدی مذهب در ری سده های پنجم و ششم هجری و روایت امالی السمان».

<http://ansari.kateban.com/entry1823.html>

بوده است.^۱ قاضی جعفر همچنین با فقیه و عالم زیدی، احمد بن حسن بن علی بن اسحاق فرزادی که در ری ساکن بوده، دیدار داشته و برخی از آثار زیدیه را نزد او سماع کرده است.^۲

ابوالعباس احمد بن ابی الحسن کنی که در ضبط نام وی در منابع زیدی اختلاف وجود دارد و گاه نام او را به صورت قطب الدین احمد بن حسن بن احمد بن ابی الفتح بن عبدالوهاب کنی آمده، از عالمان زیدی ساکن در ری بوده است. به نوشته خود وی در کتاب *كشف الغلطات* که نسخه ای از آن در میان زیدیان یمنی به روایت قاضی جعفر وجود داشته، از شاگردان ابوالفوارس توران شاه بن خسرو شاه دیلمی بوده است. کنی همچنین از فخر الدین زین بن حسن بیهقی در سال ۵۴۰ که در راه سفر حج به ری آمده بود، اجازه روایت مجموعه حدیثی زید بن علی و امالی ابوطالب هارونی را اخذ کرده بود. همچنین وی نزد عبدالمجید بن عبدالحمید استرآبادی زیدی که همراه بیهقی به ری آمده بود، امالی هارونی را به اجازه از او نیز دریافت کرده است. کنی نزد عالمان زیدی ری چون ابوعلی حسن بن علی بن ابی طالب فرزادی، ابورشید بن عبدالمجید رازی، شیخ عبدالوهاب بن ابی علاء نصرویه سمان که در ربیع الاول ۵۴۳ از آنها اجازه روایت/امالی ابوالحسین هارونی را دریافت کرده بود، تحصیل کرده است. قاضی جعفر بعد از سماع حدیث و جمع آوری کتابهای موجود و متداول زیدی در مناطق جبال و سفر به مراکز زیدی جبال و دیلمان، در ۵۵۴ به یمن بازگشت و در زادگاه خود سناع حده، محلی در جنوب صنعاء به تدریس پرداخت.^۳

فعالیت های وی خشم مطرفیه را که در مقابل مدرسه او، مدرسه ای بنا کرده بودند، برانگیخت اما حمایت امام زیدی احمد بن سلیمان (متوفی ۵۶۶) از او، به تقویت جایگاه قاضی جعفر منتهی شد. میراث گسترده ای که قاضی جعفر با خود به یمن منتقل کرده بود، موج جدیدی از تحول در جامعه زیدیه یمن را پدید آورد که تأثیرات آن را در حوزه نگارش آثار فقهی و کلامی می توان دید. در حقیقت اکنون بیشتر آثار عالمان زیدی ایرانی موجود در کتابخانه های یمن، استنساخ های از نسخه هایی منتقل شده توسط قاضی جعفر از ایران و عراق به یمن است. قاضی جعفر شاگردان فراوانی تربیت کرده که از جمله آنها می توان به حسن بن محمد رصاص (متوفی ۵۸۴)، حمید بن احمد قرشی (متوفی ۶۲۳)،^۱ بدرالدین محمد بن احمد (متوفی

۱ برای گزارشی از دیگر آثار و مشایخ کنی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ شهاری، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲ ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۲. خاندان فرزادی (فرحزادی) از خاندان های مهم زیدی در ری قرون پنجم و ششم هجری هستند که نقش مهمی در ترویج میراث زیدیه و معتزله داشته اند. نسخه ای از کتاب تعلیق شرح الاصول تألیف فرزادی در جامع کبیر صنعاء موجود است که در آغاز آن سلسله سند خود به واسطه استادش نجم الدین احمد بن ابی الحسن کنی از فقیه محمد بن احمد فرزادی و او از عمویش اسماعیل بن علی فرزادی که وی شاگرد محمد بن مردک بوده اخذ کرده است. محمد بن مردک شاگرد ابن متویه بوده که او شاگرد ابورشید نیشابوری است. فرزادی در ادامه طریق ابورشید از قاضی عبدالجبار تا علی علیه السلام را ذکر کرده است.

۳ قاضی جعفر از مراکز زیدی عراق نیز دیدار کرده و با عالمان زیدی آنجا سماع کرده است. بنگرید به: حمید بن احمد المحلی، محاسن الأزهار فی مناقب إمام الأبرار و والد الدئمة الأطهار الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی (قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۲۲)، ص ۴۵-۴۶.

۴ رصاص نقش مهمی در ترویج متون معتزلی که قاضی جعفر با خود به یمن آورده، داشته و خود حتی برخی از متون معتزلی مکتب بهشمیه را چون نسخه ای از کتاب المجموع فی المحيط بالتکلیف ابن متویه که در جامع

۶۱۴) و کسان دیگری را برشمرد. همچنین نفوذ دیرپایی قاضی جعفر در سنت زیدیه را می‌توان از تدریس کتاب‌های وی به عنوان متن‌های درسی در مدراس یمن دریافت.

مناسبات زیدیان ایرانی با یمنی پس از قاضی جعفر

تعامل تنگاتنگی میان جامعه زیدیه یمن خاصه از زمان المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) با زیدیان دیلمان وجود داشته و آنها امامت این امام زیدی را پذیرفته بودند، روندی که پیشتر با پذیرش امامت ابوطالب اخیر (متوفی ۵۲۰) امام زیدی ایرانی توسط زیدیان یمنی آغاز شده بود اما در روزگار المنصور بالله به اوج خود رسیده بود و المنصور بالله داعیان خود را برای ترویج آراء خود و بیعت گرفتن و جمع‌آوری نسخه‌های خطی زیدی و معتزلی روانه ایران کرده بود. عبدالله بن حمزه در ربیع الثانی ۵۶۱ در روستای عیشان به دنیا آمد. نسب وی به قاسم بن ابراهیم رسی می‌رسد (عبدالله بن حمزه بن سلیمان بن حمزه بن علی بن حمزه بن حسن بن عبدالرحمان بن یحیی بن عبدالله بن بن حسین بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب). وی نزد عالمان مشهور یمن چون ابوالحسن حسن بن محمد رصاص که نزد او کلام زیدیه را فرا گرفت و کسان دیگری علوم متداول زمان خود را اخذ کرد. وی در ۵۹۳ دعوی امامت کرد و توانست امامت زیدیه در یمن را به دست آورد. وی در ۶۱۴ درگذشت و در کوبان به خاک سپرده شد. وی توجه خاصی به جمع‌آوری کتاب

کبیر صنعاء، المكتبة الشرقية، شماره ۵۵۱ موجود است، کتابت کرده است. او آثار مختلفی بر اساس کتابهای عالمان معتزلی بهشمیه تألیف کرده است. درباره اهمیت حسن رصاص بنگرید به:

Jan Thiele, pp.536-558.

۱ ابن ولید قرشی علاوه بر آنکه یک دوره از کتاب المغنی را کتابت کرده، آثار کلامی در نقد دیدگاه‌های معتزلیان و گاه برخی زیدیان ایرانی نگاشته است. نسخه یمنی موجود کتاب المغنی، در حقیقت به جز چند بخش جزئی که در سنت یهودیان قرائیمی باقی مانده، تنها نسخه موجود از کتاب است که ابن ولید قرشی به جهت کتابخانه عبدالله بن حمزه کتابت کرده است. برای توضیحات بیشتر بنگرید به:

Haggai Ben-Shammai, "A note on some Karaite copies of Mu'tazilite writings," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 37 (1974) pp.295-304; Sabine Schmidtke, "The Karaites Enconter With The Thought of Abu L-Husayn Al-Basri (D. 436/1044). A Survey of The Relevant Materials in The Firkovitch-Collection, ST. Petersburg," *Arabica*, tome LIII, 1(2006), pp.108-142; idem, "Mutazilī Manuscripts in the Abraham Firkovitch Collection, St. Petersburg. A Descriptive Catalogue," in: *A Common Rationality. Mutazilism in Islam and Judaism*, eds., Camilla Adang, Sabine Schmidtke & David Sklare. Wurzburg: Ergon, 2007, pp. 377-462.

۲ عبدالله بن حمزه در مدرسه منصوریه خود در شهر حوث کتابخانه‌ای مهم بنا کرد و در آن به گردآوری نسخه‌های خطی نفیس معتزلی و زیدی پرداخته است. کتابخانه مذکور به جامع کبیر صنعاء منتقل شده است. بنگرید به: ایمن فؤاد سید، تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتی نهاية القرن السادس الهجری (قاهره، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ص ۲۶۷-۲۷۰. نسخه‌های خطی مهم یافت شده در یمن مثل المعتمد فی اصول الدین رکن الدین محمود بن محمد ملاحمی (متوفی ۵۳۶) و یا مجلدات المغنی قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵) در اصل متعلق به کتابخانه المنصور بالله (الخزائن المنصورية) در شهر حوث بوده است. بنگرید به: احمد عبدالرزاق رقیحی، عبدالله محمد حبشی و علی وهاب آنسی، فهرست مخطوطات مكتبة الجامع الكبير صنعاء (صنعاء، ۱۹۸۴)، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۵۷، ۷۵۹-۷۶۳.

های کلامی معتزله داشته و کتابخانه او یکی از مهمترین کتابخانه های یمن بوده است که بخش هایی از کتابخانه او امروز در کتابخانه جامع کبیر صنعاء نگهداری می شود.^۱ از برخی ارتباطات پراکنده زیدیان یمنی با همتایان ایرانی آنها نیز مطالب در دست است از جمله احمد بن محمد بن حسن رصاص (متوفی ۶۵۶) نامه ای به زیدیان گیلان و دیلمان نوشته که متن آن باقی مانده است.^۲ فقیه و متکلم نامور زیدی به نام محمد بن حسن بن محمد دیلمی شخصیتی است که در قرن هفتم به یمن مهاجرت کرد و در آنجا آثار مهمی چون قواعد عقائد آل محمد را نگاشت. وی که در زمان المهدی لدین الله محمد بن المتوکل علی الله به یمن رسیده بود، بخش مهمی از کتابش را به رد باطنیان اختصاص داده است. وی در راه بازگشت به دیلمان در وادی مر به سال ۷۱۰ درگذشت.^۳ تحقیق بیشتر و دست یابی به متون بیشتر زیدیه در آینده، می تواند به فهم بهتر روابط متقابل زیدیان ایران و یمن منجر شود.

نتیجه گیری

جامعه زیدیه ایران گرچه از حیث قدرت سیاسی تنها برهه ای بسیار کوتاه توانست امارتی در نواحی خزری تشکیل دهد اما علیرغم سقوط قدرت سیاسی تا چند سده بعد حضور فرهنگی مهمی در نواحی طبرستان داشته است. میراث غنی زیدیان ایران و توجه جدی آنها به حفظ و انتقال میراث معتزله یکی از جنبه های مهم فعالیت های فرهنگی آنها بوده است. در قرون پنجم تا هفتم، خاصه در دوران امامت ابوطالب اخیر (متوفی ۵۲۰) به بعد روند انتقال میراث زیدیان ایرانی به یمن شتاب بیشتری گرفت. روند اخیر در دوران امامت امام زیدی عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) به دلیل شکل گیری جریان مطرفیه در میان زیدیان یمنی و نیازمندی زیدیان یمنی به میراث زیدیان ایران و متون معتزلی گرایش بهشمیه برای نقد مطرفیه، روند انتقال میراث زیدیان ایرانی و متون معتزلی مکتب بهشمیه به یمن را شتاب بخشید. در روند مذکور قاضی جعفر بن عبدالسلام بن احمد مسوری (متوفی ۵۷۳) نقش کلیدی ایفا کرده است به گونه ای که امروز نام قاضی جعفر در سلسله اسناد بخش اعظم میراث زیدیان ایرانی موجود در یمن آمده است. احتمالاً قاضی جعفر در تهذیب و پیراستن متونی که به یمن برده نقشی داشته و گاه برخی مطالب ناسازگار با سنت زیدی را نیز از آثار مذکور حذف کرده باشد. زیدیان ایرانی در قرون بعدی آرام آرام با گسترش یافتن تشیع امامیه در طبرستان در دوران صفویه، خاصه با تغییر مذهب خان احمد گیلانی از زیدیه به تشیع، پشتوانه های سیاسی خود را از دست داد و به تدریج در جامعه امامیه مضمحل گردیده، البته روندی که تا میانه و شاید اواخر قرن دوازدهم نیز به طول انجامیده است.^۴

^۱ وی نقش مهمی در نقد مطرفیه داشته و در آثار مختلف خود به رد نظرات آنها مطرفیه پرداخته است. برای شرح حال عبدالله بن حمزه بنگرید به: ابن فند، ج ۲، ص ۷۹۹-۸۱۶؛ علی محمد زید، ص ۱۵۶-۱۹۸.
^۲ ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۳۰. درباره مطرفیه بنگرید به: عبدالغنی محمود عبدالعاطی، الصراع الفکری فی الیمن بین الزیدیه و المطرفیه، (جیزه (الهرم): عین للدراسات والبحوث الانسانیة والاجتماعیة، ۲۰۰۲).
^۳ برای شرح حال وی بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۴، ص ۲۵۸-۲۶۰. برای شرح حال احمد بن میر حسنی گیلانی که در قرن هشتم به یمن مهاجرت کرده و قصد دیدار با امام یمنی یحیی بن حمزه را داشته که در هنگام رسیدن او به یمن، یحیی بن حمزه درگذشته بود، بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۸. برای دیگر زیدیان دیلمی مهاجر به یمن بنگرید به: ابن ابی الرجال، ج ۲، ص ۲۷۰-۲۷۱، ج ۴، ص ۳۶۴-۳۶۵.
^۴ از عالمان احتمالاً زیدی قرن یازده نام علی بن عبدالوهاب بن پبله فقیه اشکوری لاهیجانی دانسته است که در روزگار شاه طهماسب، شیخ الاسلام لاهیجان بوده است. در روزگار او، عالم زیدی به نام سید محمد یمنی با

دخترش به ایران مهاجرت کرده و در لاهیجان اقامت می‌گزینند. علی بن عبدالوهاب دختر او ازدواج کرده است. نویسنده مشهور کتاب محبوب القلوب، قطب الدین محمد اشکوری حاصل ازدواج اخیر است. شرح حال خواندی قطب الدین اشکوری در مقدمه جلد نخست محبوب القلوب، تقدیم و تصحیح ابراهیم دیباجی و حامد صدقی (تهران، ۱۳۷۸ش/۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۶۹-۸۵ آمده است.

کتابنامه

- احمد بن صالح بن أبی الرجال (۱۰۲۹-۱۰۹۲)، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر (صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵).
- بهاء الدين محمد بن حسن بن اسفنديار، تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال (تهران: کتابخانه کلاله خاور، ۱۳۲۰ش).
- حسن انصاری قمی، «تاریخ مسلم لحجی»، معارف، دوره پانزدهم، شماره ۳، آذر - اسفند، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲ - ۱۵۲.
- «ابوزید علوی و کتاب او در رد امامیه»، معارف، دوره هفدهم، شماره ۱، فروردین - تیر، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵ - ۱۲۹.
- «زیدیه و منابع مکتوب امامیه»، علوم حدیث، سال ششم، شماره دوم، تابستان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹ - ۱۶۱.
- «یادداشتی درباره مطرفیه و ردیه قاضی جعفر ابن عبدالسلام»، کتاب ماه دین، شماره ۴۹ - ۵۰ (آبان و آذر ۱۳۸۰)، ص ۱۱۲ - ۱۲۶.
- «نهج البلاغه پیش از نهج البلاغه»، نشر دانش، سال نوزدهم، شماره اول (بهار ۱۳۸۱).
- ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا، منتقله الطالبیه، حققه و قدم له السيد محمد مهدی السید حسن الخرسان (النجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۸/۱۹۶۸).
- محمد بن علی بن یونس الزحیف المعروف بابن فند، مآثر الابرار فی تفصیل مجملات جواهر الاخبار و یسمى اللواحق الندیة بالحدائق الوردیة (شرح بسامة السيد صارم الدين الوزير)، تحقیق عبدالسلام عباس وجیه و خالد قاسم محمد المتوکل (صنعاء: مؤسسة الأمام زید بن علی الثقافیة، ۲۰۰۲/۱۴۲۳).
- السید صارم الدین ابراهیم بن محمد الوزير، الفلك الدوار فی علوم الحديث و الفقه و الآثار، حققه و علقه علیه محمد یحیی سالم عزان (صعده - صنعاء: مكتبة التراث الإسلامي و دار التراث الیمنی، ۱۹۹۴/۱۴۱۵).
- اسماعیل بن احمد البستی، کتاب المراتب، تحقیق محمد رضا انصاری قمی (قم: دلیل ما، ۱۴۲۱).
- ظهیر الدین ابوالحسن علی بن زید البیهقی (متوفی ۵۶۵ق)، تاریخ بیهقی، به کوشش سید کلیم الله حسینی (حیدرآباد: دائرة المعارف عثمانیه، ۱۳۸۸/۱۹۶۸).
- همو، لباب الانساب و الالتاب و الاعتاب، تحقیق سید مهدی رجایی (قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ۱۴۱۰).
- عدنان زرزور، الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۱/۱۳۹۱).
- ابراهیم بن قاسم بن الامام المؤید بالله الشهاری (متوفی ۱۱۵۲ق)، طبقات الزیدیه الکبری (القسم الثالث) و یسمى بلوغ المراد الی معرفه الاسناد، تحقیق عبدالسلام بن عباس وجیه (مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیة، عمان / صنعاء ۲۰۰۱/۱۴۲۱).

ابوسعبد محسن بن محمد بن كرامه الجشمى البيهقى، الطبقتان الحادية عشرة و الثانية عشرة من كتاب شرح العيون، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، تحقيق فؤاد سيد (تونس: الدار التونسية للنشر، ۱۳۹۳/۱۹۷۴).

المنصور بالله عبدالله بن حمزه، كتاب الشافى (صنعا: منشورات مكتبة اليمن الكبرى، ۱۹۸۶/۱۴۰۶).

محمد تقى دانش پڑوه، «دو مشيخه زيدي»، نامه مینوى: مجموعه سى و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ايرانى به پاس پنجاه سال تحقيقات و مطالعات مجتبى مینوى، زیر نظر حبيب يغمائى و ايرج افشار و محمد روشن (تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاويدان، ۱۳۵۰ش)، ص ۱۶۳-۱۸۸.

محمد تقى دانش پڑوه، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه مركزى و مركز اسناد دانشگاه تهران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش).

محمد كاظم رحمتى، «بازمانده هاى از كتاب الزواجر و المواعظ»، آينه پژوهش، سال چهاردهم، شماره ششم (بهمن - اسفند ۱۳۸۲)، ص ۸۳-۸۸.

همو، «متنى بى همتا در عرفان اسلامى»، كتاب ماه دين، سال هفتم، شماره ۸۳-۸۴ (شهریور - مهر ۱۳۸۳).

همو، «ابوطالب هارونى و كتاب الدعامة فى تثبيت الامامة»، كتاب ماه دين، شماره ۶۲، آذر، ۱۳۸۱، ص ۸۵ - ۸۷.

همو، «نسخه هاى نيشابورى نهج البلاغه»، مقالاتى در تاريخ اماميه و زبديده (تهران: انتشارات بصيرت، ۱۳۸۷ش)، ص ۲۹-۳۴.

همو، «معرفى جلاء الابصار فى متون الاخبار (متنى حديثى از ميراث معتزله)»، علوم حديث، سال ششم، شماره ۲۱، پاييز ۱۳۸۰ش، ص ۱۰۳-۱۳۶.

همو، «نكاتى درباره مكاتب فقهى زيديه»، جستارهاى در تاريخ اسلام و ايران (تهران: انتشارات بصيرت، ۱۳۹۰ش).

همو، «نكاتى درباره معتزله متأخر: ركن الدين محمود ملاحمى و اهميت وى در تكوين اعتزال»، فرقه هاى اسلامى در ايران سده هاى ميانه (تهران: انتشارات بصيرت، ۱۳۷۸ش).

احمد عبدالرزاق الرقيقى، عبدالله محمد الحبشى و على وهاب الأنسى، فهرست مخطوطات مكتبة الجامع الكبير صنعاء، (صنعا: وزارت الاوقاف و الارشاد، ۱۹۸۴/۱۴۰۴).

على محمد زيد، معتزلة اليمن و دولة الهادى و فكره (بيروت - صنعاء: دار العودة - مركز الدراسات و البحوث اليمنى، ۱۹۸۱).

أيمن فؤاد السيد، تاريخ المذاهب الدينية فى بلاد اليمن حتى نهاية القرن السادس الهجرى (بيروت: الدار المصرية اللبنانية، ۱۹۸۷/۱۴۰۸).

المروشد بالله يحيى بن حسين جرجانى شجرى، سيره الامام المؤيد بالله احمد بن الحسين الهارونى، تحقيق صالح عبدالله قربان (صنعا: مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية، ۲۰۰۳/۱۴۲۴).

أحمد عبدالله عارف، مقدمة فى دراسة الاتجاهات الفكرية و السياسية فى اليمن فيما بين القرن الثالث و الخامس الهجرى (بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۹۹۱/۱۴۱۱).

اسماعيل بن الحسين بن محمد بن الحسين بن احمد المروزي الازورقاني (٥٧٢- بعد ٦١٤)،
الفخرى فى انساب الطالبين، تحقيق السيد مهدي الرجائي (قم: مكتبة آية الله المرعشى العامة،
١٤٠٩).

حميد بن أحمد المحلى، الحقائق الوردية فى مناقب أئمة الزيدية، تحقيق المرتضى بن زيد
المحطورى الحسنى (صنعاء: مطبوعات مكتبة مركز بدر العلمى و الثقافى، ٢٠٠٢/١٤٢٣).
همو، محاسن الأزهار فى مناقب إمام الأبرار و والد الدئمة الأطهار الإمام أمير المؤمنين على
بن أبى طالب عليه السلام، تحقيق الشيخ محمد باقر المحمودى (قم: مجمع إحياء الثقافة
الإسلامية، ١٤٢٢).

سيد على موسى نژاد، «زيديان شمال إيران در قرن هشتم هجرى بر اساس نسخه اى تازه
ياب»، هفت آسمان، تابستان ١٣٨٧، شماره ٣٨، ص ١١٣-١٣٨.

مجد الدين بن محمد بن منصور مؤيدى، التحف شرح الزلف (صنعاء: مكتبة بدر للطباعة و
النشر و التوزيع، ١٩٩٧/١٤١٧).

عبدالسلام عباس وجيه، مصادر التراث فى المكتبات الخاصة فى اليمن (عمان: مؤسسة الإمام
زيد بن على الثقافية، ٢٠٠٢/١٤٢٢).

Binyamin, brabamov, "The Tabaristanis' question: edition and annotated
translation of one of al-Kasim ibn Ibrahim's epistles," *Jerusalem Studies in Arabic and
Islam*, 11, 1988, pp.16-54.

Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "Mu'tazilism After 'Abd Al-Jabbar: Abu
Rashid Al-Nisaburi's Kitab Masā'il Al-Khilaf Fi L-Usul (Studies on the Transmission of
Knowledge From Iran to Yeman in The 6th/12th And 7th/13th C., I)," *Studia Iranica* 39,
2010, pp.225-275.

Hasan Ansari and Sabine Schmidtke, "Iranian Zaydism During The 7th/13th Century:
Abu L-Fadl b. Shabrdawir Al-Daylami Al-Jilani and His Commentary on The Quran,"
Journal Asiatique 299.1 (2011), pp.205-211.

Ansari, H., and S. Schmidtke, "The religious literary tradition among 7th/13th century
Yemeni Zaydis. The formation of the Imam al-Mahdi Ii-Din Allah Ahmad b. al-
Husayn (d. 656/1258)," *Journal of Islamic Manuscripts* 2 (2011), pp.165-222.

Hassan Ansari And Sabine Schmidtke, "The Zaydi Reception Of Ibn Khallad's Kitab
AL-Usul The Ta'liq Of Abu Tabir B. 'Ali AL-Şaffār," *Journal Asiatique* 298.2 (2010):
275-302.

Madelung, Wilfre, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der
Zaiditen* (Berlin: Walter de Gruyter, 1956)

Idem, "The Alid Rulers of Tabaristan , Daylaman and Gilan," in: *Atti del III
Congresso di Studi Arabi e Islamica*, Ravello, 1966, (Naples, 1967), pp.483-492.

Idem, "Abu Ishaq al-Sabi on the Aldis of Tabaristan and Gilan," *Journal of Near
Eastern Studies* 26 (1967) pp.17-57.

idem, "The Minor Dynasties of Northern Iran," *The Cambridge History of Iran.
Volume 4: The Period from the Arab Incation to the Saljuqs*, ed., R. N. Frye (Cambridge,
1975), pp.198-249.

Gabriel Said Reynolds, "The Rise and Fall of Qadi 'Abd al-Jabbar," *International Journal of Middle East Studies* 37 (2005), pp. 3-18.

idem, *A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu. 'Abd al-Jabbar and the Critique of Christian Origins* (Leiden: Brill, 2004).

S.M.Stern, "The coins of Amul," *Numismatic Chronicle*, 7 ser. 7 (1967), PP.205-278.

Jan Thiele, *Propagating Mutazilism in the VIth/XIIth Century Zadiyya: The Role of al-Hasan al-Rassas*, *Arabica* 57 (2010), pp.536-558.

P. Voorhoeve, *Handlist of Arabic Manuscripts in the Library of the University of Leiden and other Collections in the Netherland* (Leiden University Press, The Hague/ Boston/ London 1980).

نکاتی درباره ابو العباس حسنی

آنچه در ادامه آمده، نخست ترجمه مدخل ابوالعباس حسنی در دانشنامه ایرانیکا به قلم ویلفرد مادلونگ و دیگری مدخل حسنی، ابوالعباس در دانشنامه جهان اسلام به قلم این کمینه است که با اصلاحات و اضافاتی در اینجا آورده شده است.

حسنی، ابوالعباس احمد بن ابراهیم، فقیه زیدی از آمل طبرستان که در نیمه نخست قرن سوم هجری / نهم میلادی فعالیت داشته و سه امام زیدی خزری نزد او درس خوانده اند. سلسله نسب کامل او چنین است: احمد بن ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب. نیای او محمد سلیمان شورش زیدی را در مدینه همزمان با قیام ابوالسرایا در عراق به سال ۸۱۴/۱۹۹ به راه انداخته است. پدر بزرگ او، حسن بن ابراهیم به آمل مهاجرت کرد و به بنیانگذار زیدی در یمن، یحیی بن حسین الهادی الی الحق که مادرش، عمه پدری او بود، در هنگام دیدار الهادی از آمل میان سالهای ۸۸۴/۲۷۰ و ۸۸۹/۲۷۵ مساعدت کرده است. ابوالعباس حسنی یکی از مهمترین مروجان مذهب فقهی - کلامی الهادی در طبرستان در عصر خود بوده است، هر چند او را در جرگه قاسمیه، مذهب فقهی بنیان نهاده شده توسط جد الهادی قاسم بن ابراهیم رسی و در میان ناصریه، مکتب فقهی بنا شده توسط ناصر اطروش نیز شمرده اند. دیگر اخبار که ابوالعباس در آغاز از امامیه بوده، ناموثق است.

مطالب چندانی درباره سالهای اولیه آموزشی حسنی در فقه دانسته نیست. زمانی که او از ری در ۹۳۴/۳۲۲ به عنوان فردی جوان دیدار کرده، پیش از آن بحر لازم در فقه را کسب کرده بود که به دفاع از عقاید الهادی بپردازد. بر طبق گفته خود او (ابوطالب هارونی، الافادة، ص ۱۳۲) وی به رفته بود تا عالم زیدی کوفی ابوزید عیسی بن محمد علوی و عالم محدث متبحر شافعی ابن ابی حاتم رازی و کسان دیگری را ببیند. او همچنین در مجالس مناظرات فقیه حنفی ابوبکر الخطاب حضور داشته و احتمالاً در همانجا و در نزد ابوبکر محمد بن ابراهیم مقانعی رازی، شاگرد ابوالقاسم بلخی، دانش کلام را فرا گرفته باشد. همچون الهادی، حسنی نیز پیرو مکتب اعتزالی بغداد بوده است. دانسته است که در کوفه، مکه، و همدان سماع حدیث کرده است. از میان جمله کسانی که او از آنها سماع حدیث کرده، عالم زیدی برجسته ابن عقده در کوفه و عبدالعزیز بن اسحاق بن جعفر مشهور به ابن بقال در بغداد و تدوین گر مجموع الفقه زید بن علی را می توان برشمرد. او به ابوعبدالله بن داعی که بعدها به امام المهدی شهرت یافت (متوفی ۹۷۰/۳۶۰) در ۹۳۰/۳۲۰ فقه زیدی را آموخته است. بعدها او به برادران بطحانی، ابوالحسین مشهور به امام المؤید بالله (متوفی ۱۰۲۰/۴۱۱) و ابوطالب مشهور به الناطق بالحق، متوفی حدود ۱۰۳۳/۴۲۴) فقه و کلام آموخته است.

آثار او مشتمل است بر : ۱ - شرح الاحکام. شرحی بر اثر جامع فقهی الهادی، کتاب الاحکام. این شرح مشتمل بر شش مجلد بوده است و تا قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی در یمن موجود بوده است. ۲ - شرح المنتخب، شرحی بر اثر مختصر فقهی الهادی به نام المنتخب. ۳ - النصوص، درباب متون استدلالی فقهی که به کرات در منابع متأخر فقهی زیدی از آن نقل قول شده است. ۴ - شرح النصوص، شرحی بر کتاب پیشین. ۵ - مسائل الخلاف که

در آن به بحث از مسائل مورد اختلاف میان عقاید فقهی الهادی و قاسم و ابوحنیفه و شافعی پرداخته است. ۶- الرد علی الناحل لاختلاف بین الهادی و الناصر للحق که در آن او احتمالاً استدلالهای کرده باشد که اختلافی میان نظرات فقهی الهادی و ناصر اطروش نیست. ۷- المصابیح، مشتمل بر شرح حال پیامبر و ائمه زیدی که به صورت خطی باقی است و به علت وفات حسنی، ناتمام است و شاگردش علی بن بلال آملی آن را بر اساس منابع باقی مانده از حسنی تکمیل کرده است. کتاب المصابیح بازتاب دهنده حمایت جدی حسنی از امامت قاسم، الهادی و فرزندان او، محمد المرتضی و احمد الناصر است. همچنین بازتاب دهنده خصومت نسبت به امیران طبرستان، حسن بن زید و محمد بن زید که حسنی آنها را به عنوان حاکم غیر عادل (ظالم) ترسیم کرده است. تاریخ ارایه شده برای درگذشت او در منابع متأخر ۹۶۴/۳۵۲ است که زود می نماید اگر تاریخ تولد ابوطالب الناطق بالحق که ۹۵۱/۳۴۰-۹۵۲ ارایه شده در منابع زیدی، درست باشد. مرقد او در آمل تا قرن هفتم هجری / سیزده میلادی هنوز شناخته شده و مورد زیارت زیدیان بوده است.^۱

حسّنی، ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن حسن، محدّث، مورخ و فقیه زیدی در قرن سوم و چهارم. در کتابهای تراجم، خاصه تراجم زیدیه، درباره وی اطلاعات اندکی وجود دارد. وی احتمالاً در فاصله سالهای ۲۸۰ تا ۲۹۰ متولد شده است و نسب او با هفت واسطه به حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد (رجوع کنید به حسنی، مقدمه حوثی، ص ۴۳-۴۸). جد اعلای او، محمد بن سلیمان، در ۱۹۹ همزمان با قیام ابوالسرایا سّری بن منصور شیانی در عراق، در مدینه بر ضد حکومت عباسی شورید، ولی سرکوب شد. پدر بزرگ حسّنی، حسن بن علی بن ابراهیم، در حدود ۲۷۰-۲۷۵، همراه با الهادی الی الحق یحیی بن حسین رسی، به آمل مهاجرت کرد (الناطق بالحق، الافادة، ص ۴۳؛ د. ایرانیکا، ذیل ماده). توفیق نیافتن الهادی الی الحق در تشکیل حکومتی زیدی در نواحی جبال و دعوت گروهی از یمنیان از وی، او را به مهاجرت به یمن ترغیب کرد. علت ناکامی الهادی الی الحق در نواحی جبال و طبرستان به دلیل تهدید او توسط محمد بن زید بود که از طریق وزیرش، حسن بن هاشم به الهادی اطلاع داده شده بود که باید هر چه زودتر طبرستان را ترک کند چرا که گردآمدن پیروان به اطراف او باعث بیم و گمان پسر عمویش محمد بن زید شده است (الناطق بالحق، الافادة، ص ۴۳-۴۴). احتمالاً حسن بن ابراهیم نیز در این سفر همراه الهادی بوده است؛ از این رو، شاید پدر حسنی و خود وی در یمن به دنیا آمده باشند. نکته دیگری که بر احتمال تولد حسنی در یمن می افزاید، این است که وی کتاب الاحکام فی الحلال و الحرام و کتاب المنتخب، هر دو از الهادی الی الحق، را از عالمان و محدّثان یمنی روایت کرده است (رجوع کنید به: حسنی مؤیدی، ص ۱۸۹؛ ناطق بالحق، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱، ۱۳۸-۱۴۰). در عین حال، احتمال داده شده است که وی در آمل به دنیا آمده باشد.

۱ کتابشناسی: ابوطالب یحیی بن الحسین، الافادة، تحقیق محمد یحیی سالم عزان (صعده، ۱۹۹۶/۱۴۱۷) ذیل نمایه حسنی؛ ویلفرد مادلونگ، اخبار الاثمة الزیدية (بیروت، ۱۹۷۸)، ذیل نمایه؛ ابن ابی رجال، مطلع البدر، نسخه خطی، نقل شده در ذیل عنوان حسنی در احمد بن عبدالله جنداری، تراجم الرجال (قاهره، ۱۹۲۳/۱۳۴۱)، ص ۳؛ E. Griffini, *Corpus juris di Zayd b 'Ali, Milan, 1919, index; Wilferd Madelung, Imam al-Qasim ibn Ibrahim, Berlin, 1965, pp.172-75 and index.*

حسنى در طلب علم به شهرهاى گوناگون سفر كرد (رجوع كنيد به حسنى، مقدمه مصابيح، ص ۵۹-۶۰). در عراق و حجاز از عالمان بنامى چون ابوالاحمد عبدالله بن ابى قتيبه غنوى، و در كوفه از احمد بن سعيد بن عثمان ثقفى و ابن عقده و ديگران سماع حديث نمود (براى فهرست شيوخ حديثى حسنى رجوع كنيد به حسنى، مقدمه مصابيح، ص ۴۸-۵۹). مهم‌ترين شيخ او در حديث، عالم زيدى ابوزيد عيسى بن محمد بن زيد علوى است كه در منابع تصريح شده حسنى در ۳۲۲ براى ديدار وى و نيز سماع حديث از عبدالرحمان بن ابى حاتم رازى، به رى سفر كرده است (الناطق بالحق، الافادة، ص ۴۲؛ محلى، ج ۲، ص ۳۰؛ نيز رجوع كنيد به الناطق بالحق، تيسير المطالب، ص ۴۱، ۱۱۵، ۱۱۹). حسنى احتمالاً در بغداد از عالم زيدى عبدالعزيز بن اسحاق مشهور به ابن يقال و ابوالفرج على بن حسين اصفهاني نيز سماع حديث كرده است. در مكه نيز از ابومحمد عبدالله بن محمد بن اسحاق بن العباس فاكهه، مؤلف كتاب اخبار مكه، اخذ حديث كرد. وى در دانش كلام نيز تبحر داشت و ظاهراً مشرب كلامى او متأثر از مكتب كلامى معتزليان بغداد بوده باشد (محلى، ج ۲، ص ۱۲۳). مادلونگ (رجوع كنيد به د. ايرانيكا، همانجا) احتمال داده است كه حسنى كلام معتزلى را از ابوبكر محمد بن ابراهيم مقانعى، از شاگردان ابوالقاسم بلخى كعبى، فرا گرفته باشد. از مهم‌ترين شاگردان حسنى، دو برادر به نامهاى ابوطالب يحيى بن حسين هارونى (ناطق بالحق) و ابوالحسن احمد بن حسين هارونى، ابوعبدالله محمد بن حسن داعى (جشمى، ص ۳۷۵) و ابوالحسن (ابوالحسن) زيد بن اسماعيل بن محمد حسنى (رجوع كنيد به منتجب الدين رازى، ص ۲۸، ۸۲) بودند. حسنى در فقه زيدى از آراى الهادى الى الحق، كه پيروان وى در سنت زيديه به هادويه شهرت دارند، پيروى مى كرد.

تاريخ وفات حسنى در بيشتر منابع ۳۵۳ ذكر شده است (رجوع كنيد به حسنى مؤيدى، ص ۱۹۰؛ وجيه، ص ۷۸؛ قس ايمن فؤاد سيد، ص ۸۴)، ولى باتوجه به روايت حسنى (ص ۵۵۸) از على بن حسين بن شقيب كوفى در ۳۵۶، به نظر نمى رسد كه اين تاريخ درست باشد يا آنكه تاريخ اخير تصحيح شده باشد. مادلونگ (رجوع كنيد به د. ايرانيكا، همانجا) نيز، به فرض صحت تولد ابوطالب هارونى در ۳۴۰ و قبول اينكه وى نزد حسنى شاگردى كرده، تاريخ ۳۵۳ را درست ندانسته است. قبر حسنى ظاهراً تا قرن هفتم يا بيشتر، در امل موجود بوده (رجوع كنيد به «دو مشيخه زيدى»، ص ۱۸۵) و در يك اثر زيدى از قرن هشتم به نام رساله فى علماء الزيدية، به شماره ۱۵۷۳ در كتابخانه كاشف الغطا، صفحه ۹ به اين مطلب تصريح شده است (.. و السيد ابوالعباس الحسنى العجبرى الملقب بشمس ال الرسول استاد الاخوان و هو الذى صنف شرح الاحكام و جمع نصوص القاسم بن ابراهيم صلوات الله عليهم و قبره و مزاره بامل طبرستان...). يحيى بن حسين (متوفى ۱۱۰۰) از احتمال دفن حسنى در جرجان سخن گفته (رجوع كنيد به وجيه، همانجا)، كه نادرست است. ابن اسفنديار (ج ۱، ص ۱۰۵) از وجود مدفن شخصى به نام السيد شمس آل رسول در محله عوامه كوى كه احتمالاً تصحيح حازمه كوى باشد، سخن گفته است. اکنون در شهر امل، مكاني به همان نام گنبد شمس آل رسول وجود دارد كه به دلایلى از جمله شهرت حسنى به شمس آل رسول، مى تواند مدفن ابوالعباس حسنى باشد (رجوع كنيد به ستوده، ج ۴، بخش ۱، ص ۴۸-۵۱).

آثار حسنى عبارت‌اند از: ۱- شرح الأحكام فى الحلال و الحرام (جشمى، ص ۳۷۶؛ حسنى مؤيدى، همانجا)، در شرح الاحكام الهادى الى الحق در فقه هادويه، در شش جلد كه تا قرن يازدهم در يمن موجود بوده است (د. ايرانيكا، همانجا؛ نيز رجوع كنيد به وجيه، همانجا)؛ ۲- شرح المنتخب (جشمى؛ حسنى مؤيدى، همانجاها؛ وجيه، ص ۷۹)، در شرح كتاب المنتخب الهادى الى الحق؛ ۳- النصوص (جشمى؛ حسنى مؤيدى، همانجاها؛ وجيه، ص ۷۸) كه در منابع

فقهی زیدیه از آن یاد شده است (د. ایرانیکا، همانجا)؛ ۴- شرح النصوص، که شرحی است بر کتاب پیشین؛ ۵- مسائل الخلاف، در بیان اختلاف فقهی الهادی الی الحق و قاسم بن ابراهیم رسی با ابوحنیفه و شافعی؛ ۶- الرد علی الناحل للخلاف بین الهادی و الناصر للحق علیهما السلام (همانجا)، که احتمالاً در این کتاب از عدم اختلاف فقهی حسن اطروش با الهادی الی الحق سخن گفته است؛ ۷- کتاب ما تفرّد به القاسم و الهادی صلوات الله علیهما دون الفريقین من مسائل الحلال و الحرام و غیرهما من الاحکام، که در یک نسخه خطی باقی است و احتمالاً همان کتاب مسائل الخلاف یا الرد علی الناحل است (رجوع کنید به وجیه، ص ۷۹)؛ ۸- المصابیح من أخبار المصطفی و المرتضی و الأئمة من ولدهما الطاهرین (ایمن فؤاد سید، همانجا)، در شرح احوال پیامبر اکرم و امامان و قیام کنندگان زیدی. کتاب المصابیح از آثار مهم در سنت تاریخ نگاری زیدیه است. حسنی در این کتاب، درباره سیره پیامبر و خلفای نخستین گزارش مفصّلی آورده است. وی پاره‌ای از مطالب را از طریق روایت از مشایخ خود یا کسانی که از آنها اجازه نقل داشته آورده و پاره‌ای دیگر را بدون سند از قول ابن اسحاق (متوفی ۱۵۱)، ابن حبیب، واقدی و نصر بن مزاحم منقّری نقل کرده است (حسنی، مقدمه حوثی، ص ۶۹). وی در این کتاب از ۵۸ شخصیت مطلب نقل کرده که حوثی اسامی آنها را استخراج و فهرست نموده است (رجوع کنید به حسن، مقدمه حوثی، ص ۷۰-۷۲). از مصادر حسنی در این بخش، کتاب سیره ابن اسحاق به روایتهای مختلف آن است. با مرگ حسنی، شاگرد وی، علی بن بلال آملی، با بهره‌گیری از روایات حسنی و آثار دیگر، این کتاب را تکمیل کرد و آن را تا شرح حال حسن اطروش ادامه داد (رازی، مقدمه ماهر جرّار، ص ۱۱۲). از جمله منابع آملی در تکمیل المصابیح، این کتابها بوده است: أخبار محمد بن ابراهیم و ابی السرایا (نجاشی، ص ۴۲۸)، تألیف عالم امامی نصر بن مزاحم منقّری (رجوع کنید به حسنی، تتمیم آملی، ص ۵۱۴-۵۲۹)، سیره الهادی الی الحق یحیی بن حسین رسی، تألیف علی بن محمد بن عبیدالله عباسی (رجوع کنید به تنمة المصابیح، ص ۵۷۶-۵۸۹، ۵۹۰-۵۹۷) و احتمالاً سیره حسن اطروش (رجوع کنید به همان، ص ۶۰۵).

کتاب المصابیح و تنمة آن مورد توجه عالمان زیدی بوده است. ناطق بالحق، علاوه بر نقل روایات فراوانی از ابوالعباس حسنی در امالی خود، تیسیر المطالب (برای نمونه رجوع کنید به ص ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۷۴، ۱۷۸)، در کتاب الافادة فی تاریخ ائمة الزیدية (برای نمونه رجوع کنید به ص ۴۶)، مطالبی را از کتاب المصابیح (ص ۳۲۸) نقل کرده است. حمید بن احمد مجلی (متوفی ۶۵۲) در الحقائق الوردية (ج ۱، ص ۶۴، ۶۹، ۷۶) از کتاب المصابیح سود برده و عالم امامی، رضی الدین ابن طاووس (متوفی ۶۶۴؛ ج ۳، ص ۸۷، ۸۹)، نیز مطالبی از کتاب المصابیح نقل کرده است (نیز رجوع کنید به کولبرگ، ص ۲۵۷). بخشی از این کتاب را مادلونگ در ضمن کتاب اخبار ائمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان (بیروت ۱۹۸۷، ص ۵۵-۷۵) به چاپ رسانده است. ماهر جرّار نیز بخشی از تنمة المصابیح را به ضمیمه کتاب أخبار فتح تألیف احمد بن سهل رازی (بیروت ۱۹۹۵، ص ۲۷۹-۳۲۸) منتشر کرده است. متن کامل المصابیح و تنمة آن به کوشش عبدالله حوثی (صنعا، ۱۴۲۳) منتشر شده است.^۱

۱ منابع: ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تحقیق عباس اقبال آشتیانی، تهران ۱۳۲۰ش؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۶-۱۴۱۷؛ ایمن فؤاد سید، مصادر تاریخ الیمن فی العصر الاسلامی، قاهره ۱۹۷۴؛ محسن بن محمد چشمی، «الطبقتان الحادیة عشرة و الثانية عشرة من کتاب شرح العیون»، در قاضی عبدالجبار بن احمد، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، تحقیق فؤاد سید (تونس، ۱۹۷۴)؛ احمد بن ابراهیم حسنی،

زیدیه در دوره ایلخانی: تأملاتی روشی

چکیده: کمبود منابع و اطلاعات در خصوص مراکز زیدی در تاریخ نگاری های عصر ایلخانی و پس از آن، دشواری مهمی در سر راه محققان برای تحقیق در خصوص این جریان مهم در عصر ایلخانی است. نوشتار حاضر ابتدا به معرفی شیوه های خاص کتابت و تعلیقه نویسی در میان زیدیان ایران پرداخته و از رهگذار آن به شناسایی برخی نسخه های خطی باقی مانده از زیدیان طبرستانی می پردازد و بر اساس شیوه های مذکور مجموعه ای کتابت شده توسط زیدیان طبرستانی در عصر ایلخانی را شناسایی کرده و به تحلیل اطلاعات آن برای شناخت برخی جنبه های جریان زیدیه در عصر ایلخانی می پردازد.

کلید واژه ها: ایلخانان، نسخه های خطی، زیدیه، طبرستان، تعلیقه نویسی.

درآمد

از دشواری های مهم برای پژوهش در خصوص زیدیان طبرستان در دوره ایلخانی، کمبود شدید منابع و اشارات بسیار اندک تاریخ نگاری های عمومی به آنها می باشد، به گونه ای که مطالب چندانی درباره تاریخ فرهنگی و فعالیت های علمی عالمان زیدی در دوره مذکور نمی توان بیان کرد. با این حال تا حدی می توان بر مشکل اخیر چیره شد و مطالبی برای نگارش گردآوری کرد. شیوه های کتابت نسخه های خطی و داشتن برخی خصلت های خاص که بر اساس آن می توان حیطه جغرافیایی کتابت نسخه را شناسایی کرد از مسائلی است در مباحث نسخه شناسی مورد توجه بوده و در حقیقت همین مسئله که در میان زیدیان طبرستانی شکل و خصلت های خاص خود را دارد به ما در شناسایی برخی نسخه های خطی کتابت شده در حوزه جغرافیایی طبرستان کمک می کند.

المصابیح، تحقیق عبدالله حوثی، ص ۲۰۲/۱۴۲۳؛ مجدالدین حسنی مؤیدی، التَّحْفُ شرح الرُّف، ص ۱۹۹۷/۱۴۱۷؛ محمد تقی دانش پژوه، «دو مشیخه زیدی»، نامه مینوی، زیر نظر حبیبی یغمائی و ایرج افشار، تهران: جاویدان، ۱۳۵۰ ش؛ احمد بن سهل رازی، اخبار فُح و خبر یحیی بن عبدالله و أخیه ادریس بن عبدالله: انتشار الحركة الزیدیه فی الیمن و المغرب و الدیلم، تحقیق ماهر جرّار، بیروت ۱۹۹۵؛ منوچهر ستوده، از آستارا تا استارباد، تهران ۱۳۴۹ ش؛ حمید بن محلی، کتاب الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیه، تحقیق مرتضی بن زید محطوری حسنی (ص ۲۰۲/۱۴۲۳)؛ علی بن عبیدالله منتجب الدین رازی، الأربعون حدیثاً عن أربعین شیخاً من أربعین صحابياً فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، قم ۱۴۰۸؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، تحقیق آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷؛ عبدالسلام وجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، عمان ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ یحیی بن حسین هارونی الناطق بالحق، الافادة فی تاریخ ائمة الزیدیه، تحقیق محمد کاظم رحمتی (تهران، ۱۳۸۷ ش)؛ همو، تیسیر المطالب فی امالی الامام ابیطالب، تحقیق یحیی عبدالکریم فضیل، بیروت ۱۹۷۵/۱۳۹۵؛

Encyclopaedia Iranica, s.v. "Hasani, Abu'l-Abbas Ahmad b. Ebrahim" (by Wilferd Etan Kohlberg, A Medieval Muslim scholar at work: Ibn Tawus and his Madelung); library (Leiden, 1992).

توجه به این خصلت خاص در کتابت نسخه های خطی زیدیان ایرانی نخستین بار مورد توجه مرحوم آقابزرگ طهرانی قرار گرفته و ایشان در بحث بلند خود از آثار تفسیری در کتاب *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، از اثری به نام *تفسیر ابی الفضل الدیلمی* اشاراتی به آن آورده اند. ایشان پس از ذکر نام نویسنده یعنی ابوالفضل بن شهردویر بن بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی گیلانی مرقانی (مرکالی) مطالبی در خصوص نویسنده و کتابت نسخه آورده اند. اطلاعات آقابزرگ در معرفی بیشتر تفسیر اخیر بر اساس دو منبع بوده است؛ نخست کتاب *مطلع البدور* احمد بن صالح بن ابی الرجال یمنی (متوفی ۱۰۹۲) که در ذیل حرف فاء کتاب اخیر از ابوالفضل گیلانی نام برده و دیگری نسخه های از تفسیر اوست. در ابتدا آقابزرگ گزیده ای از مطالب ابن ابی الرجال را نقل کرده است. مطالب ابن ابی الرجال به نقل از مطالبی بوده که عالمی گیلانی به نام یوسف الحاجی الدیلمی ذکر کرده که ظاهراً باید اثری در معرفی عالمان زیدی طبرستان و دیلمان بوده باشد. بر طبق نوشته یوسف حاجی، ابوالفضل اثری در تفسیر قرآن، و کتابی کلامی به نام *دلائل التوحید* داشته است. حاجی همچنین اشاره کرده که پدر ابوالفضل، شهردویر، نیز از عالمان زیدی بوده و کتابی به نام *لوائح الاختیار فی بحث النور و الروح و عذاب القبر* داشته است. جد ابوالفضل، یعنی بهاء الدین یوسف مرقانی مدفون در گیل نیز اثری تفسیری داشته که آقابزرگ مدخلی نیز به وی بر اساس همین گفته اختصاص داده و در ذیل عنوان تفسیر المرقانی از آن سخن گفته است. درباره زمان زندگی بهاء الدین یوسف، آقابزرگ نوشته که برخی از مشایخ بهاء الدین در ۷۲۷ درگذشته اند و بر همین اساس زمان زندگی ابوالفضل را اواخر قرن هشتم هجری معرفی کرده و از معاصر بودن وی با علامه حلی (متوفی ۷۲۶) سخن گفته است. از آنجایی که مطالب بیشتری در کتاب *مطلع البدور* نیامده، توضیحات آقابزرگ درباره هویت ابوالفضل بن شهردویر و جدش بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن دیلمی به دلیل در دسترس نبودن منابع بیشتری که اطلاعات دیگری درباره افراد اخیر در بر داشته باشند، به همین مطالب محدود است. پس از این مطالبی که آقابزرگ درباره شرح حال افراد اخیر یافته، توضیحات تکمیلی بر اساس نسخه ای از تفسیر ابوالفضل دیلمی که آقا بزرگ آن را اثری در دو مجلد ذکر کرده، آورده و نوشته است:

«...و تفسیره کبیر فی مجلدین ضخمین علی کیفیت خاصه. و هی أنه یکتب مقداراً من آی القرآن الشریف فی وسط الصفحة، ثم یکتب التفسیر علی نحو التعليق علی ألفاظ الآيات فی حواشیها؛ و لم یبین محل التعليق بما هو المتعارف من كتابة علامة علی التعليق و مثلها علی الموضع المعلق علیه، بل یعینه بإیصال خط طویل أو قصیر بین أول التعليق و الموضع المعلق علیه من الآية الشریفه...».

پس از این مطالب، درباره کاتب نسخه و زمان کتابت هر یک از دو مجلد آورده اند.^۱ خصلت اخیر کتابت نسخه تفسیر ابوالفضل مطلبی است که در برخی نسخه های دیگر باقی مانده از میراث فکری زیدیان ایران قابل شناسایی است.

مجموعه ای منحصر به فرد از میراث زیدیان ایران

جوامع زیدی ایران در فاصله قرون سوم تا ششم هجری، شاهد حضور جدی عالمان زیدی بوده اند که متأثر از شخصیت های برجسته زیدی و تحت تربیت آنها، آثار فراوانی را به زبان عربی پدید آورده اند اما چند اشکال در خصوص بازشناسی میراث زیدیان ایران وجود دارد. نخست اطلاعات ما درباره عالمان مذکور است، هر چند از شمار فراوان آثار و تألیفات عالمان زیدی ایرانی که نام آنها در کتاب های تراجم زیدی خاصه مطلع البدور و مجمع البحور نوشته احمد بن صالح بن ابی الرجال (متوفی ۱۰۹۲) و ابراهیم بن قاسم شهاری (متوفی ۱۱۵۲) می توان نشانی جست اما متاخر بودن آثار مذکور باعث شده است تا تراجم نگاران زیدی یمنی تصویر روشنی در خصوص آنها ارایه نکرده باشند کما اینکه به دلیل نا آشنایی عالمان یمنی با نام های عالمان زیدی ایرانی در خصوص تلفظ نام برخی عالمان زیدی ایرانی مشکلاتی وجود دارد. از سوی دیگر با از میان رفتن جوامع زیدی ایران در عصر صفویه، تمایل بسیار اندک به حفظ میراث زیدیان ایران باعث شده تا بسیاری از آثار آنها از میان برود، در حقیقت اگر انتقال میراث زیدیان ایران به یمن در قرون ششم و هفتم هجری نبود، اطلاع چندانی از میراث کلان زیدیان ایران در اختیار ما قرار نمی گرفت. با این حال برخی از آثار زیدیان ایران به نحو پراکنده در کتابخانه های ایران باقی مانده که توجه و دقت در آنها می تواند دانش ما در خصوص جوامع زیدیان ایران و برخی خصوصیات فرهنگی آنها را افزایش دهد. در حقیقت با توجه قرار دادن به خصلت خاص تعلیقه نویسی متداول در میان زیدیان ایرانی، می توان نسخه های زیدی را شناسایی کرد، نکته ای که البته در فهرست نویسی ها تا کنون چندان به آن توجه نشده و با توجه قرار دادن به آن می توان نسخه های دیگری از میراث زیدیان ایران را شناسایی کرد.^۲

۱ بنگرید به: آقابزرگ الطهرانی، الذریعة الى تصانیف الشيعة (بيروت: دار الاضواء، ۱۹۸۳/۱۴۰۳)، ج ۴، ص ۲۵۶-۲۵۸. درباره تفسیر کتاب الله و خاندان نویسنده همچنین بنگرید به:

Ansari, Hassan and Sabine Schmidtke, "Iranian Zaydism During The 7th/13th Century: Abu L-Fadl b. Shahrda'wir Al-Daylami Al-Jilani and His Commentary on The Quran," *Journal Asiatique*. No 299, 2011. pp.205-211.

۲ روابط میان جوامع زیدی ایران و یمن در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، در پی وحدت سیاسی دو جامعه و پذیرش امامت ابوطالب یحیی بن احمد مشهور به ابوطالب اخیر (متوفی ۵۲۰) توسط زیدیان یمنی باعث شد تا زیدیان یمنی توجهی به میراث زیدیان ایران نشان دهند (حمید بن احمد المحلی، الحقائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری الحسنی (صنعا: مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ج ۲، ص

از نسخه های خطی که خصلت خاص تعلیقه نویسی زیدیان طبرستانی را نشان می دهد، مجموعه ای کهن از قرن هشتم هجری به شماره ۱۰۷۲۷ در کتابخانه مجلس است که پیشتر به واسطه یکی از رساله های آن یعنی *رسالة ابلیس إلى اخوانه المناحیس* از حاکم چشمی (متوفی ۴۹۴) شناخته شده بود اما هویت زیدی بودن آن چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. نسخه مذکور در شصت و هفت برگ است و توسط دو فرد مختلف کتابت شده که به وضوح می توان به واسطه تغییر خط دست، آن را تشخیص داد، به عبارت دقیقتر نسخه از برگ ۱ب-۶الف توسط یک تن و از برگ ۶۷-الف توسط کاتب دیگری کتابت شده است. نسخه شامل هفت رساله است. رساله نخست که آغاز آن در حد یکی دو برگ افتاده بحثی در خصوص نماز است (برگ ۱ب-۶الف) که در برگ ۶الف، اشعاری فارسی نیز کتابت شده است. رساله دوم (ع-ب-۱۱الف) اثری فارسی در باب اعتقادات است و در پایان آن کتابت اشاره نموده که نسخه اساس او متعلق به شخصی به نام محمد بن صالح بوده است (من نسخه خط محمد بن صالح رحمه الله). شخص اخیر که از او یاد شده، یکی از برجسته ترین عالم زیدی قرن هفتم هجری است.

۲۰۳-۲۱۸). در دوران المتوکل علی الله احمد بن سلیمان (متوفی ۵۶۶) با سفر قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳) و برخی از دیگر عالمان زیدی یمنی همچون عبدالله بن علی عنسی (ابراهیم بن قاسم الشهاری، طبقات الزیدیه الکبری، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۶۱۱، ۶۱۶-۶۱۸)، عمرو بن جمیل نهدی (شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۵۹۹، ج ۲، ص ۸۴۰-۸۴۲) و فخر الدین زید بن حسن بن علی بیهقی (متوفی ۵۴۲) به ایران، روند انتقال میراث زیدیان ایرانی به یمن شتاب بیشتری یافت و بخش اعظمی از میراث زیدیان ایران توسط قاضی جعفر به یمن منتقل شد و نسخه های موجود نیز به روایت او هستند (بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵، ۶۰۰-۶۰۵). در دوران امامت عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) که زیدیان ایران امامت او را پذیرفته بودند، روابط حسنه بسیار خوبی میان دو جامعه جریان داشته است. بنگرید به: محلی، همان، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲، ۲۷۵-۲۷۶ (در نقل اخیر آمده که دو داعی عبدالله بن حمزه در سال ۶۰۴ برای اخذ بیعت برای عبدالله بن حمزه به ایران رسیده بودند). از مدافعان جدی امامت عبدالله بن حمزه در میان زیدیان ایرانی، صالح بن محمد بوده است (بنگرید به: محلی، همان، ج ۲، ص ۲۷۶) که خود فقیه برجسته ای در میان زیدیان ایرانی بوده است، ۳۰۴-۳۰۵؛ شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۸. درباره اهمیت انتقال میراث های زیدیان ایرانی به یمن و آثار متداول میان آنها در تحولات فرهنگی در یمن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن»، تاریخ ایران، شماره ۶۳/۵ (زمستان ۱۳۸۸ش)، ص ۷۳-۱۰۱؛

Ansari, Hassan and Sabine Schmidke, "Mu'tazilism After 'Abd Al-Jabbar: Abu Rashid Al-Nisaburi's Kitab Masā'il Al-Khilaf Fi L-Usul (Studies on the Transmission of Knowledge From Iran to Yeman in The 6th/12th And 7th/13th C., I)," Studia Iranica 39, 2010. pp.225-275;idem. "The religious literary tradition among 7th/13th century Yemeni Zaydis. The formation of the Imam al-Mahdi li-Din Allah Ahmad b. al-Husayn (d. 656/1258)," Journal of Islamic Manuscripts. No 2. 2011. pp.165-222.

در مشیخه زیدی تازه یافت شده، مبنای فصل سیزدهم در معرفی عالمان زیدی، هم طبقه بودن با وی ذکر شده و در آغاز نیز اطلاعات خوبی در خصوص وی آمده است. محمد بن صالح بن مرتضی تنه‌جانی در شب هفتم ماه رمضان سال ۶۰۸ به دنیا آمده و در رمضان ۶۷۵ درگذشته است. از فرزندان او، نام سه تن یعنی علی بن محمد، حسن بن محمد و حسین بن محمد آمده و در خصوص فرد اخیر تاریخ درگذشتش جمادی الاخره سال ۷۱۴ ذکر شده است. این اطلاعات در منابع شرح حال نگاری زیدیان یمنی که مطالب اندکی درباره محمد بن صالح ذکر کرده اند، نیامده است.^۱

رساله سوم که باز اثری فارسی و با محتوی عرفانی است بی نام است و در آغاز آن کاتب اشاره کرده که آن را از روی نسخه ای که متعلق به فقیهی به نام شهر آشوب شوشکی / سرنیکی (؟) بوده (شهرت اخیر در نسخه به شکل سوسکی کتابت شده که به اشکال مختلفی می توان آن را خواند و به احتمال قوی باید ناظر به نام مکانی در نواحی شمالی ایران باشد که نگارنده متأسفانه اطلاعی از آن ندارد) کتابت کرده (۱۱ب-۱۲ الف) و در پایین برگ ۱۲ الف اشعاری از محمد غزالی نقل شده که دست کم از حیث شهرت داشتن اشعار مذکور در قرن هشتم به عنوان سروده ای از غزالی اهمیت دارد، هر چند ساختار شعری اشعار نقل شده بسیار سست است.^۲ اثری بعدی (چهارمین مطلب آمده در مجموعه) نامه ای کوتاه از شیخ ابوعلی بن حسن بن عبدالله به یکی از دوستانش است که بسیار کوتاه است و در حاشیه ای نیز مطلبی دیگر درج شده است (برگ ۱۲ب). رساله پنجم مجموعه، رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس حاکم جشمی است (۱۳الف-۴۰ب). کاتب درباره نسخه ای که رساله حاضر را از روی آن کتابت کرده، سخنی نگفته اما علامت بلاغ مقابله در برخی برگ ها آمده است (برگ ۱۵ب). در حاشیه برخی اوراق رساله اخیر چند مطلب آمده که بسیار با اهمیت است. رساله حاضر تنها رساله آمده در مجموعه حاضر است که در انجامة تاریخ کتابت (جمادی الاخره ۷۳۲) ذکر شده است. در

۱ به عنوان مثال احمد بن صالح بن ابی الرجال (متوفی ۱۰۹۲) در کتاب مطلع البدور و مجمع البحور، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر (صعده، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۴، ص ۳۱۸ در شرح حال محمد بن صالح گیلانی تنها اشاره کرده که او پدر دو عالم دیگر زیدی ایرانی حسن و حسین است و از شخصیت های برجسته ناصری طبرستان است. ابن ابی الرجال اطلاع دیگری درباره محمد بن صالح گیلانی ارایه نکرده است. شهراری (طبقات الزیدیه الکبری، ج ۲، ص ۹۸۶-۹۸۷) اطلاعات بیشتری در خصوص محمد بن صالح آورده و طریق او در اتصال به مشایخ زیدی را نقل کرده و گفته که او شاگرد محمد باجویه (بانویه) بوده است. سید احمد بن امیر ناصری نیز در اشاره به او گفته که محمد بن صالح گیلانی کسی است که زوائد ابانه و شرح آن را تدوین کرده است.

۲ «لمحمد الغزالی: چون شد میدان ز سرو مردان خالی // می دان بمراد خویش گوی خالی؛ بر حجت مرده اعتراض می کن // کاز گور جواب نمی دهد غزالی». در خصوص اشعار عربی منسوب به غزالی می توان به مقاله جلال شوقی، «الشعر فی تراث الغزالی: مخطوطات تنشر لأول مرة»، الإمام الغزالی الذکری المئوية التاسعة لوفاته، به کوشش محمد کمال ابراهیم جعفر (قطر: جامعة قطر، ۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ص ۱۴۵-۱۹۳ مراجعه کرد.

برگ آخر رساله اخير، مطلب مهمی درباره دو تن از فرستادگان المنصور بالله عبدالله بن حمزه به طبرستان آمده است. متن عبارت اخير چنین است:

« ذکر محمد بن أسعد اليمنى أن أمير المؤمنين عبدالله بن حمزة حين بعثه إلى جيلان اداء الرسائل خرجت من ثلاء و هو حصن في بلاد شوط من بلاد اليمن و وصلت إلى شرجة بلد باليمن و من شرجة إلى لؤلؤة و هي جزيرة من بلاد اليمن ثم ركب السفينة و وصلت إلى ملطية و منها إلى سيواس من بلاد الروم و منها إلى كنجة و منها إلى باكوية و منها إلى جيلان اجلها الله و ادام دولتها و صولتها». (برگ ۴۰ ب).^۱

رساله ششم که حکم و اخبار نامیده شده (۴۱ الف-۴۲ الف) است و مشتمل بر اخبار و حکایت های فارسی و عربی است. رساله بعدی (رساله هفتم) متن کوتاهی در یک برگ (۴۲ الف - ب) در شرح حدیث نبوی «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» و به زبان فارسی است و متنی آن نیز کهنتر از قرن هفتم باید باشد و زبان آن کهنتر از قرن هفتم است. دو برگ بعدی (۴۳ و ۴۴) حکایات و مطالب متفرقه ای از جمله اشعاری به فارسی و عربی به فارسی و عربی است و درباره برخی از آنها تصریح به نام شاعر شده مثل دو بیتی از ابوالفتح بستی یا سدید الدین الاصفهانی. برگ ۴۴ ب تماماً متنی به فارسی است اما قائل آن ذکر نشده و متن به سختی قابل خواندن است و بخش اعظمی از برگ ۴۳ الف نیز اشعاری عربی از مونس الدوله طیطرانی. رساله آخر مجموعه (۴۵ الف - ۶۷ الف) لباب المقالات لمقع الجاهلات از ابو مضر شریح بن المؤید شریحی گیلانی مؤیدی، عالم نام ور زیدی قرن ششم است که از انتها افتادگی دارد.^۲ به رساله پنجم و برخی نکات قابل تأمل آن باز گردیم. کاتب بر اساس تاریخ کتابت ۷۳۲، عالمی زیدی از نیمه اول قرن

۱ در منابع شرح حال نگاری زیدیه همچون مطلع البدور و مجمع البحور (ج ۴، ص ۲۲۱-۲۲۳) احمد بن صالح بن ابی رجال (متوفی ۱۰۹۲) مطالب اندکی در خصوص سفر محمد بن اسعد مرادی به عراق عجم آمده است. وی کتاب مشهوری به نام المذهب فی فتاوی الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعا، ۲۰۰۱/۱۴۲۱) دارد. در یک مشیخه زیدی تألیف احتمالاً عالم طبرستانی یوسف حاجی زیدی ناصری گیلانی، برگ ۲ تاریخ وفات مرادی و همراه دیگرش، محمد بن قاسم بن محمد بن نصیر سال ۶۴۷ ذکر شده است.

۲ نام درست رساله اخير را دوست ارجمند آقای حسن انصاری در یادداشت «میراث زیدیان ایران (۱): کتابی کلامی از ابو مضر الشریحی» متذکر شده اند. بنگرید به: <http://ansari.kateban.com/entry1678.html> در فهرست معرفی شده کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه به تفاوتی کمی مختصر تر معرفی شده است. بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش)، ج ۳۳/۱، ص ۲۰۴-۲۰۶. توصیف کاملتری از مجموعه ۱۰۷۲۷ همراه با تصحیح رساله سوم که متنی اخلاقی است توسط جعفریان منتشر شده است. بنگرید به: رسول جعفریان، «رساله ای درباره گسترش فساد در گیلان تحت سیطره امراء زیدیه (از حوالی سال ۷۳۲)»، گزارش میراث، دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم (آبان ۱۳۹۱ ش)، ص ۷۵-۷۸.

هشتم است و در برگ ۱۹ الف، حاشیه ای به متن افزوده و در پایان آن گفته که مطلب مذکور را استادش محمد کیا البخاری نیز تأیید کرده است (فاستصوبه استاذی محمد کیا البخاری). در حاشیه برگ ۱۸ ب، دو عبارت توسط کاتب در حاشیه آمده است. مطلب نخست، حکایتی درباره عقیده جبری محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) به نقل از کتاب الملحق الافاده السید ابوطالب حسنی است و عبارت دیگر بندی از کتاب المواعظ و الزواجر ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری است. کتاب المواعظ و الزواجر ابواحمد عسکری متنی مشتمل بر عبارت ها و خطبه های نهج البلاغه بوده و یکی از منابع اصلی الموفق بالله شجری در نگارش کتاب الاعتبار و سلوة العارفین که در جایی دیگر از اهمیت آن سخن گفته ام. اهمیت بند اخیر در نقل از کتاب المواعظ در این است که نشان می دهد ظاهراً متن کتاب تا قرن هشتم در میان زیدیان طبرستانی موجود بوده و شاید در میان نسخه های زیدی که از ایران به یمن منتقل شده، بتوان امید داشت که در آینده نسخه ای از آن یافت شود.^۱

۱ اطلاعات درباره جامعه زیدیان طبرستان در دوره صفویه بسیار اندک است و تنها شواهد بسیار جسته و گریخته ای در این خصوص وجود دارد. با آنکه دانسته است جماعت های زیدی فراوانی تا میانه عصر صفویه و احتمالاً چند دهه بعدی در آنجا حضور داشته اند، اما در منابع تاریخی عصر صفویه تقریباً اطلاع مشخصی از این مسئله به میان نیامده است. از این رو برای یافتن اطلاع درباره این گونه گروه ها باید به سراغ نسخه های خطی و حواشی و یادداشت هایی که در حواشی آنها درج شده، رفت و طبعاً آثار زیدی خود بیش از هر متن دیگری در این خصوص می تواند سودمند باشد. هر چند با تاسف باید گفت که آثار زیدی چندانی در کتابخانه های کشور در دست نیست. از جمله متون اندک شمار زیدی که خود فی نفسه متن نفیسی است، نسخه خطی شماره ۱۷۹۸۲ با عنوان تفسیر کتاب الله است که نویسنده ای زیدی به نام ابوالفضل بن شهردویر دیلمی آن را تألیف کرده و با مقدمه دوست فاضل آقای سید محمد عمادی حائری، توسط کتابخانه مجلس به تازگی (تهران، ۱۳۸۸) منتشر شده است. در مجلد دوم کتاب و در آغاز چند یادداشت بر صفحات آغازین نسخه آمده که یکی از آنها اطلاعی است درباره تاریخ درگذشت عالمی به نام سید هادی کیا میاندهی. عبارت چنین است: «در تاریخ ثمان و ستین و تسعمایه در ماه ربیع الاول، سید السادات، معدن الجود و الکرامات، سید هادی کیامیاندهی وفات کرد و اندکی اوراق و اجزاء گذاشته. بدین موجب یکی جلد تفسیر ابوالفضل و یکی جلد ابانه ... و بعضی تفسیر اجزاء، وصیه ابن مسعود و اجزاء دیگر و رساله الشریفه عضدیه و اجزاء سیر و دیگر چند اجزاء کنز الغات و یکی جلد کتاب زاد المریدین و کتاب دیگر بیکجا مجلد و شرح ملا ... و کلام منهاج بیکجا مجلد و یکی جلد و متوسط». قریه زیدی بودن عالم مورد نظر آن است که کتاب هایی که گفته شده از او برجامانده است، عموماً آثاری زیدی هستند، یعنی کتاب ابابانه ابوجعفر هوسمی و کتاب منهاج نیز احتمالاً همان اثر مختصر کلامی باقی مانده از زمخشری است. در هر حال تحقیق بیشتر درباره عالم مذکور و احتمالاً یافت شدن مطالبی بیشتر درباره او بتواند دانش ما در خصوص وضعیت زیدیه در دوره شاه طهماسب را فزونی بخشد. همچنین احتمالاً نسخه موجود تفسیر کتاب الله یعنی همین نسخه حاضر به احتمال قوی زمانی تحت تملک سید هادی کیامیاندهی بوده باشد. در دوره شاه طهماسب، عالمی یمنی به نام سید محمد یمنی به ایران پناه آورده و مدتی در قزوین سکونت داشته و پس از سه ماه اقامت در آنجا درمی گذرد و فرزندش علی بن محمد یمنی به همراه دخترش فاطمه به بهانه بدی آب و هوا اما به احتمال قوی به دلیل حضور زیدیان در شمال ایران، به لاهیجان مهاجرت کرده و پدر قطب الدین لاهیجی، عبدالوهاب بن پیله فقیه با دختر او ازدواج کرده است. سید علی بن محمد یمنی به احتمال بسیار باید

نتیجه گیری:

توجه به شکل خاص کتابت و تعلیقه نویسی نسخه های خطی زیدیان طبرستانی این امکان را به ما می دهد تا نسخه های خطی استنساخ شده در سنت زیدیان طبرستانی را شناسایی کنیم، پس از یافتن چنین نسخه هایی که شکل خاص تعلیقه نویسی را در آن می توان دید، گاه با بررسی آنها می توان سوای تعلق نسخه به میراث زیدیان طبرستانی مطالبی در خصوص تداول آثار و یا شخصیت های زیدیه در دوره ای که نسخه کتابت شده از آنها استخراج کرد. توجه به همین ویژگی در نسخه ۱۰۷۲۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که مجموعه ای منحصر به فرد از سنت زیدیان طبرستانی عصر ایلخانی است، نمونه ای است از همین نسخه ها. بر اساس اطلاعاتی که کاتب نسخه در هنگام کتابت نسخه ها ذکر کرده و یا مطالبی که در حاشیه آمده می توان مطالب هر چند اندکی اما مهم درباره اوضاع فرهنگی زیدیان طبرستان در عصر ایلخانی بدست آورد.

زیدی بوده باشد و انتخاب لاهیجان نیز برای سکونت باید بر اساس فزونی زیدیان در آنجا بوده باشد. بنگرید به: آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من القرن العاشر، تحقیق علی نقی منزوی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش)، ص ۱۳۷، ۲۳۶.

کتابشناسی:

ابن ابی الرجال، احمد بن صالح (متوفی ۱۰۹۲). *مطلع البدور و مجمع البحور*. تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر، صعه: ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م.

انصاری قمی، حسن. «میراث زیدیان ایران (۱): کتابی کلامی از ابو مضر الشریحی».

<http://ansari.kateban.com/entry1678.html>.

الطهرانی، آقابزرگ. *الذریعة الی تصانیف الشیعة*. بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

-----طبقات اعلام الشيعة: احياء الدائر من القرن العاشر. تحقیق علی نقی منزوی، تهران:

دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.

جعفریان، رسول. «رساله ای درباره گسترش فساد در گیلان تحت سیطره امراء زیدیه (از حوالی سال ۷۳۲)».

گزارش میراث، دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم (آبان ۱۳۹۱ ش)، ص ۷۵-۷۸.

رحمتی، محمد کاظم. «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن». *تاریخ ایران*، شماره

۶۳/۵ (زمستان ۱۳۸۸ ش)، ص ۷۳-۱۰۱.

الشهاری، ابراهیم بن قاسم. *طبقات الزیدیه الکبری*. تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، صنعاء:

مؤسسة الإمام زيد بن علی الثقافية، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م.

شوقی، جلال. «الشعر فی تراث الغزالی: مخطوطات تنشر لأول مرة»، *الإمام الغزالی الذکری المئویة*

التاسعة لوفاته. به کوشش محمد کمال ابراهیم جعفر، قطر: جامعة قطر، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

المحلی، حمید بن احمد. *الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیه*. تحقیق المرتضی بن زید

المحطوری الحسنی، صنعاء: مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م.

مراغی، محمود طیار. *فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*. تهران: کتابخانه، موزه و

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

Ansari, Hassan and Sabine Schmidtke, "Mu'tazilism After 'Abd Al-Jabbar: Abu Rashid Al-Nisaburi's Kitab Masā'il Al-Khilaf Fi L-Usul (Studies on the Transmission of Knowledge From Iran to Yeman in The 6th/12th And 7th/13th C., I)," *Studia Iranica* 39, 2010. pp.225-275.

----- "Iranian Zaydism During The 7th/13th Century: Abu L-Fadl b. Shahrda'wir Al-Daylami Al-Jilani and His Commentary on The Quran," *Journal Asiaticque*. No 299, 2011. pp.205-211.

----- "The religious literary tradition among 7th/13th century Yemeni Zaydis. The formation of the Imam al-Mahdi Ii-Din Allah Ahmad b. al-Husayn (d. 656/1258)," *Journal of Islamic Manuscripts*. No 2. 2011. pp.165-222.

تفسیر کتاب الله و نسخه های آن

دانش و آگاهی ما از مسائل فرهنگی جامعه زیدیان ایران در قرون هفتم تا دهم هجری بسیار اندک است، هر چند آثار تاریخ نگاری از برخی ادوار قرون اخیر در دست است اما توجه اصلی متون اخیر بر تاریخ سیاسی است. یکی از مهمترین متون متداول تألیف شده در قرن هفتم هجری توسط عالمی زیدی به نام ابوالفضل بن شهردویر (دبیر) بن یوسف بن ابی الحسن گیلانی، اثری تفسیری مشهور به تفسیر کتاب الله است. نوشتار حاضر ضمن بررسی درباره فرد اخیر و دیگر وابستگان خاندان او، به شناسایی نسخه های مختلف تفسیر اخیر که عموماً به عنوان قرآن یا تفسیر کشاف در فهرس معرفی شده، می پردازد.

مرحوم آقابزرگ طهرانی در بحث بلند خود از آثار تفسیری در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة، از اثری به نام تفسیر ابی الفضل الدیلمی نام برده و در اشاره به نام کامل نویسنده، وی را ابوالفضل بن شهردویر بن بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی گیلانی مرقانی (مرکالی) معرفی کرده است. اطلاعات آقابزرگ در معرفی بیشتر تفسیر اخیر بر اساس دو منبع بوده است؛ نخست کتاب مطلع البدور احمد بن صالح بن ابی الرجال یمنی (متوفی ۱۰۹۲) که در ذیل حرف فاء کتاب اخیر از ابوالفضل گیلانی نام برده و دیگری نسخه های از تفسیر اوست. در ابتدا آقابزرگ گزیده ای از مطالب ابن ابی الرجال را نقل کرده است. مطالب ابن ابی الرجال به نقل از مطالبی بوده که عالمی گیلانی به نام یوسف الحاجی الدیلمی ذکر کرده که ظاهراً باید اثری در معرفی عالمان زیدی طبرستان و دیلمان بوده باشد. بر طبق نوشته یوسف حاجی، ابوالفضل اثری در تفسیر قرآن، و کتابی کلامی به نام دلائل التوحید داشته است. حاجی همچنین اشاره کرده که پدر ابوالفضل، شهردویر، نیز از عالمان زیدی بوده و کتابی به نام لوايح الاختیار فی بحث النور و الروح و عذاب القبر داشته است. جد ابوالفضل، یعنی بهاء الدین یوسف مرقانی مدفون در گیل نیز اثری تفسیری داشته که آقابزرگ مدخلی نیز به وی بر اساس همین گفته اختصاص داده و در ذیل عنوان تفسیر المرقانی از آن سخن گفته است. درباره زمان زندگی بهاء الدین یوسف، آقابزرگ نوشته که برخی از مشایخ بهاء الدین در ۷۲۷ درگذشته اند و بر همین اساس زمان زندگی ابوالفضل را اواخر قرن هشتم هجری معرفی کرده و از معاصر بودن وی با علامه حلی (متوفی ۷۲۶) سخن گفته است. از آنجایی که مطالب بیشتری در کتاب مطلع البدور نیامده، توضیحات آقابزرگ درباره هویت ابوالفضل بن شهردویر و جدش بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن دیلمی به دلیل در دسترس نبودن منابع بیشتری که اطلاعات دیگری درباره افراد اخیر در بر داشته باشند، به همین مطالب محدود است. پس از این مطالبی که آقابزرگ

درباره شرح حال افراد اخیر یافته، توضیحات تکمیلی بر اساس نسخه ای از تفسیر ابوالفضل دیلمی که آقا بزرگ آن را اثری در دو مجلد ذکر کرده، آورده و نوشته است:

«... و تفسیره کبیر فی مجلدين ضخمين على كيفية خاصة. و هي أنه يكتب مقداراً من أي القرآن الشريف في وسط الصفحة، ثم يكتب التفسير على نحو التعليق على ألفاظ الآيات في حواشيه؛ و لم يبين محل التعليق بما هو المتعارف من كتابة علامة على التعليق و مثلها على الموضع المعلق عليه، بل يعينه بايصال خط طويل أو قصير بين أول التعليق و الموضع المعلق عليه من الآية الشريفة...».

پس از این مطالب، درباره کاتب نسخه و زمان کتابت هر یک از دو مجلد چنین نوشته اند:

«... و المجلدان كلاهما بخط واحد كتبهما محمد بن حامد اللنگرودی لنفسه في مدة مديدة لأنه فرغ من أولها في ذي الحجة ٨٧١ و من ثانيهما في ٩ شوال ٨٧٦ ثم باغ النسخة بعد سنين طويلة فكتب بخطه أيضاً على ظهر المجلد الأول أنه اشترى المجلدين جناب سيادت مآب، فضائل و کمالات شعار، سيد ناصر کیا بن سيد رضى کیا التيمجاني في ٨٩٢ بشهادة شرف الموالى و الفضلاء مولانا حسين ابن فقيه على حامد و فقيه حسن کماجال و مولانا أحمد المقرئ، و فقيه محمد بن فقيه على حامد و ظاهر هذه الالقباب أن المشتري و الكاتب و الشهود كلهم علماء فضلاء في عصرهم لم نعلم من آثارهم الا ما دلنا عليه تلك النسخة الموجودة في النجف الأشرف النفيسة القديمة من بقايا مكتبة السيد العلامة العاملى مؤلف مفتاح الكرامة...»^١

درباره اینکه اثر اخیر چه عنوانی داشته و نویسنده خود بر آن چه نامی نهاده، آقابزرگ نوشته است:

«... و لم يسم هذا التفسير باسم و انما كتب المؤلف في آخره أنه **تفسير كتاب الله** المتضمن لحقائقه و دقایقه تولى جمعه الفقير المحتاج الى رحمة مولاه ابوالفضل بن شهردوير بن يوسف...».

آخرین مطالبی که آقابزرگ در اشاره به تفسیر اخیر آورده، توضیحاتی درباره برخی مطالب مندرج در تفسیر است و به نحوی بسیار گذار است:

«... و قد صرح في تفسير آية انما وليكم الله بثبوت الولاية الالهية لخصوص مؤتى الزكاة في الركوع، و روى حديث تفسير الصادقين بعلى عليه السلام و شيعته، و حکم بايمان أئيطالب و أنه مات عليه السلام بدلالة أشعاره و كلامه في مقاماته، و يكثر فيه الرواية عن جعفر بن محمد

١ بنگرید به: آقابزرگ الطهرانی، الذريعة الى تصانيف الشيعة (بيروت: دار الاضواء، ١٩٨٣/١٤٠٣)، ج ٤، ص ٢٥٦-٢٥٨. درباره تفسیر کتاب الله و خاندان نویسنده همچنين بنگرید به: حسن انصاری و زاینه اشमितکه، «زیدیان ایران در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی: ابوالفضل بن شهردوير دیلمی گیلانی و تفسیرش بر قرآن»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره ١٤ (زمستان ١٣٩٠ش)، ص ٦٩٥-٧٠٠.

الصادق علیه السلام و كثيراً ما يوصف على بن أبيطالب بأمر المؤمنين عليه السلام و في أول سورة مريم صرح بأن حديث «نحن معاشر الانبياء لا نورث» افتراء لاغتصاب فدك و أن المراد من «يرثني و يرث من آل يعقوب» ارث المال لا ارث العلم و ذكر اخراج عايشة قميص رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و نعله عند كلامها على عثمان و عدم تعرض أحد لها و عدم أخذها عنها بدعوى أنهما صدقة، ثم أورد خطبة الزهراء سلام الله عليها و احتجاجها عليهم بعين ما ذكر في احتجاج الطبرسي..».

آقابزرگ اشاره ای بسیار مجمل درباره منابع تفسیر ابوالفضل آورده و نوشته است: «.. و یکثر عن تفسیر الشيخ الطبرسی (المتوفی ۵۴۸) و تفسیر الزمخشري (المتوفی ۵۳۸) و تفسیر الإمام الانصر للحق و عن غریب القرآن و درة النواص للحریری (المتوفی ۵۱۶) و عن کشف المشکلات و غیر ذلک»^۱.

از تفسیر ابوالفضل بن شهردویر که آقابزرگ سخن گفته، نسخه هایی دیگری نیز موجود است و بر اساس برخی نسخه های که در اختیارم هست، می توانی مطالب بیشتری درباره آن بیان کرد. تفسیر اخیر همانگونه که آقابزرگ نیز اشاره کرده در دو مجلد است؛ جلد اول از آغاز قرآن تا پایان سوره کهف و جلد دوم از آغاز سوره مريم تا آخر قرآن را دربردارد. شیوه کتابت آن نیز ویژگی های خاص دارد. در وسط صفحه، آیات قرآن به خطی درشت کتابت شده و در حواشی بالا، وسط و پایین آن مطالبی تفسیری آمده است. از منابع مهم تفسیری که نویسنده تفسیر به کرات از آن نقل کرده تفسیر کشاف زمخشری است. ظاهراً تفسیر مجمع البیان که آقابزرگ به عنوان منبع دیگر نویسنده معرفی کرده و در متن تفسیر با عنوان ابوعلی آمده، ابوعلی جبائی باشد (مثلاً بنگرید به: ج ۱، برگ ۳۴). در اطراف هر برگ، مطالب و تعلیقاتی که عموماً با خطی به محلی در نسخه متصل شده، آمده است که مطالب اخیر نشان دهنده درسی بودن تفسیر اخیر است و تعلیقات مذکور در حقیقت مطالب بیان شده در هنگام تدریس تفسیر است. شکل نگارش خاص تفسیر اخیر یعنی نگارش قرآن در وسط صفحه که تقریباً بخش اعظمی از هر صفحه را به خود اختصاص داده، باعث شده تا برخی از نسخه های موجود تفسیر اخیر توسط فهرست نگاران به عنوان قرآن معرفی شود؛ همچنین کثرت مطالب نقل شده از کشاف که می توان تفسیر اخیر را گزیده ای زیدی از آن دانست، دیگر خصلت تفسیر کتاب الله است که باعث شده تا برخی نسخه های آن به عنوان تحریری البته تا حدی متفاوت از تفسیر کشاف معرفی شود. با این توضیحات به سراغ نسخه های شناخته شده از تفسیر ابوالفضل بن

۱ آقابزرگ (همان، ج ۴، ص ۲۶۱) در ذیل سخن از تفسیر الأطروش، به نقل قولهایی که از تفسیر ناصر در تفسیر ابوالفضل بن شهردویر آمده اشاره کرده است. آقابزرگ (همان، ج ۴، ص ۳۱۴) در ذیل عنوان تفسیر المرقانی بسیار کوتاه مؤلف را یوسف بن (ابی)الحسن بن ابی القاسم الدیلمی المرقانی المدفون بگیل معرفی کرده و او را جد ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف که در ذیل تفسیر ابی الفضل از او سخن گفته، یاد کرده است.

شهردویر می رویم. پیش از آن باید اشاره کنم که متن تفسیر کتاب الله به صورت عکسی بر اساس نسخه هایی موجود از آن در کتابخانه مجلس با مقدمه دوست گرامی آقای سید محمد عمادی حائری (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش) منتشر شده است.

نسخه های شناخته شده از تفسیر کتاب الله

سوی دوره کاملی که آقابزرگ در نجف دیده و اکنون از محل دقیق آنها اطلاعی در دست نیست، از تفسیر کتاب الله نسخه های زیر شناخته شده است:

۱- نسخه شماره ۴۰۲۸ کتابخانه مجلس که مشتمل بر جلد دوم کتاب است (یعنی از سوره مریم آغاز شده و از انتها اندکی افتادگی دارد و با تفسیر آیه نخست سوره فلق پایان یافته است).^۱

۲- نسخه شماره ۱۲۲۷۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که مشتمل بر جلد اول تفسیر است و از انتهای آن (تفسیر سوره کهف) افتادگی دارد و اساس چاپ عکسی که کتابخانه مجلس منتشر کرده، بوده است.

۳- نسخه ۱۷۹۸۲ کتابخانه مجلس که مشتمل بر جلد دوم تفسیر کتاب الله است (یعنی از سوره مریم تا آخر قرآن). در دو برگ اول نسخه، اطلاعات و یادداشت های مختلف آمده که بسیار با اهمیت است؛ از جمله در برگ ۱ ب در انتهای سمت چپ صفحه، دو یادداشتی آمده که کاتب آن محمد صالح غروی است و مطلبی درباره دو ناصر مشهور در سنت زیدیه است که اولی آنها درباره ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴) و دیگری درباره حسن بن زید که از تاریخ گزیده و ظاهراً منبعی دیگر است. مطلب مربوط به ناصر اطروش احتمالاً باید از اثری زیدی مانند الافاده ابوطالب هارونی اخذ شده است. نام محمد صالح غروی انسان را به یاد محمد بن صالح غروی عالم نامور امامی و شاگردان نامور ابن ابی الجمهور احسایی، می اندازد که برخی از آثار ابن ابی جمهور به خط وی موجود است از جمله نسخه ای از کتاب کاشفة الحال موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ با این حال مقایسه دو دست خط نشان از تفاوت جدی میان آنها دارد و محمد بن صالح غروی که نامش در برگ ۱ ب تفسیر کتاب الله آمده، نمی تواند محمد بن صالح غروی شاگرد ابن ابی جمهور باشد. در برگ ۲ ب نیز یادداشت دیگری آمده که نشان می دهد نسخه تا قرن یازدهم در ایران بوده است. یادداشت اخیر چنین است:

۱ برای معرفی نسخه بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۴۵ش)، ج ۱۱، ص ۳۳-۳۳. در معرفی نسخه گفته شده: تفسیر قرآن؛ در متن و میان صفحه قرآن است، از سوره مریم تا پایان قرآن، و در هامش تفسیر آیات بعربی، و ترجمه برخی از واژه ها بفارسی طبرستانی است. تصویری از برگ ۲۷۷ نسخه نیز در بخش تصاویر، صفحه ۴۱۵ آمده است.

« در تاریخ ثمان و ستین و تسعمائة در ماه ربیع الاول، سید السادات معدن الجود و الکرامات سید هادی کیا میاندهی وفات کرد. و اندی اوراق و اجزاء گذاشته؛ بدین موجب یکی جلد تفسیر ابوالفضل و یکی جلد ابانه مشبع (؟) و بعضی تفسیر اجزاء، وصیه ابن مسعود و اجزاء دیگر و رساله الشریفة عضدیه و اجزاء دیگر و و دیگر چند اجزاء کنز اللغات و یکی جلد کتاب زادة المریدین (سیاسة المریدین؟) و کتاب دیگر بیکجا مجلد و شرح ملا.. و کلام منهاج بیکجا مجلد و یکی جلد متوسط»^۱.

عبارت تملکی در سمت راست برگ ۲ آمده که نام فرد پاک شده است. مجلد اخیر کامل است و انجامة نسخه نیز نقل شده که چنین است:

«صادف الفراغ من اتمام انتساخ المجلدة الاخری من تفسیر کلام رب الآخرة و الاولى من يوم الخمس قبل الزوال الوقت منتصف شهر المبارک رمضان ختم باليمن والبركة و الاحسان الواقع فی سنة تاریخها تسعين و ثمانمائة من هجرة المصطفی خیر البرية لاجل المولی الموالی مولانا حاجی بن فقیه محمد (بن نماری) میاندهی - اطال ایدہ تعالی عمرها و زاد الله تعالی توفیقها و نال الله تعالی مرادهما و شرف الله تعالی عزهما آمین و یا رب العالمین - تحت انامل العبد الفقیر الحقیر الضعیف النحیف (در اصل: النهیف؟) المحتاج الی رحمة الله تعالی الغنی احمد بن نائب سلا ر بن محمد کینارودی غفر الله ذنوبهم و ستر عیوبهم بحق من لا نبی بعده و انا احمد الله علی جسیم نعمائه و وسیم الآیه من توفیقی فی اختتامه و عونى و له الحمد السرمد و المدح لنبيه محمد صلى الله عليه و علی آله و سلم انه خیر موفق و معین بحق الحق اله العالمین». (برگ ۳۸۸ الف).

در چند برگ بعدی نیز مطالب پراکنده ای آمده و گاه منبع آن نیز معرفی شده مثل برگ ۳۸۹ ب که بندی بلند از کتاب المقنع ابوعمر دانی آمده و در زیر آن دو عبارت یکی از احمد بن ابی الحواری که ظاهراً از رساله قشیریه باشد و و پس از آن نیز عبارتی از عیون المعارف آمده که در آن گفته شده باری تعالی هر روز هنگام غروب خورشید به فارسی در می گوید: چه کنم من این ستم کاران را جز آنک بیامرزم جز آنک بیامرزم». مطالب آمده در اوراق آخر از برگ ۳۸۸ ب تا ۳۸۹ ب به قلم کاتب نسخه یعنی احمد بن نائب (نائب) سلا ر بن محمد کینارودی است. در برگ ۳۸۹ ب و ۳۹۰ مطلبی از کمال الدین به دست خطی متفاوت آمده است.

۱ برای تصاویر برگ اول و آخر کتاب کاشفة الحال ابن ابی جمهور که محمد بن صالح غروی کتابت کرده و ابن ابی الجمهور اجازه روایت آن را به وی داده است به بنگرید به: محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی، کاشفة الحال عن احوال الاستدال، تحقیق احمد کنانی (قم: مؤسسه ام القرى، ۱۴۱۶)، بخش تصاویر اساس تصحیح.

۴- نسخه شماره ۲۷۷ کتابخانه ملک که متشمل بر جلد اول تفسیر است و از آغاز و انجام افتادگی دارد.^۱

۵- نسخه موجود در کتابخانه مغنیا گنل که جلد دوم تفسیر است. نسخه اخیر در حواشی مختلف تاریخی درباره مالکان نسخه و برخی حوادث تاریخی است که بسیار با اهمیت است. نسخه بعدها در تملک محمد مکی بن محمد شمس الدین من سلالة الشریف ابوعبدالله الشهید محمد بن مکی المطلبی الحارثی الهمدانی الخزرجی العاملی سنة ۱۱۶۹ بوده که تملک او بر نسخه های خطی دیگری هم در دست است. مطالب تاریخی که در این نسخه آمده را دانش پژوه به طور کامل نقل کرده است. در انجامه نسخه، کاتب چنین نوشته است:

«و ارتفع عن الکاتب العقاب بعد التعب و الملال ماساة الکد و الکلال و الحمد لله المہيمن المتعال بلغنی لخير الاعمال و انالنی بجميع الآمال علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه اللطیف یله فقیه بن محمد کنجہ کلائی - غفر الله لهما و ستر عیوبها و اسکنها بحبوحظ الجنان و رزقهما الجنة و الحور و النعمان (شاید الغلمان) بحق محمد المبعوث الی الانس و الجنان يوم الاثنين بعد العصر السابع عشر من شهر القديم نوروز ماه (القديم) تاريخها تسع و تسعون و ثمانماية من هجرة مقصود ایجاد البرية.

اللهم وفقنی و بلغنی مدارسته و مذاکرته و مطالعته و تکراره مع الطلاب بحق محمد و آل و لمن قراه و عمن قال آمین یا رب العالمین و السلام علی خیر خلقه محمد و آلہ اجمعین فی مدرسة زین العلماء و زبدة الصلحاء و تاج الادباء و ملجأ الغرباء محمد بن نایب ملک تلجانی - سلمه الله تعالی مع اولاده فی الدراین بحق محمد و حسنین -

و قرأت هذه الكتاب من سورة المدثر الى آخره عند العالم النحریر الفقیه الفاضل الفقیه یوسف کشکاجانی - طول عمره - فی مقام الموسوم به دا و الباقي مع المجلدة الاولى عند الکامل المحقق و الکاشف المدقق افضل العلماء الکاملین الفقیه محمد تلجانی - مد الله ظله فی الدراین بحق محمد و علی و الحسین - وقع الاختتام فی سنة تاريخها اربع و تسعمائة فی ماه القديم سیاماه فی يوم الجمعة قد مضی فیہ اثنا عشر یوما و السلام علی من التبع الهدی».^۲

همان گونه که اشاره کردم، شکل خاص کتابت تفسیر کتاب الله بسیار به کتابت نسخه ای از قرآن است که حواشی در اطراف دارد یا به علت کثرت نقل قولها از تفسیر کشف احتمال دارد

۱ ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک (تهران، ۱۳۵۲ش)، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۵. درباره هویت نویسنده تفسیر مطلبی ذکر نشده و عنوان اثر التفسیر ذکر شده و گفته شده که بروش دانشمندان زیدی با ترجمه بزبان طبری.

۲ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش)، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۶.

که فهرست نگاران، نسخه هایی از آن را به عنوان کشف معرفی کرده باشند. با توجه به این دو مطلب به سراغ نسخه های دیگر شناسایی شده تفسیر کتاب الله می رویم.

نسخه های خطی کتابت شده در سنت زیدیان ایران

خصلت خاصی که در کتابت نسخه خطی تفسیر کتاب الله دیده می شود، در حقیقت خصلتی خاص در کتابت میان زیدیان ایران است که بررسی نسخه های خطی دیگر باقی مانده از جوامع زیدی ایران به وضوح آن را تأیید می کند. اشاره شد که آقا بزرگ خصلت خاص تعلیقه نویسی بر تفسیر ابوالفضل را مورد توجه قرار داده بود و به آن اشاره کرده بود. همین مطلب را با تکیه بر تفسیر کتاب الله توسط مرحوم دانش پژوه در معرفی نسخه مغنيسا و دیگر نسخه های از تفسیر کتاب الله، مورد اشاره قرار گرفته و نوشته است:

« نسخه ها هر صفحه در سه یا چهار ستون است؛ یک ستون آیات است با ترجمه طبری کلمات یا عبارات زیر سطور؛ یک ستون تفسیر است و هر بندی با خطی به بکلمه مربوط بآن از قرآن می پیوندد؛ ستون سوم و چهارم حواشی توضیحی این تفسیر است و آنهم با خط مربوط می شود... »^۱

در حالی که مسلم است عالمان زیدی ایرانی در فاصله قرون هفتم تا دهم هجری مختلفی در نواحی شمالی ایران فعالیت داشته اند و اکنون به فضل رساله ای به عنوان «رسالة فی علماء الزیدية» که توسط عالمی ناشناس زیدی ایران قرن هشتم تألیف شده، نام برخی از آنها به دست آمده است. توجه به شکل خاص تعلیقه نویسی در میان زیدیان ایران می تواند به عنوان معیاری برای شناسایی دیگر نسخه های باقی مانده از زیدیان ایران به کار آید و در این میان می توان با توجه به تداول فراوان نسخه های تفسیر کتاب الله حدس زد که بتوان نسخه های دیگر از آن را شناسایی کرد.^۲

۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش)، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲ برخی نسخه های خطی زیدی از میراث علویان طبرستان در کتابخانه های ایران موجود است که در سده های اخیر و توسط عالمان غیر زیدی کتابت شده و خصوصیت های خاص تعلیقه نویسی در آنها مشاهده نمی شود. از این نسخه ها، می توان به نسخه های از کتاب النبوات/ اعجاز النبوة النبی تألیف المؤید بالله احمد بن حسین هارونی (متوفی ۴۱۱) اشاره کرد که دو نسخه از آن (مجلس، رساله اول مجموعه ۴۲۴۷ (برگ های ۱-۱۵۱پ)) کتابت شده در شوال ۹۹۳ و نسخه ۹۲۷ مجموعه مشکات که نسخه دانشگاه تهران کتابتی از روی نسخه مجلس است. درباره نسخه های اخیر بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۴۵ش)، ج ۱۱، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ علینقی منزوی، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ش)، ج ۱، ص ۸-۷ در فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا) به کوشش مصطفی درایتی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش)، ج ۲،

در فهرست نسخه های خطی کتابخانه صدوقی یزدی (یزد - ایران)، نسخه ای به شماره ۹۵ به عنوان قرآن کریم معرفی شده که مشتمل بر سوره فاتحه تا سوره کهف است. البته حجم نسخه کمی غیر عادی است، یعنی ۳۵۲ برگ آنهم برای بخش اندکی از قرآن کریم. خوشبختانه تصویری از انجامة نسخه اخیر در فهرست آورده شده (ص ۷۶) که در آن خصلت خاص تعلیقه نویسی زیدیان ایرانی و شکل خاص کتابت نسخه تفسیر کتاب الله به وضوح نمایان است. تفسیر کتاب الله، تحریری زیدی عمدتاً از تفسیر کشاف جار الله زمخشری (متوفی ۵۳۸) است که تفسیرش شهرت مهمی در روزگار خود داشته و سنت تفسیر نگاری پس از خود را کاملاً متأثر از خود کرده است. ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن دیلمی که بر اساس اطلاعاتی که در خصوص نیای او یوسف بن ابی الحسن دیلمی (متوفی پیش از ۶۱۴) در اختیار داریم از عالمان زیدی نیمه نخست قرن هفتم هجری است، سوای تفسیر کتاب الله، آثار دیگری نیز نگاشته که تا کنون اثری از آنها به دست نیامده است. تفسیر کتاب الله که در دو جلد تنظیم شده است، مشتمل بر تفسیر قرآن کریم از آغاز تا پایان سوره کهف (مجلد اول) و سوره مریم تا آخر قرآن (جلد دوم) است و بر اساس نسخه هایی مختلف شناسایی شده از آن، مهمترین متن تفسیری متداول در میان عالمان زیدی ایرانی در فاصله قرن هفتم تا دهم هجری بوده است.

به انجامة نسخه های تفسیر کتاب الله اطلاعات مهمی در خصوص عالمان زیدی ایرانی می توان یافت. نسخه معرفی شده به عنوان قرآن در کتابخانه صدوقی یزد که مجلد نخست تفسیر کتاب الله ابوالفضل بن شهردویر است که کتابخانه مجلس تصویر نسخه برگردان آن را چندی پیش با مقدمه دوست فاضل آقای سید محمد عمادی حائری منتشر کرده از چند جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه مجلد اول نسخه مجلس از انتها اندکی افتادگی دارد و بخشی از تفسیر سوره کهف که بخش پایانی جلد اول است، در آن ناقص است. اهمیت دیگر نسخه اخیر، در انجامة نسخه آن است. ابتدا بهتر است تا متن آن را به طور کامل نقل کنیم:

«الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب فلم يجعل له عوجاً و اعان باتمام تنمیق بعضه عبداً محوجاً // و الصلوة علی رسولہ الذی // دخل الناس فی دینہ افواجاً // و آله الذین کانوا // سماه الہدی نجوماً و فی بحر العلوم // امواجاً العبد الحقیر // المحتاج الی رحمة (در اصل رحمت؟) خالق الامم یوسف بن رستم // الموطن ببلالہ لاجل الفقیہ العالم العامل // الاجل فقیہ سلیمان بن

ص ۳۵ دو نسخه اخیر به شماره های ۲۹۸۵۷ و ۲۹۸۶۱ در ذیل عنوان اعجاز القرآن و مجهول المؤلف معرفی شده اند که لازم است در چاپ های بعدی هم عنوان و نام نویسنده اصلاح شود. اوا ماریا تسایس / لیکا (Eva-Zeis/Maria Lika) تصحیح انتقادی از کتاب النبوات بر اساس نسخه های شناخته شده آن را به عنوان رساله دکتری در دست انجام دارد. همچنین درباره کتاب النبوات بنگرید به:

فقیه حسن جما//ستانی اسعده الله تعالى فی الدا//رین و ابلاغه الامانی بحق // القرآن و السبع
المثانی // و السلام علی من // قراء و عمل به.

در زیر انجام مذکور تاریخ فراغت از استنساخ نسخه نیز چنین ذکر شده است:
«قد وقع الفراغ من کتبه صبیحة يوم الاحد سابعة عشر من شهر الله المبارک صفر فی تاریخ
اربع و ثمانین و ثمانمائة من هجرة خیر البرية و السلام و به نسعتین»^۱.
درباره فقیه احتمالاً زیدی که نامش در اینجا آمده یعنی سلیمان بن حسن جماستانی اجمالاً
مطلبی نیافتیم اما درباره برادر وی یعنی یوسف بن حسن جماستانی نامش در نسخه ۶۶۲۳
دانشگاه تهران آمده است که آن نسخه نیز ارتباطی با تفسیر کتاب الله دارد و توصیف دقیقی از
آن را مرحوم دانش پژوه آورده است.^۲

تفسیر کتاب الله متن بسیار با اهمیت و مهمی بوده و عجیب نیست که با بررسی دقیقتر
فهرست های نسخه های خطی بتوان همچنان نسخه ای تازه از آن یافت. نسخه خطی شماره
۲۱۳۹۳ در کتابخانه آستان قدس رضوی که نخستین بار توسط آقای براتعلی غلامی مقدم در
مجلد ۲۲ فهرست آن کتابخانه با عنوان تفسیر القرآن الکریم معرفی شده است. خصلت خاص
کتابت نسخه البته مورد توجه ایشان قرار گرفته و در اشاره به آن نوشته اند:

مؤلف شناخته نشد (از مفسران شیعه است). در این نسخه آیه یا آیاتی در جدول کوچک
مربع یا مستطیل نگاشته شده و در جدول بزرگ و خارج آن به توضیح و تفسیر آیات پرداخته
شده و تفسیر آیات توسط پاره خط مشخص گردیده است...»

در ادامه مطالب مفیدی هم در معرفی نسخه آمده است. کتابت نسخه در روز پنجشنبه هفتم
رمضان ۸۸۹ توسط احمد بن سلالر کینارودی (نسبت ایشان را فهرست نگار کینا دوزی خوانده
اند) (ج ۲۲، ص ۱۶۷-۱۶۸). نسخه به جهت یکی از عالمان زیدی یعنی نور الله بن علی

۱ برای توصیف نسخه در فهرست مذکور بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه صدوقی یزدی (یزد-
ایران)، نگارش سید احمد حسینی اشکوری (قم؛ مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۳ش/۱۴۲۵)، ص ۷۵-۷۶.

۲ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
(تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۱۴-۳۱۹. درباره نویسنده تفسیر کتاب الله مطالب چندانی
دانسته نیست جز آنکه جد اعلی او یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم دیلمی به احتمال قوی پیش از ۶۱۴
درگذشته است و آنچه که در کتابهای تراجم نگاری نیز در خصوص او آمده بسیار اندک است. آقا بزرگ طهرانی
در طبقات اعلام الشیعة: الأنوار الساطعة فی المائة السابعة، تحقیق علینقی منزوی (بیروت: دار الکتاب العربی،
۱۹۷۲)، ص ۱۳۱-۱۳۲ به نحو بسیار موجزی در ذیل نام او (ابوالفضل بن شهردویر بن یوسف بن ابی الحسن بن
ابی القاسم دیلمی مرقانی) نوشته است: «ترجم والده و جده فی مطلع البدور فی عداد علماء الزیدية لکن تفسیر
الکبیر لصاحب الترجمة يشهد بأنه إمامی یرفض الخلافة الظاهرية فی کثیر من المواضع و منها فی أول سورة
مریم حیث ذکر أن حدیث «نحن الأنبياء لا نورث»، إفتراء منها لاغضب فذک إلى غیر ذلک و یکثر فیہ النقل
عن الزمخشري (م ۵۳۸) و عن الطبرسي (م ۵۴۸)». مطالب بیشتری که در خصوص او اکنون به دست آمده در
مقاله و در پیوست مورد بحث قرار گرفته است.

اشکوری کتابت شده است. در هر حال بررسی بیشتر نسخه لازم و ضروری است. در فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) ج ۸، ص ۸۳۷ باز نسخه اخیر معرفی شده و مطالب آمده مشتمل بر نکاتی است که نشان می دهد برای معرفی نسخه به آن مراجعه مجدد شده و گفته شده که نسخه ارتباط بسیاری نزدیکی با کشف زمخشری دارد به گونه ای که تفسیر حاضر را خلاصه کشف معرفی کرده اند. نسخه منتشر شده عکسی تفسیر کتاب الله مجلس (جلد اول آن) از آخر افتادگی دارد و امتیاز نسخه حاضر آن است که کامل است و دیگر آنکه چند برگ اول نسخه مجلس به سختی قابل خواندن است و ظاهراً نسخه حاضر وضع بهتری داشته باشد.^۱

در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی - طاب ثراه - در مجلد ۳۱، ص ۶۵۱ نسخه ای از کشف زمخشری معرفی شده که مشتمل بر تفسیر آیه ۶۲ سوره مبارکه مریم است تا اواخر سوره نصر. توجه من به این نسخه (شماره ۱۲۵۶۶) نخست بر اساس تصویری بوده که از برگ ای از نسخه در انتها آمده بود که خصلت کتابت و تعلیقه نویسی نسخه های زیدیان طبرستان را نشان می داد. تذکر فهرست نگار که نسخه حاضر با متن چاپ شده کشف تفاوت دارد باعث شد تا کمی بیشتر در نسخه توجه کنم. ذهنم به سرعت به سراغ تفسیر کتاب الله رفت و با مقایسه نسخه حاضر با جلد دوم تفسیر کتاب الله متوجه شدم که نسخه مرعشی به شماره ۱۲۵۶۶ در حقیقت مجلد دوم تفسیر دو جلدی کتاب الله است که از آغاز و انجام افتادگی دارد. آغاز نسخه مرعشی برابر با برگ ۱۱۱ متن عکسی منتشر شده از تفسیر کتاب الله توسط کتابخانه مجلس است. اهمیت نسخه اخیر که به عنوان کشف معرفی شده، نشانگر لزوم بررسی نسخه های معرفی شده از کشف است که احتمال دارد در میان آنها بتوان مجلد یا مجلداتی از تفسیر کتاب الله را یافت.

کنجکاوی برای یافتن نسخه های دیگر از تفسیر کتاب الله باعث شد تا به دنا و فنخا مراجعه کنم، دنا به دلیل کامل بودن و داشتن نمایه ای از نام کاتبان نسخه می تواند بر اساس دانستن

۱ در خصوص تفسیر کتاب الله آستان قدس رضوی که به تازگی یافته بودم، نکته ای دیگر نیز باید متذکر شوم. از آنجا که فهرستواره نسخه های خطی (دنا) مجلد دوازدهم به نام کاتبان اختصاص دارد، کنجکاوانه به آن مجلد رجوع کردم و در ذیل نام احمد بن سلار کینارودی یا احمد بن تائب سلار کینارودی نگاهی انداختم. یک مورد جالب آن بود که در نگارش دنا برای معرفی نسخه های تفسیر کتاب الله به مجلد بیست و دوم آن مراجعه شده بود. همچنین به فهرست هزار و پانصد نسخه ای که توسط رهبری از وراث مرحوم آیت الله سید احمد صفائی خریداری شده بوده و توسط ایشان به کتابخانه آستان قدس رضوی اهداء شده بود، نیز مراجعه شده است. تفاوت دو متن این است که در فهرست بیست و دوم نسخه های خطی آستان قدس، نسخه تفسیر کتاب الله با شماره مسلسل ثبت کتابخانه آستان قدس معرفی شده اما در فهرست هزار و پانصد نسخه آقای استادی شماره هایی دیگر را ذکر کرده و در معرفی تفسیر کتاب الله آن را نسخه ای از قرآن کریم معرفی کرده اند و توضیحاتی در خصوص نسخه ارایه کرده اند. در دنا و در جلد ۸، ص ۷۰، شماره ۲۱۱۵۹۹ نیز در ذیل معرفی قرآنها بار دیگر جلد اول تفسیر کتاب الله به عنوان قرآن معرفی شده است.

نام کاتبان نسخه های شناخته شده تفسیر کتاب الله به یافتن مجلدات دیگر آن کمک کند. با مراجعه به دو اثر یاد شده، امکان شناسایی مجلداتی دیگر از تفسیر کتاب الله فراهم شد. در جلد ۸ فنخا، ص ۵۴۲ نسخه ای معرفی شده که در کتابخانه عبدالوهاب فرید تنکابنی بوده است ولی نسخه از آغاز و انجام افتادگی دارد و متأسفانه حتی آغاز و انجام افتاده آن نیز ذکر نشده است. آقای سمای حائری در معرفی تفسیر اخیر نوشته اند:

«تفسیر قرآن کریم، این تفسیر به طرز بسیار جالبی تألیف گشته گویا به خط مؤلف است زیرا اولاً عدد سطور کتابت مختلف است، در بعضی صفحات ۱۱ سطر و برخی تا پنج سطر است دیگر آنکه در بعضی از تفاسیر قلم زدگی و تجدید نظر شده است. دوم تفسیر بطور جالب است زیرا خط بسیار نازکی از کلمه بحاشیه کشیده شده است و آنرا تفسیر نموده است در هیچ یک از تفاسیر چنین دیده نشده است. سوم در بعضی از جاها دیده شده است که معنی بعضی از کلمات بفارسی هم نوشته است و از تفاسیر دیگر نقل می کند و بسیاری از روایات او از کتب اصلی تسنی است. از کتابت ششم و هفتم است، آغاز و انجام افتاده»^۱.

با توصیف ارایه شده می توان تا حدی اطمینان یافت که ما با نسخه ای دیگر از تفسیر کتاب الله روبرو هستیم در دنا (ج ۳، ص ۸۳) شماره ۶۳۰۱۹ نسخه حاضر معرفی شده و گفته شده که تفسیری سنی است. نسخه ۱۷۹۸۲ تفسیر کتاب الله نیز در دنا (ج ۳، ص ۹۱۹ شماره ۶۳۱۹۰ با عنوان التفسیر / عربی - فارسی معرفی شده و نام نویسنده نیز مجد الدین مازندرانی از علمای زیدیه متوفی حدود ۷۰۰ ذکر شده است که نادرست است. در حقیقت تاریخ ۷۰۰ زمانی بوده که گمان می شده محمد بن صالح بن یحیی گیلانی، عالم زیدی است که تاریخ درگذشت او نیز ۶۷۵ است. در هر حال باید عنوان جدیدی برای تفسیر کتاب الله ایجاد شود و نویسنده آن هم درست معرفی شود و نسخه ها نیز ذیل آن فهرست شود. مثلاً شماره ۶۳۰۴۸، ۶۳۰۵۰، ۶۳۰۴۹ و ۶۳۰۵۱ در دنا (ج ۳، ص ۸۴-۸۵) هم نسخه ای تفسیر کتاب الله است. بر این اساس نسخه هایی یافته شده از تفسیر کتاب الله فهرست وار چنین است:

۱- رامسر، کتابخانه فرید بن عبدالوهاب تنکابنی، شماره ۶۲ (فنخا، ج ۸، ص ۵۴۲). به دلیل آغاز و انجام افتاده و عدم امکان رویت نسخه نمی توان گفت که نسخه اخیر جلد اول یا دوم تفسیر است.

۲- رامسر، کتابخانه فرید بن عبدالوهاب تنکابنی، شماره ۶۳ (فنخا، ج ۸، ص ۵۵۱) که جلد دوم تفسیر است.

۳- مرعشی ۱۲۵۶۶ که جلد دوم تفسیر کتاب الله است (فهرست، ج ۳۱، ص ۶۵۱).

^۱ بنگرید به: محمد سمای حائری، «فهرست کتابهای خطی عبدالوهاب فرید تنکابنی در رامسر»، ج ۷، ص ۷۹۱.

۴- آستان قدس رضوی شماره ۲۱۳۹۳ که جلد اول تفسیر است.^۱ کاتب نسخه اخیر همان کاتب جلد دوم موجود در مجلس به شماره ۱۷۹۸۲ است که نسخه خود را در ۸۹۰ کتابت کرده است. با توجه به اینکه نسخه اخیر در ۸۹۹ کتابت شده، می توان دریافت که احمد بن نائب سلار بیش از یک دوره از تفسیر کتاب الله کتابت کرده است.^۲

۵- کتابخانه صدوقی یزد، شماره ۹۵ مشتمل بر جلد اول تفسیر است.^۳

۶- کتابخانه مرحوم آیت الله نجومی کرمانشاهی که مشتمل بر جلد اول تفسیر است و کاتب آن برهان بن حسین بن حسن ذکر شده و تاریخ فراغت از کتابت چهارشنبه ۱۰ محرم ۸۹۶ ذکر شده است. نسخه اخیر دارای تملکات مختلفی است و لازم است تا اطلاعات مذکور از آن استخراج شود که تاکنون دسترسی به نسخه برای بنده میسر نشده است.^۴

تکمله:

همانگونه که گفته شد سنت تعلیقه نویسی در میان زیدیان طبرستانی ایرانی شکل و شمایل خاصی داشته و به کمک آن می توانیم برخی نسخه های خطی دیگر کتابت شده در میان زیدیان ایران را شناسایی کنیم. به عنوان مثال نسخه ای از نهج البلاغه در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۲۴۵۲ که در قرن ششم کتابت شده موجود است که از چند جنبه اهمیت دارد. نسخه از حیث تعلق به سنت نسخه های نهج البلاغه، از جمله نسخه های

۱ این نسخه را آقای رضا استادی در کتاب فهرست هزار و پانصد نسخه خطی اهدائی رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای به کتابخانه آستان قدس رضوی (قم: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش)، ص ۳۹-۴۰ نیز با عنوان قرآن معرفی کرده و اشاره نموده اند که در حاشیه تفسیر آیات قرآن به عربی نوشته و اشاره نموده اند که این تفسیر انتخابی است از تفاسیر دیگر مانند کشف زمخشری. کاتب نسخه را احمد بن سلار کینارودی (کینادوزی) برای زبده الزاهدین الفقیه العقیف مولانا نور الله بن علی اشکوری در سال ۸۸۹ ذکر کرده اند.

۲ در کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۲۹۷ نسخه ای از تفسیر قرآن موجود است که گفته شده تفسیری زیدی است به گمان من نسخه باید تهذیب حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴) باشد که در ایران از قضا نسخه های کهن خوبی دارد و استاد عزیز و ارجمند آقای صداربی خوبی معرفی خوبی از نسخه مجلس در فهرست نسخه ای مجلس، ج ۲۸، ص ۴۲۳-۴۲۴ ارایه کرده اند اما هویت مؤلف احتمالی آن را نشناخته اند. در دنا نیز ج ۳، ص ۸۴، شماره ۶۳۰۳۷ نیز معرفی شده است.

۳ بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه صدوقی یزد (قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۳ش/۱۴۲۵)، ص ۷۵-۷۷.

۴ نخستین گزارش از نسخه را استاد گرامی آقای سید احمد اشکوری در معرفی نسخه های کتابخانه مرحوم آیت الله نجومی و در کتاب دلیل المخطوطات، ج ۱، ص ۲۲۲ آورده اند. در نسخه اخیر نام نویسنده تفسیر ابوالفضل بن شهردور دیلمی ذکر شده است. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستواره دستنوشته های ایران (دنا)، ج ۳، ص ۱۷۹؛ همو، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۸، ص ۸۲۴.

نیشابوری نهج البلاغه است که در قرن ششم میان عالمان زیدی یمن به یمن عالمی زیدی یمنی که به خراسان سفر کرده اند و مرتضی بن سراهنگ مرعشی، عالم زیدی مهاجر به یمن پس از ۶۱۴ روایت آن در میان زیدیان یمنی تداول یافت و بر اساس برخی خصلت ها در میان نسخه های مختلف نهج البلاغه که توسط شاگردان سید رضی روایت شده، ویژگی های خاصی دارند که می توان آنها را نسخه های نیشابوری نهج البلاغه دانست.^۱ اما نکته دیگر جالب در این نسخه دست کم در تصویری که از آن در اختیارم هست، شباهت تعلیقه نویسی آن با سنت تعلیقه نویسی زیدیان ایرانی است. در فهرست کتابخانه (ج ۳۱، ص ۴۴۹-۴۵۱) توصیفی از نسخه آمده و به برخی جنبه های با اهمیت نسخه اخیر اشاره شده است. در صورتی که در برگ های دیگر نسخه همین خصلت تعلیقه نویسی زیدیان طبرستانی وجود داشته باشد، نسخه اخیر شاهدهی جالب توجه از تداول نسخه نهج البلاغه در میان زیدیان قرن ششم به بعد است که لازم است تا از این جنبه بررسی دقیقتری در خصوص آن انجام شود. ویژگی خاص تعلیقه نویسی در نسخه خطی ۱۵۴ از نهج البلاغه در همان کتابخانه نیز دیده می شود.^۲

۱ ابوطالب مرتضی بن سراهنگ بن محمد بن یحیی بن علی بن سراهنگ بن حمزة بن حسن بن علی مرعشی بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب الحسینی العلوی المرعشی است که مطلب چندانی در خصوص او دانسته نیست. وی در نیشابور سکونت داشته و در آنجا نهج البلاغه را از معین الدین احمد بن زید حاجی به روایت از عالم نامور زیدی نیشابور یحیی بن اسماعیل حسینی به طریق او از عمویش حسن بن علی بن احمد جوینی (درباره او بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدية الكبرى، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰) و دیگران سماع کرده است (درباره یحیی بن اسماعیل حسینی بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدية الكبرى، ج ۳، ص ۱۲۰۹-۱۲۱۰). همچنین او کتاب اعلام الروایة علی نهج البلاغه تألیف علی بن ناصر حسینی سرخسی را به روایت رکن الدین فیروز شاه جیلی و حسن بن مهدی بیهقی و احمد بن زید حاجی که جملگی کتاب را به سماع از سرخسی در روایت خود داشته اند، سماع و بعدها در یمن روایت کرده است. در یمن حمید بن احمد محلی در کحلان تاج الدین (ذی القعدة ۶۱۸) کتاب اعلام الروایة را نزد او خوانده است. وی در یمن با یکی از دختران عبدالله بن حمزه ازدواج کرده و پس از مرگ در جامع مقدس حسن ظفار به خاک سپرده شده است. بنگرید به: ابراهیم بن قاسم الشهاری، طبقات الزیدية الكبرى: القسم الثالث و یسمى بلوغ المراد الی معرفة الاسناد، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۲، ص ۱۱۱۶-۱۱۱۷. برای نسخه های نیشابوری نهج البلاغه همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نسخه های نیشابوری نهج البلاغه»، متون و پژوهش های تاریخی (مقالاتی درباره تاریخ اسلام و تشیع) (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، ۱۳۹۰ش)، ص ۳۰۱-۳۰۷.

۲ برای تصاویری از نسخه اخیر بنگرید به: سید محمود مرعشی نجفی، نسخه های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه و شروح، گزیده ها و ترجمه های آن در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قم، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۳۱-۱۳۲. نسخه ۱۵۴ نهج البلاغه در مجلد اول فهرست کتابخانه مرعشی معرفی شده و در بخش تصاویر نیز چند برگ از آن آمده است جز آنکه تصویر چندان واضح نیست و خطوطی که عبارت هایی نوشته شده در حاشیه را به کلماتی در نسخه متصل کرده، در تصویر مشخص نیست. بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آية الله العظمی نجفی مرعشی مد ظله العالی (قم: ۱۳۹۵/۱۳۵۴ش)، ج ۱، ص ۱۷۴. برگ آخر نسخه نونویس است و خصلت مذکور در آن دیده نمی شود. نسخه زمانی در تملک سید

بندی‌هایی از کتاب بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن گیلانی

همانگونه که در متن مقاله اشاره شد، برخی از آثار یا شاید مکاتبات یوسف بن ابی الحسن گیلانی در اختیار عالمان زیدی بوده و از آن مطالبی نقل کرده اند، از جمله المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) که در یکی از رساله‌های خود در نقد مطرفیه، بندهایی از اثری تألیف یوسف بن ابی الحسن مطالبی نقل کرده است. از آثار مختلفی که یوسف بن ابی الحسن گیلانی تألیف کرده، نام برخی در منابع تراجم نگاری زیدیه ذکر شده، اما از خود تألیفات او ظاهراً تنها کتاب سیر الائمة که همان نامه مفصل او در پاسخ به عمران بن حسن شتوی است، در دست است و منتشر نیز شده است (بنگرید به: یوسف بن ابی الحسن الجیلانی، «نسخة کتاب وصل إلى الفقيه العلامة عمران بن الحسن بن ناصر بن يعقوب العذري الهمداني، رحمه الله»، أخبار أئمة الزيدية في طبرستان و ديلمان و جيلان: نصوص تاريخية جمعها و حققها ويلفرد مادلونگ (بيروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، ۱۹۸۷)، ص ۱۳۷-۱۶۱).

عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) در آثار مختلف خود به توجیه رفتار تند خویش با مطرفیه و اباحه خون آنها پرداخته و البته نظر او با مخالفت و انتقاد جدی عالمان زیدی مواجهه بوده و وی همواره در آثار متعددی سعی کرده با استناد به سیره ائمه پیشین در برخورد با مخالفان اعتقادی، رفتار خود را توجیه کند. او در رساله العالمة بالادلة الحاكمة که آخرین اثر اوست، چند بند از اثری را نقل کرده که تألیف یوسف بن ابی الحسن است و تا کنون در جایی دیگر به آن برخورد نکرده ام. مادلونگ نخستین محقق بود که متن مذکور را در ضمن کتاب اخبار الائمة الزيدية (ص ۱۶۵-۱۷۰) به چاپ رسانده و متن کامل الرسالة العالمة نیز در مجلد دوم مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ص ۵۰۱-۵۴۰ منتشر شده که بندهای اخیر در صفحات ۵۱۶-۵۲۰ آمده است. متن بندهای اخیر چنین است:

«ولما ظهرت مسألة القاضي عماد الدين أبي مضر المؤيدي نفعا الله بصلاح عمله في أنه يجوز مهادنة الباطنية ولقاهم صلحاً والسكون معهم بحيث لهم أمر نافذ، فذكر يوسف بن أبي الحسن الجيلاني رحمه الله وكان علامة العصابة الزيدية في جميع الأقطار الخراسانية والديلمية والجيلانية، والحافظ لعلوم آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم أجمعين، فقال ما مثاله:

حسین بن حیدر حسینی کرکی شاگرد مشهور شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) بوده است. تصاویری که از نسخه اخیر در کتاب نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه، آمده به وضوح خصلت تعلیق نویسی زیدی را نشان می‌دهد. تصاویر مذکور در انتهای مقاله حاضر نیز آمده است. برای معرفی نسخه ۱۲۴۵۲ و تصویری از آن بنگرید به: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، ۱۳۸۲ ش/۱۴۲۴)، ج ۳۱، ص ۴۴۹-۴۵۱، ۸۷۳-۸۷۴.

اعلم أن الذى ذكر هذا القاضى من ذكر جواز الصلح مع الملاحدة هو غلط عظيم، وتوهين لأمر الدين؛ لأنهم دَمَرهم الله تعالى يحرصون على ذلك لما فيه من الظفر ببغيتهم من المسلمين، ولما هيئوا من الإلزامات والشبهات والإشكالات والإيهامات التى إذا أوردوها على المسلمين لم يكذبها إلا المتبحر فى أصول الدين، فقد حسم داءهم علماء أهل الشرع المبين، وأوهنوا أمرهم بتحريم المصالحة لهم، فذبل عود حيلهم فى صدورهم وخابت آمالهم، وكذبت ظنونهم أتعسهم الله تعالى وشدد فى ذلك علماء أهل البيت عليهم السلام السابقون منهم، والمقتصدون أفتوا بتحريم مصالحتهم، والرؤية لهم مواجهة على طريق الهدنة، والدخول فى ديارهم، وغلظوا القول فى ذلك وشددوا، شدد الله وطأتهم، وأثار برهانهم .

فمن السابقين: السيد الإمام أبو الرضى المدفون بأسفجين من ناحية ديلمان، وكان قيامه قبل المؤيد بالله عليه السلام وقرأ السيد أبو طالب عليه السلام كتاب الأحكام للهادى عليه السلام وكان محبى علوم القاسمية قدس الله أرواحهم وذلك الفتوى كان مشهوراً بناحية ديلمان على عهد خروج المؤيد بالله قدس الله روحه.

ومنهم: الحسين بن محمد بن أحمد بن الناصر للحق عليه السلام الخارج بهوسم، محبى دين أبيه الناصر للحق، وناعش دين الإسلام فى أيامه.

ومنهم: السيد الشهيد: الهادى إلى الحق ابن أبى الحسن الحقيقى عليه السلام وبلغ تشدده فى ذلك إلى أن قال: لما أخبرنا القاضى مروان الديلمى كاتب الملاحدة وراسلهم برقعة اتهموه بها، فغضب قدس الله روحه غضباً حمله على أن قال: اللهم، إنك تعلم أن يدي لا تبلغ إلى القاضى مروان، فإن كان هذا الذى روه صدقاً فأحضره مجلسى هذا لأصلبه فيك ولك فلم تمض أيام إلا قدر المسافة التى كانت بينه وبين القاضى مروان حتى حضر القاضى فى مجلسه، فأعجل فى صلبه وأعدمه الدنيا من ساعته، وكان عليه السلام محبياً لمذاهب القاسمية رضى الله عنهم.

ومنهم: السيد الإمام أبو الرضى عليه السلام كان بناحية جيلان فى بلدة كيسم، وكان محبياً لعلوم الناصرية عمّر الله آثارهم مجاهداً للبغاة والظلمة فى إحياء دين الله، وكان فقيهاً بارعاً، مصنفاً فى فقه أهل البيت عليهم السلام وسيره وطريقه مستحسنة مشهورة، فجمع عليها فى عصره كل أهل المعرفة.

ومنهم: السيد أبو طالب الأخير عليه السلام الذى كان المحسن بن حسن رحمه الله داعياً له، وهو من أولاد المؤيد بالله عليه السلام وأطبق العلماء كافة على إمامته بعد أن اجتمع إليه خلق منهم وناظروه شهراً فبهرهم علمه وغطاهم فهمه، وكان قدس الله روحه محبياً لدين آبائه قدس الله أرواحهم وبلغ تشدده فى هذا الشأن إلى أن أمر بقتل سبعة نفر كان أحدهم رأى ملحداً صلحاً، فلم يمكن تميزه فى ما بين السبعة لا يشتبه وردّ عليهم، فسئل عن ذلك فقال القائل: والسبعة المقتولون فى الجنة والواحد فى النار.

ومنهم: السيد الإمام أشرف بن زيد الحسنى، القائم بجيلان، المدفون بتجن من ناحية جيلان نور الله ضريحه أمر بقتل من رُئى ملحداً اختياراً وهدنة وتنهب أمواله وإحراق دوره. فهؤلاء الذين سميناهم الأئمة السابقون الذين لم يختلف أحد من الزيدية فى أيامهم فى صحة إمامتهم عليهم السلام فهذه فتواهم وهم قاسمية، وناصرية، وحيوية على ما قدمنا من إجراء حكم الكفار على من هادن الكفار وأنس بهم حتى يراهم هدنة وسلماء، والمساكن لهم والنازل فى دارهم أشد تمكناً من هذا، وهؤلاء عيون مرضيون، ولم يطالب أحد من أهل العلم القاسم بن إبراهيم بأن يخبره من قال بمثل قوله فى الفساق، وكذلك واصل بن عطاء فى المنزلة بين المنزلتين، ولا قيل لهم: هاتوا نصاً يحتمل التأويل من الكتاب أو السنة المعلومة، وإنما يقال فى المسائل: ما الوجه فى هذا؟ ما الدليل عليه؟ ولم نتمكن من الاستقصاء، وإن كان السائل قد عوّل فى التوسيع، ولكن الجواب ما قال الهادى عليه السلام: ويح الشجى من الخلى. علم الله وكفى به عليمًا، لقد تركنا فى حال الاشتغال شطر هذه المسألة من الإجابة شيئاً نخشى الله فى تركها.

فأما الأئمة المقتصدون والعلماء المحصلون فهم الأتباع جملة، وإنما نذكر منهم عيونهم، ومن ذكره يوسف بن أبى الحسن الجيلانى رحمه الله فى جوابه للقاضى أبى مضر، تأكيداً فى مقابله، هل بهذا القول قائل؟ وإن كان به قائل فليذكر.

فمنهم: السيد الإمام الداعى الأعرج الجيلانى رحمه الله وكان قد بلغ فى العلم والاستقامة فى الدين مبلغاً فائقاً لا ينضبط حصره.

ومنهم: السيد الإمام الناصر الرضى، وكان من أولاد الناصر عليه السلام وله تصانيف فى إحياء مذاهب أهل البيت عليهم السلام وكان زاهداً خشناً، بلغ مبلغاً فى الورع والكمال ما لا يقادر قدره، وكان مستوطنًا فى جيلان، وأمره هناك مشهور.

ومنهم: السيد الإمام أبو هاشم الديلمى التنهجانى رحمه الله استشهد بأيدى الملاحدة لعنهم الله وقتلهم.

ومنهم: أبو حرب الجيلانى، والسيد الهادى الناصر رحمهم الله الهادى اسمه والناصر لقبه، قال يوسف الجيلانى رحمه الله: ولو حصرت أسماء جميعهم لبلغت عدداً جماً.

فأما العلماء الرشائقة -قدس الله أرواحهم- فى جيلان، وديلمان، فمنهم: الفقيه الإمام أحمد بن داعى الديلمى التنهجانى رحمه الله وهو المعروف بدانشى وله تصنيف فى ذلك سماه [كتاب (الحجج و البرهان)]، والفقيه الإمام شهردار التنهجى، والفقيه الإمام أبو الرضى الجيلانى رحمه الله والفقيه أبو منصور العالم الشيخ الفاضل، والفقيه زعيم الناصرية أبو يوسف بن على جمال الدين الجيلانى، ووالد الفقيه أبى منصور على بن أصفهان الديلمى الجيلانى، المهاجر لسبب العمل بهذه المسألة من الديلم إلى جيلان». (أصفهان ظاهراً به معنى انتساب به كوصفها، مكانى در

شمال کوتم باشد که در قرن ششم برادر والی کوتم، ساسان بن همام در آنجا امارت داشته است. بنگرید به: لاهیجانی، جغرافیای گیلان، ص ۲۲۸، ۳۰۱-۳۰۶).

در انتهای کتاب المذهب فی فتاوی الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه تألیف محمد بن اسعد مرادی (تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ص ۵۰۰-۵۰۱، بحثی توسط مرادی در خصوص حکم مجبره و احکام فقهی آن آمده که نام بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن در ضمن آن آمده و تا حدی می تواند مشرب فقهی او در خصوص مسئله تکفیر مجبره را نشان دهد. در بحث از اقوال مختلف در خصوص مجبره، مرادی از قول گروهی از عالمان زیدی بحث کرده که قائل به آن بوده اند که حکم مجبره و محل اقامت آنها، حکم اهل حرب است و این قول را مرادی به حسین بن ناصر للحق — فرزند بزرگ ناصر اطروش — نسبت داده و در ادامه عبارت حسین را با سلسله سند که نام بهاء الدین یوسف بن ابی الحسن دیلمی در ضمن آن آمده چنین نقل کرده است: «و منهم من قال حکمهم حکم أهل الحرب، و من قال بذلك الحسين بن الناصر للحق من أولاد الناصر الكبير، و روى الفقيه الأوحى بهاء الدین یوسف بن أبی الحسن الديلمی و الشيخ الجلیل الحسين بن ابی خلف الجیلی، کل واحد منهما عن مشائخه إلى القاضي زید (الکلاری) رحمه الله قال: سمعت مولانا الناصر للحق الحسين يقول: حکم المجبرة عندی حکم أهل الحرب، و کان يقول إن هذا مذهب الناصر للحق الحسن بن علی و ثمامة...».